

راز و لب احکامان

۴

شرح

دُعای نذیر

از

کتاب و سنت، ترجمہ و مقدمہ:

بقلم

محب الاسلام

سید علی اکبر واعظ مؤسسی

تہران

صندوق پستی ۱۴۵۱۵/۵۳۸

یا تلفن ۹۴۰۹۴۰

بخط عباس شریعی خراسانی

حق طبع و تفسیر محفوظ

چاپ اول

جلد دوم (شیعه میپرسد؟)

اگر میخواهید بدانید چرا شیعه در اذان «شهد ان علیا ولی الله» میگوید؟
چرا شیعه برخاک و تربت سیدالشهداء سجده میکنند؟ - تقیه چیست؟
به چه دلیل نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را باهم میخوانند؟
بین مذاهب اسلامی چرا شیعه بر امام حسین (ع) میگردند؟
ولایت تکوینی اولیاءالله یعنی چه؟ و چرا شیعه بزبانت مشاهده مشرفه میروند؟
و به چه دلیل بدیشان سلام میکنند؟ - و معنی شرك چیست...؟
معنی توسل به اولیاءالله یعنی چه؟ و چرا عده ای مخالفند؟
چرا مذاهب اهل سنت چهار است؟ و این از کجا و بدست کی؟ و در چه زمانی
بوجود آمد؟ و شرح حال چهار امام ایشان. - سیادت چیست؟
تاکنون چند سلسله شیعی در آفریقا، اروپا، آسیا، حکومت کرده اند؟
به چه دلیل تعداد امام باید دوازده باشد؟ نه بیش و نه کم.
انتظار مهدی موعود یعنی چه؟ نظر عالم و هابیان راجع بمهدی (ع) و عقیدت
و هابیان امروز نسبت بمهدی موعود (عج) چیست؟ - تاریخچه و هابیان...؟
نظر مسلمانان به شیعه و صد هادها موضوع و بحثهای گوناگون مورد نیاز امر و مسلمین
ویژه برای جوانان روشنفکر باهدف مسئول و متعهد از دیدگاههای عقیدتی شیعه
با استدلال و استناد به قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) و اکثر از کتب معتبر اهل سنت.
اگر بدینگونه مسائل از دین منطبق و انصاف و میزان عقل میخواهید بنگرید و
حاکم شما قرآن کریم باشد

جلد دوم (شیعه میپرسد) را تهیه فرمائید.

کما نند جلد اول طی یکصد و ده سوال برابر نام علی (ع) حقایق را بشما نشان میدهد

از کتابفروشی های معتبر - تهران - صندوق پستی ۱۴۵۱۵/۵۳۸

شیعه
میپرسد
سه جلد است
و جلد سوم در دست طبع است

راز و لب حاکمان

۴

شرح

دعای نذیب

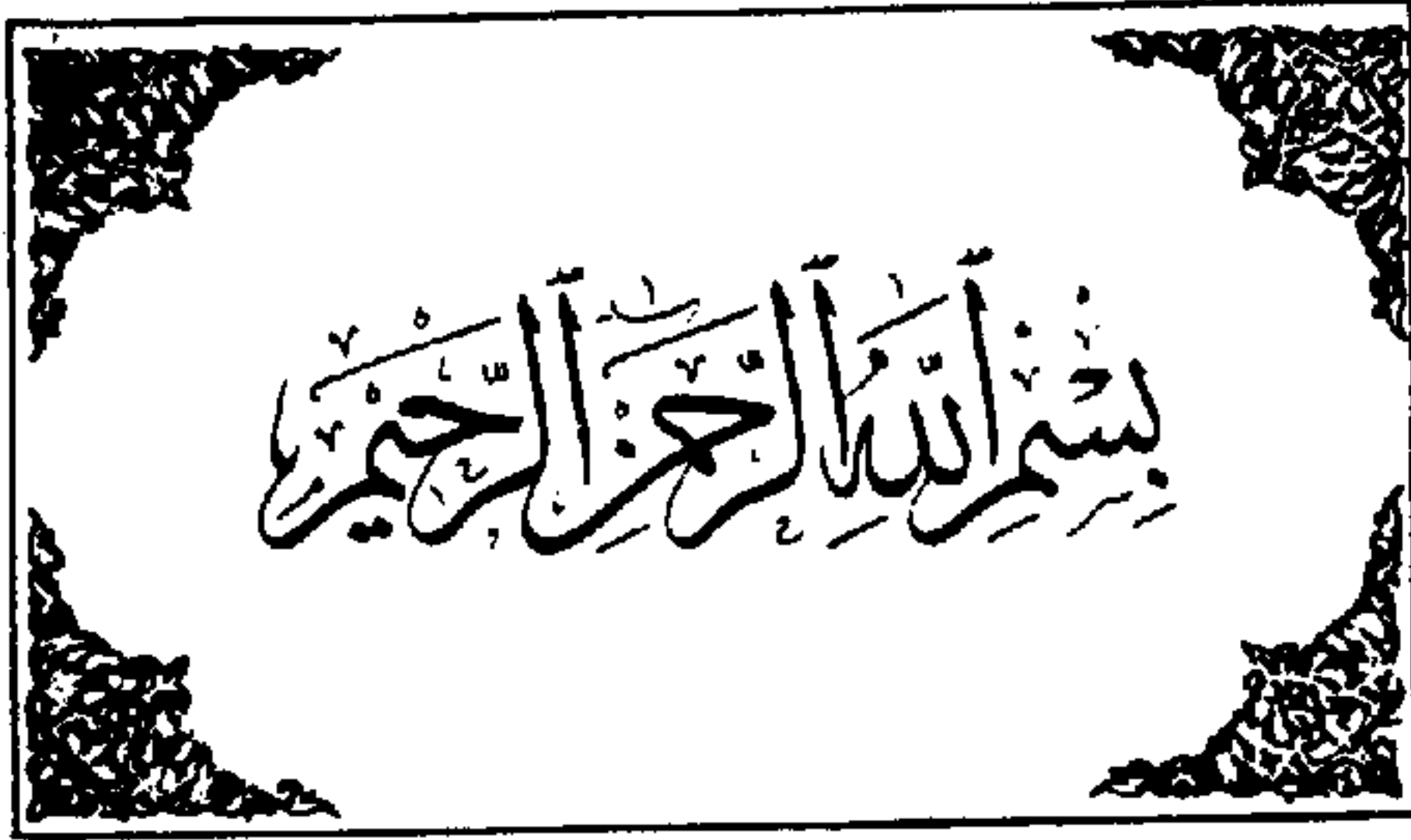
از

کتاب و سنت ترجمه و مقدمه

تقلم
محب الاسلام

صندوق پستی تهران ۱۳۵۱۵/۵۴۸

حق طبع و تقلید محفوظ



شرح دعای ندبه

محب الاسلام

تیراز ۵۰۰۰ جلد

چاپ و صحافی : چاپخانه بهمن

چاپ : اول

مهر ماه ۱۳۶۳

۱ یا ما نوسس هم یار همس دلد ارمم باشیم
انیس جان همس فرسوده بیارم باشیم

«فتیوحی»

ماهم می گوئیم:

هر فرد مسندی فوائد اتحاد و مضار نفاق را تشخیص
می دهد، خاصه اگر با سواد و سلیمان باشد و به اوضاع جهان
و جهانیان آشنا، و سر نوشت سلین را در گوشه و کنار دنیا بداند.
وی می داند که برای عزت دشمن و ذلت ما همین نفاق
موجود است، علاجی نیست، باید اهل توحید متحد شوند، که نخستین
نذای اتحاد در تاریخ اسلام، قرآن کریم در آیه «۱» پس رسول اکرم (ص)
که مسلمانان را چون یک دست علیه دشمن خواسته است (۲)،
شعبه که به امر خدا اطاعت از رسول خدای کند و گوشش

(۱) «وَاعْتَصِرُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» - سوره آل عمران آیه ۱۰۳

(۲) «الْمَلِئُونَ كَلِمًا إِحْوًا وَنَبِيًّا عَلِيًّا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ» - من خطبه «م» فی مسجد خیف.

به فرمان ولی خدا و اولی الامر است، از مولای متقیان نیز بزرگی
 اتحاد می شنود، چه دیده که امیر مؤمنان علیه السلام
 پس از شش ماه کناره گیری جهت صلاح اسلام و مصلحت
 مسلمین «خار در چشم و استخوان در گلو» صبر کرد و از حق خود گذشت
 که وحدت مسلمین و قدرت اسلام بماند، شیعه هم در پناه امام خود تابع بود
 آن امام حسن مجتبی علیه السلام سبط اکبر رسول که برای حفظ
 وحدت مسلمین و پیشگیری از فتنه و خونریزی و جنگ داخلی بین اهل
 توحید، از حق خود جانانه درگذشت، و به قول اقبال لاهوری:
 آن یکی شمع شبستان حرم حافظ جمعیت خیر الامم
 تا نشیند آتش پیکار و کین، پست پازد بر همه تاج و گنبن

(۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاطِيعُوا أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ - سوره نساء - آیه ۵۹
 ۲۰ « وَإِنَّ اللَّهَ قَدِ امْتَنَ عَلَيَّ جَمَاعَةً هَذِهِ الْأُمَّةُ فَمَا عَقَدْتُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّتِي يَسْتَقِيلُونَ فِي ظِلِّهَا
 وَيَأْتُونَ إِلَى كَتِفِي بِنِعْمَةٍ لَا يَحِزُّ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيَمَةٌ لِأَنَّهَا أَرْجَى مِنْ كُلِّ
 شَيْءٍ وَأَعْلَى مِنْ كُلِّ خَلْقٍ - فاجع السبغة
 ۳۰ « صَبْرْتُ وَفِي النَّعْرِ شِدِّي وَفِي الْخَلْقِ شَجِيءٌ - از خطبه شقشقیة »

این، پیوای آزادی و آزادگان جهان در تمام دوران
 حضرت امام حسین علیه السلام است که انگیزه قیام و جهت ^{نهضت}
 خویش را بسیار فرمود: «نه فتنه می خواهم نه آشوب و بلوا،
 نه فساد می طلبم نه ستم، خردم از بدین رسول خدا برای
 اصلاح است و... (۱)

و آن، امام چهارم حضرت زین العابدین و سید الساجدین
 علی بن الحسین علیهما السلام است که به درگاه خداوند متعال می نالد
 و می گوید: «خداوندا» این حال نیک را به توفیق طاعت و
 همراهی با اجتماع مؤمنین برای من، به کمال رسان...
 «پروردگارا» نه به پیوند آنکه از تو گسسته و نه به جدایی آنکه با تو پیوسته

«۱» إني لم أخرج أشير ولا بطيرا ولا مفسدا ولا ظالما وإنما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي
 أريد أن أمر بالمعروف وأنهاي عن المنكر فمن قبلني بقبول الحق فانه أولى بالحق ومن رد علي هذا أصبح حيا
 يعقني الله بسنتي ومن القوم بالحق وهو خير السالكين. «از خطبه حضرت امام حسین علیه السلام در آغاز خروج از مدینه»
 «۲» وأكمل ذلك لي بدوام الطاعة ولزوم الجماعة... ولا جماعة من تقسرت عنك،
 ولا منفردة من اجتماعي... «از دعای مبارک امام حسن علیه السلام»

است، بتلایم مفرما...

و اگر از هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام نمونه ای شاهد آوریم
 سخن به درازا کشد، پس بس است، و همین مصلحت در برابرین ^{صحت}
 نوشتیم که پیش از سخن روشنفکران و مصلحت اندیشان که فقط
 سخن شیعه را نمی پسندند که مسبب ادواتان سنت را رنجی رسد
 اما هر سخن را به هر گونه از هر کس بی دلیل می پذیرند که روشنفکر به قلم
 آید و هم خاطری از دیگران به دست آید، پیش از اینان ما می دانیم و می بینیم
 که به توحید اهل توحید در برابر کفر و الحاد، سخت نیازمندیم.
 آری این گفته صواب است؛ اگر طرفین بشنوند می گویند
 شیعه سخن حق خود گوید که سستی نمی پسندد اما وی هر چه خواهد گوید و
 بنویسد، شیعه گوید؛ آفرین، سلنا، دست مریزاد...! مگر استخوان
 یکجانبه می شود...؟ چه خوش بی گریخت از دوستی.



شیخ اهل صلح و سلم و انصاف و اتحاد است، به دلائل قایل:
 الف - پس از آنکه معصومین علیهم السلام، سلاله امام ^{مفتوح} معتمد
 و نقیب طالبین و فقیه شیعه یعنی سید مرتضی در باره فقه مذاهبات اسلام
 کتاب «انصار» را نوشت.

ب - شیخ الطائفة مرحوم طوسی در عصر عباسی و اول سلا
 با توجه به مذاهبات اربعه، کتاب «جلاوف» را تصنیف کرد.
 ج - علامه حلی فقیه بزرگوار شیعه نیز در همین راه «تذکره»
 را به یادگار گذاشت.

د - تا وقتی که شهید ثالث مرحوم قاضی نورالله شوشتری
 در هند، فقه و حقوق اسلامی را بر مبنای مذاهبات خمس تدریس کرد
 یعنی مسائل فقه اسلامی را از دیدگاه علی حنفی، مالکی، شافعی،
 حنبلی و حنفی درسی داد و آخر الامر با ادله قویه، استواری
 اعتقادات اثبات می نمود و به جرم دانش عمیق و حق طلبی کشته ^{شد} و سوزانده
 ه - تا عصر که شیخ محمد جواد مغنیه «الفقه علی المذاهب الخمسه» را

نوشت است .

شما بگوئید کدام زمان، شیعه به باخوان سنت توجبه نداشته است
آیا این مطلب، عکس هم دارد؟ آیا فقه جعفری ارزش تحقیق علمی را ندارد؟
آیا آنان هم در راه اتحاد اسلامی چنین کارهایی کرده اند؟ با توجبه به
دارالتقریب «؟ که آنهم به فقه و بیافروفت ...»

۲ - در طول چهارده قرن آیا کسی می تواند راجح قتل
سنی یک فتوی فقط یک فتوی ارضی شیعی باید...؟ نه،
آیا این مسأله از آن سوی هم چنین است...؟ باز هم خیر.
از عوام بگویم یا خواص...؟ «از شهیدان گننام بگویم که فقط
خدای عادل و اسرع الحاکم بین خبر دارد، و تو ای خواننده برجسته
بی حساب باشی، مواردی به یاد داری»

از کشته شدگان شیعه یک کتاب «شهداء الفصیحة» فراهم شده است.^(۱)

۱ - شهداء الفصیحة نام کتابی است که علامه امینی رحمه الله صاحب الغدیره - از علماء و فقهائ و متکلمین شیعه گردانده
است و خود که بر عتبت اهل بیت رسوله ص پیوسته است، به فتوای حضرت اهل سنت شهید شده اند با ذکر نام و تاریخ کشته شدن
«م»

۳ - در تمام ادوار، حداقل یک فتوی از مفتی شیعہ در بارہ حلیت مال اہل سنت آیا در دست بہت ... ؟ اگر صفحہ تاریخ را از آن سوی ورق زیم، در ہمہ نقاط اسلامی فراوان است و شرح این خون جگر را ما تازه نمی کنیم کہ اہل صلح و سلم و صفائیم.

۴ - شیعہ از عوام و خواص باخوان سنت، آن چنان بہ دوستی رفتہ اند کہ ہم اکنون در فتاوی کہ قدرت و حکومت از آن شیعہ است، فراوانند اہل سنت کہ زن شیعہ دارند، آیا در همان نقاط کہ سنی در اقلیت است، برای نمونہ یک زن سنی شوہر شیعہ دارد؟ خیر، کی بہ مسالمت رفتہ و کی تعصب جاہلانہ دارد؟ شما بگوئید.

۵ - یک سنی در بزرگترین و مقدسترین شاہد مشرفہ شیعہ با ازدحام کثیر متعصبین شیعہ از عوام و خواص، این آزادی را دارد کہ مطابق مذہب خود نماز بگزارد، ہیچیک از شیعہ سخن نمی گوید تخطئه نمی کند، سخرتہ و استہزاؤنی کند کافر شس نمی خواند، محوس امت و یهود و را فضی نمی گوید.

این را گل بر شجاعت سنی و ترس شیعه نمی توان کرد، زیرا
 وی تنها است و از دحام و قدرت و اکثریت باشیعه است، این
 از بزرگواری و سماحت و آزادی و آزادی خواهی و اعتقادات است
 که از برکت اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله نصیب ماست.
 و اگر شیعه یک نفر نه، جمعیتی بخواهند در مسجد الحرام و مسجد
 مطابق مذہب خود نماز بگذارند، آزاداند...؟!!

آیا مسجد الحرام و مسجد استنبی از آن عده خاص است یا
 جمیع مسلمین...؟! اگر شیعه در اقلیت «تقیه» دارد، در قدرت
 و اکثریت که تقیه ندارد، گذشت دارد، سلم دارد، آیا دیگران تعلیم
 می گیرند...؟

۶ - طلاب علوم دینی در شیعه، کتب اهل سنت را
 به دست می آورند، می خوانند، خط می کنند، این کتابها
 ما از قدیم و جدید، عمومی و خصوصی حتی در غیر اهل علم، از کتب اهل
 سنت خالی نیست اگر چه در آن کتب باید گفته و بد نوشته باشند.

آیا در کتابخانه‌های عمومی ایشان «تمام کتب شیعه؟
 خیر.» فقط ماخذ اولیه شیعه در دسترس عموم هست؟ در پی
 این ماده ماشرحی نمی‌دهیم، شما خود اندیش کنید... چرا...؟
 ۷- این کتاب «وسائل الشیعه» در حدود سی
 حدیث از ائمه معصومین علیهم السلام دارد که شیعه می‌تواند در جمعه
 و جماعت به انخوان سنت اقتداء کند، و غالباً در کعبه و مدینه
 با آنان نماز می‌خوانیم، چه‌راکه عادل اند؟ یا عدالت را در امام جماعت
 شرط می‌دانند...؟ خیر، «۲» - فضای مافطربرا
 اشهاد مسلمین و پیگیری از تفرقه و شق عصای مسلمین، قوی می‌داند،
 که جائز است باینکه ایشان در نماز، بجز سوره «حمد» اکثر اوقات
 از سوره آن سوره‌ای را به تمامی نمی‌خوانند و «بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را
 هم جز سوره نمی‌دانند و یا نمی‌خوانند و باز هم اگر گذشت کنیم،

۱۰ «ارض السنة جبر عظیم»

۱۱ «حدیثی را روایت کند: «صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ»

جبریه «القدر» ندارند، مگر هر ساله چنین می‌کنیم، آیا شما دیده‌اید کسی از ایشان در مسجدی و جماعتی نماز حاضر شوند و شرکت کنند...؟

این بهفت دلیل نمونه‌ای بود که شیعه به وحدت و اتحاد اسلامی اعتقاد دارد و پیوسته دست دوستی دراز کرده و رفته‌رفته و امروز هم چنین است، اگر از رده نمی‌شوید از آن سوی هم اندکی بخواهید و بشنوید...



۱- سوختن و غارت کردند:

پس اردستان ثقیفه و حوادث بعدی از جنگ، صفین، نهروان، شهادت مولای متقیان علیه السلام و مسمومیت سبط اکبر رسول صلی الله علیه و آله و حادثه جانسوز عاشورا و مختار و سپس وقعه زید بن علی بن حسین و یحیی بن زید و واقعه شهیدان فدک، علیم السلام، و خلاصه پس از بنی امیه و مطالبشان

۱۱
آیا خبردارید که «طغرل بکت» سرساید سلجوقیان به دیار
خلیفه وقت به بغداد آمد و اهل شهر به نام استقبال از وی
به محله «کرخ» شیعیان ریختند و کشتند و سوختند و غارت
کردند که زبانه های آتش به منزل و کتابخانه «شیخ طوسی»
استاد کرسی علمی بغداد رسید وی مکرر از جانب خلیفه
جهت تدریس معین شده بود...؟

هزار سال قبل در کتابخانه شخصی و خصوصی شیخ طوسی
بکت فقیه شیعه، ده هزار جلد کتاب نفیس مخطوط بود که بسیار
به خط ائمه طاهرین و مؤسسون علوم اسلامی از مؤلفین و مصنفین
انفسا از اصحاب رسول خدا و تابعین، و تابع تابعین بود،
همه را سوختند و «شیخ طوسی مؤسس دانشگاه نجف اشرف»
از این غوغای خامان و جاهلانه سوی مرقد مطهر باب مدینه علم،
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پناهنده شد و آن چنان
صبر و استقامت کرد تا حوزه علمیه نجف اشرف تأسیس نمود

که تاکنون پس از مسند ارسال باقی است «۱»

۲ - از عوام یا خواص ...؟

ما اگر از کردار عاصیان بگذریم که جاهلند، با ابن عبدربه
و کتاب «عقد الفرید» وی چه کنیم که گوید: «شیعیان
یهود این امت اند و محبت رافضی، محبت یهود است و یهود
خون هر مسلمانی را حلال می داند و رافضی چنین است»
کسانی که امروز ما را تخطئه می کنند که چرا در موضوع امامت
بحث می کنید، ای گاش «مِهناج السنه» ابن تیمیه
شیخ الاسلام را بخواند که چه دشنامها و اکاذیب بر شیعه
روا داده است.

۳ - همه می دانند که سلسله فاطمین در مصر سلطنت

کرده به مصر و مصریان خدمتها کرده و آثار فراوانی بجای گذاشته اند

«۱» طالب تفصیل رجوع کند به کتاب «حیاه ایشخ» اثر استاد شیخ اجازه ما مرحوم علامه حاج آقا بزرگ تهرانی

مخارنده این اثر را به فارسی ترجمه کرده و در شماره های ۱۳-۱۴-۱۵- مجله آستان قدس رضوی طبع و شریافته است - م

علم و فرهنگ را نشر دادند، جوامع و مساجد را بسط دادند و
 در راه و سنگرهای دفاعی استوار ساختند و تاج افتخار مصر
 که «جامع الأزهر» است، یادگاری از فاطمین بود.
 «فاطمه زهرا» علیها سلام جدّه فاطمین است،
 شیخ محمد عبده و سعد زغلول، شاگردان از سر بوده اند، فاطمین بر
 خدمتی که کرده اند و هرگز نسیب قتی که داشته اند مقبول نویسنده
 برادران اهل سنت نیست، چرا که شیعه بوده اند. (۱)

۴ - لعن شیعیان :

در عهد مسعود بن سعید که از طرف عثمانیها والی مکه بود،
 نادر شاه، نامه و قاصدی که از بزرگان علماء بود فرستاد
 و اثر بر اینک: «بابا خلیفه عثمانی اتفاق کردیم که امام ما، در
 مسجد الحرام کنار سایر مذاهب نماز بگذارد و در اعمال حج به مذاهب

«۱» لَانْتُمْ رِدَائِضٌ وَلَا تَنْتُمْ شِيعَةٌ وَمِنْ شِيعَةٍ أَخَذُوا عَقِيدَةَ الْوَصِيَّةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 قَدْ أَدْعَى فِي النَّسَبِ قَرَابَةَ فِي الذَّهَبِ شَيْئًا نَسَبُ إِلَى يَهُودِيٍّ فِي قَوْلِ بَعْضِ عَقَائِدِهِمْ إِلَى مُحَمَّدٍ هَلْ شِيعَةٌ

جعفری ظاہر شود، نامہ شیعیان سخت بر شریف مکہ (مسعود)
 گران آمد و اضطراب پیدا شد، وزیر ترکی عثمانی در جدہ فرستاد
 کہ قاصد شیعیان را تسلیم کن تا بہ قتل برسند، وی از تسلیم
 قاصد تا وصول خبر از دارالخلافہ عثمانی، امتناع نمود، وزیر را
 نشد، مسعود از ترس اینکه مبادا وی را بہ طرفدارگی شیعہ
 و یا تشیع، مٹم کنند امر کرد کہ برہمہ مسناب بر شیعیان ^(۱۱۵۷ھ) ^{بالعن} کنند
 و در ہمان سال جواب از خلیفہ عثمانی رسید کہ امام جعفر
 جعفری را بہ امیر حج شامی بسیارند کہ وی را بہ دارالخلافہ عثمانی
 (ترکیہ) برود، و چنین شد. «۱»

۵- قتل شیعیان :

سال ۱۰۸۸ھ، در عہد یکی از بزرگان قسطنطنیہ،
 محمد بن سلیمان مغربی کہ از علمای بزرگ عصر خود در مکہ و مستقیم
 پایتخت عثمانی بود بر شریف مکہ غالب گشت و امیر مکہ شد

۱۵
باندادی کعبه را دیدند کشف است... فوراً شیعه متهم شد
که این عمل از آنها است و با سنگ و چوب و شمشیر به جان
شیعه ریختند و کشتند...

بیشتر مایه آسف این است که عامه تا کنون چنان توهم
دارند که شیعه عجم تا کعبه را طوط نکند، حج خود را تمام نمی‌اندازد
ای خردمندان، شیعیان به پاس حرمت و احترام
مکه، در اقصی نقاط جهان روبرو کعبه و پشت به کعبه قضای
حاجت نمی‌کنند اما در مجالس، روبرو مکه می‌نشینند که لوا
دارد، مسنبرها، محرابها، دعانا، قرائن و توبه‌های شیعه
روبرو قبله است، بیایید تماشا کنید و سپس قضاوت کنید...
۶ - آزار و تعبد شیعیان :

و باز در نهان کتاب «ج ۲ ص ۷۱» در ضمن حوادث
سال «۱۱۴۳ هـ» آمده که قافله‌ای از شیعیان در این سال

۱۶
به اعمال حج نرسیدند ناگزیر در مکه توقف کردند تا سال دیگر
« ۱۱۴۴ هـ » اعمال حج بجا آورند، به محان برخی از عامه، اینان
که یکت سال برای درک اعمال و مناسک حج در مکه مانده اند
در خانه کعبه نجاست نهاده اند...! منتنه به پاشد، غوغا بر خاست
جمع شدند به اتفاق شکران تطاهرات کردند و دست
جمعی به سوی قاضی رفتند، قاضی برتسید و گریخت، رو به خانه
مغنی آوردند و وی را از خانه خارج کردند، علمای دیگر را نیز حضور
وزیر آوردند، بی آنکه شخصی کسی را بدین اقامت معین کنند،
چنان اتفاق کردند که امری از وزیر وقت گرفتند که شیعه را
تبعید کنند، حکم در دست در کوچه باو معسار فریاد زدند،
به طرد و غارت شیعه و... شد آنچه شد...!

۷ - هنوز تمام معاصرین به یاد دارند که در سال (۱۳۲۵) ش

ابوطالب یزدی شیعه را در مسجد الحرام گرفتند و به همین اتمام
گشتند با اینکه بیمار بود و بی اختیار غذا را بر گردانده بود،

وَلَا عَلَى الْمُرَيْنِ حَسْرَةَ جَاحِدٍ، ^{کتاب تفسیر} تا اینجا از کعبه گفتیم که خداوند
فرموده است: «وَمَنْ دَخَلَ كَانِ آمِنًا» ^{آل عمران آیه ۹۷} «کعبه ای که
حرم امن خداوندی است و هر کس بنده ای در آن در
امن و امان است، اما شیعه در امان نبود که امام شیعه،
حضرت حسین بن علی علیهما السلام در امان نبوده است... و اما
در نقاط دور افتاده و حواشی مرزها و حدود و ثغور دور از چشم حساب
و حسابداران چپمی گذرد، خدای داند و بس.

آن هفت سخن از ما و این هفت عمل دیگران، قضاوت
با خوانندگان است.

انکار حقایق:

مرحوم علامه شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء آنجا که
سخن از کله دوستانه و برادرانه دارد، نوشته: آیا خبر دارید
«نشانی» در کتابش که «اسلام صحیح» نامیده، چه نوشته
است...؟ خلاصه این کتاب، طعن و توہین و کنایه اشاره

به اهل بیت پیغمبر است حتی به علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام،
 وی هرگز فضیلت و منقبت و مدحی که درباره اهل بیت رسول
 علیهم السلام وارد شده، انکار کرده گرچه در کتب اهل سنت
 باشد، گوید آیت تطهیر، فقط در شان زوجات نبی خاصه عایشه
 است و لا غیر، اما فاطمه بصفتی الرسول جزو آیه نیست!!
 نیک بگردید چه خوش فہم و باذوق و با انصاف است
 کہ گوید: «آیت مباحله و آیت القربی ہم در شان اهل بیت
 پیغمبر نیست!!» وی آیات قرآن را مکر است چه رسد به
 روایات «شیعه با چنین نویسندگان چه کند کہ صحاح خودشان را
 ہم نمی پزیرند، و شان نزول آیات قرآن کریم را از کتب
 خودشان مکنند...؟!» (۳)

شیان چون بھائم، دم دارند؟:

آقای سید عبدالرزاق حسنی در مقدمہ «اصل الشیعہ»

در باره علت انتشار کتاب نوشته «۱» در قری و قضبات
عراق چندی سفر کردم سخنما شنیدیم که حسنه در اساطیر و
وافسانه های «هزار و یکشب» جای دیگر نخواهد داشت
تا رسیدیم به «لواء الدلیم» که چند میل از محل سکونت شیعه «فرات
اوسط» بیش فاصله ندارد، و عرفما شنیدیم و سال گذشته
(سال تحریر) مصر و فلسطین و سوریه را دیدیم و در این نقتاط با
طبقه روشنفکر عرب آشنا شدم، از ایشان نیز همان شنیدیم که از
آن طائفه عقب مانده عامی در عراق می شنیدیم و خلاصه اش
آن است که «شیعه بریکت چون حیوان دم دارد و ارواح شیعیان
پس از مرگ به بدن حیوانات حلول می کنند، شیعه مانند سایر مردم

«۱» وصادق اتی زرت مصر و فلسطین و سوریا فی العام انماضی و اتصلت بالطبقة المتخفة فی هذه
الاقطار العربية فسمعت عن ابناء هذه الطائفة المنكوبة بمقتضی ما سمعت عنهم فی «لواء الدلیم»
ان لم اقل اكثر من ذلك و خلاصه ما كنت اسمعه: «ان للشيعة ذنبا لا يختلف عن اذناب البهائم
وان لم ارواها تتقمص اجساد بعض الحيوانات بعد ان تقف رقب ابدانهم و اتقمص
لا يعيدون الاكل...» اصل الشيعة ط ۱۴ - ص ۵۵

آداب خوردن را بلد نیست و...!»

سروداب سامراء و تهمتھا :

در کتاب «الحركة الفکرية» نوشته اند که شیعیان،
 هر شب در سروداب سامراء به انتظار امام مستنصرشان می ایستند
 و فریاد می زنند: برون آئی، بیای برون...
 عجب آن است که ستامراء و سروداب تا کنون بنشین
 بوده و تا امروز سروداب در تصرف شیعه نیست و شیعه بجز زیارت
 و دعا و نماز در سروداب کاری ندارند از آن جهت که زلفراز ائمه
 معصومین علیهم السلام در این سروداب نماز خوانده و تجمّد داشته
 و روزان و شبان به درگاه حق عبادت کرده اند، همان زمان
 که متوکل عباسی در قول شما خلیفه مسلمین و امیر مومنین «شبهایی
 در ازار است و مخمور با خواستندگان و نوازندگان و محبتشان
 به سر می برد تا آنجا که ترکان چنان بر او شوریدند و خلیفه و وزیرش
 فتح بن خاقان را در حال مستی قطعه قطعه کردند که پاره های

حدسیر از وزیر بار شناخته شد، و شاعر سلوان شیعی گفت
 مِنْكُمْ عَلَيْهِ أَمْرٌ مِنْهُمْ وَكَانَ لَكُمْ
 شَيْخٌ أَلْمَعْنَسِينَ أِبْرَاهِيمَ أَمْرٌ
 تَبَدُّوا لِلثَّلَاوَةِ مِنْ أَيْتَامِ سَحْرًا
 وَمِنْ تَبْكَؤِ الْأَوْتَارِ وَالنَّعْمِ

باز شیعه را اطمینان می‌کنند که شاید مشرفه و خانه‌های

اهل بیت عصمت و طهارت را تقدیس می‌کنند، کدام خا
 «فِي بُيُوتِ أَزْوَاجٍ مُتْرَفَاتٍ يَخْرُجْنَ فِيهَا وَالنَّصِيحَاتُ
 تَتَّبِعْنَ أَهْلَهُنَّ وَيُرِيدُنَّ كَرَفِيفًا أَسْمَاءً؟»

تشیع پس اینگاه...

باز هم بشو که سید رشید رضا که طرفدار وحدت اسلا

نیز هست در کتاب «التشيع والتشيع» چه می‌گوید:

«اختلال عسراق مداوم از شیعه است، همواره تتم ضلالت

شیعه در خوراک عراقیان جاری است، شیعه چون یهود است

که به برخی از کتاب‌های ایمان دارند و به مستحق خیر. (۲)

احمد امین مصری که در «رستاه الاسلام» هم نویسنده بود

نوشته است: «حق آن است که تشیع پناهمگاه کسانی است که اراده هدم اسلام را دارند، هر یهودی و مسیحی و زردشتی که خواسته بر اساس اسلام حمله کنند به این تشیع درآمده است»^۱

خون دل ما:

نگارنده پس از آنکه عقیده خود و دلائل شیعه را جهت اتحاد مسلمانان بیان داشته، این مختصر را به خاطر دل نخواستگان بسیار حساس کم مطالعه می نگارد تا یک طرفه قضاوت نشود و فقط ما را اطمینان نکنید که بحث «ولایت - امامت» را چر ا تشدید می کنیم که جزو اصول دین ما است، بازگویی کنیم که نسل آینده هم از رنج و خون دل ما آگاه شوند و به درستی قضاوت کنند: «کدام دسته، خیرخواه اسلام و دوستدار مسلمین و طرفدار اتحاد مسلمانان و آرزو مند قدرت اسلام اند، و چه کسانی پیرو بقایا افکار شر و نسطالی و به دست یاری استعمار تخم نفاق می باشند»

دیگر از بقیه نویسندگان چون نضولی و حصان و حیرتی
 نمی‌گوئیم و از رفتار قضات برادران اهل سنت با «عبدالله
 خنیزمی» نویسنده کتاب «ابوطالب مؤمن قریش» یاد
 نمی‌کنیم، و تا همین دیروز «محب الدین خطیب» از جدّه و مکه
 «که بایدندای اتحاد اهل توحید از آنجا برآید» چه سخنانی، چه نسبتها،
 چه اتهاماتی به شیعیان و حتی ائمه طاهریین علیهم السلام گفت
 و نوشت و نسبت داد، پرده بر نمی‌داریم که وی هم به سوی خدا رفت
 و باز از ابراهیم جهان و دانشش به امام صادق علیه السلام
 یاد می‌کنیم، و جزایش را به خدای صادق و امی گذاریم. کفنا حسیبا
 مصروف «ازهر» خوانان و «و تابی» زدگان با خبر دارند که
 هم اکنون «شیخ مردوخ کردستانی» همواره به صراحت شیعه را
 چه گونه طامست می‌کند، مضموم می‌ستازد، اولاد رسول را فرزند
 پیغمبری داند و پی در پی ورق پاره و جزواتی نشر می‌دهد، می‌نم
 که حسن نش بی جواب نماند، آدابند که «والتبادی ظلم»

و اگر ما به پخشش سخن بگویم عذر ما را خدا و قرآنش خواسته اند که
 «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» سوره نساء آیه ۲۴
 باینکه وی در کشور شیعه است و هر چه دارد از برکت شیعه دارد...



شیعه می پرسد:

شیعه از صدر اسلام تا کنون به احدی غرض شخصی،
 نداشته و ندارد، اما از قدیم اهل تحقیق و وقت و اندیشه
 و استدلال بوده نه اهل تقلید و تعصب جاهلانه، اختلاف
 اصولی شیعه در مسائل «خلافت» به قول سنی، و
 «امامت» به قول شیعی است، باقی مسائل فرعی و قابل حل
 است چنانکه بسیاری هم حل شده است. «والحمد لله»

چند سؤال:

الف - شیعه می پرسد: «امام یا خلیفه یا وصی» را

رسول خدا در زمان حیاتش آیا تعیین فرمود یا نه...؟

و اگر راست است چرا محتوای غدیر خم نا دیده گرفته شد..؟

د - شیعہ می پرسد: آیه کریمه «الْيَوْمَ مَكَّنَّا لِدِينِ

كُفْرُوا مِن دِينِكُمْ فَلَا تُخْشَوْنَهُمْ وَاحْتُونِ الْيَوْمَ الْكَلِمَاتِ لَكُمْ دِينِكُمْ
وَآتَيْنَاكُمْ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَّتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا مُّبِينًا» آیا

در زمان حیات پیغمبر نازل شده یا پس از رحلت وی؟ اگر در

حیات رسول خدا نازل گشته پس دین، کامل و نعمت،

تمام و اسلام بی نقص بوده است، چرا پس از رحلت پیغمبر

تقیه را تشکیل دادید و خلیفه برگزیدید، یا خلافت و خلیفه از اسلام نیست

اگر نیست چرا به نزد شما مقدس است؟ و اگر آن آیت پس از

رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده «که با لقطع لیقین

شده» بر کی نازل گشته و چگونه وحی است..؟

ه - شیعہ می پرسد: آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ

بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَةَ

وَأَنْتَ نَعِيكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُدْرِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»

این آیه مدنی است و در حجة الوداع نازل گشته، مگر چه چیز را پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت گذارده بود که هر آنچه در طول ۲۳ سال گفته یک طرف و این یک طرف اگر به مردم نرسد مانند تو گویی که هیچ حکمی را از خداوند به مردم ابلاغ نفرموده است، این چه حکمی بوده است؟ نمی توان گفت از احکام حلال و حرام است، چه که در آیه چهارم از همین سوره (الْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِیْنَكُمْ) اكمال دین، اعلان شده و چرا رسول خدا «جس» از ابلاغ این حکم چنان ملاحظه داشته که خدایش در قرآن گوید: «خدا ترا از مردم نگر می دارد» «۲»

و - شیعی می پرسد: چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام احکام اسلام از «طهارت» تا «وایات» را تفصیل بیان فرمود اما «به قول شما» وصی خود را معین نکرد؟ و چرا خلیفه اول

« ۱ » تودی گوید: در این آیه پنج بشارت است: ۱. اكمال دین - ۲. اتمام نعمت -

۳ - رضی الرحمن - ۴. امانت به شیطان - ۵. یأس البجاعدین، و اشرارنی است:

« الیوم ینشئ الذین کفرتوا من دینکم ... »

« ۲ » « وَ اِنَّهُ لَیَعْلَمُکُمْ مِنْ اَنْتُمْ سِیِّئٌ »

وصی خود را معین کرد و چسپه از رسول خدا پیروی نکرد؟ و چرا
خلیفه دوم به شوری گذاشت که نه تابع رسول خدا باشد و نه

پیرو خلیفه اول، چرا...؟ و چرا...؟ و چرا...؟

ز - شیعی می پرسد: چرا پس از خلیفه سوم، علی علیه السلام

راه خلافت برگزیدند؟ آیا علی سزاوار خلافت بود یا نه، اگر

بود چرا اول مجالش ندادند، و اگر نبود چرا بعد با اصرار فراوان و عدم

میل باطنی او به وی بیعت کردند...؟ از این دو یکی غلط بوده،

نوبت اول، یا دوم...؟

ح - شیعی می پرسد: آیا تمام زوجات الهی مورد

احترام و اقامت المؤمنین اند یا خیر؟ اگر همه مورد حرمتند چرا

«خدیجه و ام سلمه» را به حد «عایشه» حرمت نمی‌کنید؟

«ا» وَاَنَا جَالِسٌ فِي بَيْتِي ثُمَّ اسْتَمَوْنِي غَيْرَ دَاعٍ لَكُمْ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ بِأَخْبِئِكُمْ فَبِئْتَمُونِي كَمَا
بِئْتُمُ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ فَأَجْعَلْكُمْ أَحَقَّ أَنْ تَعُوذُوا بِي بِكُرْ عَشْرَةَ وَعُثْمَانُ بِسِتْنَتَيْكُمْ

بِسِتْنَتِي - «علی علیه السلام» ابلی شیخ طوسی ر.

۲ - تعداد ۲۳۰ در روز بجلد شیعه میبرد عرضه شده و بزود در جلد دوم با یکصد و ده
سوالک بطبع میآید.

که به جنگ علی علیه السلام نیامده اند، و آیا حدیجیج بر اسلام و
مسلمین بیشتر حق دارد یا عایشه ..؟

ط - شیعه می پرسد: مگر محمد بن ابی بکر برادر عایشه و
فرزند ابی بکر نیست که معاویه اشس به دوستی علی شکست و جدش
را در پوست دراز گوش بسوزانید، چرا معاویه را حد اقل به
این کار ملامت نمی کنید؟ که معاویه دشمن علی و محمد دوست و کلا

ی - شیعه می پرسد: بخاری و مسلم، هر یک
چند هزار حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله به طرق گوناگون
روایت کرده اند پس چرا یک حدیث از ائمه اهل بیت رسول
یعنی «صادق، کاظم، رضا علیهم السلام» روایت نکرده اند...؟
گذاشتند از مقام والای ولایت مطلقه و امامت به حق، آیا
به نزد مسلم و بخاری، اینان جای «ابوهریره دوسی» رانداشته اند؟
که خلیفه دوم به دروغ بسیارش کتک زد. کتاب شیخ المصنف
شیعه از این سخنان بسیار دارد و این نمونه از آن جهت است

که به منطق محکم و قول حسن پسیران اهل بیت علیهم السلام آشنا
 شوید که اهل جدال باطل و تقلید جاهلانه نیستند، تا بدانید که با تمام
 اینها ما اهل صلح و سلم و صفائیم، اما خدای متعال فرموده است:
 «وَلَا تَقْفُ بِاللَّيْسِ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ
 كَانَ عَنْتُ مَسْئُولًا» ^{سوره اسراء آیه ۳۶} - پاسخ این پرسشها، تمت و اقراء
 و تحقیر و تکفیر نیست، حذف حقایق نیست.

هست یا نیست ؟

دکتر حسین سیکل، این مرد سیاستمدار و دانشمند که جهانپایان
 به خامه و نامه اشش می شناسند، چرا برای حق صبر و استقامت نکرد؟
 وی در طبع اول کتاب «حیاه محمد» که به فارسی هم «زندگانی محمد»
 درآمده است، داستان غدیر خم و آیه انذار و حدیث یوم الوداع
 و نصب و نص رسول خدا صلی الله علیه و آله علی رابه و صایت خویش
 نوشت، کتاب به دست برادران اهل سنت رسید، حمله شروع
 شد آن چنان که در چاپ بعدی، سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله

« ایچم یوزیرنی علی هند الامریکون اچی ووستی ووزیری وایلی خلعتی
 فیکم » راز کتاب خود حذف کرد، رسوائی را بین که در چاپ اول است
 و در دوم نیست^۱، این راجل علمی سیاسی و دینی مگر سخن خدای را
 فراموش کرد که « لایخافون لومة لائم »^۲ و گفتاری شنیدیم،
 خدا کند راست نباشد تا بلانی که بر سر سبختین آمده بر ما فرود نیاید، که
 خلاصه اش آن است که سبیت و بجه ای در یکی از کشورهای اسلامی،
 از لحاظ صلاح و مصلحت به کتب قدیم می نگرند تا مواردی را در چاپهای
 بعدی حذف کنند...؛ اگر چنین باشد، چه سند و ماخذی باقی
 می ماند...؟ و سر نوشت کتب با چون تورات و انجیل خواهد شد که
 دو طبع آن با هم یکی نیست، نکند که این هم نتیجه مشورت با
 مشاوران و مستشاران از ما بهتر باشد و می خواهند در همه چیز، ما را

« ۱ » حیاة محمد - ط مصر - با احوال الامه ج ۷ ص ۷۸ - البراهین ج ۲ - سلا از سید محمد باقر
 باقر سبزواری - ط دانشگاه .

ایا هیکل السنه ویرثت یبیک از نبی حذفت نص السنی نبی علی
 اچی ووزیری منیکم و خلعتی ذنی الطبقه الاولی تری و لیتی تری

با خود گیرگفت و متحد سازند... و «العياذ بالله» شیعه،
 این گونه مقالات دارد می شنود و می خواند که نوشته اند:
 «تشیع سگری است برای هدم اسلام!» .

مرحوم علامه شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء گوید:
 ای صاحب کتاب فخر الاسلام! کدامیک از شیعیان اراده اند که
 دین اسلام را داشته است؟ آیا از نخستین شیعیان، چون:
 سلمان محمدی (فارسی)، ابی ذر، معناد، عمار یاسر،
 خزیمه ذمی اشعث دتمین، ابی التیمان، حذیفه الیمان، زبیر،
 فضل بن عباس، جبرائیل بن عباس، اشعم بن عقبه
 مرقال، ابویوب انصاری، ابان و برادرش خالد، ابی بن کعب
 سید القراء، انس بن حشر^(۱)، یا جابر بن عبدالله انصاری...؟

«۱» وی از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنید که فرمود: این منبر زنده است که در کربلا کشته
 می شود، هر که از شامی را در یابد باید او را باری دهد، و آنس عاقبت به باری امام شید علی السلام
 در کربلا شهید شد - «الإصابة والاستیعاب - الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة»
 از سید علیخان صاحب سلافة العصر - اعیان الشیعة» به نقل اصل الشیعة .

یا از طبقه دوم : احنف بن قیس ، سدید بن غنم ،

عطیة عوفی ، حکم بن عتیب ، سالم بن ابی جعد ، علی بن جعد ،

حسن بن صالح ، سعید بن جبیر ، سعید بن مسیب ، اصمغ بن نباته ،

سیمان بن مهران اعشى ، یحیی بن عیسیٰ عدوانی ، حبیب

بن مطاہر ، سیمتار .. ؟ این دو طبقه اراده انهدام

اسلام را داشته اند ؟ یا ،

طبقه سوم ، که هر یک مؤسس علوم اسلامی اند : من

ابوالاسود دؤلی ، مؤسس علم نحو - خلیل بن احمد مؤسس علم لغت ^{عربی}

ابومسلم معاذ بن ہراء مؤسس علم صرف کہ سیوطی در جلد دوم مرزبوری

وی را نوشته است - یعقوب بن اسحاق سکیت ، امام عربیت -

عبدالله بن عباس خرامت مؤسس علم تفسیر قرآن - جابر بن عبد الله

محمد بن عمرو اقدی نخستین مفسری است کہ جمیع علوم قرآن را در تفسیر

« الرغیب » خود گرد آورد ، ابن ندیم وغیره وی را شیعه نوشته اند -

ابورافع مولی رسول الله صلی الله علیه وآله مؤسس علم احادیث و حدیث ^{حساب}

کتاب «التسنن والقصص» وی از خواص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
 و صاحب بیت المال او در کوفه بود. و دو فرزندش: عبیدالله بن
 ابی رافع، اولین کسی که در تاریخ و ضبط حوادث در اسلام کتاب نوشت
 و علی بن ابی رافع که با برادرش هر دو کاتب علی علیه السلام بوده اند.
 اینان اراده انضمام اسلام را داشته اند؟ یا

ابو هاشم بن محمد بن حنفیه اولین کسی که در علم کلام سخن گفته است
 و در این باره کتب حلیل گرد آورده است - عیسی بن روضه تابعی که تا ایام
 امام باقر علیه السلام زنده ماند، و این دو نفر بر واکل بن عطاء و ابی
 مقدم اند که بزعم سیوطی، مؤسس علم کلامند، و در اگر خواهیم
 در این باره سخن گوئیم، آنفاری حلیل و دائرة المعارف نباید نوشته شود،
 اگر باورندارید، به دائرة المعارف «اعیان الشیعه» که بیشتر از پنجاه
 جلد آن به طبع رسیده رجوع شود. و مجلدات «طبقات اعلام الشیعه»
 و دائرة المعارف «الذریعة الی تصانیف الشیعه» و کتاب نفیس
 «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام» و مؤلفوا الشیعه فی صدر الاسلام»

«العرفان، ۱-۲» را فقط ببینید که اندکی از بسیار است تا بدانید
 اگر رجال علمی، دینی، سیاسی، اجتماعی، فنی، از زمام، عباد، ملک،
 وزراء، فقهاء، خطباء، شعراء، حکماء، فلاسفه، مفسرین، محدثین
 و متکلمین شیعه را از تاریخ اسلام حذف کنیم، برای دیگران چندان مرد
 نامی باقی نمی ماند...



شهادی راه حق از شیعه در عصر اول:

الف - از بهت احترام و زبردت عبیدالی در صحابی
 مورد تأیید رسول خدا صلی الله علیه وآله و مرگش به تنهایی در صحرائی «ربذه»
 چندی نگذشت که:

ب - چهارده نفر از رجال شیعه را به سرپرستی پارسا
 مرد عابد «حجر بن عدی کندی» که از سرداران فتح شام بود،
 مساویه «قریه» مرج عذراء» بکشید کرد، این جایزه ای بود از
 فتح شام که به محبس واد تا خودش بر سریر و تخت روم شتی (بیزانس)

تکیه زند و پس بیزید خویشش نام و نشانش و گذارد، بی معاویه،
اینان را کشت و گفت: «هر یک را که کشتم و آنستم چرا، بجز
» عجره که ندانستم چرا کشتم...!

ج - شهادت صحابی علیل «عمرو بن حنظل» رضی الله عنه

فراموشش کرده اید؟ و یا «عبدالرحمن حسان عمری» که زیاد بن
امیه وی را «قتل ناطف» زنده در گور کرد!

د - سیتم تمار، رشید مجری، عبدالله بن نبطیه برادر

رضاعی حضرت امام حسین علیه السلام را که ابن زیاد در کناسه کوفه
پس از کشتن، طناب به پایشان بست و در کوچهای کوفه،
می کشیدند، و صد نامطملم دیگر... «اصل الشیعه»

جو امر دبیحای شاعران شیعی

با اینکه شاعر، غالباً مادی بوده است، اما شعرای شیعه از

آغاز، دفاع از حق و حمایت از عدل کرده اند گرچه لطمه نادیده و ستمها
کشیده اند. از طبقه اول: نابتعه جدی - عروه بن زید انخل که

در غزوه حُنین همسراه رسول خدا صلی الله علیه وآله بودند. (افغانی)

ولسید بن ربیعۃ العامری - ابوالفضل عامر بن وائل مشهور -

ابوالأسود دُثلی - کعب بن زبیر صاحب «بانت سعاد...»

طبقه دوم: آن قدر زوق و قصیده غزالیش مدح

حضرت امام علی بن الحسین علیهما السلام و آن ضربت خلیفه اموی

به وی داد، آن کمیت بن زید اسدی و اشعار بلندش، این

سید حمیری و مداح نغز و لکشش در باره اهل بیت علیهم السلام،

و عاقبت به خیری و روسفیدی اش، و آن دِیلم بن علی انخرامی و

دیوان شعر موجودش که سیر اسرمدج اهل بیت رسول صلی الله

علیه وآله با استشاد از قرآن و روایات مقبول الطرفین است و

«۱» قصیده فرزوق ای بیت است مطلع آن:

بانت علی این حال تجود و الکریم عیدی بیان اذا اطلنا به قدیرا

و آخرش: مواظن علیت فی کل ناسب علی الصحنه بکم انکم کما کنتم

پشام خلیفه اموی پس از قطع جایزه، وی را این مکه و مدینه حبس نمود، امام سجاد علیه السلام در آن روز

درهم با عذر خواهی به وی بخشید. طالب تفصیل رجوع کند به «حلیه الاولیاء» - الافغانی - ذیل اهل المرتضی

آن قصیده بگفتارش (مدارجس آیات خلعت عن تلاوته) که
 مورد تأیید و تصدیق امام و محبت بالغه حق حضرت علی بن موسی
 الرضا علیهما السلام قرار گرفت. آن دیکت ایجن، و این ابی تمام،
 و آن بختری شجاع، و این ابو فراس حمدانی صاحب
 «اشافیہ» که گفت:

الدین محنتهم و الحق منضم
 و فی وائل الرسول منضم

و دلیل گفت:

ارزی فتنهم فی غیرهم منضم
 و ایدیه من فتنهم منضم

جانانه از حق دفاع کردند و آماده قبول هرگونه بلا و مصیبت بودند
 و دلیل می گفت: چهل سال است که چو بیدار را به دوش می کشم،
 کسی را نمی یابم که مرا به دار آویزد. اینان در زمان قدرت بنی امیه
 و بنی عباس، خلفای جور را، همچو وائل رسول صلی الله علیه و آله را مد
 کردند. دلیل شاعر شیعی، رشید و امین و مأمون و معتصم را بچو
 و پس از دفن امام ششم علیه السلام در بقعه مارونیه طوس، گفت:

قبران فی طوس خیر الناس کلم
 ما یسمع الریح من قریب کی فلا
 و قبر ششم هذا من العبر
 علی الریح من الارباح من صبر

در سیر این سخن مردانه ایستاد، شیعه چنین مردان
 و آن گونه قربانها بر سر عفت اندخته خود داده است نظریه آنکه مذبی
 دارای هدف و به اصطلاح روز «ایده اولوثری» دارد، نمی تواند از
 گذشته درخشان خود پیوند را قطع کند، اینجا و آنجا برگزیده مرثیه
 می گوید، اسکت می ریزد، مجلس می گیرد، گاهی عزای دسته جمعی
 و عمومی در بازار و خیابان و مشاهد شرفه سپای کند، ناله ماسومی،
 حسرا؟ که می خواهد زنده بماند و نمیرد، عقائد خویش را نگه دارد،
 دنیای طوفان زده ماده و شحوت و قدرت، غرق و نابودش نمیداند.

«۱» در طوس دو قبر است یکی از جمله مردم بنزد بگری از جمله مردم بدتر، و این خود سخت عبرت آمیز است
 که ناپاک از قرب جو آن پاک سودی نمی برد، و بر آن پاک از ناپاکهای پلید زبانی نیست.

«۲» در محرم سال ۱۳۹۳ که نگارنده نوبت سوم به دعوت شیعیان ایرانی معصوم بکرمین
 در حسینیه بزرگ ایرانیان به سنبری رفیق «آقای سید موسی صدر» رئیس مجلس اعلی
 اسلامی شیعی لبنان، همان دولت بکرمین بود. روزی در صندوق انجمن مجلس که
 بنده در صحنه

عواطف و احساسات شدید شیعه که بر سببهای حق
 و دلیل استوار است این اقلیت مظلوم را در طول اعصار با این
 جور و جفا گداز داشته است، و یکی از مظاهر تحلی و یادآوری کلی از گذشته
 در خشان، و مظلوم اهل عدوان و توجه به ذات حضرت حق و اتصال
 به بسندگان ویژه حقیقی و برگزیدگان حضرت ربوبی، مجالسی است
 که پیش و کم در نقاط مختلف تشکیل می شود، و اگر جهانی مجلسی شکل نگیرد، شیعه
 به طور نرسدای دعای « نذبه » را می خوانده و می خواند.

توجه شیعه از خاص و عام به دعای نذبه :

دلیل این توجه همگانی، تعدد و فراوانی کتب و شروح و
 ترجمه های است که بر این دعا نوشته شده و می دانید که این کتب را

→ سخن از این مقوله رفت « شیخ خالد » وزیر دادگستری بحرین گفت : « اخوان
 شیعه از عالم و جاهل زنده اند، همواره به بهانه عزای شادی، سینه و صد و نظایر
 و مجالس پیامی کنند، اما علمای ما بجز نماز و بس گو یا اثر حیاتی ندارند... مرده اند...
 نگارنده با تعجب از این اعتراف، به آتای صدر نگاه می کردم... و این نگاه چند مرتبه
 بین طرفین تکرار شد که چه عجب خود آقایان هم نمیده اند... و اعتراف می کنند... »

مردم عوام نوشته اند، آنچه مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی رحمه الله
احصاء کرده است :

- ۱- عقد ائمان لذتیه صاحب الزمان
 - ۲- شرح دعای ندبه، از یکی از علمای سبزوار
 - ۳- شرح دعای ندبه از میرزا عبد الرحیم بن نصر الله تبریزی
 - ۴- وسیله القربة، فی شرح دعاء الندبة
 - ۵- ترجمه وسیله القربة
 - ۶- شرح دعاء السندبة از سید محمود بن سید سلطان علی مرعشی
 - ۷- کشف الکربة، از آقای سید جلال الدین محدث ارمو استاد دانشگاه
 - ۸- شرح دعای ندبه از مدرس یزدی متوفی ۱۱۵۴- این کتاب هم یزد چاپ شده^۱
- و آنچه در «الذریعه» نیست :
- ۹- وظائف الشیعه، شرح دعای ندبه - از حجة الاسلام اویس اصفهانی
معاصر - در اصفهان چاپ شده است .

- ۱۰- نوید بابداد پیروزی، شرح دعای ندبه از ترجمه الاسلام موسسه خرم آبادی
 ۱۱- رساله ای درباره دعای ندبه از ترجمه الاسلام رشاد زنجانی- معاصر
 ۱۲- جزوه ای مربوط به دعای ندبه از ترجمه الاسلام سید جهانی- معاصر
 ۱۳- ترجمه دعای ندبه از آقای الهی قمشه ای استاد دانشگاه- معاصر-
 چند نوبت چاپ شده.

- ۱۴- ترجمه دعای ندبه و مقدمه- از آیت الله صاحبی کرمانی- معاصر
 - کرمان، دو نوبت چاپ شده.

- ۱۵- مقالی در روزنامه ندای حق راجع به دعای ندبه از آقای غضنفری
 ۱۶- ترجمه و شرح دعای ندبه از این ناتوان (محب الاسلام)
 که در ماه رجب ۱۳۷۵-۱۳۷۶ هجری قمری، دو هزار نسخه در چاپخانه خراسان
 مشهد به طبع رسید، و اینک با اضافاتی به این صورت تقدیم است
 با تمام این اوصاف، چندی «متیل و قال» برخواست که ندبه
 چیست؟ و دعای ندبه «سند» ندارد، رد کردند، بدگفتند،
 و برخی از بد خود توبه کردند. (۱۰)

ز آن سوی به بد آنان بد ما گفته و نوشته شد، در این ماجرا آثاری -
 نبرافت، رد و ایراد، نقض و ابرام و نقد و تقصیر بیجا شد، در این
 بین سند انکار شده «دعای ندبه» از این سوی تا قرن ششم هجری
 به اشخاص و کتب معتده و راوی ثقة اراک گشت^۱، و گفته، به دلیل ذیل
 دعای ندبه را می خوانسیم :

۱- تسبیح در ادراسن .

۲- بزرگانی مانند «علی بن طاووس» در مصباح الزائر - و مزار کبیر
 از شیخ محمد بن المشدی و مزار قدیم، هر دو کتاب از شیخ ابوالفرج
 محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قتیبة القسانی الکاتب نقل کرده اند
 و او از کتاب ابی جعفر محمد بن حسین بن سفیان البزوفسری نقل کرده، و
 او این دعا را به حضرت صاحب الامر علی الله تعالی فرجه نسبت می دهد.
 مرحوم مجلسی در بحار الانوار، از کتاب مصباح الزائر و مزار کبیر همین
 نقل کرده است^۲.

«۱» مقدمه وظائف الشیخ - «۲» وظائف الشیخ ص ۱۲ از تخریج الزائر مرحوم محدث ذری -
 کتب اسلام

۳ - الاعتبار هو ما عمل الحسبيع او الاكثر به او اقيم الدليل على اعتباره
لصحة اجتهاديه او وثاقه. (۱)

ما چه میگوئیم؟

۴ - دعای سندی خواهد، آنچه سندی خواهد، احادیث
احکام، از حلال و حرام است که البته سلسله سند حدیث از دیدگاه
«علم رجال» و «درایت حدیث» باید به وقت مورد نظر علمای فن
و فقهای بصیر قرار گیرد. و حتی اگر حدیث اخلاقی بدون سند،
به اصطلاح «مُرْسَل» به دست ما رسید که پیغمبر اکرم فرموده است:
«راستی خوب و دروغ بد، بخشش خوب و بخل بد، بزرگواری خوب
و پستی بد و عدل خوب و ظلم بد است» آیا برای قبول این سخن باید
سلسله سند روایت را بسنجیم و قبول کنیم؟ یا سندان
گفتار از باب «آفتاب آمد دلیل آفتاب» با خود آن است؟
۵ - خدای بزرگ فرموده: «ادْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ» قل ما يعْبُدُكُمْ

۱- تحقیق در دعای مذکور من ۱- ۲۰، قال علی علیه السلام لا تنظروا لی من قال انظروا لی ما قال - نهج البلاغه

رَبِّي لَوْلَا دَعَاكُمْ « اِحْيَابُ دَعْوَةِ الدَّاعِ اِذَا دَعَا بِي ... »^۱ . طبق این امر
و این اصول مادی نمی‌کنیم، دیگران به جت رد و نقض این آیات باید
دلیل آورند.

۶ - بر فرض رد دعای ندبه، احسنه و جملات این دعا، در قرآن
کریم و احادیث فریقین موجود است آنجا چه می‌کنید؟ و آیاتی مانند
یکصد آیه از آیات قرآن، خود دعا است، مانند: « رَبَّنَا اِنَّا فِى الدُّنْيَا نَسْتَعِظُ
۷ - دعای ندبه حالت « انتظار فرج » را در دل‌های مردم زنده نگه
می‌دارد، و این خود ضد « نومیدی و یاس » است، و امید،
در مقاومت باشد، سخت لازم است « البته برای آنی که بخواهند زنده ^{مانند} ^{۳۲} »

« ۱ » آیه اول - سوره بقره « مَرَّ بِجَوَانِبِهَا شَارِحًا اِجَابَتْ كُنْم » آیه دوم - آیه آخر سوره فرقان « اِذَا دَعَا
بِاسْمِ رَبِّهِ فَاجْتَبِهَا وَارْتَضِهَا لَدُنْكَ وَارْتَضِهَا لَدُنْكَ وَارْتَضِهَا لَدُنْكَ وَارْتَضِهَا لَدُنْكَ وَارْتَضِهَا لَدُنْكَ وَارْتَضِهَا لَدُنْكَ
و حاکمه، مرا بخواند، دعایش را اجابت خواهم کرد » .

« ۲ » سوره بقره آیه ۲۰۱

« ۳ » « نَظَرٌ بِاشْدَادِ عَقْدَتِ وَزَبَانِ وَنَدْبِ وَاسْتِ بِرُكُزِ شَتِّهِ وَرِخْشَانِ، يَهُودٌ ذَلِيلٌ بِرِشَانِ
در شرف و عزت عاقبت بر مردم گرد آورده ... م - فاعبروا يا اولي الابصار .

۸ - در زمانی که وسایل گمراهی فراوان است اما اسباب هدایت

و فضیلت رو به نقصان است، برای اهل دین و انصاف، این موجب فرج و امیدواری است که مجالس و محافل متعدد با اجتماع

فراوان به یاد خدا هستند نه به یاد شیطان و طاعنوت و شهوت

و ضلالت، این گونه فکر و جمعیتها را بهم می زنید، به جای آن چه

می آورید؟ بلی سخن که گفت شده» در این روزها مجالس دعای

مذبه فراوان شده»، آری در روزهایی که صد تا پارتی و کاباره

و دانشگاه و مهنانه و قمارخانه و کنیسه و کلیسا و آتشکده

و... فراوان است و شامی بسینید، چند مجلس را هم مشاهده-

- کنید که به سوی خدا و فضیلت و تعاون و احسان و علم و

عمل و خلاصه به سوی «ایمان» می خوانند.

حرف دیگر آن بود که در دعای مذبه جمله «ای رضوی او»

غیر نا اتم ذی طریقی» است، و «رضوی» کوی است که

به زعم «کبست نیه» محل اختفای محمد حنفیه است...

اگر مختصر انصاف و وقتی باشد، در خود جمله پاسخ این سخن هست، ملاحظه می کنید که جمله با همزه «استقام» و باز دو نوبت با «او» و «ام» است یعنی در این جمله سه نوبت سوال شده، اگر کسی مطلبی را به یقین بداند و بگوید، چرا پرسید؟ چرا شما «رضوی» را دیدید «او غیر ما» و «ام ذبی طوی» را ندیدید؟ که در اصل چنین است: «لَيْتَ شِعْرِي اِنْ اَسْقَرَتْ بِكَ النَّوَى بَلْ اَيُّ اَرْضٍ تُعَلِّكُ اَوْ شَرِي؟ اَيُّ رَضْوِي اَوْ غَيْرِ اَمْ ذَبِي طَوِي؟»

ایا معنی این دو سطر از دعا، این است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه، فقط در رضوی است؟! آری، بهترین دعا، ادعیه قرآنی و پس ادعیه مأثوره از ائمه معصومین علیهم السلام است، پس از آن همه بنده حق دار و با خدایش سخن بگوید، به عبارت دیگر فضیلت نشی ادعیه سخنی، ورد دعای خاصی سخن دیگر است.



گرچه در کتب سلف که ذکر آن رفت بزرگان سخن را

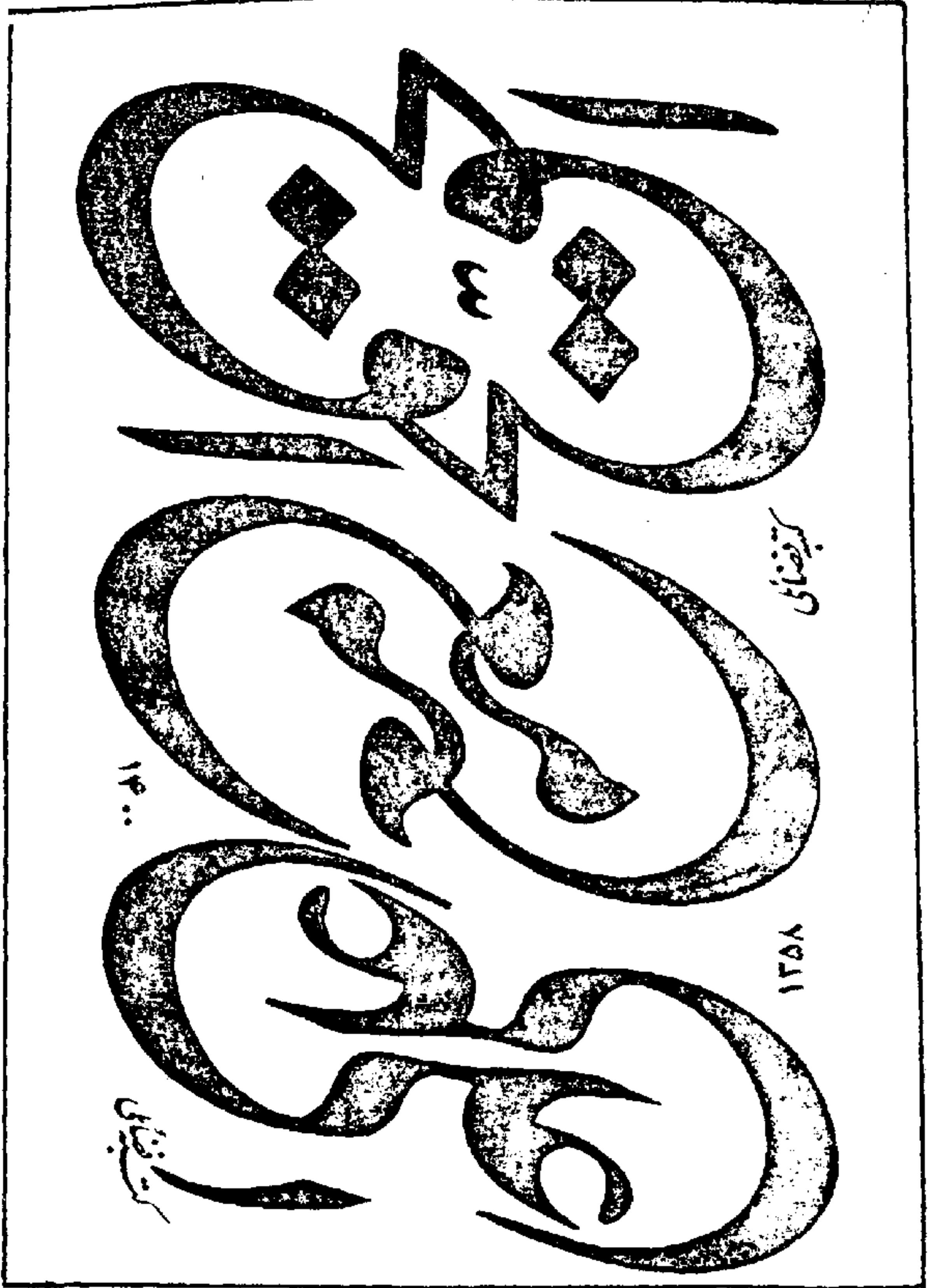
تمام کردند « وَالْفَضْلُ لَكُمْ وَكَذَلِكَ وَرَسْمٌ وَعَلَيْهِ اَحْرَمْتُمْ » اما این بند
 در طبع دوم دعای ندبه از راهی رفت که اگر دیگری رفته تا کنون
 دیده نشده، یعنی دعای ندبه را جمله جمله تحبزیه و تحلیل کرده
 و سند هر جمله را اکثر از کتب اهل سنت برای یک دسته
 و گاهی از کتب شیعه برای عده دیگر نوشته تا بدانید که هر قسمتی دعای
 سند ما دارد، و خدای یگانه علیم بمانی الصمد و در آگاه و شاکه
 است که نگارنده قصد امانت و خردگی سیری به احدی ندارد
 فقط بیان حقیقی است. این دعاء، آن ترجمه، این بسم تا خدا
 امید است که مورد نظر حضرت بقیة الله ولی عصر حجة ابن الحسن عجل الله
 تعالی فرجه استر او گیرد. « اِنْ اُرِيدُ اِلَّا الصِّلَاحَ مَا اَسْتَطَعْتُ وَمَا
 تَوْفِيقِي اِلَّا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَالِیُّهُ اَمِيبٌ »

بحرین - ۲۶ محرم ۱۳۹۲ = ۱۲/۱۱/۱۳۵۱ - موسوی محبت الاسلام

کتابه احقر طلاب علوم دینیة عباس شریعتی خراسانی - قم، ر. شنبه ۲۸ صفر ۱۳۹۳ روز وفات

حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله دام محبتی علیهم السلام = ۱۴/۱۱/۱۳۵۲

دلخانی خسته را بجزم مرهمنی فرست



ای اسم عظمت در کتب پیشین

دُعای نذبه

کہ در چار عید «فطر، فطران

غدیر، جمعہ» خوانده میشود:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَللّٰهُمَّ ثَبِّرْ الْعَالَمِیْنَ وَصَلِّ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ

اٰلِهِ وَسَلِّمْ سَلَامًا لِّیْمًا اَللّٰهُمَّ لَكَ اَلْحَمْدُ عَلٰی مَا حَزَمَیْ بِهٖ قَضَا

فِیْ اَوْلِیَائِكَ الَّذِیْنَ اَخْلَصْنٰهُمْ لِنَفْسِكَ وَوَدِیْعَتِكَ

اِذَا حَزَمْتَ لَنْفَمِ حَزَبِیْلٍ مَا عِنْدَكَ مِنْ اَلنَّعْمِ اَلنَّعْمِ الَّذِیْ

لَا رُوَالَ لَهُ وَلَا اَصْحَمَالَ بَعْدَانَ مَشْرَطَتْ قَلْبُنَا الرَّبِّ

از باب نظر بستند، از هر دو جانب دیده

تا دیده نبیند کس، هر طلعت جانانه!

«آئی»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَللّٰهُمَّ بِدَرَبِ الْعَالَمِیْنَ وَصَلِّیْ اللّٰهِ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِیِّهِ وَآلِهِ وَسَلِّمْ تَسْلِیْمًا

پروردگارا! حمد و ستایش، فقط ترا سرود بر آنچه که قضا

تو در حق دوستانت جاری ساختی و می سازد «دوستانت؟

و، چه دوستانی» که ایشان را برای خود و دین خود «از اجتماع

بشریت» خالص و ناب کرده و برگزیده ای، پس، که بهترین

نعمت‌های بی شمار جاوید که پایان و فن ندارد، برای ایشان

خواسته ای.

«این احسان و امان» پس از آن بود که با ایشان

شرط کرده ای که در تمام شئون و درجات و آرایش و آرایش بی

حقیقت این دنیای زودگذر پست زهد بورزند و وارسته باشند،

فِي دَرَجَاتٍ هَذِهِ الدُّنْيَا الدِّينِيَّةُ وَرَحْمَتُنَا وَرَحْمَتُهَا

فَسَطَوَاكَ وَكَانَتْ وَكَانَتْ مَسْمُومٌ الْوَفَاءُ بِفَضْلِهِمْ

وَمَسْمُومٌ وَوَدَّعْتُمْ لَكُمْ الدِّكْرَ الْعَلِيَّ وَوَدَّعْتُمْ لَكُمْ

الْمَسْطَبَاتِ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَةٌ وَكَرَّمْتُمْ بِوَحْيِكَ وَرَفَعْتُمْ

عَلَيْكَ وَجَلَّعْتُمْ الدَّرِيْعَةَ الْبَيْتِ وَالْوَسِيْلَةَ

إِلَى رِضْوَانِكَ فَبَعْضُ اسْمِكَ جَلَّتْ إِلَى أَنْ خَرَجَتْ

مِنْهَا وَبَعْضُ حَلَّتْ فِي فَلَكَ وَنَجِيَّةٌ وَمَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنْ

الْمَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ وَبَعْضُ اسْمِكَ لِنَفْسِكَ خَلِيْلًا وَنَسَلَكَ

«الحق کہ آنان ہم بدین شرط پانچ گنہگار ہوا کرتے ہیں۔

و تواری آفریدگار ما، از ایشان وفا دیدی و پذیرفتی و بہ مقام قرب
 نزدیکشان فرمودی و نامشان نیک و بلند و ارجمند ساختی و
 فرشتگان خود را بر ایشان نازل نمودی، و با وحی خود گرامیشان
 داشتی، و با بخشش علم خود بدیشان، بلند نام و عظیم شأنشان فرمودی
 و ایشان را رسیدہائی قرار دادی کہ بندگان بدیشان بہ رضا
 تو بہ بہشت جاویدت رسند۔

پس برخی را «چون آدم صغی اللہ» در بہشت میںو جای دادی
 «و با بہشت حکیمانہ ات وی را از خوردن گندم نمی نمودی» تا اینکه
 «بہ بہشت خوردن گندم» اورا از بہشت راندی۔

بعضی «مانند حضرت نوح نوحی اللہ» را بر کشتی خویش نشاندی
 و با آنان کہ بد و ایمان داشتند، از ہلاک نجاتشان بخشیدی۔
 یکی «مچون ابراہیم علیہ السلام» را خلیل خویش انتخاب فرمودی
 و او بود کہ از تو برای خویش نام نیک و ستایش میں آیدگان خواست بد و مرحت نمودی۔

لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْأَحْسَنِينَ فَأَجَبْتُهُ وَجَعَلْتَهُ

ذَلِكَ عَلِيًّا وَبَعْضَ كَلِمَةٍ مِنْ شَجَرَةٍ كَلِمًا وَجَعَلْتَهُ لِمَنْ

أَخْسِرُ رِزْقًا وَأَوْوَرِي رَأْيًا وَبَعْضَ أَوْلَادِهِ مِنْ غَيْرِ أَبِي

وَأَمِيَّةَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْتُهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ كُلِّهِ

فَعَرَّفْتَهُ لِمَنْ شَرَعِيَّةً وَنَجَّيْتَهُ لِمَنْ مَسْأَلًا وَتَحَيَّرْتَهُ لِمَنْ

أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفَظًا بَعْدَ مُسْتَحْفَظِي مَنْ مَدَّ إِلَيَّ مَدَّهِ إِفَامَةً

لِدَيْكَ وَحُجَّةً عَلَيَّ عَلَى عِبَادِكَ وَلَيْسَ لِأَيُّرُولِ الْحَقِّ عَمَّنْ

مَقْرَهُ وَيُعَلِّبُ الْبَائِلَ عَلَى أَهْلِهِ وَلَا يَقُولُ أَحَدٌ لَوْلَا أَنِّي

و وی را بلند مرتبه و ارجمند کردی، دیگری «مانند حضرت موسی
 علیه السلام» را، تمسخرِ خویش ساختی و از درخت باوی سخن گفتی،
 چه سخن! «وجه سخن گفتن» و برادرش را «به درخواست وی»
 با و روزی شش هزار دادی. یکی «چون حضرت عیسی علیه السلام»
 را بی پدر متولد ساختی و دلایل و بیست و نُه مرتبت فرمودی، و با
 روح القدس وی را محک نمودی، و برای هر یک شریعتی قرار
 دادی و برای رسیدن به رضای تو هر یک را راهی نمودی، و
 جهت هر یک جانشینان، معین فرمودی که هر یک پس از دیگری
 از زمان خود تا زمان جانشین خود نگهدار «نام تو و احکام تو» باشند، و این
 ترا بسپای دارند و بر بندگانت حجت باشند.

لَيْسَ بِرُؤْلِ الْحَقِّ عَنِ مَفْتِرِهِ وَيَغْلِبُ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ...

تا که حق از قرارگاه خود خارج نشود و باطل بر اهل حق پیروز نگردد.

و کسی بگوید: «پروردگارا» چرا برای ما رسولی که ما را از عواقب اعمال

زشت ما برساند نفرستادی؟

الْيَا رَسُولًا مُنْذِرًا وَأَمَّتْ لَنَا عَلَمًا وَأَيَّدَتْ رِجَالَنَا بِسَمْعِهَا

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَدُلَّ وَتَحْرَمِي إِلَيَّ أَنْ أَهْتَبَ بِالْأَمْرِ

حَدِيثِكَ وَحِكْمِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَكَانَ

كَأَجْحَبِ سَيْدَةٍ مِنْ حَلْفَةٍ وَصَفْوَةٍ مِنْ أُمَّةٍ

وَأَفْضَلِ مِنْ خَشْيَتِيهِ وَأَكْرَمِ مِنْ غَسْبَتِيهِ

عَلَى أَيْمَانِكَ وَبَعْثْتَنِي إِلَى السَّاطِنِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَأَوْطَأْتَنِي

مَشَارِكَتَكَ وَمَعَارِبَكَ وَتَحْرَمْتَ لِي الْبَرَاءَةَ وَغَرَّ

بِي إِلَى سَمَائِكَ وَأَوْدَعْتَنِي عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ

چراز چمی راهناجست هدایت مانیز اشتی که پیش از اینکه خواری زبان
 بسنیم، از آیات تو پیروی کنیم، «مضمون این بیان را دلیل لطف گویند».
 ارسال رسل و انزال کتب همچنان بود، تا که فرمان خود را به حبیب و
 برگزیده خود محمد صلی الله علیه و آله نازل فرمودی، برای آنکه حبیب تو
 آن چنان زیست و آن چنان بود که وی را برگزیدی، آقامی تمام مخلوق
 بر حسب و خالصترین برگزیدگانست، بهترین بنده از برگزیدگان و بزرگوارترین
 کسی که بدو اعتماد فرمودی، وی را بر تمام پیامبرانست مقدم داشتی و بر جن و
 انس از بندگانست برانگختی و بر خاور را و باختر بایت گنت بخشیدی و براق
 را در کبی که حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به وسیله آن به
 معراج رفقتد، رام وی کردی، و حضرتش را به آسمانست
 عروج دادی.

وَأَوْدَعْنَاهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَىٰ انْقِصَاءِ خَلْقِكَ ...

و دانش گذشته، و آینده تا پایان آفرینشت را به وی

به ودیعه دادی.

إِلَى الْفِصَاءِ وَخَلَعْتَ ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّغَبِ وَحَقَّقْتَهُ بِخَيْرِ النَّبِيلِ

وَمِيكَائِيلَ وَالْمُسْتَوِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَوَعَدْتَهُ أَنْ تَطْفِرَ

بِيسْرَةٍ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَذَلِكَ

بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مَبُوءَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ وَجَعَلْتَهُ

وَلْتُمْ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضَعْتَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِيكَ مَبَارَكًا

وَهَدَيْتَهُ لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ مَبِينَاتٌ مَعَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ

مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَقُلْتَ إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ

عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا وَجَعَلْتَهُ

پس وی را با ايجاد ترس « مدد دشمنانش در بعضی از غزوات، یاری کردی و جبرئیل و میکائیل و فرشتگان با ایشان اطرافش قرار دادند و نوبت دادی که دیش را بر تمام ادیان پیروز گردانی اگر چه دشمن نخواهند آن شروه بزرگ « و مقام ارجمند به حیثیت » پس از آن بود که او را به جایگاه راستی نشاندی و نخستین خانه ای را که برای عبادت هدایت مردم در مکه مکرّم بنا نهاده شده است، برای او و خاندانش قرار دادی آن خانه ای که در آن، آیات روشن و از عظمت تو، نفوذ دین تو، اتحاف حقیقی دینی، لغو علائق و امتیازات موهوم ظاهری، مظهر تجلی برادری برابر اسلامی و « مقام ابراهیم است و هر که در آن خانه درآمد، در امان خواهد بود. » آن خانه را برای کسانی قرار دادی که با مشور و جی، مقام بس مقدّسشان را چنین تزیین فرمودی: **الای وودمان نبوت، خدای جل و علا چنان خواست** که پلیدی را از شام بدورد و در دو هم شمارا تا به سر حد کمال، پاک و بی آن پاکیزه سازد **وَقُلْتُ إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذَيِّبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا .**

أَحْسَبُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُؤَدِّمٌ مَهْمَتِهِمْ فِي كِتَابِكَ

فَعَلَّتْ قُلُوبَنَا لَأَنَّا سَأَلْنَاكَ عِلْمَ نَبِيِّهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ،

وَقُلْتَ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَحْسَبٍ فَهُوَ لَكُمْ وَقُلْتَ مَا سَأَلْتُكُمْ

عَلَيْهِ مِنْ أَحْسَبٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَخْدِيَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا

فَكَانُوا مِنْهُمْ السَّخِيلَ الْيَكِثَ وَالْمَشْكَةَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ

فَلَمَّا نَقَضَتْ آيَامُهُ أَقَامَ وَلِيِّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

صَلَّوْا بِكَ عَلَيْهِمَا وَالْبَاهَا وَيَا أَدْرَاكَ مَا كَانَ هُوَ الْمُنْذَرُ وَكُلُّ

قَوْمٍ يَأْتِيهِمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ،

پس پاداشش « ریخ و زحمت هجرت و غزوات و
 تنهها و افتراء ما و ناسته ما و نار و اما و سایر مشقتها که حبیب
 « در مدت بیست و سه سال پیامبری، برای ارشاد و هدایت
 خلق، متحمل شد از مردم هیچ نخواستی، حسنه ای که فقط این را »
 در کتاب خود « بر مردم » قرار دادی که خاندان پیغمبرت را دوست
 قُلْتُ قُلْ لَا آتَاكُمْ عَلَيْهِ خَيْرٌ إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَىٰ.
 پس برای اینکه من فقین و نادانهای امت
 مکان باطلی بخود راه ندهند، به رسالت فرمان دادی که به مردم
 بگوید: این احب (محبت اهل بیت عصمت علیهم السلام)
 که می خواهم به سود خود شماست :
 وَقُلْتُ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَحْسَنِ قَوْلٍ لَكُمْ.
 « چرا که اگر قدر اولاد مرا بدانید و جان شان را حفظ
 کنید و خونهای پاک من را زدا نم را برای من
 بست و نیوی بر روی خاک نریزید، و خاندانم چون قنبط وحی،

و محل تنزیل و مفسر قرآن اند، آموختنیها را از قرآن
 کریم به شامی آموزند.

همان طور که در آغاز اسلام در سایه احکام قرآن
 بر شرق و غرب جهان دست یافتید، از برکت
 تعالیم قرآن که از در خانه خانواده ام فراگیرید و آنچه را
 دستور دیندا انجام دهید، بر نوامیس عالم خلقت و قوای
 مکنونه جهان آفرینش دست می یابید، و در نتیجه به
 فرمانروائی جهان میرسید.

لذا محبت اهل بیت به سود شماست و نفع آن عائد به سوی
 خودتان خود بد بود.

ای خالق مهربان، تو بودی که به رسول گرامی
 و آخرین برگزیده ات فرمودی که به بدگانت بگوید: من از شما
 پادشاه رسالت نمی خواهم جز اینکه هر که بخواهد به سوی
 خدا رود و به درگاه حضرتش تقرب جوید و برای خود راهی به جا

پروردگارش در پیش گیرد « و بدانید که راه این هدف

عظیم و پاک، خاندان من اند » :

وَمَا آتَاكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَحْسَنِ إِلَّا مِنْ شَأْنِ أَنْبِيَاءِ

إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا .

به راستی که ایشان، هم راه بودند و هم به سوی

خوشنودی و بهشت تور هستند .

پس چون هفت پیغمبر گرامی با محمد صلی الله علیه و آله

سرد آمد،

أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمَا وَاللَّهُمَّ

یا روح جانشین و دوست و هم پیمان خود علی بن ابی طالب

صلوات الله علیهما را به عنوان راهنمای مردم، بلند نمود، زیرا بیم دهند

از عذاب الهی و راهسناهای تمام ظل، او بود .

پس در حالی که انبوه جمعیت در برابرش گواه بودند فرمود:

هر که را من مولای اویم، علی مولای اوست .

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ

وَاحْذِلْ مَنْ حَذَلَهُ وَقَالَ مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيُّهُ

فَعَلَى أَسِيرِهِ وَقَالَ أَنَا وَعَلَى مَنْ شَحَبَرَهُ وَاحِدَهُ

وَسَاءَ أَتْرَ النَّاسِ مِنْ شَحْبَرِ شَيْءٍ وَاحِدَهُ مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ

مُوسَى وَقَالَ لَهُ أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا

أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَرُوحَهُ أَبْنَةُ سَيِّدِهِ نِسَاءً

الْعَالَمِينَ، وَاحْتَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ وَسَيِّدُ

الْأَبْوَابِ الْأَبَابَةِ كَمْ أَوْدَعَهُ عِلْمُهُ وَحِكْمَتُهُ فَقَالَ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ

اللَّهُمَّ وَاِلَ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ .

خداوند! دوست بدار کسی را که دوست علی باشد و بی دشمن
علی را دشمن دار، یاران علی را یاری کن، و هر آنکه علی را خوار گرداند
خوارش فرمای، و با زحم رسول خدا فرمود: هر کس مرا پیغمبری
خود پذیرفته، علی امیر اوست.

و فرمود: من و علی از یک ختمیم و سایر مردم از دو ختمان
متعدو، و علی را به منزله مارون نسبت به موسای کلیم قرار داد و فرمود
تو همان نسبت را بمن داری که مارون نسبت به آن پیغمبر داشت،
جز اینکه پس از من پیغمبری نیست. و دخترش بانوی بانوان جهان
(حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها سلام) را به همسرش و لو
و از مسجد خویش آنچه برای خود حلال کرده بود، برای علی نیز حلال کرد
و بجز در خانه علی تمام در مانی را که «از سلین» به مسجد باز میشد و دو
ساخت، پس دانش و حکمت خویش را نزدش به ودیعت
نهاد و او را وارث علم خود قرار داد. آنگاه فرمود من شهر علم

وَعَلَىٰ بَابِكُمْ مَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ وَالْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِيهَا

مِنْ بَابِهَا، ثُمَّ قَالَ أَنْتَ أَهْلِي وَوَصِيَّتِي وَوَارِثِي

لِحُكْمِكَ مِنْ تَحْتِي وَوَدَّكَ مِنْ دُونِي وَسَلَّمَ سَلْمِي وَ

حَرْبِكَ حَرْبِي وَالْإِيمَانَ مَخَالِطُ لِحُكْمِكَ وَوَدَّكَ كَمَا

خَالَطَ تَحْتِي وَوَدَّكَ وَأَنْتَ عِدَاؤِي عَلَىٰ الْخَوَاصِّ خَلِيفَتِي أَنْتَ

نَقَضْتَنِي دِينِي وَتَحْتِي عِدَاؤِي وَشَيْعَتِكَ عَلَىٰ مَنَابِرِي

نُورِ مُسْبِيحَتِي وَجُوهِي فِي الْحَبَشَةِ وَتَحْتِي حَبِيرِي

وَلَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ تُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي

و علی در آن شمر است پس هر که خواهد به شمس علم و حکمت در آید
باید از در آن (به طریق پیروی از علی) داخل شود.

سپس فرمود: تو برادر و وصی و وارث منی (آن چنان
من و تو نیست میان من و تو) که گوشت از گوشت من و
خونت از خون من دستارش با تو سازش با من و جنک با تو
جنک با من است، و ایمان در گوشت و خون تو در اینجست
آن چنان که در گوشت و خونم آمیخته است.

و سر دای محشر، بر حوض «کوثر» جانشین من
«و تویی که داور آئین منی» و تو و امم مرا ادا و به وعده ما ایم و فای کفی
و شیعیان تو «یا علی» با حبیبینای سپید و
صورتهای نورانی، بر آورگنهای نور در پشت جاوید به همی
در اطراف من اند.

وَلَوْلَا اَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي.
یا علی! اگر تو نبودی، مؤمنین پس از من شناخته نمی شدند.

وَمَا كَانَ بَعْدَ هُدًى مِنْ الضَّلَالِ وَتَوَرَّأَ مِنْ نَعْمَى وَ

حَقْلِ اللَّهِ الْمَشِينِ وَصِرَاطُهُ اسْتَقِيمَ لَا يَشِينُ بِقُرْبِهِ

فِي رَحْمٍ وَلَا بِسَابِقَةٍ فِي دِينٍ وَلَا يَلْحِقُ فِي مُنْقَبَةٍ

مِنْ مَشَاقِبِهِ يَحْذُوحِدُ وَالرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا

وَيَعَالِي عَلَى السَّائِلِ وَلَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَاحِقَةٌ

قَدْ وَرَفِيَ صَنَاوِدُ الْعَرَبِ وَقَتْلُ الْبَطَالِمِ وَأَوْش

وَأَبَا حَسَمٍ فَأَوْعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادُ بَدْرِيَّةٍ وَحَلِيمِيَّةٍ

وَحُسَيْنِيَّةٍ وَغَيْرِ مَنْ فَاضَلَّتْ عَلَى عِدَائِهِ وَأَكْتَفَتْ

و به راستی «علی بن ابی طالب علیه السلام» پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، راهبانی بود که از کرمی نجات می بخشید و نوری بود برای گم گزده رانان که از کوری ضلالت رانی می یافتند.

علی دستاویز محکم خدائی و صراط مستقیم «بین خلق» بود چرا؟، که کسی از علی به قرابت و خویشی «به پیغمبر» نزدیکتر نبود، و نه کسی بر علی سبقت ایمان داشت، و نه کسی را منقبتی از مبارکت و فضائل علی باشد، «علی بود که» قدم جای قدم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله گزارد. **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمَا...**

برای اعلای کلمه طیبه توحید، آن چنان کارزار نمود که هیچگونه ملامت از هیچ ملامتگری وی رانند، گردگشان و بزرگان عرب را بی کس و تنها گزاشت و پهلوانان شان را کشت و تبهکاران و رهنما نشان را متفرق ساخت و در غزوه های بدر و خندق و خیبر و غیر آنها دلهای کفار را آگنده از کینه نمود «پس از رسول اکرم» به بی روی بیاینهاستند و به جنگ او دسته جمعی هجوم آوردند،

عَلَى مَنْ أَيْدِيَهُمْ قَتَلُوكَ الشَّكَّانِينَ وَالْقَائِلِينَ

وَالْمَارِقِينَ، وَمَا قُضِيَ نَحْبُهُ وَمَلَأَ اسْمَى الْأَحْرِينَ

سَبْعَ اشْتَى الْأَوَّلِينَ لَمْ يَشْأَلْ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ

وَالْأُمَّةُ مَصْرُوعَةٌ عَلَى مَقْتَلِ مُحَمَّدٍ عَلَى قَطِيعَةِ رَحْمَةٍ

وَإِقْصَاءِ وَوَلَدِهِ إِلَّا لِقَلِيلٍ مِمَّنْ وَفِي لِرِعَايَةِ الْحَمِيمِ

فَقِيلَ مَنْ قَتَلَ وَسِيَّيَ مِنْ بَنِي وَاقْضَى مَنْ اقْضَى وَ

حَسْرَى الْقِصَاءِ لَنْمُ بِمَا رَجِي لَهُ حَسَنُ الْمَثُوبَةِ إِذْ

حضرتش نیز آن پیمان شکنان از دین برگشته ستمکار را در
 صفین، جمل و نهر وان «کشت، چون مدت و نوبت آن
 حضرت سرآمد و شقی ترین پیشینیان و پسینیان «در محراب
 عبادت و در حال نمازش» به قتل رسانید، فرمان رسول خدا
 صلی الله علیه و آله درباره هدایت کنندگان پی در پی اطاعت
 قاطبه امت بردشمنی او اصرار ورزیدند «تو کوئی» همه اجتمع کردند که با
 حضرتش قطع رحم نمایند و فرزندانش را متفرق سازند، بجز عده اند
 «چون سلمان و ابوذر و عمار یا سیر و مقداد و یثیم و مالک اشتر
 و کبیل بن زیاد و...» از آنها که حق خانواده عصمت علیهم السلام را
 رعایت کردند، «نتیجه هواپرستی و کراهی امت این شد که
 شخصیتانی کشته شدند، عده ای اسیر گشتند و دسته ای از وطن آواره گردیدند
 «آیا فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام باید کشته و حرم رسول خدا اسیر گردند؟
 تقو بر توای چرخ گردون تفو» و قضای حضرت حق متعال در حق
 ایشان جاری شد و بهترین پاداش برای آنان انتظار می رود

كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

وَالْعَاقِبَةُ لِلْحَسَنِ وَسَيِّدِهَا إِنْ كَانَ

وَعَدِ رَبًّا لِمَقُولِهِ لَنْ يَخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَهُوَ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمُ، فَعَلَى الْأَطَّابِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمُ وَالْهَامِ فَلْيَبِكِ الْبَاكُونَ وَإِيَّاكُمْ

فَلْيَنْدِبِ النَّادِبُونَ وَلْيَسَلِّمْ فَلْيَدْرِفِ الدُّمُوعُ وَلْيَصْرِخْ

الصَّارِعُونَ وَلْيَصْخِ الصَّاحُونَ وَيَعْجِ الْعَسَاجُونَ

إِنَّ هَذَا نَحْسٌ مِنْ أَيْنِ الْحَسَنِ إِنْ أَبَتْ أَعْيُنُكُمْ

چرا که زمین، ملک خداست و به هر کس از بندگانش که بخواهد به ارث
می بخشد و سزا انجام کار با پر سیر کاران است. منزه از عیب
و نقص است پروردگارا، البته وعده خداوند شدنی است و هرگز خدای
توانا خلف وعده نخواهد فرمود، چه که او غالب و حکیم است.

پس بر پاکان از خاندان محمد و ودوان علی علیهما السلام باید گریه
کنندگان بگریزد و سزد که ناله کنندگان، برایشان بنالند.

« یکی از حالات هر بشری، اندوه و تأثر و گریه است، هر کس
کم یا زیاد گریه خواهد کرد، و برای هر چیزی که گریه کند، خود بالاتر از آن
است زیرا همه چیز روبرو زوال است، آن نعمت هر چند گرانها باشد
فرج بر خود شخص است، لذا به عقیده مؤمن، گریه فقط برای خدا
به درگاه خدا و آنچه به خدا منسوب باشد سزاوار است و بس.

اگر کسی باید اشکی بیفشانند، سزاوار است که برای مثل
ایشان اشک بریزد و می گوید:

چه شد حضرت امام حسن و امام حسین چه شد فرزندان حسین علیهم السلام

صالح بعد صالح وصديق بعد صديق

أين السليل بعد السليل أين النخيرة بعد النخيرة

أين الشمس الطالعة أين الأفتار المنيرة

أين الأتخم الزاهرة أين أعلام الدين و

قواعد علم أين نقتية الله التي لا تخلو من

العبرة الهاوية أين بعد لقطع واطن لمة

أين المنظر لاقامة الأمت والعموج ، أين

المرتبجي لارالية النجور بعد وان أين المدخر

که بریک پس از دیگری خلفِ صالح از سلفِ صالح، و جانشین
 راستین پس از پیشوای راستین بود .
 اِنَّ السَّيْلَ بَعْدَ السَّيْلِ ! !

کجاست راه «دراهم‌نمای هدایت» پس از
 درهماو «راه هدایت»؟ کجا یزید بجان پس از آن نسیاگان؟
 کجا رقت‌خورشیدهای درخشان «فلک انسانیّت» چه شدند
 ماههای نورانی «فضای بشریت» کجا یزید ستمارگان
 فرزندان «هدایت» کجا یزید نشانه‌های دین بر پایه‌های آتش
 اِنَّ بَعِيْثَةَ اللّٰهِ لَا تَسْخَلُوْنَ مِنْ الْعِسْتِرَةِ الْهَادِيَةِ ؟
 کجاست ذخیره خدائی که جدا از عمرت پیغمبر و از غیر آنها
 نخواهد بود، کجاست آن کسی که برای قطع ریشه‌های ستمکاران
 مهیا شده، کجاست آنکه انتظاری رود که کجیها را راست نماید .
 کجاست آن کسی که فقط بدو امید است که جو رود شمنی
 و کسینه مار از او ازل گرداند؟

تَجْدِيدِ نَفْسِ الْفَاسِقِ وَالسُّنَنِ الْإِيمَانِ الْمَحْسَبِ لِلْعِبَادَةِ

الْمَلَكَةِ وَالشَّرْعِيَّةِ الْإِيمَانِ الْمُؤْتَمِلِ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ

وَحُدُودِهِ الْإِيمَانِ مُجْمَعِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ الْإِيمَانِ قَلْبًا

وَتَشْكُرُ الْمُعْتَشِدِينَ الْإِيمَانِ مَا دُمَ أَنْبِيَاءُ الشِّرْكِ

وَالْبِقَاعِ الْإِيمَانِ مُسَيِّدِ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ

وَالطُّغْيَانِ الْإِيمَانِ حَاصِلِ قُرُوعِ الْغَمِّ وَالسَّعْيِ

الْإِيمَانِ طَامِسِ آثَارِ الرِّيحِ وَالْأَنْبُوَاءِ الْإِيمَانِ قَاطِعِ حَبَائِلِ

الْكَذِبِ وَالْإِفْرَاقِ الْإِيمَانِ مُسَيِّدِ الْعِبَادَةِ وَالْمَرْوَةِ

کجاست آن کسی که برای تجدید واجبات و مستحبات «دین مبین اسلام»
 ذخیره شده، کجاست کسی که برای اعاده طنت «دینی» و شریعت
 «غزای» اسلام برگزیده شده؟ کسی که احیای کتاب «کریم» و
 حدود «سعاد بخش» اسلام، بدو امید می رود کجاست

این مَنجی مَعالم الدین وَاَهْلِهِ؟

حیات بخش اهل دین وزنده کننده نشانه های راه دین کجاست
 «وَأَنْف» در هم شکننده شوکت تجاوزکاران کجاست، در هم
 کوبنده بناهای شرک و نفاق کجاست، هلاک بخش بهکاران و
 گمکاران سیرکش کجاست، دروکننده شاخه های گمراهی و مغان
 باخدا، کجاست؟ نابودکننده آثار لغزش و شک و «زنگار» هواپرستیها
 «از قلوب اجتماع» کجاست؟

این قاطع حَسْبُ ثَلِ الْكُذِبِ وَالْإِفْرَاءِ؟

قطع کننده رشته های دروغ و افتراء کجاست؟ کجاست
 آن کسی که از گردنشان از حد گذشته و مار برآرد؟!!

أَيْنَ مُسْتَأْصِلٍ أَهْلِ الْعَيْتِ دُونَ تَقْضِيلِ وَ

الْإِتِّحَادِ أَيْنَ مَعْرِزِ الْأَوْلِيَاءِ وَمِثْلِ الْأَعْدَاءِ

أَيْنَ جَائِعِ الْكَلْبِ عَلَى الْقَوْمِ أَيْنَ بَابِ اللَّهِ

الَّذِي مِنْهُ يُوتَى؟ أَيْنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ

يُوجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ مِنْ

الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ أَيْنَ صَاعِبِ يَوْمِ الْفَجْرِ وَمَا يَسُرُّ

رَأْيَ الْحَسَنِ أَيْنَ مَوْلَفِ شَمْلِ الْبَصَلِ

وَالرِّصَنَاءِ؟ أَيْنَ الطَّالِبِ بِدُخُولِ الْأَنْبِيَاءِ

شخصیتی کہ اہل عناد و مکرہ کنندگان و ملحدین را بجا پرہ سازد کجاست؟
 کجاست آنکہ دوستان خدا را عزیز، و دشمنان «خدا و دین» را دلیل
 گرداند! (این معرّی الاولیاء و بذل الاعداء؟)
 کجاست آنکہ اختلاف کلمہ «مردم» را بہ پرسی ہماری
 کرد آورد، کجاست آن دمی کہ از آن بہ سوی خدای توان رفت
 جمال خدائی کہ اولیاء و ائمہ، متوجہ او ہستند کجاست

| | |
|--|--|
| تا کی ہمہ اوصاف جمال تو شنیدن، بر وار زرخ پرده کہ تا خلق دو عالم مارا ہمہ شب تابہ سخن فکر و خیال است | دہ کوی تو سرگشته و روی تو ندیدن؟ سر تا بہ قدم چشم شدن رو تو دیدن آن فکر چه باشد؟ بہ وصا تو رسیدن |
|--|--|

و سید اتصال بین زمین و آسمان کجاست؟ خداوند روز
 سپید و روزی و برافرازندہ پرچم ہدایت کجاست؟ کجاست آن
 «نجات بخشی» کہ پر اکسندگی اہل صلاح و رضا را بہ یگانگی تبدیل فرماید
 کجاست آن «مصلح واقعی» کہ قصاص خون «بہ ناحق ریختہ»
 پایسردان و فرزندان پاکستان را بنماید؟!

وَأَبْنَاؤُ الْأَنْبِيَاءِ آيِنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَصُونِ

بِكَرْبَلَاءِ آيِنِ الْمَنْصُورِ عَلَى مَنْ غَشَى عَلَيْهِ

وَأَقْرَبِي آيِنِ الْمُنْظَرِ الَّذِي يُجَابُ إِوَادِعَ آيِنِ

صَدْرِ الْخَلَائِقِ ذُو نَسَبٍ وَالْمَقْوَى آيِنِ

ابْنِ الْبَيْتِ الْمُصْطَفَى وَابْنِ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَابْنِ خَدِيجَةَ

الْعَسْرَةِ وَأَبْنِ فَاطِمَةَ الْكُتُبِ بِرِي بَابِي آيِنِ

وَأُمِّي وَنَفْسِي لَكَ الْوِقَاعُ وَرَأْسِي يَا بِنَ السَّادَةِ

الْمُسْتَرِينَ يَا بِنَ النَّجَبِ وَالْأَكْرَمِينَ ،

۸۱
این الطالب بدم المنقول بکربلاء؟

خواستار «قصاص» خون شهید کربلا، کجاست؟
کجاست کسی که در جنگ و مبارزه با دشمنان که بر او ستم کرده و
افترای زده اند، منصور است؟

این المنصور علی من اعتدی علیه و افتری؟

آن مضطری که دعایش به محض خواندن، اجابت
شود، کجاست؟ آنکه متمدن بر همه بدگان نیکوکار پرستگار
است کجاست

این ابن السبی المصطفی و ابن علی المرتضی؟

فرزند پسر مصطفی و علی مرتضی کجاست؟ کجاست

فرزند خدیجه غرآء، فرزند فاطمه کسبری کجاست

بابی انت و امی و نفسی لک الوفاء و النجی؛

جان من و پدر و مادرم در راهت نثار باد، حمایت و کمک فقط

راهت ای فرزند بزرگانی که مقرب درگاه حق بودند، ای زاده نبیان گرامی،

يَا بِنَ الْمُدَاةِ الْمُحْسِنِينَ يَا بِنَ النُّحَيْرَةِ الْمُتَّقِينَ

يَا بِنَ الْعَطَايَةِ الْأَتْحَمِينَ يَا بِنَ الْأَطَايِبِ

الْمَطْطَرِينَ يَا بِنَ النُّحْصَارِمَةِ الْمُتَّقِينَ يَا بِنَ

الْعَامِيَةِ الْأَكْرَمِينَ يَا بِنَ النَّبْدُورِ الْمُتَّقِينَ

يَا بِنَ الشُّرُجِ الْمُضِيئِينَ يَا بِنَ الشُّبِّ

الشَّاقِيَةِ يَا بِنَ الْأَنْجُمِ الرَّاهِمَةِ يَا بِنَ

السُّبُلِ الْوَاضِحَةِ يَا بِنَ الْأَعْلَامِ الْوَالْحَمِيَّةِ

يَا بِنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَةِ يَا بِنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَةِ

ای منیر زنده‌نمایانی که خود راه یافت‌ه بودند، ای پور
 نیکان پاکدل پاکسینه جان، ای زاده جوانمردان خوشروی
 و بزرگان بخشنده و نجیب، ای منیر زنده‌پاکشدگان پاک،
 ای زاده سادات کریم و برگزیده «که بزرگترین اثر هدایت
 از آنان باقی ماند.»

يَا بِنَ النَّحْصِ اِرْمَةَ اَلْمُنْتَجِبِينَ !

ای منیر زنده بزرگان و بزرگواران، الا ای پورماهاک
 نورافشان، ای زاده پسرانهای روشنی بخش،
 يَا بِنَ السُّبِّ الثَّقِيْبَةِ، يَا بِنَ اَلَا نَحْمُ الزَّاهِرَةَ !
 ای یادگار شهابهای درخشان، ای پسر ستارگان
 نوربخش، ای منیر زنده راههای روشن «به سوی خدا»
 يَا بِنَ السُّبْلِ الْوَاضِحَةِ، يَا بِنَ اَلَا عَلَامِ اللّٰهِ سَحْرَةَ .
 ای زاده نشانه‌های آشکار هدایت «ای فرزند
 «صاحبان» علوم کامله، ای پسر «خداوندان» آئینهای مشهوره

يَا بِنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْتُورَةِ يَا بِنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ

يَا بِنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ يَا بِنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ

يَا بِنَ السَّبَابِ الْعَظِيمِ يَا بِنَ مَنْ هُوَ فِي أَمِّ الْكِتَابِ

لَدَى اللَّهِ عَلَى حُكْمِ يَا بِنَ الْآيَاتِ وَالْبَيِّنَاتِ

يَا بِنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ يَا بِنَ الْبُرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ

الْبَاهِرَاتِ يَا بِنَ الْحُجُجِ الْبَالِغَاتِ يَا بِنَ النِّعَمِ

السَّابِغَاتِ يَا بِنَ طَهٍ وَالْمُحْكَمَاتِ يَا بِنَ يُسَافِرِ

وَالذَّارِيَاتِ يَا بِنَ الطُّورِ وَالْعَاوِيَاتِ

ای زاده نشانه‌های رشکاری و که مردم بدانها هدایت شدند، ای فرزند مجرب
 موجود، ای فرزند دلائل مشهوره «که بازبان فطرت مردم وار نصمیم جان سخن
 می‌گفتند و گفتارشان را خاص عام می‌پذیرفتند». ای فرزند صراط مستقیم
 ای زاده نبأ عظیم، ای فرزند کسی که در لوح محفوظ نزد خدای متعال، علی
 و حکیم است، ای زاده آیات و بیانات الهی، ای فرزند دلائل اشکار
 و بر احمین و اصفو خداوند، ای فرزند مجتهدی رسا، ای زاده نعمتهای کامل
 و برای تمام نعمتهای که خدای منان به بندگان عنایت فرموده، هیچگاه
 منت بر خلق ننهاده، ولی در بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله که از
 تمام نعمتها بزرگتر است، تاکید منت ننهاده: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
 إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ...» پس وجود پیغمبر بزرگترین نعمت و
 جانشینانش هر یک پس از دیگری نعمتهای متوالی بودند»
 «ای امام زمان» ای فرزند طه (شاق حق وادی خلق) ای
 ای زاده آنکه آیات محکات بر او نازل شد، ای فرزند سید رسولان و
 کاملترین انسان که - ذاریات، طور، غایبات - بروی نازل شد.

يَا بَنَ مَنْ دَنِي فَشَدَّ لِي كَحَانَ قَابِ قَوْسَيْنِ

أَوَادَنِي دُوًّا وَاقْرَأْ بَابِ مَنْ لَعَسَ إِلَّا عَلَى لَيْتَ

شِعْرِي آيْنَ اسْتَقْرَتْ بِكَ التَّوْحَى بَلْ

أَيُّ أَرْضٍ تَعْلُكُ أَوْ شَرِي أِبْرَصَوِي أَوْ غَيْرَهَا

أَمْ دَهِي طَوِي عَسِيرٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى نَحْلِي

وَلَا أَرَى وَلَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيًّا وَلَا سَجْوِي

عَسِيرٌ عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُوِّي أَلْبَلْوِي

وَلَا يَأْتِيكَ مِنِّي بَعْجٌ وَلَا شَكْوَى مَفْسِي نَشْتِ

يَا بِنَّ مَنَّ دَنِي مُشَدَّتِي ؛

ای مندرند حبیب خدای که در مقام قرب حضرت

حق تعالی، به مقام «قَابُ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» رسید.

لَيْتَ شِعْرِي آيِنِ اسْتَقْرَرْتُ بِكَ الْتَوْنِي .

ای کاشش دانستی که در کدام زمین مسترار داری،

آیا به کوه در رضوی یا به «دِوِي طُوِي» یا نه اینجا و نه آنجا «ای محبوب

حقیقی که همه اهل عالم دانسته و ندانسته در انظار تو اند».

عَزِيْرٌ عَلَيَّ اِنَّ اَرْمِي اَنْخَلِقُ وَلَا تُرْمِي .

بر من بسی گران است که همه را بسیم اما ترا نسیم و به یاد تو

اشکارا و پنهان سخنی نشنوم .

بسی گران است بر من که ترا از اعمال زشت و ناشایسته

مارنج و اندوه رسد و بلاها بر تو فرود آید و من اندوهناک نباشم و از

بلا بر کنار باشم .

و در بر من بسیار دشوار است که، از من ناله و شکایتی تو نرسد.

مِنْ مُغْتَابٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا، بِمَنْفِيٍّ أَنْتَ مِنْ

تَمَارِيحٍ مَارَحَ عَمَّا، بِمَنْفِيٍّ أَنْتَ مِنْفِيٍّ

أَيْتَانِ يَمْتَنِيٍّ مِنْ مُنْمِنٍ وَنَوْمِيٍّ ذَكَرَا

فَمَا، بِمَنْفِيٍّ أَنْتَ مِنْ عَمِيدٍ عَزَّ لَا يُسَامَى

بِمَنْفِيٍّ أَنْتَ مِنْ أَشِيلٍ مَجْدٍ لَا يُجَارَى، بِمَنْفِيٍّ

أَنْتَ مِنْ تِلَاوِ نَعْمٍ لَا تُصْنَأُ هِيَ، بِمَنْفِيٍّ أَنْتَ

مِنْ نَصِيفٍ شَرَفٍ لَا يُسَاوَى، إِلَى مَتَى أَحَارُ

فِيكَ يَا مَوْلَايَ وَإِلَى مَتَى وَإِلَى خَطَابِ أَصِفُ

بِغَنِيِّ أَنْتَ مِنْ مُغْتَبٍ لَمْ تَخْلُ مِنَّا، جَانِمِ فِدَايَتِ اِی
 کسِ که از چشم ما نهانی ولی از اجتماع ما بدور نیستی، جان فدایت ای کسی
 که ما از تو دور افتاده ایم ولی تو ما را بدور نسینداخته ای، جان به قربان تو مولا
 که هر زن و مرد با ایمان آرزوی لقای تو دارند «و بر بخت افسوس و غیبت تو
 ناله دارند» جان فدای تو ای کسی که در عزت و بزرگواری و شرافت، به نام
 و مقام نداری، جانم به قربانت ای «میوه درخت، بزرگواری که کسی چون
 تو آنچنان ریشه پاک و اصل اصیل ندارد جانم به قربانت ای که در افتخارهای
 بی شمار هدایت، فضیلت، و طائف بشری، از شما سرچشمه گرفته، آن
 نعمتها که مانند دارو.

بِغَنِيِّ أَنْتَ مِنْ نَصِيفِ شَرَفٍ لَا يُشَاوِي.

جانم به قربانت ای کسی که از بهره مقام ولایت چنان بهره مند
 شده ای که بچکس نشده، ای مولای من تا کجا و تا چند در سراق
 تو حیران بنالم و بگریم، با چه زبان و بیان و خطابی با تو
 سخن از وصف تو گویم؟!!

بَيْتٍ وَأَتَى تَجْرِي عَزِيرٌ عَلِيَّ أَنْ أُجَابَ

وَدُنْكَ وَأَنَا عِيٌّ، عَزِيرٌ عَلِيَّ أَنْ أَلْبَيْتَ وَ

يَسْجِدُكَ الْوَرَى، عَزِيرٌ عَلِيَّ أَنْ يَخْرِي عَلَيْكَ

دَوْمٌ نَسْمٌ بَا حَرْبِي، هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأَيْلٌ مَعَهُ

الْعَوِيلُ وَالْبُكَاءُ، هَلْ مِنْ حَسْرَةٍ فَا سَأَا عِدَّة

حَرْعَةً إِذَا خَلَا، هَلْ قَدِيتَ عَيْنٌ فَا عِدَّتَا

عَيْنِي عَلَيَّ أَلْمَذَى؟ هَلْ أَلْبَيْتَ بَيْنَ أَحْمَدَ

سَبِيلٌ قَلْمِي، هَلْ تَصِلُ يَوْمًا مَيْتَ بَعْدِهِ فَيَحْتَلِي

بر من بسیار سخت است که با غیر تو گفتگو کنم و جواب
بشنوم.

عَسَىٰ رَبُّ عَلِيٍّ اَنَّ اَبْلِكَيْتَ وَتَجِدُكَ التَّوْرِي.
گر آن است بر من که بسینم بر تو نار و انانی و اردمی آید که بر
غیر تو وارد نیاید.

آیا کسی هست که به بگفت وی به ناله و گریه ام ادامه دهم
آیا دردمند بگره خسته ای هست که من هم به
فریاد و ناله اش بگفت کنم.

آیا به چشمی خار خلبیده که دیده خار خلبیده ام
بدو بگفت و سر ای کند؟!!

ای مندر زنده احمد صلی الله علیه و آله آیا به سویت
راهی هست تا ترا ملاقات کنم؟

آیا این روزها به روزگار تو خواهد رسید تا در حضور
مبارکت تو بهره مند شویم؟!!

مَتَىٰ نَزَدْنَا هَلَكْتَ الرَّوِيَّةُ فَرَزَوِي مَتَىٰ نَسْتَمَعُ

مِنْ عَذَابِ نَارِكَ قَدْ طَالَ الصَّبْرُ لِي؟

مَتَىٰ نَعَاوَيْكَ وَنَرَاوِحَكَ فَتَقْرَعِينَا، مَتَىٰ تَرِينَا

وَتُرِيكَ وَقَدْ نَشَرْتَ لَوَاءَ النَّصْرِ بَرِي، أَرِينَا

تَحْتِ بَيْتِكَ أَنْتَ تَأْتُمُّ الْمَلَأَ وَقَدْ مَلَأْتَ الْآرْضَ

عَدْلًا وَادَّقْتَ أَعْدَانِكَ هَوَانًا وَعِثَابًا وَأَبْرَتَ

النُّصَاةَ وَجِدَّةَ الْحَقِّ وَقَطَعْتَ دَائِرَ الْمَكْتَبِينَ

وَأَجْمَعْتَ أَصُولَ الظَّالِمِينَ وَنَحْنُ نَقُولُ:

کجا باید که کنار جو بیاران در حیات بخش، گوارایت بیاسانیم و
عطش در جدائی را به آب لغایت « فرو نشانیم .
آخر کی از آب شیرین وصالت می چشیم که تشنگی

بسی به طول انجامید ؟

(ملاحظه)

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| دایم گل این بستن - شادابی ماند | دایب ضعیفان را در وقت توانائی |
|--------------------------------|-------------------------------|

« ای محبوب همبانیان » کی به تومی رسیم، کی صبح و
دشام در حضورت می نشینیم، کی دیدگان ما را روشن می کنی؟ کی تو
با پرچم سپه وزی می بسیم؟ آیایم شود که تو ما را بسینی اطرافت
گرد آمده ایم و تو آن چنان فرمانده کل و زمامداری که زمین را پر
از دادگری منور موده ای و دشمنانت را از راه عقاب، خوار کرده
و گردنشان و منکرین را نابود.

دبست آیای منگبرین در خود منور و دشمنان را

قطع دریش با ای ستمکاران را زیر و رو کرده ای « و ما به شکرانه

حق، بگوئیم : آنکه بیدرت عالمین ...

اَللّٰهُمَّ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ، اَللّٰهُمَّ اَنْتَ كَسَاوُفُ

الْكُرْبِ وَانْسَابِ وَاَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ اَنْتَ

الْعَدْوِيَّ وَاَنْتَ رَبُّ الْاٰخِرَةِ وَالْاُولٰٓئِ

فَاغْتِ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيْثِيْنَ عِنْدِكَ الْمُسْتَسْقِيَّ

وَاِرْبَ سَيِّدَةِ الْاَسْبَادِ الْقَوِيَّ وَاِرْلَ عَمِيْرَةِ الْاَسْمٰئِيَّةِ

وَاَنْجُوْمِيَّ وَاِرْبَ عِلِّيِّ الْاَمْنِ عَلٰى الْعَرْشِ

الْمُسْتَوِيَّ وَاِرْبَ الْاَسْمٰئِيَّةِ الْاَمْنِ

الْمُسْتَوِيَّ وَاِرْبَ الْاَسْمٰئِيَّةِ الْاَمْنِ

سپاس مخصوص خداوندی است که پروردگار عالمهاست .

اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَفْتَ الْكُرْبَ وَالسَّبْلَ ...

آفریدگار اوقفه، غمها را رفع و گرفتاریها را دفع می فرمائی

لگت از تو خواهم و حقا توئی که به شکایت همه توانی رسید و تو

پروردگار آخرت و دنیائی .

پس به دادرس ای دادرس در ماندگان، بنده ناتوانت

را که گرفتار است و آفایش را به اونها نشان ده و با این وصال ،

در دوا ندوه و غم را از وی بزوی و سوز تشنگی دل و غلیان روحش

را تسکین بخشای .

ای قادر مطلق که بر ما سوای خود مسلطی ، ای کسی که عاقبت

کار و بازگشت ما « خواه و ناخواه » بسوی تو است .

اللَّهُمَّ وَنَحْنُ نَعْبُدُكَ التَّائِبُونَ إِلَيْكَ ...

بارالها ، ما بندگان ناتوان تویم که به ولی تو که « دیدار و یاد »

تو را پیغمبرت بیاورد ، پناه میسند و مشتاقیم

تو اورا برای ما پناہگاہ و تکیہ گاہ آفریدی و وی را برای بستی ما طیباً
 و نگہدار، و برای مؤمنین از ما پیشوای مُقَرَّرَضِ الطَّاعَةِ قرار دادی
 پس، از ما به حضرت او درود و سلامی بفرست، و مہربانی خود را
 بہ ما بدین وسیلہ افزون فرمای، و قرار گاہ ما را بہمان جای قرار
 کہ قرار گاہ اوست (ما را با او محشور فرما) و با پیشوائی او بر ما «در قیامت ہم»
 نعمت را بر ما تمام فرمای تا او و ما را وارد بہشت نماید، و منشینی
 شخصیدان با اخلاصت را نصیب ما بگردانی .

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ...

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست .

و «باز از تومی خواہیم ای پروردگار متعال کہ» بر

محمد، جدِّ حجتت کہ سپا مبر تو، و بزرگ بزرگان بود، درود و رحمت
 فرستی .

و ہم بر پدرش آن بزرگواری کہ «نسبت بہ رسول»

کو حکتر «ولی بعد از حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ از ہمہ بزرگتر بود»

وَجَدْتَهُ الصِّدِّيقَ الْكُنُوزِيَّ فَاطَمَنتُ بِمَنْتِ مُحَمَّدٍ

وَعَلَى مَنْ أَصْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَّةِ وَعَلَيْهِ أَكْثَرُ فَضْلٍ

وَأَكْمَلُ وَأَتْمُّ وَأَدْوَمُ وَأَكْرَمُ وَأَوْفَرُ مَا صَلَّيْتَ

عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَانِكَ وَخَيْرِكَ مِنْ خَلْقِكَ

وَصَلِّ عَلَيَّ صَلَوةً لَا غَايَةَ لِعَدَدِهَا وَلَا نِهَائَةَ

لِمَدَدِهَا وَلَا نَفْسًا وَلَا مِدَّهَا، اللَّهُمَّ وَأَتْمِّمْ بِهَا حَسَنَاتِي

وَأَوْحِمْ بِي الْبَابِلَ وَأَوِّدْ بِي أَوْلِيَانِكَ وَمَنْ

أَوَّلِي بِي أَغْدَانِكَ وَصَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَا وَبَيْنَهُ

و همچنین بر جدہ اش صدیقہ اکبری فاطمہ دخت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ و سلمین بر پدران نیک اور رحمت فرست .

و « پروردگارا » بر آن پیامبر پاک « درود فرست »
 درود رحمتی بہتر و کاملتر و تمامتر و باد و امتر و بیشتر و فراوانتر
 از ہر درودی کہ بر ہر یک از برگزیدگان و بندگان از خلق خود می فرست
 بر آن پیامبر بزرگت « درود فرست » درودی کہ
 تقدادش را پایان و مقدارش را انتہا، و در مدت
 آن نقصانی نباشد .

اللَّهُمَّ وَأَقْسَمُ بِرَبِّكَ وَأَدْعِيكَ بِرَبِّكَ...
 پروردگارا ! حق را بہ وجود « محمدی و ظہوری » وی
 بسپای دار، و باطل را بدو ناحق سپیز فرمای .
 وَأَدِلْ بِأَوْلِيَاءِكَ : و دوستانت را بہ برکت و
 دولت و کنت ده، و دشمنانت را بہ وی خوار و زبون فرما،
 پروردگارا ! رابطہ و محبت ما را بہ حضرت او ورثہ لطف او را

وَصَلِّ لِي بِرَأْسِي إِلَى مُرَاقِبَةِ سَلَفِهِ وَاجْعَلْنَا

مِمَّنْ يَأْخُذُ بِخَيْرِ تَعَمُّمِ وَيُنْكُثُ فِي ظَلَمِ وَأَعْيَا عَلَيَّ

بِأَدْوِيَةِ حَقْوَرَةِ السَّيْرِ وَالْإِحْتِيَادِ فِي طَاعَتِهِ

وَاجْعَلْنَا بِمَعْصِيَتِهِ وَأَمْنٍ عَلَيْنَا بِرِضَاؤِهِ

وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَاؤَهُ

وَخَيْرَهُ مَا نَسَأَلُ بِهِ نَعْمَةً مِنْ رَحْمَتِكَ

وَقُوْرًا عِنْدَكَ وَأَبِلْ صِلْوَتَنَا بِهِ

مَقْبُولَةً وَدُرُوبَنَا بِمَعْقُورَةٍ وَدُعَائُنَا بِمَسْجَاةٍ

نسبت بہ ماچنان محکم فرما کہ مارا، بخشین پذیران پاک و نیاکان
بی آگہ او گرداند و بہ ما توفیقی مرحمت نما تا از آن کسان
باشیم کہ دامان حضراتشان گرفتہ و در سایہ عنایتشان آرام
گیرند .

و ما را بر ادای حقوق حضرتش بگفت فرمای کہ در اجرای
فرمانش بکوشیم .

و « مارا یاری ده کہ » از ما فرمائیش دوری کنیم
و بارضا و نحو شنودی آن حضرت برمانت نہ .

در آفت و رحمت و دعا و خیر وجود شریفِ اورا
نصیب ما فرما کہ بدان سبب بہ وسعتِ رحمت و بھرہ عظیم
کہ نزد تو است برسیم .

وَابْتَغِ الْفَلَاحَ بِمَقْصُودِكَ وَذُنُوبَنَا بِمَغْفُورَةٍ...

« کردگار! » بہ برکت وجود اقدسش نماز ما را سپند

و گنہان ما بخش ، و دعای ما مستجاب گردان

وَاجْعَلْ ارْزَاقَنَا بِسُوطَةٍ وَهَيِّئْ لَنَا
 كَلِمَةً وَجْهًا نَحْبُهَا نَقْضِيهِ وَاقْبَلِ الْيَتِيمَ
 بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ : وَاقْبَلِ تَقْرِبَاتَنَا
 اِلَيْكَ ، وَانْظُرْ اِلَيْنا نَظْرَةً رَحِيمَةً
 فَتَكْمِلَ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ ، ثُمَّ
 لَا تَصْنَعْ فِتْنَةً بَيْنَنا وَبَيْنَكَ ، وَ
 انْقِطْنَا مِنْ حَوْضِ حَبْدِهِ صَلَّى اللهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ بِحُضْرَتِهِ وَبِيدِهِ رِيًّا

و «خالفتا» روزیهای ما را به واسطه او زیاد

فردما .

و به آبروی او کارهای ما کنسایت نما، و حواشج ما را

به برکتش بر آور .

و با جمال کریمت به سوی ما روی آر، و تقرب ما را

« که با تو سل به حجت تو خوانانیم، از ما بس پذیر .

و با نظر رحمت و مرحمت به ما نظر کن، آن نظر

که ما بدان به کرامت کامل تو برسیم .

و همی از رو لطف و کرم، نظر مرحمت خود را

از ما بگیر .

و به ما از حوض جدش (حضرت خاتم الانبیا)

محمد مصطفی، صلی الله علیه و آله و از جام « سرشار

و مال مال از آب حوض کوثر و شراب بهشتی» و به دست

حضرتش عنایت فرموده، و ما را سیراب گردان . . .

رَوِيَا مَسِيئًا لَعْنًا لَانظَابَعْدَهُ

يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

اقوال الائمة

۱۰ مجلد

نظر باینکه مجال مطالعه ادکت، و عموم را دسترسى به آخذ اولیه نیست و کتب اولیه وى با عربى است.

از سوى دیگر نسل جوان، قدرت و حوصله استفاده از کتب قدیم را ندارند و سانسور کتب قدیم ما هم، کتب امروزی را نمیخوانند، در صورتیکه هر دو دسته محتایى دارند که دست دیگر باید در آنصاف اطلاعاتی داشته باشند. در تالیف و تدوین اقوال الائمة در نظر بوده است که هر یک از مجلدات این کتاب بدست برکس از افراد طبقه خواص، حوام، قدیم، جدید بنفید و من آنکه مطالب مناسب خود را می بیند، مطالب دیگری هم آشنا گردد و خسته کننده نباشد. شاکر مراد، زن تحصیل کرده هستند و یا فقط سواد خواندن و نوشتن را میبندند، تحصیل قیدی یا امروزی دارند، روح علمی، دینی، اجتماعی، اجتهادی و یا ذوق انتقادی، ادبی، تاریخی، دارند و تمام اینها در اقوال الائمة شمارا راضی میکند، دل شادان بر امان روشن میازود و نگرین میبند.

زیوار:

اقوال الائمة، بکلیت بیشتر از چهار صد و پنجاه و سه کتاب معتبر علمی، دینی، تاریخی، ادبی و اخلاقی است، یعنی اگر شما اقوال الائمة را داشته باشید دارای یک کتابخانه معتبر خواهید بود. یا جلد طبعی اقوال الائمة دارای دو هزار و هشتصد و سی و پنج حدیث با الائمة ناخذ ترجمه فارسی است. در این کتاب هزاران سخن از صد حکیم و عارف و فقیه و ادیب و متکلم و مجتهدان و جامعه شناسان و عالم علم الاخلاق آمده است.

ترجمه فارسی متقابل احادیث، طوری بیس و روان است که شما بتوانید روشنی جدیدی

« از آن آب » لذت بخش و خوشگوار می که پس از آن تشنگی نباشد

یا ارحم الراحمین *

مشهد - سید علی کسبر موسوی محبت الاسلام
تاریخ ۱۲/۱۲/۱۳۳۴ شمسی

هفت جلد احوال الائمه علی دو هزار و پانصد و هشتاد و نهمین مرتبه چاپ شده است
احوال الائمه بهترین اثر از چهار صد بیت شاعر قدیم و جدید حفظ کرده است .
از دوره احوال الائمه و هفتم تاکنون سی و شش هزار و دویست جلد طبع و نشر شده است
احوال الائمه برای همه فارسی خوانان و عربی دانان قابل استفاده است .
بریک از مجلدات احوال الائمه به خطی کتاب مستقل است .
برای احوال الائمه تاکنون هشتاد و چهار تقریب از اقصی نقاط ایران و همچنان
از جا کارهای اندونزی تا دارالتقرب مصر ، مدرسه الواعظین لاهور ، حوزه های علمیه
بخش اشرف قم ، مسجد مقدس بزبان فارسی و عربی به نظم و نثر رسیده است ،
مراجعه تقلید کتابهای نشر شده اند . اساتید تفسیر نیز نوشته اند . وزارت آموزش
و پرورش استیاز داده و بخشنامه صادر کرده است .
دوره کامل هفت جلدی با جلد زرکوب کاغذ اطلاق ۳۰ تومان .

مراکز انتشار :

| | | | |
|-------|-------|---------------------|-------|
| تهران | بازار | دارالکتاب الاسلامیه | تهجدی |
| " | " | مکتبه الصدوق | غفاری |
| " | " | کتابفروشی محمدی | محمدی |
| مشهد | " | جعفری | امدلی |

۷- مقالات محبت الاسلام

حاوی مقالات مختلف در مباحث متنوع دینی و مذهبی است که بمناسبت

اعیاد و اوقات دینی و مذهبی درجراید و مجلات کشور نشر یافته است .

از سب

راز و لب با ختگان

ادعیه مأثوره از ائمه معصومین علیهم السلام مانند دعای کمیل ، مکارم الاخلاق ابو حمزه ثمالی ، ندبه ، صباح است که با تحقیق و ترجمه فارسی روان و مقدمه و پاسخ ایرادات با بهترین خط و چاپ و اسلوب مکرر چاپ و نشر یافته است .
از سلسله راز دل با ختگان تا کنون پنج جلد منتشر شده و هم اکنون
وزیارت جامعه کبیره در دست انتشار است .

۹- خاور شناسان

کتابی است که اغلاط و غرض ورزی های مستشرقین را در مباحث مختلف دینی با ارائه ، مأخذ و پاسخ صحیح آن نشان میدهد (چاپ نشده).

۶- خود آموز اسلام

رساله ایست جیبی برای جهانگردان نوشته شده است . فراوانند توریست ها که با سفر در کشورهای اسلامی می خواهند بدانند ، اسلام یعنی چه ؟ شیعه کیست و تشیع چیست ؟ .

این اثر نو آموزان اسلامی و شیعی را بمسائل و کتب و مأخذ اولیه آشنا میکند طوری که راه و روش تحقیق در دین اسلام و مذهب جعفری را بدست خواننده میدهد ، در مشهد چاپ شده است .

شرح دعای ندبه

قال رسول الله (ص) ان عند كل بدعة تكون من
بعدي يكاد بها الايمان ولياً من اهل بيتي موكلوا
به يذب عنه و ينطق بالهام من الله و يعلن الحق و
ينوره و يرد كيد الكائدين ، يعبر عن الضعفاء
فاعتبروا يا اولي الابصار و توكلوا على الله.

(كافي باب البدع ط جديد ص ۵۴)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (۱)

۱ - « بسم الله » در یکصد و سیزده سوره قرآن کریم مفتوح کلام است ، و اگر آغاز سوره (برائت) نیست در عوض بسوره نمل ضمن داستان سلیمان نبی (ع) خطاب به ملکه (سیاه) ، « وانه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم » آمده است .

حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع) فرمود : (بسم الله اعظم آیات قرآن کریم است ، واسم اعظم خداوند به (بسم الله) از سفیدی دیده بسیاهی چشم نزدیکتر است (تفسیر مجمع البیان)

قال عبدالله يا امير المؤمنين : ما تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم ؟ قال (ع) : ان العبد اذا اراد ان يقرأ او يعمل عملاً ، فقال بسم الله ای بهذا الاسم اعمل هذا العمل فكل امری عمله یبدء فيه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ فَانَّهُ یُبَارِكُ لَهُ .

(تفسیر علی بن ابراهیم ذیل آیت (ولوان ما فی الارض)

قال رسول الله (ص) کل امری بال لم یبدء فيه بسم الله فهو ابتر

(تفسیر نظام نیشابوری ج ۱)

قرآن کریم از جناب نوح نبی (ع) حکایت کند که بوقت سوار

شدن بر کشتی گفت : (بسم الله معجزیها وهرسیها) و بدان نجات یافت .

(تفسیر نیشابوری)

كل العلوم يندرج في الكتب الاربعة وعلومها في القرآن وعلوم
القرآن في الفاتحة وعلوم الفاتحة في: بسم الله الرحمن الرحيم ، وعلومها
في الباء من بسم الله : وذلك ان المقصود من كل العلوم وصول العبد الى الرب
وهذا الباء اللصاق فهو يوصل العبد الى الرب وهو نهاية الطلب واقصى الامد
وقيل :

انما وقع ابتداء كتاب الله تعالى بالباء لِأَنَّ الالف تطاول وترفع ،
والباء انكسار وتساقط ومن تواضع للمرفع لله ،

(نيشابورى ج ١ ص ٢٥)

وروى عن ابن عباس عن النبي (ص) انه قال اذا قال المعلم للصبي
قل (بسم الله الرحمن الرحيم) فقال الصبي (بسم الله الرحمن الرحيم)
كتب الله براءة للصبي وبرائة لابويه ، وبرائة للمعلم ،
وعن ابن مسعود ، قال من اراد ان ينجيه الله من الزبانية التسعة
عشر فليقرء (بسم الله الرحمن الرحيم) فانها تسعة عشر حرفاً ليجمع الله كل
حرف منها جنة من واحد منهم .

وروى عن الصادق (ع) انه قال ما لهم قاتلهم الله . عمدوا الى اعظم
آية في كتاب الله فزعموا انها بدعة اذا اظهروها وهي (بسم الله الرحمن الرحيم)
(تفسير مجمع البيان)

الجهر بسم الله

اتفق اصحابنا انها آية من سورة الحمد ومن كل سورة وان من تركها
في الصلاة بطلت صلاته سوا كانت الصلاة فرضاً او نفلاً وانه يجب الجهر بها
فيما يجهر فيه بالقرآنة ويستحب الجهر بها فيما يخافت فيه بالقرآنة

في جميع ما ذكرناه خلاف بين فقهاء الامة ولاخلاف في انها بعض آية من سورة النمل ، وكل من عدها آية جعل من قوله : صراط الذين الى آخر السورة آية ومن لم يعدها آية جعل صراط الذين انعمت عليهم آية وقال انها افتتاح للتيمن والتبرك واما القرآء فان حمزة وخلفا و يعقوب واليزيدي تركوا الفصل بين السور بالتسمية والباقون يفصلون بينها بالتسمية الا بين الانتقال والتوبة .

(تفسير مجمع البيان ذيل سورة الحمد)

وعند الشافعي آية ويجهر بها وكان علي بن ابي طالب (ع) يقول يا من ذكره شرف للذاكرين و كان مذهبه الجهر بها في جميع الصلوات وقد ثبت هذا منه تواتراً ومن اقتدى به لن يضل - قال (ص) اللهم ادرا الحق معه حيث دار .

وروى البيهقي في السنن الكبير عن ابي هريرة قال كان رسول الله (ص) يجهر في الصلوة بسم الله الرحمن الرحيم . عن عمرو وابنه وابن عباس وان الزبير مثل ذلك .

وروى عن الشافعي باسناده ان معوية قدم المدينة فصلّى بهم ولم يقرء (بسم الله الرحمن الرحيم) ولم يكبر عند الخفض الى الركوع والسجود فلما سلم ناداه المهاجرون والانصار يا معوية ! سرقت من الصلوة ! اين (بسم الله الرحمن الرحيم) ؟ اين التكبير عند الركوع والسجود ثم انه اعاد الصلوة مع التسمية والتكبير ، قال كان معوية شديداً الشكيمة ذاشوكة فلولا ان الجهر بالتسمية كان مقرراً عند كل الصحابة لم يجهروا على ذلك .

(تفسير نيشابوري ج يك ذيل بسم الله)

الحمد لله رب العالمين (٢)

الحمد لله ...

٢ - قال جعفر بن محمد (١) : عنى به الناس وجعل كل واحد منهم عالماً وقال : العالم عالمان الكبير وهو الفلك بما فيه والصغير وهو الانسان لانه مخلوق على هيئة العالم وقد اوجد الله تعالى فيه كل ما هو موجود فى العالم الكبير قال تعالى (الحمد لله رب العالمين)
(مفردات راغب ص ٣٤٥)

الحمد لله رب العالمين

آية دوم از سورة مبارکه فاتحة الكتاب است که (سبع المثانی) نیز گویند امین الاسلام طبرسی گوید : (معنی الآية ان الاوصاف الجمیلة والثناء الحسن كلها للذى تحقق له العبادة لكونه قادراً على اصول النعم وفاء لالهها ولكونه منشأ المخلوق ومریباً لهم ومصالحاً لشأنهم وفى الآية دلالة على وجوب الشکر لله على نعمه وفيها تعليم للعباد كيف یحمدونه .
(تفسیر مجمع البیان ج ١ ذیل آیه)

الحمد والمدح والشکر :

الفرق بین الحمد والمدح والشکر ، ان المدح ، للمخنی واغیر المعنی كاللؤلؤ والياقوت الثمينة ، والحمد للمخنی فقط ، والمدح قد يكون قبل الاحسان وقد يكون بعده ، والحمد انما يكون مطلقاً بعد الاحسان والمدح قد يكون

١- برای شناخت امام ششم حضرت جعفر بن محمد الصادق (ع) رجوع کنید بکتاب مستقل و خاصیکه در این باب از فریقین نوشته شده است مانند :
الامام الصادق محمد ابوزهره - الامام الصادق عليهم الكيمياء و . .
وازشیعه کتب فراوان مثل الامام الصادق والذاهب الاربعه رسم جلد و
الامام الصادق سید الاهل

مهياً نعمة قال (ص): أحثوا التراب في وجوه المداحين والحمد مأمور به مطلقاً قال (ص) من لم يحمد الناس لم يحمد الله ،

والمدح : عبارة عن القول الدال على انه مختص بنوع من انواع الفضائل باختياره وبغير اختياره، والحمد قول دال على انه مختص بفضيلة اختيارية معينة وهي فضيلة الانعام اليك والى غيرك والابدان يكون على جهة التفضيل لاعلى سبيل التهكم والاستهزاء .

والشكر : على النعمة الواصلة اليك خاصة وهو باللسان وقد يكون بالقلب والجوارح و . . . (تفسير نيشابورى)

الحمد والمدح والشكر ، مقارنة المعنى والفرق بين الحمد والشكر ان الحمد نقيض الذم كما ان المدح نقيض الهجاء والشكر نقيض الكفران ، والحمد قد يكون من غير نعمة و الشكر يختص بالنعمة الا ان الحمد يوضع موضع الشكر ويقال الحمد لله شكراً و . . .

(تفسير مجمع البيان)

البتراء والشوهاء

قال جاحظ ان خطباء السلف الطيب و اهل البيان من التابعين باحسان ما زالوا يسمون الخطبة التى لم تبدأ بالتهميد، وتستفتح بالتمجيد (البتراء) ويسمون التى لم توشح بالقرآن وتزين بالصلوة على النبى (ص) (الشوهاء)

(البيان والتبيين ج ٢ ص ٣٧)

سلام قولاً من ربي رحيم

وصلی اللہ علی سیدنا محمد وآلہ وسلم تسلیماً (۳)

الصلوة علی النبی (ص)

۳ - ان اللہ وما لا یشککھ یصلون علی النبی یا ایہا الذین آمنوا صلوا
علیہ وسلموا تسلیماً (۵۶-احزاب ۳۳)

الدعاء للنبی (ص) الصلاة علیہ بعد الصلاة : فلیراجع : صحیح بخاری
کتاب ۱۰ باب ۱۴۸ و کتاب ۳۳ و ۶۵ و ۳۳ و باب ۱۰ کتاب ۹۶ باب ۳ و کتاب
۹۷ باب ۵

وصحیح مسلم کتاب ۴ حدیث ۶۵ تا ۷۰ و سنن ابوداؤد کتاب ۲ باب
۱۷۸ و سنن ترمذی کتاب ۴۴ سورة ۲۳ حدیث ۲۳ و کتاب ۴۵ باب ۶۴
و سنن نسائی کتاب ۱۳ باب ۴۱ و ۴۳ و ۵۶ و سنن ابن ماجہ کتاب یک باب ۴۱
کتاب ۵ باب ۲۵ و سنن دارمی کتاب ۲ باب ۸۵

دعا و درود بر پیغمبر (ص) بعد از نماز رک :

مسند احمد حنبلی : ص ۱ و ص ۲۶۲ و ۳۷۶ و ۳۸۲ و ۴۰۸ و ۴۱۳
حدیث مکرر است با حدیث قبل مقابله کنید و ثالث ص ۱۰۲ و ۲۶۱
و رابع ص ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۲۴۱ حدیث مکرر است و ۲۴۳ و ۲۴۴ و خامس
۲۷۳ و ۳۵۳ و ۳۷۴ و ۴۲۴ و سادس ص ۱۸ و مسند طیبی السی حدیث ۳۰۴
و ۱۷۴۱ - البخیل من ذکرک عنده ثم لم یصل علی - مسند احمد حنبلی اول
ص ۲۰۱

الدعاء للنبي (ص) الصلاة عليه : ر . ك . به :

صحیح بخاری کتاب ۶۵ سورة ۳۳ باب ۱۰ و کتاب ۸۰ باب ۳۲
و سنن ترمذی کتاب ۳ باب ۲۰ - ۲۱ و کتاب ۴ باب ۶۳ و کتاب ۴۴
سورة ۲۳ حدیث ۲۳

وسنن نسائی کتاب ۱۴ باب ۵ (يوم الجمعة) وسنن دارمی کتاب
۲۰ باب ۵۸ و موطأ مالك کتاب ۹ حدیث ۶۶ - ۶۸ و مسند زید بن علی
بن الحسين (ع) حدیث ۲۷۹ و مسند احمد بن حنبل : اول ص ۱۹۹ ثان
ص ۱۶۸ و ۱۷۲ و ۱۸۷ و ۲۵۴ و ۲۶۲ حدیث مکرراست و ۲۶۵ و ۲۸۳
و ۳۶۵ و ۳۶۷ و ۳۷۲ و ۳۷۵ و ۴۸۱ و ۴۸۵ و ثالث ص ۴۷ و ۴۴۵ و ۴۴۶ حدیث
مکرراست رابع ص ۲۹ حدیث مکرراست و ۳۰ و ۱۰۸

و مسند طيالسی حدیث ۱۰۶۱ و ۱۱۴۲ و ۲۱۲۲

هشام بن سالم عن ابي عبد الله (ع) قال : لا يزال الدعاء محجوباً
حتى يصلى على محمد وآل محمد ،

(كافي ط سنكي باب الصلوة على محمد و اهل بيته)

الصلوة على النبي وآله (ع) :

اگر کسی بخواهد نمونه احادیث رسول خدا (ص) را از طرق اهل
سنت در این موضوع بدست آورد ر . ک . به (احقاق الحق ج ۹ ص ۵۲۴
بیمد طبع جدید مصحح آية الله المرعشي نجفی) هیچده حدیث از طرق
مختلف است .

صاوات نفرستادن بر آل رسول (ص) موجب بطلان نماز است . ر . ک
ج ۹ ص ۶۴۴ - احقاق الحق

فوائد صلوات على آل النبي (ص) رك موطأ مالك ج ١ باب ٢٢
ص ١٦٦ ط مصر واحقاق الحق ج ٩ ص ٦٢٣ ببعد
حرمان من فصل بين النبي (ص) وآله في الصلوات : فليراجع -
احقاق الحق ج ٩ ص ٦٢٤

الصلوة على محمد وعلى (ع)

قال ابن ابي الحديد : ولكن العلماء قالوا اذا ذكر الال احدهن
المسلمين تبعاً للنبي (ص) فلا كلام في جواز ذلك ، واما اذا افردوا ، او
ذكر احد منهم فاكثر الناس كرهوا الصلاة عليه لان ذلك شعار رسول الله (ص)
فلا يشركه فيه غيره واما اصحابنا من البغداديين فلمهم اصطلاح آخر ،
وهو انهم يكرهون ان يقولوا صلوات الله عليه ، وجعلوا اللفظة الاولى
مختصة بالرسول (ص) وجعلوا اللفظة الثانية مشتركة فيما بينهم - (ع)
وام يطلقوا لفظ الصلوة على احد من المسلمين الا على آلى (ع) وحده
(نهج ابن ابي الحديد ج ٢ ص ٥٣ ط ٤ جلدى)

وآله :

جاء في الصحيح من قوله **صلى الله عليه وآله** « احبوا الله لما يفتدوكم . واحبوني
بحب الله واحبوا اهل بيتى لى »
اخرجه جمع من الحفاظ وائمة الحديث باسانيد صحيحة رجالها
كلهم ثقات : راجع صحيح الترمذى ١٣ : ٢٠١ الجزء الاول والثالث
من المعجم الكبير للطبرانى ، مستدرك الحاكم ٣ : ١٤٩ تاريخ بغداد ٤ :
١٦٠ الى مصادر اخرى تتنازع ثلاثين - ذكر فى مسند ابن عباس من كتاب
الغدير تحت رقم ٢٦ وسيرتنا وسنتنا ص ٨

اللهم لك الحمد على ما جرى به قضائك في اوليائك (٤)
الذين استخلصتهم لنفسك و دينك (٥)
اذ اخترت لهم جزيل ما عندك من النعيم المقيم الذي
لا زوال له ولا اضمحلال بعد ان شرطت عليهم الزهد في درجات
هذه الدنيا الدنية ، وزخرتها وزبرجتها (٦)

٤- قضائك في اوليائك :

ولنبلو نكم بشيء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانس
والثمرات وبشر الصابرين (١٥١) الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا ان الله
وانا اليه راجعون (١٥٢) اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة واولئك
هم المهتدون (١٥٣ بقره)

٥- اصطفاني :

قال رسول الله ﷺ ان الله اصطفى من ولد ابراهيم اسماعيل ، و
اصطفى من ولد اسماعيل بنى كنانة واصطفى من بنى كنانة قريشاً واصطفى
من قريش بنى هاشم ؛ واصطفاني من بنى هاشم (السنن الترمذي ج ٥ ص
٢٤٣ باب ٢٥)

٥- ان الله اصطفى آدم ونوحاً وآل ابراهيم وآل عمران على العالمين
(٣٣- آل عمران ٣) ✨

٦- ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم واموالهم بان لهم الجنة
بقاتلون في سبيل الله فيقتلون ويقتلون وعداً عليه حقاً في التوراة والانجيل
والقرآن ومن اوفى بعهده من الله فاستبشروا ببيعكم الذي بايعتم به وذلك هو
الفوز العظيم .
(توبة ١١١)

فشرطوا لك ذلك وعلمت منهم الوفاء فقبلتهم و قربتهم
وقدمت لهم الذكر العلى والثناء الجلى (٧)

دعا وحرية آدم :

٧- جلد دوم بحار از كتاب « در الثمين » در تفسير اين آيه :
« فتلقى آدم من ربه كلمات » نقل کرده است كه حضرت آدم (ع) نام
خمس طيبه را بساق عرش ديده بود ، و جبرئيل براى قبولى توبه آدم
اين دعا را باو تعليم داد :

« يا حميد بحق محمد ، يا عالى بحق على ، يا فاطر بحق فاطمه
يا محسن بحق الحسن والحسين ومنك الاحسان » فلما ذكر الحسين (ع)
سالت دموعه ، وانخسعت قلبه وقال : يا اخى جبرئيل فى ذكر الخساء
ينكسر قلبى وتسيل عبرتى ، قال جبرئيل ، ولدك هذا يصاب بمصيبة تصغر عندها
المصائب فقال : يا اخى وماهى ؟ قال يقتل عطشاناً غريباً وحيداً فريداً
ليس له ناصر ولا معين ولو تراءى يا آدم وهو يقول : واعطشاه و اقاله ناصراه
حتى يحول العطش بينه وبين السماء كالدخان ، فلم يجبه احد الا بالسيف
وشرب المحتوف فيذبح ذبح الشاة من قفاء ، وينهب رحله اعدائه وتشهر
رؤسهم هو وانصاره فى البلدان ومعهم التسوان كذلك سبق فى علم الواحد
الامان فبكى آدم وجبرئيل بكاء الشكى (بنقل وظايف الشيعة)

توسل بخمس طيبه از حضرت ادریس نیز نقل از تورات در این

كتاب بیاید توجه فرمائید . م

مرضیت باللہ ربان محمد صلی اللہ علیہ والہیہ وسلم والاسلام حینا

واهبطت عليهم ملائكتك وكرمتهم بوحيك ورفدتهم
 بعلمك (٨)
 وجعلتهم الذرية اليك والوسيلة الى رضوانك فبعض
 اسكنته جنتك الى ان اخرجته منها (٩)
 وبعض حملته في لفلك ونجيته ومن آمن معه من الهلكة
 برحمتك (١٠)

٨- رفدتهم بعلمك :

وعلم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبثوني باسماء
 هؤلاء ان كنتم صادقين ٣١ (بقره)

قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم
 (٣٢ بقره)

قال يا آدم انبثهم باسمائهم فلما انبثهم باسمائهم قال الم اقل لكم
 اني اعلم غيب السموات والارض واعلم ما تبذون وما كنتم تكتمون
 (٣٣ بقره)

قل كفى بالله شهيداً بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب (٤٣ - رعد)

٩- اخرجته منها

واذ قلنا يا آدم اسكن انت وزوجك الجنة فكلا منها رغداً حيث
 شئتما ولا تقر با هذه الشجرة فتكونا من الظالمين (٣٥ بقره)

فازلهم الشيطان عنها فاخرجهما مما كانا فيه وقلنا اهبطوا بعضكم
 لبعض عدو ولكم في الارض مستقر ومتاع الى حين (٣٦ بقره)

١٠- من الهلكة برحمتك :

فكذبوه فانجيناهم والذين معه في الفلك واغرقنا الذين كذبوا
 بآياتنا انهم كانوا قوماً عمين (٩٤ - اعراف)

و بعض اتخذته لنفسك خليلاً (١١)

و سئلك لسان صدق (١٢)

في الآخريين فاجبته ذلك علياً (١٣)

١١- خليلاً :

واتخذ الله ابراهيم خليلاً (١٢٥ نساء)

١٢- لسان صدق :

ووهبنا لهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدق علياً (مريم ٥٠)

واذكر في الكتاب ابراهيم انه كان صديقاً نبياً (مريم ٤١)

واذكر في الكتاب ادريس انه كان صديقاً نبياً (مريم ٥٦)

١٣- ذلك علياً :

فان اطعنكم فلا تبغوا عليهم سبيلا ان الله كان علياً كبيراً (٣٤ نساء)

ووهبنا لهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدق علياً (٥٠ مريم) انه كان صديقاً

نبياً ورفعناه مكاناً علياً - ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم (٢٥٥ بقره)

و ان ما يدعون من دونه هو الباطل و ان الله هو العلي الكبير (٦٢ حج)

و ان ما يدعون من دونه الباطل و ان الله هو العلي الكبير (٣٠ لقمان) قالوا

ماذا قال ربكم قالوا الحق وهو العلي الكبير (٢٣ سبأ) و ان يشرك به فهو زوا

فالعظيم الله العلي الكبير (١٢ غافر) له ما في السموات و ما في الارض وهو العلي

العظيم (٤ شوري) او يرسل رسولا فيوحى باذنه ما يشاء انه علي حكيم

(٥١ شوري) و انه في ام الكتاب لدينا لعلي حكيم (٤ زخرف) و العلي

هو الرفيع القدر من علي و اذا وصف الله تعالى به في قوله . (انه هو العلي

الكبير - ان الله كان عليا كبيرا) فمعناه يعلوان يعيط به وصف الواصفين
 بل علم العارفين وعلى ذلك يقال تعالى نحو «تعالى الله عما يشركون»
 مفردات راغب ط جدید ص ۳۴۵

العلی : بطوریکه در آیات گذشته خواندید «علی» در ضمن ده
 آیت از آیات قرآن کریم آمده است و خداوند خود را بدین «صفت»
 وصف فرموده است ، عجب است که در اختتام تلاوت قرآن کریم چرا
 «صدق الله العلی العظیم» نمیگویند و «صدق الله العظیم» میگویند ... ۱۹
 و چرا از «علی» وحشت دارند؟ مگر نه نام و صفت خداوند است آیا
 اینهم چون صلوات و درود بر رسول (ص) باید «بتر آه» باشد ۱۹

دلیل قول خدا

سؤال درایه مبارکه: «وانفسا و انفسکم...» که علی را نفس نغمه صلی
 الله علیها و آلهما و آله است ، و به دلیل فراوانی سخاوتش بر دیگران
 پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همه مردم ، زاهدتر ، عابدتر ،
 روادارتر ، خلقتش شیرینتر ، ایمانش پیشتر ، زبانش از
 فصیحتر ، زایش از همه استوارتر و از همه کس برافاضه خود خدا
 عزیزتر بود .

خواجگ نصیر طوسی
 میزان حق

- وبعض كلمته من شجرة تكليماً (١٤)
 وجعلت له من اخيه ردهاً ووزيراً (١٥)
 وبعض اولدته من غير اب (١٦)
 وآتيته البينات وايدته بروح القدس (١٧)
 وكل شرعت له شريعة (١٨)

تكليماً

- ١٤- ورسلا قد قصصناهم عليك من قبل ورسلا لهم نقصصهم عليك
 وكلام الله موسى تكليماً (١٦٤ نساء)
 ١٥- وزيراً
 واجعل لي من اهلي (٢٩) هارون اخي (٣٠ طه) اشدد به ازرى
 (٣٢) واشركه في امرى (٣٣ طه)

١٦- من غير اب :

- ان مثل عيسى عند الله كمثل آدم خلقة من تراب ثم قال له كن فكون
 (آل عمران ٥٩)

١٧- البينات: روح القدس :

- تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع بعضهم
 درجات وآتيناهم عيسى بن مريم البينات وايدناه بروح القدس ولو شاء الله
 ما اقتتل الذين من بعدهم من بعد ما جاتهم البينات ولكن اختلفوا فمنهم من
 آمن ومنهم من كفر ولو شاء الله ما اقتتلوا ولكن الله يفعل ما يريد (٢٥٣ بقر)

١٨- شرعت له شريعة :

- شرع لكم من الدين ما وصى به نوحاً والذي اوحينا اليك وما اوحينا
 به ابراهيم وموسى وعيسى ان اقيموا الدين ولا تتفرقوا فيه كبر على المشركين
 ما تدعواهم اليه، الله يجتبي اليه من يشاء ويهدي اليه من ينيب (١٣ شورى)

الشرع ماهو ؟ :

ثم جعلناك على شريعة من الأمر فاتبعها ولا تتبع أهواء الذين لا يعلمون (١٨ جاثية)

الشرع ، نهج الطريق الواضح يقال شرعت له طريقاً ، والشرع مصدر ثم جعل اسماً للطريق النهج فقبل له وشرع وشرع وشرعة واستعير ذلك للطريقة الإلهية قال « شرعة ومنهاجاً » فذلك إشارة إلى أمرين أحدهما : ما سخر الله تعالى عليه كل إنسان من طريق يتحرراه مما يعود إلى مصالح العباد وعمارة البلاد وذلك المشار إليه بقوله : « ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليتخذ بعضهم بعضاً سخرياً » ،

الثاني : ما قبض له من أمر الدين وأمره به ليتحرراه اختياراً مما تختلف فيه الشرايع ويعترضه النسخ ودل عليه قوله : « ثم جعلناك على شريعة من الأمر فاتبعها » قال ابن عباس : الشرعة ما ورد به القرآن ، والمناهج ما ورد به السنة وقوله (شرع لكم من الدين) فإشارة إلى الأصول التي تتساوى فيها الملل فلا يصح عليها النسخ كما عرفه الله تعالى ونحو ذلك : (ومن يكفر بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر)

قال بعضهم : سميت الشريعة تشبيهاً بشريعة الماء من حيث إن من شرع فيها على الحقيقة المصدوقة ، روى وتطهر : قال بعض الحكماء كنت اشرب ولا أروى فلما عرفت الله رويت بلاشرب .

وبالتطهر : ما قال تعالى ، « إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً » وقوله تعالى (إذ أنزلناهم حيث أنزلناهم يوم سبئهم شرعاً) (مفردات راغب)

ونَهجت له منهاجاً (١٩)
وتخيرات له اوصياء مستحفظاً بعد مستحفظ (٢٠)
من ملرة الى مدة اقامة لديك (٢١)
وحجة على عبادك ، وثلايزول الحق عن مقره (٢٢)

١٩- ثم قفينا على آثارهم برسلمانا (٢٧ حديد) ولقد آتينا موسى الكتاب وقفينا من بعده بالرسول : وآتينا عيسى بن مريم البينات وايدناه بروح القدس افكلما جائكم رسول بما لا تهوى انفسكم استكبرتم ففريقاً كذبتم وفريقاً تقتلون (٨٧ بقره)

٢٠- انبياء چگونه شريعت ومنهاجي داشته اند؟
نوح و ابراهيم وموسى وعيسى ومحمد (ع) اولوا العزم وازرسولانند نوح كتاب وشريعتى داشته ، پس ازوى تا ابراهيم بنوح اقتداء كردند وپس از ابراهيم به موسى وپس ازوى بعيسى وچگونه هر يك شريعت ومنهاجي داشته اند : ر.ك به (كافى باب الشرايع)

٢١- اهل البيت ابواب الحكم :
تالله لقد علمت تبليغ الرسالات ، واتمام العبادات ، واتمام الكلمات وعندنا اهل البيت ابواب الحكم وضياء الامر الاوان شرايع الدين واحدة وسيله قاصدة ، من اخذ بها لحق وغتم ومن وقف عنها ضل وندم (نهج البلاغه فريضه ص ٣٦)

٢٢- ماهو الحق؟
حق : اصل الحق المطابقة والموافقة كماطابقة رجل الباب فى حقه لدورانه على استقامة والحق يقال على اوجه :
الاول : يقال لموجد الشئ بسبب ما تقتضيه الحكمة و لهذا قيل فى الله تعالى هو الحق قال الله تعالى : (ثم ردوا الى الله مولاهم الحق)

وقيل بعيد ذلك: (فذلكم الله ربكم الحق ، فماذا بعد الحق الا الضلال فاني
تصرفون)

والثاني ؛ يقال للموجد بحسب مقتضى الحكمة ولهذا يقال فعل الله
تعالى كله حق ، وقال تعالى : (وهو الذي جعل الشمس ضياءً والقمر نوراً)
الى قوله تعالى : (ما خلق الله ذلك الا بالحق) وقال في القيامة (ويستنبئونك
أحق هو قل اى وربى انه للحق) (ويكتمون الحق) وقوله عز وجل (الحق
من ربك وانه للحق من ربك) .

والثالث : فى الاعتقاد للشئ والمطابق لما عليه ذلك الشئ فى نفسه
كقولنا اعتقاد فلان فى البعث والثواب والعقاب والجنة والنار حق ، قال الله
تعالى : (فهدى الله الذين آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق)

والرابع : للفعل والقول الواقع بحسب ما يجب وفى الوقت الذى يجب
كقولنا فعلك حق وقواك حق ، قال الله تعالى (كذلك حققت كلمة ربك
حق القول منى لأملآن جهنم) وقوله عز وجل : (ولواتبع الحق أهوائهم)
يصح ان يكون المراد به الله تعالى ويصح ان يراد به الحكم الذى هو بحسب
مقتضى الحكمة ، ويقال احققت كذا اى اثبتته حقاً او حكمت بكونه
حقاً ، وقوله تعالى : (ليحق الحق) فاحقاق الحق على ضربين : احدهما
بإظهار الأدلة والآيات كما قال تعالى (واوثلثكم جعلناكم عليهم ملطآناً
مبيناً) اى حجة قوية ، والثانى باكمال الشريعة وبثبوتها فى الكافة كقوله تعالى
(والله متم نوره ولو كره الكافرون) (هو الذى ارسل رسوله بالهدى ودين
الحق ليظهره على الدين كله و...) (مفردات راغب)

والبقرن كتابا والكعبرة وبعلى ليا واما واللة

ويغلب الباطل على اهله (٢٣)
ولا يقول احد لولا ارسلت الينا رسولا منذراً (٢٤)

٢٣- الباطل :

بطل : الباطل نقيض الحق ، وهو ما لا يثبت له عند الفحص عنه قال تعالى : (ذلك بان الله هو الحق وان ما يدعون من دونه الباطل) وقد يقال ذلك في الاعتبار الى المقال والفعال يقال بطل بطولا و بطلا و بطلاناً ، وابطاله غيره قال عز وجل (وبطل ما كانوا يعملون) وقال تعالى : (لم تلبسون الحق بالباطل) ويقال للمستقل عما يعود بنفع دنيوى او اخروى بطل .

والابطال يقال في افساد الشيء وازالته حقاً كان ذلك الشيء او باطلا قال الله تعالى : **« ليحق الحق و يبطل الباطل و قد يقال فيمن يقول شيئاً لا حقيقة له نحو (لئن جئتهم بآية ليقولن الذين كفروا ان انتم الا مبطلون) وقوله تعالى : (وخسر هنالك المبطلون) اى للذين يبطلون الحق .**
(مفردات راغب)

٢٤- ولوانا اهلكناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لولا ارسلت الينا رسولا فنتبع آياتك من قبل ان نذل ونخزى (١٣٤ طه)

الحق مع على وعلى مع الحق يدور معه حيث دار :

في قوله (ص) : **« على مع الحق والحق مع على »** وقوله (ص) **« اللهم ادر الحق معه حيث دار »** وامره بسلوك طريقه (ع) من طريق العامة وفيه خمسة عشر حديثاً ، نحو : موفق بن احمد العامى قال اخبرنا ... عن على (رض) قال قال رسول الله ﷺ **« اللهم ادر الحق معه حيث دار »** قال اخرج ابو عيسى الترمذى فى جامعه

(فليراجع الطالب غاية المرام ص ٥٤٠)

واقمت لنا علماء هادياً (٢٥)

الحق مع علي وعلى مع الحق يدور معه حيث دار وقوله صلى الله عليه وآله : علي
آن ، والقرآن معه وعلي آية الحق ورآية الهدى ، من طريق الخاصة
وفيه احد عشر حديثاً : الشيخ في اماليه ، قال اخبرنا جماعة عن ابي الفضل
عن ... عن ام سلمة (رض) قالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول وهو آخذ
بكف علي عليه السلام «الحق بعدي مع علي يدور معه حيث دار ،
(غاية المرام ص ٥٢١)

٢٥- علماء هادياً :

هدى : الهداية دلالة بلطف ومنها الهدية وهداية الله تعالى للانسان
على اربعة اوجه :

الاول : الهداية التي عم بجنسها كل مكلف من العقل والفتنة
والمعارف الضرورية التي اعم منها كل شيء بقدر فيه حسب احتمال
كما قال : ربنا الذي اعطى كل شيء خلقه ثم هدى .

الثاني : الهداية التي جعل للناس بدعائه اياهم على السنة الانبياء
وانزال القرآن ونحو ذلك وهو المقصود بقوله تعالى : (وجعلنا منهم
ائمة يهدون بامرنا)

الثالث : التوفيق الذي يختص به من اهتدى وهو المعنى بقوله
تعالى : (والذين اهتدوا زادهم هدى) وقوله (ومن يؤمن بالله يهد قلبه
وقوله (ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات يهديهم ربهم بايمانهم) وقوله
(والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا - ويزيد الله الذين اهتدوا هدى -
فهدي الله الذين آمنوا - والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم)

الرابع : الهداية في الآخرة الى الجنة، المعنى بقوله : (سيهديهم

فنتبع آياتك من قبل ان نذل ونخزي الي ان انتهيت بالامر
الي حبيبك ونبيك محمد (ص) (٢٦) نكاح سيد من خلقتك و

ويصلح بالهم - ونزعنا ما في صدورهم من غل) الي قوله (الحمد لله الذي
هدانا لهذا) وهذه الهدايات الاربعة مترتبة فان من لم تحصل له الاولى
لا تحصل له الثانية وكذا ... (مفردات واغب)

٢٦- صفوة من اصطفيته :

ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ،
ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات باذن الله ذلك هو الفضل الكبير (٣٢)
فاطر) وانهم عندنا لمن المصطفين الاخيار (٤٧ص)
ارسله على حين فطرة من الرسل ، و تنازع من الالسن ، ففقى به
الرسل ، وختم بالوحي ، فجاهد في الله المدبرين عنه والعادين به .
(نهج البلاغة ص ٢٠٢)

قدمته على انبيائك :

ذكرى الخمسة الطيبة في كتاب ادريس (ع)

يقول ادريس النبي (ع) في كتابه (المطبوع في لندن بالسريانية
١٨٩٥ م ص ٥١٤-٥١٥ عن آدم عليه السلام : « انه لما خلقني ربي بيده
ونفخ في من روجه جلست ناظراً الي عرش ربي - فاذا بانوار خمسة في غاية
العز والجلال والبهاء والكمال وقد اغرقتنى واواهتتنى بوارق انوارهم قلت
يا رب من هؤلاء ؟ قال : هم اشرف خلایقي وابواب رحمتي والسوايط
بينى وبين خلقى : « انى لهويوه انالبرين وارخلال الشماى ولا آل ارعا
ولا الپردس ولا الكهين ولا الشمس ولا السعى (الاصل السريانى) اى : واولاهم

لمس خلقك ولا السماء ولا الارض ولا الجنة ولا النار ولا الشمس ولا القمر
قلت يا رب ما اسمائهم قال انظر الى العرش حيث الانوار القادسة
فنظرت و اذا كتائب من نور : « بارقليطا - ايليا - طيطه - شبر - شبير
هلباوهات آله شوق منى «محمد ص» انوى داله لكليه عالم «الاصل
الرياني» يعنى هم «محمد (ص) - على - فاطمة - حسن - حسين
هملونى وسبحونى يا خلائقى فلا اله الا انا ومحمد رسولى»

(ص ٤٦٣-٤٦٤) طبرستان المقارنات العلمية بين الكتب السماوية

٢٧- ولقد قرن الله به - صلى الله عليه وآله - من لندن
ان كان فطيما اعظم ملك من ملائكته يسلك به طريق المكارم ،
ومحاسن اخلاق العالم ، ليله ونهاره . . « (١)

وعن الامام محمد بن علي الباقر (ع) وهو بصدد الاشارة
الى مسألة الاعداد الالهية الخاص لرسول الله (ص) قبل
الدعوة : « ووكل بمحمد ملكا عظيما منذ فصل عن الرضاع
يرشده الى الخيرات ، ومكارم الاخلاق ، ويصده عن الشر
ومساوىء الاخلاق » (٢) .

وعن داود بن النصين يقول بهذا الصدد : « فشب رسول
الله (ص) يكلؤه الله ، ويحوطه من اقدار الجاهلية ، ومعاييبها ،
لما يريد به من كرامته ، ورسالته حتى بلغ ان كان رجلا افضل
قومه مروءة ، واحسنهم خلقا . . « (٣)

٢٨- ولقد كان من آثار ذلك الاعداد الرياني المباشر له ، ان
المصطفى (ص) كان موحدا لله عز وجل منذ سني حياته
الاولى ، وكان يعلن عداؤه للاوثان بلا تحفظ (٤) ، وكان
يحج بيت الله تعالى ، ويأبى تناول ما يذبح
على النصب ، فضلا عن تسميته على كل طعام (٥) ، وحمده
لله تعالى بعده ، الى جانب ما تحلى به من الاستقامة في
الخلق ، والتزام الفضيلة في القول والعمل ، حتى سماه قومه
« الصادق الامين » كصفة مميزة له من سواه .

- ١ - نهج البلاغة/تبويب صبحي الصالح طاس ١٩٦٧ ص ٢٠٠ .
- ٢ - بهار الانوار ج ١٥ / للشيخ المجلسي ط طهران ص ٢٦٢

٢ - سبيل الهدى والرشاد / ص ١٩٨ لعبد بن يوسف التميمي
نقلا عن ابن سعد وابن عسكرو غيرهما .
٣ - الوفا بالحوال المصطفى ص ١٢٢ وسبيل الهدى والرشاد
ص ١٩٩ ، والبهرار ص ٥١٠ .

رَصْفُوهُ مِنْ اَصْطَفِيَّتِهِ (٢٧)

وَأَفْضَلُ مِنْ اجْتِمَاعِهِ ، وَ أَكْرَمُ مِنْ اعْتِمَادِهِ قَدَمَتَهُ عَلَي
أَنْبِيَائِكَ (٢٨)

وَبَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ (٢٩)

وَإِطَاتِهِ مَشَارِقَكَ وَمَغَارِبَكَ (٣٠)

وَسَخَّرْتَ لَهُ الْبَرَاقَ (٣١)

وَعَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَاوَاتِكَ (٣٢)

وَإِودَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرَّعْبِ

٢٩- تَبَارَكَ الَّذِي نَزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

(ا- فرقان)

٣٠-٣١- بَعَثْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ وَنَصَرْتُ بِالرَّعْبِ وَبَيْنَا أَنَا نَائِمَاتٌ

بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ فَوَضَعْتُ فِي يَدَيْ- الْحَدِيثِ

(صحيح بخاری ج ٨ ص ٢٩ طبع بمبئی قديم)

نَصَرَهُ بِالرَّعْبِ وَجَعَلَ لَهُ الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَطَهْرًا .

(كافي باب الشرايع ص ٢٢٢)

٣٢- عَرَجْتَ بِهِ إِلَى سَمَاوَاتِكَ :

عَرَجَ : الْعُرُوجُ ذَهَابٌ فِي صَعُودٍ . قَالَ : (تَعَرَّجَ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ

فَطَلُّوْا فِيهِ يَمْرُجُونَ ، وَالْمَعَارِجُ الْمَصَاعِدُ قَالَ : (ذِي الْمَعَارِجِ) وَلَيْلَةُ الْمَعْرَاجِ

سَمِيَتْ لِصُعُودِ الدُّعَاءِ فِيهَا إِشَارَةٌ إِلَى قَوْلِهِ : (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ)

(مفردات راغب)

در شب معراج بر رسول خدا (ص) خطاب بهائی شد که از آن جمله:

دِوَانِ اَوْصِيَائِكَ اَوْجِبَتْ كِرَامَتِي وَلِشَيْعَتِكَ اَوْجِبَتْ ثَوَابِي فَقُلْتُ يَا رَبِّ

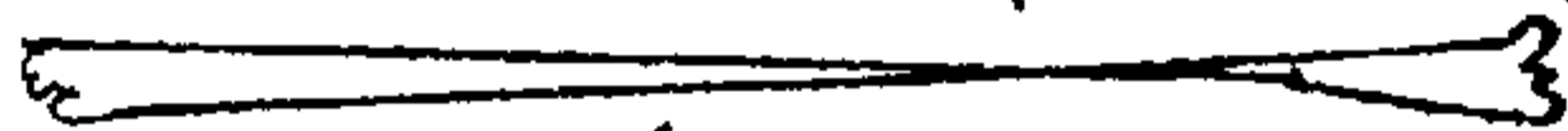
وَمَنْ اَوْصِيَائِي فَنُودِيَتْ يَا مُحَمَّدُ اَوْصِيَائِكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَيَّ سَاقِ الْعَرْشِ

دُنْظَرْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ
 نُورٍ سَطْرًا أَخْضَرَ ، مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ اسْمُ كُلِّ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَاءِئِي أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ
 أَبِي طَالِبٍ وَأَخْرَهُمْ مَهْدِيَّ أُمَّتِي فَقُلْتُ يَا رَبُّ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَاءِئِي مِنْ بَعْدِي فَذُودِيَتِ
 يَا مُحَمَّدٌ هَؤُلَاءِ أَوْلِيَاءِئِي وَأَصْغِيَاءِئِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَيَّ بِرَيْتِي وَهُمْ أَوْصِيَاءُكَ
 وَخَلَفَائُكَ وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَظْهَرْنَ بِهِمْ دِينِي وَلاَ غَلِبْنَ
 بِهِمْ كَلِمَتِي وَلاَ ظَهَرْنَ الْأَرْضَ بِأَخْرَهُمْ مِنْ أَعْدَائِي وَلاَ مَلَكَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ
 وَمَغَارِبَهَا ، وَلاَ سَخَرْنَ لَهَا الرِّيحَ وَلاَ ذَلَلْنَ لَهَا الرِّقَابَ الصَّعَابَ ، وَلاَ رَقِبْنَهُ
 فِي الْأَسْبَابِ وَلاَ نَصَرَنَهُ بِجُنْدِيٍّ وَلاَ مَدَنَهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يَمْلَأَنَّ دَعْوَتِي وَيَجْمَعَ
 الْخَلْقَ عَلَيَّ تَوْحِيدِي ثُمَّ لَأَكْفِيَنَّ مَلِكُهُ وَلاَ دُمْ وَلَنْ الْإِيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَاءِئِي إِلَى
 يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

(كمال الدين صندوق باب ۲۳)

چه شبیه است این حدیث شریف بسدا آنچه ما از کتاب ادريس

نبی ﷺ نقل کردیم ... توجه فرمائید - م



سَبْعَانَ الَّذِي اسْرَى بَعْدَهُ لَيْلًا مِنَ الْمَجْدِ الْعَرَامِ إِلَى الْمَجْدِ الْاَقْصَى
 الَّذِي بَارَكْنَا هَوْلَهُ لَنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ سَمِعَ بِسَمْعِ الْبَصِيرِ
 اَزْ اَيْنَ آيَةٍ كَرِيمَةٍ جِدَّ نَأْتُهُ :

- ۱- سراج رسول خدا (ص) در یک شب بوده است
- ۲- پیامبر (ص) را خدا سراج بوده لا غیر .
- ۳- سراج با پیمان تن و بدن عنصری رینوی بوده نه روحی ، نه خواب چا
عروج روح ، و یا خواب را «عبد» گویند .
- ۴- مبدأ سراج مکه بوده در یک منزل به مسجد اقصی (بیت المقدس) و
در حرکت دروم با سماها بوده است .
- ۵- مقصد از سراج اراکه آیات آنهم پیامبر (ص) بوده است .

وحففته بجبرئيل وميكائيل والمسومين من ملائكتك (٣٣)
ووعده ان تظهر دينه على الدين كله ولو كره
المشركون (٣٤)

٣٣- المسومين من ملائكتك :

اذ تقول للمؤمنين ان يكفيكم ان يمدكم ربكم بثلاثة آلاف
من الملائكة منزلين (آل عمران ١٢٤)
بلى ان تصبروا وتتقوا وياؤكم من فورهم هذا يمددكم ربكم بخمسة
آلاف من الملائكة مسومين (آل عمران ٢٥٥)

ان تظهر دينه على الدين كله :

هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله
ولو كره المشركون (٣٣ توبة)

٣٤- ولو كره المشركون:

د فإوحى الله إلى يامحمد قد قضيت في عبادي قبل ان اخلقهم وقضائي
ماض فيهم لأهلك به من اشاء واهدى به من اشاء وقد اتيتك علمك من بعدك
وجعلته وزيرك وخليفتك من بعدك اهلك وامتك عزيزة مني لا يدخل
الجنة من ابغضه وعاداه وانكروا لايته بعدك فمن ابغضه ابغضك ومن ابغضك
ابغضني ومن عاداه فقد عاداك ومن عاداك فقد عاداني ومن احبه فقد احبك
ومن احبك فقد احبني قد جعلت لهذه الفضيلة واعطيتك ان اخرج من
صليبه احد عشر مهديا كلهم من ذريتك من البكر البتول وآخر رجل منهم
يصلى خلفه عيسى بن مريم يملأ الارض عدلاً كما ملئت ظلاماً وجوراً

(كمال الدين صدوق باب ٢٣ و٢٤ و٢٥ و٢٦ و٢٧ و٢٨ و٢٩ و٣٠ و٣١ و٣٢ و٣٣ و٣٤)

وذلك بعد ان بوئته مبوء صدق من اهله وجعلت له ولهم
اول بيت وضع للناس للذي ببكة مباركاً وهدى للعالمين (٣٥)

٣٥- وهدى للعالمين :

ان اول بيت وضع للناس للذي ببكة مباركاً وهدى للعالمين
(آل عمران ٩٤) فيه آيات بينات مقام ابراهيم ومن دخله كان آمناً والله على
الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً ومن كفر فان الله غنى عن العالمين
وقال « الحجة ثوابها الجنة والعمرة كفارة كل ذنب » (٧٠). (٩٧، آل عمران)
وقال « من حج فلم يرفث ولم يفسق رجع كيوم ولدته
أمه » (٧١) .
وقال « العمرة الى العمرة كفارة لما بينهما ، والحج المبرور
ليس له جزاء الا الجنة » (٧٢) .
وبالرغم من أن مشركي مكة قد فرضوا حظراً على زيارة
رسول الله (ص) لبيت الله الحرام منذ هجرته المباركة الى
المدينة المنورة ، فإنه بعد توقيع صلح الحديبية معهم في السنة
السادسة من الهجرة رفع عنه وعن المسلمين الحظر ، فبادر
الى حج البيت الحرام ، فاعتمر اربعاً وحج حجة واحدة هي
حجة الوداع (٧٢) ، بالنظر لحدودية سني حياته الشريفة
بعد رفع الحظر المذكور اذ تبلغ حوالي اربع سنوات فحسب ،
للاضافة الى اضطراره بمسؤولية القيادة الفكرية والاجتماعية
لله اما حجه قبل الهجرة ، فقد ذهب ابن الاثير في الكامل (٧٤)
الى انه كان يحج كل عام ، والى ما يشبه ذلك ذهب ابن
جوزي في « الوفا » حيث قال : ان رسول الله قد حج حجج
تعمل الهجرة ، اما بعدها فواحدة هي حجة الوداع (٧٥) .

٧٠ - نفس المصدر ص ١٤٢ .

٧١ - رياض الصالحين / ابو زكريا النووي ص ١٩٦ .

٧٢ - نفس المصدر .

٧٣ - الامام ابو محمد اليافعي البيني / في مرآة الجنان ج ١ ص ١٨

مط الاعلمي بيروت ط ٢ .

٧٤ - الكلبي لابن الاثير .

٧٥ - ج ٢ ص ٥٢٣ .

و قلت انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت
ويطهركم تطهيراً (٣٦)

٣٦- ويطهركم تطهيراً:

و قرن في بيوتكن ولا تبرجن تبرج الجاهلية الاولى واقمن الصلوة
وآتين الزكوة واطمن الله ورسوله انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس
اهل البيت ويطهركم تطهيراً (احزاب ٣٢)

(با حذف سند) ابو سعيد الخدري (رض) في قوله جل وعز : « انما
يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيراً قال نزلت
في خمسة ، في رسول الله (ص) وعلی وفاطمة والحسن ، والحسين (رض)
(المعجم الصغير ج ١ ص ١٣٥)

عن عائشة : (رض) «ان رسول الله (ص) خرج وعليه مرط مرجل
من شعر اسود فجاء الحسن فادخله ثم جاء الحسين فادخله ثم فاطمة ، ثم
علی ثم قال : « انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم
تطهيراً » (صحیح مسلم ص ١٣٠ تفسير كشاف وزمخشري ج ١ ذیل آیت
مباهله ، و تفسير نیشابوری ج ١ ص ٢٩ وهذه الرواية كالمتفق علی صحتها
بين اهل الفقه والحديث)

شیخ طوسی (ره) در تفسیر «التبیین» گوید از ابو سعید خدري
انس بن مالك، عائشه، ام سلمه، واثلة بن اسقع روایت کرده اند که این
آیت درباره رسول خدا (ص) وعلی وفاطمه وحسن وحسين (ع) اهل بیت
نازل شده است : ام سلمه گفت یا رسول الله آیا من از اهل بیتم : فرمود:
نه ، ولكن عاقبتت خیر است .

(التبیین ج ٨ ص ٣٤٠ - اقوال الاثمه ج ٧ ص ٢٢٢)

اخرج الامام علي الرضا ، وعن انس ان النبي (ص) كان يمر بباب فاطمة ستة اشهر اذا خرج الى الصلوة الفجر ، يقول الصلوة يا اهل البيت ، اما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويظهركم تطهيراً

(ينابيع المودة ص ١٦٦)

وقال فضل بن شاذان خطاباً للقوم: (وانتم تروون عن رسول الله (ص) انه قال : «قد خلفت فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا كتاب الله و عمرتي اهل بيتي فان اللطيف الخبير انبأني انهما لن يفترقا ان الى يوم القيامة

(الايضاح فضل بن شاذان ص ٣٣٣)

قال علي عليه السلام «نحن شجرة النبوة ومحط الرسالة ومختلف الملائكة ومعادن العلم وينابيع الحكم ، ناصرتنا و محبتنا ينتظر الرحمة و عدونا ومبغضنا ينتظر السطوة (آخر خطبة ١٠٥ نهج البلاغه)

وقال ابن عباس: «نحن اهل البيت شجرة النبوة ومختلف الملائكة واهل البيت الرسالة واهل بيت الرحمة ، ومعادن العلم نقل هذه الكلمة عنه جماعة من اثبات السنة وهي موجودة في آخر باب خصوصياتهم صفحة ١٤٢ من الصواعق المعرقة (المراجعات ذيل مراجعة ٦)

در باره آيه كريمه تطهير نيزنده در جلد دوم شيمه ميرسد» بيش از اين بحث کرده است از ص ٤٠١ - ٤١٦ ، ط ١ - ٢ - ٣ - اينجا : وضع كتاب بيش از اين اجازه نيد حد .

اوحد الدين كراي

ای در سر هر کسی ز عشقت هوسی
بی یاد تو بر نیاید از جان نفسی
مفروش مرا ، مبخش و آزاد مکن
من خواجه ترا دارم و تو بنده بسی

ثم جعلت اجر محمد صلواتك عليه وآله مودتهم في كتابك
فقلت قل لاسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى (٣٧)

٣٧- مودتنا اهل البيت :

ذلك الذي يبشر الله عباده الذين آمنوا وعملوا الصالحات قل لاسئلكم
عليه اجرا الا المودة في القربى ، ومن يقترف حسنة نزد له فيها حسناً
ان الله غفور شكور (شورى ٢٣)

عن الحسن بن علي (ع) في خطبة دانا من اهل البيت الذين افترض الله
مودتهم على كل مسلم فقال : « قل لاسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى
ومن يقترف حسنة نزد له فيها حسناً » فاقتراف الحسنة مودتنا اهل البيت
(تفسير مجمع البيان - حمصق)

من طابت ولادته :

قال رسول الله (ص) من احبنا اهل البيت فليحمد الله تعالى على اول
النعم . قيل : وما اول النعم؟ قال طيب الولادة ، ولا يحبنا الا من طابت
ولادته: ولا يفضنا الا من خبت ولادته (معاني الاخبار ص ١٤١)
وقال (ص) : « الزموا مودتنا اهل البيت فانه من لقي الله و هو يودنا
دخل الجنة بشفاعتنا ، والذي نفسي بيده ، لا ينفع عبداً عمله الا بمعرفة
حقنا » . اخرج الطبراني في الاوسط ونقله السيوطي في احياء الميت
والنبيهاني في اربعين اربعينه ، وابن حجر من صواعقه وغير واحد منهم -
(المراجعات مراجعة ١٠)

ولاية آل محمد (ص) برائة من النار :

وقال (ص) « معرفة آل محمد برائة من النار ، وحب آل محمد
جواز على الصراط والولاية لآل محمد امان من العذاب »

(اورده قاضى عياض فى كتاب الشفا فى اول ص ٢٠ من قسمه الثانى
طبع الاستانة سنة ١٣٢٨)

(بهجت نمازى)

چون نامه اعمال بهم پيچيدند بردند بميزان عمل سنجيدند
بيش از همه كس گناه ما بود ولى ما را بمحبت على بخشيدند

الاول من مات فى حب آل محمد (ص) :

وقال (ص) : « من مات فى حب آل محمد مات شهيداً الاول من مات
على حب آل محمد مات مغفوراً له ، الاول من مات على حب آل محمد مات
تائباً الاول من مات على حب آل محمد مات مؤمناً مستكمل الايمان الا
ومن مات على حب آل محمد بشره ملك الموت بالجنة ثم منكر و تكبير
الاول من مات على حب آل محمد يزف الى الجنة كما تزف الغروس الى بيت
زوجها الاول من مات على حب آل محمد فتح له فى قبره بابان الى الجنة
الاول من مات على حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة ،
الاول من مات على حب آل محمد مات على السنة والجماعة ، الاول من مات
على بغض آل محمد جاء يوم القيامة مكتوب بين عينيه آيس من رحمة الله
الى آخر خطبة العصماء

(اخرجها الامام الثعلبى فى تفسير آية المودة من تفسيره الكبير
عن جرير بن عبد الله البجلي عن الرسول ^{صلى الله عليه وآله} وارسلها لزمخشري فى تفسير
الآية من كشافه ارسال المسلمات فراجع المراجعات المراجعة ١٠

المؤمن التقى والمنافق الشقى :

وقال (ص) : « لا يحبنا الامؤمن تقى ، ولا يبغضنا الا منافق شقى

الصواعق - المقصد الثانى من الباب ١١

من قرابة الرسول ؟

روى آلهما لما نزلت قيل يا رسول الله ﷺ من قرابتك الذين
وجبت علينا مودتهم ؟ قال ﷺ علي وفاطمة و ابناهما (تفسير كشاف
شورى ذيل آيت مودة)

عن سعيد بن جبير (رض) في قوله تعالى: « قل لا اسئلكم عليه اجراً
الا المودة في القربى » قال هي قربي رسول الله (ص) اخرجه ابن السرى
(ذخائر العقبي ص ٩ ط مصر ١٣٥٦)

حُبُّ عَلِيِّ حَسْبِ الْاِصْرِ مَعْهَا سِيمِ

حبيب الله فضائله ١٣٩٢ ق

يا علي حُبِّ سَيْبِ الْاِيْمَانِ

وقلت ما سئلتكم من اجر فهو لكم (٣٨)

الفضل والشرف لمن ؟

٣٨- قل ما سئلتكم من اجر فهو لكم ، ان اجرى الاعلى الله وهو على كل شيء شهيد (سبا ٣٧)

وخطب (ص) مرة فقال : « يا ايها الناس ان الفضل والشرف والمنزلة والولاية لرسول الله وذريته فلا تذهبن بكم الا باطيل » اخرجه ابو الشيخ في حديث طويل ، ونقله ابن حجر في آخر المقصد ٤ من المقاصد التي ذكرها في تفسير آية المودة في القربى ص ١٠٥ من صواعقه ما معنى النظر فيه وفي المقصد الاسمي من مراميه ولا تغفل من قوله فلا تذهبن بكم الا باطيل (المراجعات المراجعة ١٠)

فقد ابغض الله :

عمار بن ياسر ؛ قال : « قال رسول الله ﷺ اوصى من آمن بي وصدقني بولاية علي بن ابي طالب فمن تولاه فقد تولاني ، ومن تولاني فقد تولي الله ومن احبه فقد احبني ومن احبني فقد احب الله ، ومن ابغضه فقد ابغضني ومن ابغضني فقد ابغض الله عز وجل »

(اخرجه الطبراني في الكبير وابن عساكر في تاريخه وهو الحديث ٢٥٧١ من احاديث الكنز ج ٤)

ولاية الله تعالى :

وعن عمار ايضاً مرفوعاً « اللهم من آمن بي وصدقني فليتول علي بن ابي طالب فان ولايته ولايتي وولايتي ولاية الله تعالى » اخرجه الطبراني في الكبير وهو الحديث ٢٥٧٤ من احاديث الكنز ج ٤ واورده في المنتخب

وقلت ما اسئلكم عليه من اجر الا من شاء ان يتخذ الى ربه

سبيلا (٣٩)

٣٩- ما اسئلكم عليه من اجر الا من شاء ان يتخذ الى ربه سبيلا

(فرقان ٢٥)

وما اسئلكم عليه من اجر ان اجري الاعلى رب العالمين

(شعراء ٢٦) غير از اين آيه سه نوبت ديگر همين آيت در

سورت «شعراء» تکرار شده است ويکنوبت بهمين مضمون در سورت (ص)

باين نحو آمده است « قل ما اسئلكم عليه من اجر وما انا من المتكلمين

(٨٦ ص)

يوم القيامة يسأل عن اربع :

قال (ص) : « لا تزول قدماً عبد يوم القيامة ، حتى يسأل عن اربع

عن عمره فيما افناه ، وعن جسده فيما ابلاه وعن ماله فيما انفقه وعن ابن

اكتسبه وعن محبتنا اهل البيت (اخرجہ الطبرانی عن ابن عباس مرفوعاً و

نقله السيوطي في احياء الميت والنبهاني في اربعينه وكان امير المؤمنين **عليه السلام**

يقول : داني واطائب ارومتي وايرار عترتي احلم الناس صغارا واعلم الناس

كباراً (المراجعة ١٠) بنا ينفى الله الكذب و بنا يغفر الله اتياب الذئب الكلاب

و بنا يفك الله عنكم وينزع ربق اعناقكم و بنا يفتح الله ويختم (اخرجہ

عبد الغنى بن سعد في ايضاح الاشكال وهو الحديث ٦٠٥٠ من احاديث الكنز

في آخر ص ٣٩٦ ج ٦

وقال فرزدق :

من معشر حبههم دين و بغضهم

ان عداهل التقى كانوا ائمتهم

كفر و قربهم منجى و معتصم

او قيل من خير اهل الارض قيل هم

لَكَالْوَالِيَهُمْ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَالْمَسْئَلَةَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ فَلَمَّا انْقَضَتْ
أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (٣٥)

٣٥- علي ولي الله :

انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و
يؤتون الزكاة وهم راكعون (٥٥ مائده) و من يتول الله ورسوله والذين
آمَنوا فان حزب الله هم الغالبون (٥٦ مائده)

الولي: الولا والتوالي ان يحصل شيئان فصاعداً حصولاً ليس بينهما
ما ليس منهما، ويستفاد ذلك للقرب من حيث المكان، ومن حيث النسبة ومن
حيث الدين، ومن حيث الصداقة، والنصرة والاعتقاد والولاية والولاية نحو
الدلالة والدلالة حقيقة تولي الامر والولي والمولى يستعملان في ذلك كل
واحد منهما يقال في معنى الفاعل . اي المولى وفي معنى المفعول اي
المولى ، يقال للمؤمن هو ولي الله عزوجل ولم يرد مولاة وقد يقال : الله
تعالى ولي المؤمنين ، ومولاهم فمن الاول قال الله تعالى : (الله ولي الذين
آمَنوا ان ولي الله - والله ولي المؤمنين - ذلك بان الله مولى الذين آمنوا
نعم المولى ونعم النصير (مفردات راغب)

الولي : المحب الصديق ، النصير الجار ، الحليف ، التابع ، الصهر
وكل من ولي امر احد فهو وليه يقال : الله وليك اي حافظك و ساهر
عليك ، والمؤمن ولي الله اي مطيع له تعالى . (المنجد)

انما وليكم الله....

قال ابو ذر الغفاري سمعت رسول الله ﷺ بهاتين والافصحتا و رأيت
بهاتين والافعميتا يقول (ص) دعلى قائد البررة وقاتل الكفرة منصور من
نصره منخذول من خذله ، اما انى صليت مع رسول الله ﷺ يوماً من الايام

صلاة الظهر فسأل سائل في المسجد فلم يعطه احد شيئاً فرفع السائل يده الى السماء وقال اللهم اشهداني سألت في مسجد رسول الله ﷺ فلم يعطني احد شيئاً وكان على راکماً فاوماً بخنصره اليمنى اليد وكان يتختم فيها فاقبل السائل حتى اخذ الخاتم من خنصره وهذا بعين رسول الله ﷺ فلما فرغ النبي (ص) من صلاته رفع رأسه الى السماء وقال اللهم ان اخي موسى سألك فقال رب اشرح لي صدري ويسر لي امري واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي واجعل لي وزيراً من اهلي ، هارون اخي اشد به ازري ، واشركه في امري ، فانزلت عليه قرآناً ناطقاً « سنشده عندك باخيك ونجعل لكما سلطاناً فلا يصلون اليكما » اللهم وانا محمد نبيك وصفيك اللهم فاشرح لي صدري ، ويسر لي ، امري واجعل لي وزيراً من اهلي اشد به ظهري ، قال ابوذر فوالله ما استتم رسول الله (ص) الكلمة حتى نزل عليه جبرائيل من عند الله فقال يا محمد :

« انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا - الآية »

وروى هذا الخبر ابو اسحاق الثعلبي في تفسيره ، بهذا الاسناد بعينه وروى ابو بكر الرازي في كتاب احكام القرآن على ما حكاه المغربي عنه والرهاني والطبري انها نزلت في علي حين تصدق بخاتم وهو راکع وهو قول مجاهد والسدي والمروي عن ابي جعفر (ع) و ابي عبدالله (ع) و جميع علماء اهل البيت

(مجمع البيان - مائده ذيل آيه)

انت ولي كل مؤمن بعدي :

قال رسول الله (ص) لعلي : « انت ولي كل مؤمن بعدي » فليراجع سنن الترمذي كتاب ٤٦ باب ١٩ ومسند احمد بن حنبل جزء اول ص ٣٣٠

وجزوا الرابع ص ٢٣٧ وجزوا الخامس ص ٣٥٦ ومسند الطيالسي حديث
٢٧٥٢ و ٨٢٩

مفارقة علي (ع)

عن ابي ذر (رض) قال قال النبي ﷺ يا علي : « من فارقتني فقد
فارق الله ، ومن فارقتك يا علي فقد فارقتني »

(احقاق الحق ج ٦ ص ٣٩٥)

اعتراف القوشجي امام الاشاعرة : ❦

اجمع المفسرون ، كما اعترف به القوشجي وهو من ائمة الاشاعرة
في مبحث الامامة من شرح التجريد ، على ان هذه الآية انما نزلت في علي
حين تصدق راعياً في الصلاة واخرج النسائي في صحيحه نزولها في علي عن
عبدالله بن سلام ، واخرج نزولها فيه ايضاً صاحب الجمع بين الصحاح الستة
في تفسير سورة المائدة و اخرج الثعلبي في تفسيره الكبير نزولها
في امير المؤمنين (المراجعة ١٢)

همره جان مصطفی جاناش
هردويك روحو كالبدشان دو
دو برادر چوموسي و هارون
هردو پيرايه شرف بودند
نهدد سنت پيمبر بر

مرتضائي كه كرد يزدانش
هردويك قبله و خردشان دو
دو رونده چو اختر گردون
هردويك در، زيك صدف بودند
تا نيكشاد علم حيدر در

(حكيم سنائي)

انما وليكم الله : علي هو الحق وهم علي الباطل

عن ابي رافع قال دخلت علي رسول الله ﷺ وهو قائم او يوحى

اليه واذا حية في جانب البيت فكرهت ان اقتلها فاوقف فاضطجعت بينه وبين الحية حتى اذا كان منها سوء يكون الى دونه فاستيقظ وهو يتأوه هذه الآية :

**انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة
ويؤتون الزكاة وهم راكعون »**

قال الحمد لله الذي اكمل لعلي منيته وهنيئاً لعلي بتفضيل الله اياه ثم التفت فرآني الى جانبه فقال ما اضجعتك هاهنا يا ابارافع : كيف انت وقوماً يقاتلون علياً هو الحق وهم على الباطل ، يكون في حق الله جهادهم فمن لم يستطع جهادهم فبقلبه فمن لم يستطع فليس وراء ذلك شيء فقلت ادع ان ادركتهم ان يعينني الله ويقويني على قتالهم فقال اللهم ان ادركتهم فقوه واعنه ثم خرج الى الناس وقال (ص) يا ايها الناس من احب ان ينظر الى اميني على نفسي واهلي فهذا ابورافع اميني على نفسي .
(رجال نجاشي ابورافع)

از توثيقات خدای سالی یکی آن ،

که «المقصد الخامس في الامامة» از تجريد المتأند خواجه نصير الدين طوسی را با مقدمه و ترجمه و شرح فارسی و عربی بنسب و تریب و جمله ممکن در امروز مؤلف نشر داده است . بنام میزان حق بسیاری از مسائل مربوط به خلافت، عصمت، ولایت، سبقت اسلام، و سایر بعد از وفات رسول الله (ص) در این کتاب حل شده و ماخذ گنار خواجه از قرآن و سنت ارائه گشته است .
على ميزان حق است .

صلواتك عليهما وآلهما هادياً ، اذ كان هو المنذر ولكل قوم

هاد (٣١)

٣١- انا المنذر وعلى الهادي :

ويقول الذين كفروا لولا انزل عليه آية من ربه انما انت منذر

ولكل قوم هاد (٧ رعد)

ان رسول الله (ص) المنذر وعلى امير المؤمنين (ع) الهادي من طريق

العامّة سبعة احاديث نحو : المالكي في فصول المهمة من اعيان علماء

العامّة عن ابن عباس (رض) قال : لما نزلت قوله تعالى : انما انت منذر

ولكل قوم هاد ، قال رسول الله (ص) انا المنذر وعلى الهادي وبك يا على

يهتدى المهتدون فليراجع الطالب (غاية المرام ص ٢٣٥)

اخرج الثعلبي في تفسير هذه الآية من تفسيره الكبير عن ابن عباس قال

لما نزلت هذه الآية وضع رسول الله ﷺ يده على صدره وقال انا المنذر

وعلى الهادي وبك يا على يهتدى المهتدون وهذا هو الذي اخرج غير واحد

من المفسرين واصحاب السنن عن ابن عباس وعن محمد بن مسلم قال سألت

ابا عبد الله (جعفر الصادق-ع) عن هذه الآية فقال كل امام هاد في زمانه .

وقال الامام ابو جعفر الباقر في تفسيرها : المنذر رسول الله والهادي

على ، ثم قال : والله ما زالت فينا الى الساعة (ه .

واما طريق الخاصة :

ومن طريق الخاصة ثلاثة وعشرون حديثاً نحو : ابن يعقوب عن

محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد ، عن صفوان

عن منصور ، عن عبد الرحيم القصير عن ابي جعفر (ع) في قول الله تبارك

وتعالى: « انما انت منذر ولكل قوم هاد »

فقال رسول الله ﷺ انا المنذر وعلى الهادي ، اما والله ما ذهبت

مننا ، وما زالت فينا الى الساعة

وروى محمد بن الحسن الصفار في بصائر الدرجات هذه الاحاديث

فليراجع الطالب (غاية المرام ص ۲۳۵)

يا على بك يهتدى المهتدون

عن ابن عباس قال لما نزلت « انما انت منذر و لكل قوم هاد »

وضع رسول الله ﷺ يده على صدره وقال انا المنذر و لكل قوم هاد »

واو ما بيده الى منكب علي (ع) فقال انت الهادي يا على بك يهتدى

المهتدون من بعدي . (التبيان ج ۶ ص ۲۲۳)

روى عن ابي جعفر و ابي عبدالله (ع) ان الهادي هو امام كل عصر

معصوم يؤمن عليه الغلط و تعمدا الباطل (التبيان ج ۶ ص ۲۲۳)

امير خلق كجا و اسير نفس كجا

| | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| نشد اسير كه بره مؤمنين امير آمد | اسير نفس نشد يك نفس على ولى |
| كه سر بلند نشد هر كه سر بزر آمد | امير خلق كجا و اسير نفس كجا |
| كه از حساب و كتاب خدا خبير آمد | على نداد به باطل حقى ز بيت المال |
| مگر كه سير خورد آنگه نيم سير آمد | على نخورد غذائى كه سير بر خيزد |
| كه دولتش بطرفدارى فقير آمد | على غنى نشد الا به يمن دولت فقر |
| نشد حقير كه ظالم برش حقير آمد | على ستم نكشيد و حقير ظالم نشد |
| كه حق بمظلومه خلق سختگير آمد | على ز مظلومه خلق سخت ميترسيد |
| چنان بلند مقام و چنين خاير آمد | درود باد بر آن ملتى كه رهبروى |

(صادق سرمد)

وقال النبي « صلى الله عليه وآله » : « اقضاكم على »

فقال والملاء امامه ، من كنت مولاه فعلى مولاه (۴۲)

۴۲- من كنت مولاه فعلى مولاه :

ماخذ حدیث «غدیر» را از شیعه هر که بنخواهد باید رجوع کند به سفر جلیل «الغدیر» که در طی مجلداتی حدیث غدیر را از نظر کتاب و سنت و علم و ادب بنظم و اثر بفارسی و عربی و... مورد بحث قرار داده اند که تاکنون یازده مجلد آن مکرر بطبع رسیده و سه جلد آن بفارسی نشر یافته است ، و همچنین در بحث ولایت «غایة المرام» علامه بحرانی «واحقاق الحق» ط جدید مصحح آیة الله نجفی مرعشی

و «اثبات الهداة» شیخ حر عاملی و «النقض» شیخ عبد الجبار قزوینی رازی و «عقبات الانوار» علامه هندی و «الایضاح» فضل بن شاذان ط دانشگاه تهران - و «جهد» شیخ میرزا محمد باقر حقی از مؤلف و «الین» علامه حلی

ماخذ حدیث «غدیر» از کتب عامه :

تفسیر کبیر رازی ذیل آیه مبارکه : «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک... سورة مائده» و احادی در «اسباب النزول» ص ۱۵۰ و سیوطی در «در المنثور» ذیل آیه مبارکه (الیوم اکملت لکم دینکم) و تاریخ بغداد ج ۸/ ۲۹۰ و نور الابصار شبلنجی ص ۷۱ و صحیح ابن ماجه در باب فضائل صحابه ص ۱۲ و احمد بن حنبل در «مسند» ج ۱ ص ۱۵۲/ ۳۳۰ و ۱۱۸ ج ۳ و کنز العمال ج ۶ ص ۳۹۷ و ریاض النضره ج ۲ ص ۱۶۹ و خصائص نسائی ۴ و مستدرک الصحیحین از حاکم ج ۳/ ۱۰۹ و ۵۳۳ و ۱۱۶/ ۳۷۱/ ۱۱۰ و مجمع الزوائد هینمی ج ۹/ ۱۰۴/ ۱۰۵ و الاصابه ج ۷ ص ۱۵۷ و ج ۴ ص ۱۸۲

وأسد الغابة ج ١ ص ٣٠٨ وج ٣ ص ٣٠٧ و صحيح ترمذی ج ٢ ص ٣٩٨
و غیره .

من كنت مولاه

وباز این حدیث را بنگرید به سند احمد حنبلی جزء اول ص
٨٤ و ١١٨ و ١١٩ و ١٥٢ و ٣٣٠ و جزو رابع ص ٢٨١ و ٣٦٨ و ٣٧٠ و ٣٧٢
حدیث مکرر است و جز و خامس ص ٣٤٧ و ٣٥٠ و ٣٥٨ و ٣٦١ و ٣٦٦
و ٣٧٠ و ٤١٩ (مفتاح کنوز السنه)

چرا انس بن مالک پیس شد ؟

ابن قتیبه مینویسد : انس بن مالک پیس بود و علت این بیماری
آن بود که علی (رض) از قول رسول خدا (ص) : «اللهم وال من والاه
وعاد من عاداه» از وی پرسید که شهادت دهد انس گفت ستم بسیار است
و فراموش کرده ام علی (رض) فرمود :
اگر دروغ میگوئی خداوند برویت آنطور سفیدی بزند که
عمامه اش نباشد . (المعارف ط ٢ ص ٥٨٠)

دکتر هیکل و علی بن ابیطالب (ع)

بعد ثلاث سنین من حین البعث امر الله رسوله ان يظهر ما خفی من
امره ان یرصدع بما جائه منه و نزل الوحی : «ان انذر عشیرتک الاقربین
واخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین و قل انی انا النذیر المبین» قاصدع
بما تؤمر و اعرض عن المشرکین «
ودعا محمد عشیرته الی طعام فی بیته و حاول ان یحدثهم داعیاً
ایاهم الی الله فقطع عمه ابولهب حدیثه و استنفر القوم لیتقوموا و دعاهم

محمد في الغداة كره أخرى فلما طعموا قال لهم ما أعلم انساناً في المراب
جاء قومه بافضل مما جئتكم به قد جئتكم بخير الدنيا والاخرة وقد امرني
ربي ان ادعوكم اليه فآيكم يوازرني على هذا الامر وان يكون اخي ووصيي
وخليفتي منكم ؟ فاعرضوا عنه وهموا بتركه لكن علياً نهض
و ما يزال صبياً دون الحلم و قال : « انا يا رسول الله عونك انا
حرب علي من حاربت » فابتسم بنو هاشم و فقهه بعضهم ، وجعل نظره - م
ينتقل من ابي طالب الي ابنته ثم انصرفوا مشركين

(حياة محمد ط اول ص ۱۰۴)

بقرار مسموع اين « حديث يوم الدار را » باصرار جمعی از اهل
سنت در چاپهای بعدی برداشته است که در مقدمه سخنی از آن رفت - م

تَبَا عَلِي
اَسْتَمِيرُكَ يَا رُوْنِ مَوْجِنِ
الَا اَلَا نَبِيَّ

اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل
من خذله (۴۳)

۴۳- یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما
بلغت رسالتک واللہ یعصمک من الناس (سوره مائده)

یوم غدیر خم :

اخرجه غير واحد من اصحاب السنن كالامام الواحدی فی سورة المائدة
من كتابه اسباب النزول عن ابي سعيد الخدري قال نزلت هذه الآية يوم غدیر
خم فی علی بن ابي طالب واخرجه الامام الثعلبی فی تفسیره بسندین ورواه
العموینی الشافعی فی فرائده بطرق متعددة من ابي هريرة مرفوعاً ونقله
ابونعیم فی كتابه نزول القرآن بسندین احدهما عن ابي رافع والاخر من
الاعمش عن عطية مرفوعين وفي غاية المرام تسعة احاديث من طريق اهل
السنة وثمانية صحاح عن طريق الشيعة بهذا المعنى فراجع منه باب ۳۷
وباب ۳۸

راویان حدیث غدیر :

علامه امینی (ره) نام کسانی که از اصحاب پیغمبر (ص) این
حدیث را نقل کرده اند مطابق حروف تهجی با ذکر ماخذ و سند ضبط
کرده و شماره آنان به یکصد و نفر میرسد (۱) که از حرف الف (ابو
هریره) آغاز و به حرف « ی » (علی بن مره) ختم شده است و همچنین
شمارش .

رواة حدیث غدیر را از « تابعین » به هشتاد و چهار نفر رسانیده

۱- مطابق اسم « علی » (ع) م

که از (ابوزائد حبرانی شامی) شروع و به (یسار ثقفی) ختم نموده است .

طبقات علماء :

که حدیث غدیر را نقل کرده اند از شیعه و سنی تعدادشان به سیصد و شصت نفر میرسد که از قرن دوم هجری یعنی از ابوه محمد عمرو بن دینار جمعی مکی متوفی (۱۱۵-۱۶) شروع شده و به حافظه بجهت شهاب الدین ابی الفیض احمد بن محمد بن صدیق ختم شده است تعداده و اغان که درباره حدیث غدیر کتاب نوشته اند مطابق نوشته علامه امینی (تا زمان تحریر کتاب) به بیست و شش نفر میرسد سپس ...

مجمّل القول فی واقعة الغدیر

اجمع رسول الله ﷺ الخروج الى الحج في سنة عشر من الهجرة واذن في الناس بذلك فقدم المدينة خالق كثير يأتون به في حجته تلك التي يقال عليها حجة الوداع؛ وحجة الاسلام، وحجة البلاغ وحجة الكمال وحجة التمام، ولم يحج غيرها منذ هاجر الى ان توفاه الله فخرج ﷺ من المدينة متنسلاً، متدهناً مترجلاً، متجرداً في ثوبين صحاريين ازار ورداء وذلك يوم السبت لخمس ليال اوست بقين من ذي العقدة واخرج معه نساء كلهن في الهوادج وسار معهن اهل بيته، وعامة المهاجرين والانصار ومن شاء الله من قبائل العرب وافناء الناس (۱)

وعند خروجه ﷺ اصاب الناس بالمدينة جدري (بضم الجيم وفتح الدال وفتحهما) او حصبة منعت كثير أمن الناس من الحج معه ﷺ

۱- الطبقات لابن سعد ج ۳ ص ۲۲۵ امتاع المقریزی ص ۵۱۰ ارشاد

الساری ج ۶ ص ۲۲۹

و مع ذلك كان معه جموع لا يعلمها الا الله تعالى وقد يقال :
خرج معه تسعون الف و يقال : مائة الف و اربعة عشر الفاً و قيل : مائة
الف وعشرون الفاً و يقال اكثر من ذلك وهذه عدة من خرج معه واما الذين
حبوا معه فاكثروا من ذلك كالمقيمين بمكة والذين أتوا من اليمن مع علي
(امير المؤمنين) و ابي موسى (٢)

اصبح ^{صلى الله عليه وسلم} يوم الاحد بيلملم ، ثم راح فتعشى بشرف السيادة و صلى
هناك المغرب والعشاء ثم صلى الصبح بعرق الظبية ، ثم نزل الروحاء ثم
سار من الروحاء فصلى العصر بالمنصرف و صلى المغرب والعشاء بالتمشي
و تعشى به و صلى الصبح بالاثابة و اصبح يوم الثلاثاء بالمرج واحتجم بالحي
جمل (وهو عقبة الجحفة) ونزل السقياء يوم الاربعاء و اصبح بالابواء و صلى
هناك ثم راح من الابواء ونزل يوم الجمعة ومنها الى قديمه وسبت فيه ،
وكان يوم الاحد بعسفان ثم سار فلما كان بالغميم اعترض المشاة فصفوا صفوا
فشكوا اليه المشى فقال : « استعينوا بالنسلان » مشى سريع دون العدد
ف فعلوا فوجدوا لذلك راحة ، وكان يوم الاثنين بمر الظهران فلم يبرح حتى
امسى وغربت له الشمس بسرف فلم يصل المغرب حتى دخل مكة ، و لما
انتهى الى الثنتيتين بات بينهما فدخل مكة نهار الثلاثاء .

فلما قضى مناسكه وانصرف راجعاً الى المدينة ومعده من كان من
الجموع المذكورات وصل الى غدير خم من الجحفة التي تشعب فيها طرق
المدنيين والمصريين والعراقيين وذلك يوم الخميس الثاني عشر من

٢- السيرة الحلبيةه ج ٣ ص ٢٨٣ سيرة احمد زيني دحلان ج ٣ ص ٣

تاريخ الخلفاء لابن الجوزي في الجزء الرابع ، تذكرة خواص الامة ص ١٨ دائرة

المعارف لفريد وجدى ج ٣ ص ٥٢٢

(بنقل الغدير ج ١ ص ٩ ط - بيروت)

ذی الحجة نزل الیه جبرئیل الامین عن الله بقوله یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ... و امره ان یقیم علیا علماً للناس ویبلغهم ما نزل فیہ من الولاية و فرض الطاعة علی کل احد .

وكان اوائل القوم قریباً من الجحفة فامر رسول الله ان یرد من تقدم منهم ویحبس من تاخر عنهم فی ذلك المكان ونهی عن سمرة خمس متقاربات دوحات عظام ان لا ینزل تحتہن احد حتی اذا اخذ القوم منازلهم فتم ما تحتہن حتی اذا نودی بالصلاة الظهر

عمدا لیهن فصلى بالناس تحتہن و كان يوماً هاجراً یضع الرجل بعض رداءه علی رأسه و بعضه تحت قدمیه من شدة الرمضاء و ظلل لرسول الله بثوب علی شجرة سمرة من الشمس فلما انصرف (ص) من صلاته قام خطیباً وسط القوم (١) علی اقتاب الابل (٢) و اسمع الجميع ، رافعاً عقیرته فقال
الحمد لله و نستعینہ و نؤمن به و نتوکل علیہ، و نعوذ بالله من شرور انفسنا ، و من سیئات اعمالنا الذی لا هادی لمن ضل و لا مضل لمن هدی و اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً عبده و رسوله اما بعد : ایها الناس قد نبأنی اللطیف الخبیر انه لم یعمر نبی الا مثل نصف عمر الذی قبله و انی اوشک ان ادعی فاجبت ، و انی مستول و انتم مستولون ، فماذا انتم قائلون قالوا : نشهد انک قد بلغت و نصحت و جهدت فجزاک الله خیراً قال : الستم تشهدون ان لا اله الا الله و ان محمداً عبده و رسوله و ان الجنة حق و ان الموت حق و الساعة آتية لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور ؟ قالوا بلی نشهد بذلك قال : اللهم اشهد ثم قال : ایها الناس الا تسمعون ؟ قالوا

١- الامتاع للمقریزی ص ٥١٣-٥١٢

٢- هو المنصوص علیہ فی لفظ البراء بن عازب و بعض آخر من رواة

حدیث الغدير

نعم قال : فاني فرط على الحوض وانتم واردون على الحوض وان ما بين
صنعاء وبصرى (٣) فيه اقداح عدد النجوم من فضة فانظروا كيف تخلفوني
في الثقلين فنادي منسأد : وما الثقلان يا رسول الله قال : الثقل الاكبر
كتاب الله طرف بيد الله عز وجل وطرف بايديكم فتمسكوا به لا تضلوا ، والاخر
الاصغر عترتي وان اللطيف الخبير نبأني انهما لن يفترقا حتى يردا على
الحوض فسالت ذلك لهما ربي فلا تقدموهما فتهلكوا ولا تقصروا عنهما
فتهلكوا ثم اخذ بيد علي فرفعها حتى روى بياض آباطهما وعرفه القوم
اجمعون فقال ايها الناس من اولى الناس بالمؤمنين من انفسهم قالوا : الله
ورسوله اعلم ، قال : ان الله مولاي (وفي لفظ امام الحنابلة اربع مرات
ثم قال) اللهم وال من والاه وعاد من عاداه واحب من احبه ، وابغض من
ابغضه ، وانصر من نصره ، واخذل من خذله . وادرا الحق معه حيث دار الا
فليبلغ الشاهد الغايب ثم لم يتفرقا حتى نزل امين وحى الله بقوله : اليوم
اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي الاية فقال رسول الله ﷺ .
الله اكبر على اكمال الدين واتمام النعمة ، ورضى الرب برسالي والولاية
لعلي من بعدى .

ثم طفق القوم يهتفون امير المؤمنين (ع) ومن هنا في مقدم العجالة
الشيخان ابوبكر وعمر كل يقول : بنح بنح لك يا بن ابي طالب اصبحت و
امسيت مولاي ومولاي كل مؤمن ومؤمنة وقال ابن عباس : وجبت والله
في اعناق القوم ، فقال حسان : ائذن لي يا رسول الله ان اقول في علي ابياتا
تسمعون (٤)

٣- صنعاء عاصمة اليمن ، وبصرى قبة كورة حوران من اعمال دمشق

٤- جاء في لفظ الحافظ البيهقي في مجمع الزوائد ج ٩ ص ١٥٦

٥- ثمار القلوب ص ٥١١ ومصادر آخر كما مرت ص ٨

٦- الفدير ج ١ ص ١١

فقال: قل على بركة الله فقام حسان فقال: يا معشر مشيخة قريش اتبعها
قولي بشهادة من رسول الله في الولاية الماضية ثم قال .

حسان بن ثابت

يناديهم يوم الغدير نبينهم
يقول فمن مولاكم ووليكم
آلهك مولانا وانت ولينا
فقال له قم يا علي فإنتي
فمن كنت مولا فهذا وليه
فخص بها دون البرية كلها

بنخم واسمع بالرسول منا ديا
فقالوا اولم يبدوا هناك لتعاديا
وان تجدن مننا لك اليوم عاصيا
رضيتك من بعدى اماما وها ديا
وكن للذي عادى علياً معاديا
علياً وسماه العزيز المواخيا
از قصيدة عمرو عاص

بأل محمد عرف الصواب
فضربتته كبيعة يوم خم
اذا نادى صوارمها النفوسا
قلت لما بغى العدو علينا
وعلى امامنا وامام
يوم قال النبي من من كنت مولا
الما قاله الرسول على الامة

وفى آياتهم نزل الكتاب
مما قدما من القوم الرقاب
فليس له سوى نعم جواب
قيس بن سعد بن عبادة
حسينا ربنا و نعم الوكيل
بسوانا اتى به التنزيل
فهذا مولا خطاب جليل
ما فيه قول قال وقيل

كحيت بن زيد الاسدي

نفى عن عينك الأرق الهجوعا
لدى الرحمن يشفع بالعثاني

ومما تمترى عنها الدموعا
وكان لنا ابو حسن شفيها

ويوم الدوح ، دوح غدیر خم
ولكن الرجال تدا فموها
فلم اقصد بهم لعناً ولكن
فسار بذاك اقربهم لعدل
اضاعوا امر قائدهم فضلوا
تناسوا حقه فبغوا عليه

ابان له الولاية لواطيعاً
فلم ار مثلها خطراً منيعاً
اساء بذاك اولهم صنيعاً
الى جور واحفظهم مضيماً
واقربهم لدى الحدثنان ريعاً
بلاثرة وكان لهم قويماً

مجلسي فرمايد دوستي گفتم شبی این اشعار کمیت را میخواندم
ودر آن تفکر میکردم و خواب مرا ربود امیر المؤمنین (ع) را بخواب
دیدم و این اشعار را خدمت او عرضه داشتم و خواندم حضرت این شعر
را انشاء فرمود :

ولكن الرجال تدا فموها
فلم ار مثل ذلك اليوم يوماً

فلم ار مثلها خطراً منيعاً
ولم ار مثله حقاً اضيعاً

سيد حميرى

يا بايع الاخرى بدنياه
من اين ابغضت على الرضى
من الذى احمد من بينهم
اقامه من بين اصحابه
هذا على بن ابيطالب
فوال من والاه ياذا على

ليس بهذا امر الله
واحمداً قد كان رضاه
يوم الغدير الخيم ناواه
وهم حو اليه فسماه
مولى لمن قد كنت مولاه
وعاد من قد كان عاداه

دعبل بن على الخزاعى

ولو قلدوا الموصى اليه امورها
اخى خاتم الرسل المصطفى من القذى

لزمت بمأمون على العثرات
و مقترس الابطال فى الغمرات

فان جعدوا كان الغدير شهيداً
 و آى من القرآن تنلى بفضله
 و بدر واحد شامخ الهضبات
 و ايشاره بالقوت فى اللزبات
 نجى بجبريل الامين وانتم
 عكوف على العزى معاً و منات
 طالب تفصيل بيشترا شمار از قصايد و قطعه و غزل و رباعى بزبانهاى
 عربى فارسى و... در موضوع غدير به مجلدات الغدير رجوع كند، ما
 فقط جهت نمونه آورديم كه خوانندگان بدانند واقعه غدير خم، آنقدر
 بلند آوازه است كه از صدر اسلام تا با امروز بعنوان واقعه بزرگ تاريخى
 و دينى پيوسته از آن ياد شده است

و از كتب رواين فارسى بخيار است و مى توان گفت ديوان شعى در زبان پارى
 نيت كه در آن مدح سولاي مسيكان على (ع) و تصيده غدير به كحلم در آن
 نباشد كه تسنى از آنرا مرحوم علاقه امينى (ره) گرد آورده اند، الغدير (م)

خواجده نصير الدين درباره امام على (ع) گويد:

و واجب بودن محبت يارانش، و همطرازيش با پيغمبران، و به دليل
 حديث مرغ بريان و حديث منزلت و حديث غدير و غير اينها و به دليل
 اينكه سابقه كفر ندارد، و به دليل اينكه سو و بسيار از روى مسلمانان رسيد

(ميزان حق)

« لافى إلا على لا سيف الا ذو الفقار »

وقال من كنت انا نبيه فعلى اميره (٣٣)

وقال انا وعلى من شجرة واحدة

وسائر الناس من شجرتى (٣٥)

٣٣- اختصاص على (ع) بامرؤ المؤمنین

فليراجع الطالب (اثبات الهداة) ج ٣ ص ٦٥٨ فيه احدى و ثلاثین

حديثاً ، نحو : عن بريدة قال امرنا رسول الله (ص) ان تسلم على على

بامرؤ المؤمنین ونحن سبعة ، وعنه (ص) انه امرهم ان يسلموا على على

بامرؤ المؤمنین فقال عمر امن الله ام من رسوله ؟ فقال رسول الله ﷺ

من الله ورسوله (اثبات الهداة ج ٣ ص ٦٥٩)

٣٥- شجرة واحدة :

حديث نبوى : (انا وعلى من شجرة واحدة وسائر الناس من شجر

شتى) (اثبات الهداة ج ٣ ص ٥١٧)

الدعوة الاسلامية قبل ظهور الاسلام بمكة :

حين انزل الله تعالى على الرسول (ص) وانذر عشيرتك الاقربين

فدعاهم الى دارعنه ابى طالب وهم يومئذ اربعون رجلاً يزيدون رجلاً

او ينقصونه وفيهم اعمامه ابوطالب وحمزة والعباس و ابواهب والحديث

فى ذلك من صحاح السنن الماثورة وفى آخره قال رسول الله (ص) يا بنى

عبدالمطلب انى والله ما علم شاباً فى العرب جاء قومه بافضل مما جئتكم

به جئتكم بنغير الدنيا والاخرة وقد امرنى الله ان ادعوكم اليه فايكم يوازرنى

على امرى هذا ، على ان يكون اخى ووصيى وخليفتى فيكم فاحجم القوم

عنها غير على - وكان اصغرهم - اذ قام فقال : انا يانبى الله اكون وزيرك

عليه فاخذ رسول الله برقبته وقال : ان هذا اخي ووصيبي وخليفتي فيكم
فاستمعوا له واطيعوا فقام القوم يضحكون ويقولون لابي طالب قدامك ان
تسمع لابنك وتطيع ١ هـ

اخرجه بهذه الالفاظ كثير من حفظة الآثار النبوية كابن اسحاق ،
و ابن جرير ، و ابن ابي حاتم و ابن مردويه و ابي نعيم و البيهقي
في سننه وفي دلائله و الثعلبي ، و الطبري في تفسير سورة الشعراء من تفسيريهما
الكبيرين و اخرجه الطبري ايضا في الجزء الثاني من كتابه تاريخ الامم و الملوك
ص ٢١٧ بطرق مختلفة و ارسله ابن الاثير ارسال المسلمات في الجزء الثاني
من كامله ص ٢٣ عند ذكره امر الله نبيه باظهار دعوته و ابوالفداء في الجزء
الثاني من تاريخه (ص ١١٦) عند ذكره اول من اسلم من الناس

و نقله الامام ابو جعفر الاسكافي المعتزلي في كتابه نقض العثمانية
مصرحاً بصحته و اوردته الحلبي في باب استخفائه (ص) و اصعبه في دار الارقم
من سيرته المعروفة ، و اخرجه بهذا المعنى مع تقارب الالفاظ غير واحد
من اثبات السنة و جهابذة الحديث كالطحاوي و الضياء المقدسي في المختار
وسعيد بن منصور في السنن ، و اخرجه احمد بن حنبل من حديث علي في
ص ١١١ و في ص ١٥٩ من الجزء الاول من مستده فراجع .

روي انه (ص) امر علياً بان يصنع طعاماً ثم دعا عليه بنى عبد مناف
و اطعمهم ثم قال لهم : دايبكم يوازي علي هذا الامر يكن وزيرى و اخى
و وصيى فلم يجبه احد الا علي (ع) (التبيين ج ٨ ص ٦٧)

و كثر استفاوته ، و رحبت الصحابة اليه في اكثر الوقائع بعد غلظته

٤٦- هارون من موسى :

سعد بن ابي وقاص قال خلف رسول الله (ص) على بن ابي طالب في غزوة تبوك فقال يا رسول الله ان خلفني في النساء والصبيان ؟ فقال اما ترضى ان تكون منى بمنزلة هارون من موسى (صحيح مسلم ج ٧ ص ١٢٠)

على منى وانامنه :

قال له النبي ﷺ الا ترضى ان تكون منى بمنزلة هارون من موسى غير انه لاني بعدى قال : بلى قال فانت كذلك وقال : على منى وانامنه وهو ولي كل مؤمن بعدى واخذ بيده فقال : اللهم وال من والاه وعادهن عاده وابغض من ابغضه ، وانصر من نصره واخذل من خذله (معاشرات راغب اصفهاني ج ٢ ص ٢٨٠ بنقل مقدمة مفردات راغب)

على (ع) اخو رسول الله (ص) :

من طريق العامة وفيه ثمانية وثلاثون حديثاً

(غاية المرام ص ٢٥٢)

ومن طريق الخاصة وفيه اربعة وثلاثون حديثاً

(غاية المرام ص ٢٨٦)

عن ابن عمر (رض) قال اخى رسول الله (ص) بين اصحابه فجاء على (رض) اذ مع عيناها فقال يا رسول الله آخيت بين اصحابك ولم تواخ بيني وبين احد فقال رسول الله ﷺ انت اخي في الدنيا والاخرة

(ترمذي كتاب ٤٦ باب ٢٥)

على أحوال النبي (ص) في الدنيا والآخرة : رجوع شود به : سنن ترمذی
 كتاب ٤٦ باب ٢٠ وهمجنين رجوع شود به احقاق الحق ج ٧ ص ٤٤ بعد
 قول النبي (ص) له : (انت منى وانا منك) رجوع شود به صحيح
 بخارى كتاب ٦٢ باب ٩ وسنن ترمذی كتاب ٤٦ باب ١٩ و ٢٠ .
 وسنن ابن ماجه - المقدمة باب ١١ وطبقات ابن سعد ج ٣ قسم ١
 ص ١٤ ومسنند زيد بن علي بن الحسين حديث شماره ٩٧٢-٩٧٤ ومسنند
 احمد بن حنبل ثالث ص ٤٨٣ : رابع ص ١٦٤ و ١٦٥ حديث مكرراست
 وخامس ص ٢٠٤

وقد تجسد مفهوم الاخوة الاسلامي عمليا ، من خلال
 المؤاخاة التي طرحها الاسلام ، بين المهاجرين والانصار ، بعد
 الهجرة الى المدينة مباشرة .

فأمر رسول الله (ص) كل انصاري ، ان يتخذ له اخا من
 المهاجرين بما يترتب على الاخوة الحقيقية ، من اثار في الحياة
 العملية : في المعاملة والمال ، وسائر الشؤون .

ومن المناسب ان نذكر هنا ، ان رسول الله (ص) حين فرغ
 من مشروع المؤاخاة ، بين الانصار والمهاجرين ، اتخذ من علي بن
 ابي طالب (ع) اخا له (٦) ، مخاطبا اياه بقوله : « انت اخي
 في الدنيا والآخرة » (٧) .

ولقد تحقق مبدأ المؤاخاة بشكل لم ير التاريخ له نظيرا قط . .
 فحسبك ان المهاجري ، صار يرث الانصاري في ماله بعد

٦ - السيرة النبوية - ج ٢ ص ١٥٠ « المؤاخاة بين المهاجرين والانصار »
 ٧ - صحيح الترمذی ج ٢ ص ٢٩٩ برواية عبد الله بن عمر ، ولي مستدرك
 الصحيحين ج ٢ ص ١١ والمحب الطبري في الرياض ج ٢ ص ١٦٧
 والطبقات ج ٢ ت ١ ص ١٢ . ومن شاء المزيد فليراجع فضائل الخمسة
 من الصحاح السنة ج ١ ص ٢١٨ - ٢٢٢ . للسيد الفيروز آبادي .

۴۷- فاطمة سيدة نساء العالمين :

رجوع شود به احقاق الحق ج ۱۰ ص ۲۷ ببعده و طبقات ابن سعد در
مجلد زنان «فاطمه» بنت محمد

انی زوجتک اکثرهم علماً و اقدمهم سلماً: (اثبات الهداة ج ۳ ص ۵۱۷
ومحب الدين طبرى الرياض النظره ج ۲ ص ۱۸۴ و ذخائر العقبى ص ۳۱ ط
مکتبه القدسی بمصر طالب تفصیل رجوع کند به رشفة الصاوى ط مصر
ص ۷ و فيما بیع الموده ص ۱۹۵ ط اسلامبول و احقاق الحق ج ۶ ط جدید
از صفحه ۵۹۲ تا صفحه ۶۲۳ که رسول خدا (ص) بامر خداوند فاطمه
را بعلی (ع) تزویج فرموده است و نیز رجوع شود به احقاق الحق ج ۲
ص ۱۸ ببعده و صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۴۱

تزویج فاطمه - قال صلى الله عليه وآله لولا ان الله تعالى خلق فاطمة لعلی
ما كان لها علی وجه الارض كفو - آدم فمن دونه

(من لا یحضر باب الاكفاء)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله انما انا بشر مثلکم اتزوج فیکم وازوجکم ،
الافاطمة فان تزویجها نزل من السماء

ذخائر العقبى للمحب الدين الطبرى ص ۳۲ قال عن انس قال بينما
رسول الله (ص) فی المسجد اذ قال لعلی (ع) هذا جبرئیل
یخبرنی ان الله زوجك فاطمة و اشهد علی تزویجها اربعین الف
ملك . (من لا یحضره النقیه)

بهدیه جو و کمال سیاری در آنان ، آنها که با علی بچکنند کا فرزند و مخالفانش
فاطمه

واحل له من مسجده ما حل له وسدا لبواب الابابه (٢٨)
ثم اودعه علمه وحكمته فقال انا مدينة العلم وعلي بابها (٢٩)

٢٨- سدا لبواب الابابه :

زيد بن ارقم قال كان لنفر من الصحابة ابواب شارع في المسجد فقام رسول الله ﷺ فحمد الله واثنى عليه ثم قال : ما سددت شيئاً ولا فتحته ولكنني امرت بشيء فاتبعته (تذكرة خواص الامة ص ٢٥)
حديث « سدا لبواب » كه رسول خدا (ص) بامر خداوند متعال تمام درهاي اصحاب را كه بجانب مسجد گشوده ميشد بيست و مگر در خانه علي عليه السلام را در كتب فريقتين مشهور است مايك حديث نقل كرديم طالب تفصيل رجوع كند به مسند احمد حنبل كه از طرق فراوان نقل نموده است بنقل احقاق الحق ج ٧ ص ٣٣٥ بيعد و ترمذي كتاب ٢٦ باب ٢٠ و مسند احمد حنبل باب اول ص ١٧٥ و ٣٣٠ و دوم ص ٢٦ و چهارم ص ٣٦٩

٢٩- انا مدينة العلم وعلي بابها .

قال رسول الله (ص) انا مدينة العلم وعلي بابها . (تاريخ بغداد للخطيب ج ٢ ص ٣٧٧) انا مدينة العلم وعلي بابها فمن اراد العلم فليأت الباب علقمة بن عبدالله قال كنت عند النبي (ص) فسئل عن علي فقال (ص) « قسمت الحكم عشرة اجزاء فاعطى علي تسعة اجزاء والناس جزء واحد » (حلية الاولياء ج ١ ص ٦٥)
انا دار الحكمة وعلي بابها : ر.ك به سنن ترمذي كتاب ٢٦ باب ٢٠ عبدالله بن عباس (رض) قال قال امير المؤمنين (رض) علمني رسول الله الف باب يفتح كل باب الف باب (احقاق الحق ج ٦ ص ٤٠)

قول الرسول (ص) انا مدينة العلم وعلي بابها : من طريق العامة
وفيه ستة عشر حديثاً

قول الرسول (ص) انا مدينة العلم وعلي بابها وانا مدينة الحكمة وعلي
بابها من طريق الخاصة وفيه ستة احاديث

قول الرسول انا مدينة الجنة وعلي بابها من طريق العامة وفيه
حديث واحد

قول الرسول ﷺ انا مدينة الجنة وعلي بابها من طريق الخاصة
وفيه حديثان

قول الرسول انا دار الحكمة وعلي بابها من طريق العامة وفيه اربعة
احاديث .

قول الرسول ﷺ انا مدينة الحكمة وعلي بابها وقوله (ص) انا
دار الحكمة وعلي مفتاحها من طريق الخاصة وفيه خمسة احاديث

(غاية المرام از ص ٥٢٠ تا ٥٢٤)

سلوني قبل ان تفقدوني :

قول امير المؤمنين (ع) سلوني قبل ان تفقدوني من طريق العامة
وفيه سبعة احاديث .

قول امير المؤمنين (ع) سلوني قبل ان تفقدوني من طريق الخاصة و
فيه سبعة احاديث

(غاية المرام)

روى المدائني ايضاً قال خطب علي (ع) فقال «لو كسرت لي الوسادة
لحكمت بين اهل التوراة بتوراتهم و بين اهل الانجيل بما نجيهم

وبين اهل الفرقان بفرقانهم وما من آية في كتاب الله انزلت في سهل او جبل
الا وانا عالم متى انزلت وفيمن انزلت .

فقال رجل من القعود تحت منبره يا الله والى الدعوى الكاذبة وقال آخر
الى جانبه اشهد انك انت الله رب العالمين قال المدائني انظر الى هذا التناقض
والتباين فيه .
(نهج ربي المحدين / ٢ / ٢٥٨ شرط رقم جلد ١)

حملة العلم على اصناف : —

قال (ص) : « من تعلم العلم للتكبر مات جاهلا ، ومن
تعلمه للقول دون العمل مات مناققا ، ومن تعلمه للمناظرة مات
فاسقا ، ومن تعلمه لكثرة المال مات زنديقا ، ومن تعلمه
للعمل مات عارفا » (٢٥٨) .

★ ★ ★

الامتداد الحقيقي للرسالة : —

قال رسول الله (ص) : « ايها الناس ، انسي فرطكم ،
وانتم واردون علي الحوض الا واني سائلكم عن الثقلين ،
فانظروا كيف تخلفوني فيهما ؟ فان اللطيف الخبير نبأني :
انها لن يفترقا حتى يلقياني ، وسألت ربي ذلك فاعطانيه الا
واني قد تركتهما فيكم : كتاب الله وعترتي : اهل بيتي ، لا
تسبقوهم فتفرقوا ، ولا تتصروا عنهم فتهلكوا ، ولا تعلموهم ،
فانهم اعلم منكم .

ايها الناس : لا الفينكم بعدي ترجعون كئارا . يضرب
بعضكم رقاب بعض . فتلقوني في كتيبة كمجر السيل الجرار .
الا وان علي بن ابي طالب اخي ووصيي . يقاتل بعدي على
تاويل القرآن كما قاتلت على تنزيله » (٢٥٩) .

٢٥٨ — كلمة الرسول الاعظم ص ٨٨ نقلا عن تاسخ التواريخ ج ٢ .

٢٥٩ — الارشاد / للتشيخ المفيد ص ٩٦ والمراجعات لشرف الدين ص ١٩-٢٢

نقلا عن الترمذي والنسائي وابن حجر واحمد بن حنبل والحاكم

وسواهما فراجع .

(فردوسی طوسی)

دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی
 خداوند او خداوند نبی
 که «من شهر علمم-هلمیم در است»
 تو گوئی دو گوشم باواز اوست
 ستاینده خـساک پـسای وصی
 بر انگیخته موج از او تندباد
 همه بادپـسانها بر افراخته
 بیاراسته همچو چشم خسروس
 همه اهل بیت نبی و ولی
 کـرانه نه پیدا و بن تا پدید
 کس از غرقه بیرون نخواهد شدن
 شوم غرقه دارم دویار و فی
 خداوند تـاج و لوآه و سریر
 بنزد نبی و وصی گیر جای
 چنان دان که خاک پی حمیدرم
 جز این مر ،مراهیج گفتار نیست
 از او خوارتر در جهان زار کیست
 که یزدان باتش بسوزد تنش
جلال الدین محمد مولوی
 شمه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای

۵۰- بگفتار پیغمبرت راه جوی
 چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی
 درست این سخن قول پیغمبر است
 گواهی دهم کین سخن را از اوست
 منم بنده آل بیت نبی
 حکیم این جهان را چو دریای نهاد
 دو هفتاد کشتی در او ساخته
 یکی بهن کشتی بسان عروس
 محمد در او اندرون با علی
 خردمند گز دور دریا بدید
 بدانست اگر موج باید زدن
 بدل گفت ؛ اگر با نبی و وصی
 همانا که باشد مرا دستگیر
 اگر چشم داری بدیگر سرای
 بدین زادم و هم بدین بگذرم
 ابا دیگران مرا کار نیست
 هر آنکس که دردش بغض علیست
 نباشد مگر بی پدر دشمنش
 ای علی که جمله عقل و دیده‌ای

چون بود با بی آن مدینه‌ی علم، را
نیغ حلاوت جان ما را چاک کرد
چشم تو ادراک غیب آموخته
از تو بر من تافت چون داری نهان
باز باش ای باب رحمت تا ابد
باز گو ای باز عرش خوش شکار
راز بگشا ای علی مرتضی
باز باش ای باب بر جویای آب

چون شعاعی آفتاب حلام را
آب علمت خاک ما را پاک کرد
چشمهای حاضران بردوخته
میشانی نور چون مه بی زبان
بار گناه ما له کفواً احد
تا چه دیدی اینزمان از کردگار
ای پس از سوء القضا حسن القضا
تا رسند از تو قشور اندر لباب
(تلخیص از جلد اول مثنوی)

۶۰۰

بیابسی خانه اما در نیابی
اگر از در نیابی در نیابی

اگر در خلق حق را در نیابی
نبی بیت الله و باش علی دان

علی حبه جنّة
ضمیم النار والجنّة
وصی المصطفی حقاً :

امام
الاشعری
والتکلیف

کتابه فضائل و ۱۳۹۸

ثم قال انت اخي ووصيبي ووارثي ، تحمك من لحمي (٥١)

فما له لم يسم عليا واهل بيته في كتاب الله عز وجل ؟

٥١- عن ابي بصير قال سألت ابا عبد الله (ع) قول الله عز وجل «اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم» فقال نزلت في علي بن ابي طالب والحسن والحسين (ع) فقلت له ان الناس يقولون فما له لم يسم علياً واهل بيته في كتاب الله عز وجل قال فقال قولوا اللهم ، ان رسول الله ﷺ نزلت عليه الصلاة ولم يسم الله لهم ثلاثاً ولا اربعاً ، حتى كان رسول الله هو الذي فسر ذلك لهم ونزلت عليه الزكاة ولم يسم لهم من كل اربعين درهماً درهم حتى كان رسول الله ﷺ هو الذي فسر ذلك ونزل الحج فلم يقل لهم طوفوا اسبوعاً حتى كان رسول الله ﷺ فسر ذلك لهم ونزلت : «اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم» ونزلت في علي والحسن والحسين فقال رسول الله (ص) في علي : من كنت مولاه فعلى مولاه وقال ﷺ اوصيكم بكتاب الله واهل بيته فاني سألت الله عز وجل ان لا يفرق بينهما حتى يوردهما على الحوض فا عطاني ذلك وقال لا تعلموهم فهم اعلم منكم وقال انهم لن يخرجوكم من باب هدى ولن يدخلوكم في باب ضلالة فلو سكت رسول الله (ص) فلم يبين من اهل بيته لادعاه آل فلان وآل فلان لكن الله عز وجل انزله في كتابه تصديقاً لنبيه ﷺ انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيراً (احزاب ٣٣) فكان علي والحسن والحسين وفاطمة (ع) فادخلهم رسول الله ﷺ تحت الكساء في بيت ام سلمة ثم قال : اللهم ان لكل نبي اهلاً وثقلاً وهولاء اهلي وثقلى فلما قبض رسول الله ﷺ كان علي اولى الناس بالناس لكثرة ما بلغ فيه رسول الله (ص) واقامه للناس واخذ بيده فلما مضى علي لم يكن يستطيع علي ولم يكن

لیفعل ان یدخل محمد بن علی ولا العباس بن علی ولا واحداً من وادهان
 لقول الحسن والحسين ان الله تبارک و تعالی انزل فینا کما انزل فیک فامر
 بطاعتنا کما امر بطاعتک وبلغ فینا رسول الله ﷺ کما بلغ فیک واذهب
 عنا الرجس کما اذبه عنک فلما مضى علی ﷺ کان الحسن ﷺ اولی
 به لکبره، فلما توفى لم یستطع ان یدخل ولده ولم یکن لیفعل ذلک والله
 عزوجل یقول واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله،

فیجعلها فی ولده اذا لقول الحسن امر الله بطاعتی کما امر بطاعتک
 وطاعة ابيک وبلغ فی رسول الله ﷺ کما بلغ فیک وفی ابيک واذهب الله
 عنی الرجس کما اذهب عنک وعن ابيک، فلما صارت الی الحسن ﷺ لم
 یکن احد من اهل بيته یستطیع ان یدعی علیه کما کان هو یدعی علی
 اخیه وعلی ابيه لو اراد ان یصرف الامر عنه ولم یكونا لفعلاً ثم صارت حين
 افضت الی الحسن (ع) فجری تاویل هذه الآیة (واولوا الارحام بعضهم
 اولی ببعض فی کتاب الله) ثم صارت من بعد الحسن لعلی بن الحسن ثم
 صارت من بعد علی بن الحسن الی محمد بن علی وقال الرجس هو الشک والله
 لا نشک فی ربنا ابداً

(اصول کافی ج ۱ ص ۲۸۷ ط جدید مصحح غفاری)

قال (ص) علی باب علمی ومیین من بعدی لامتی ما ارسالت به، حبه
 ایمان وبغضه نفاق (المراجعات - مراجعة ۴۶)

اور صدرالین کرا

جمعیت از این شیفته رایان آموز
 جانبازی از این بی سروپایان آموز
 در مملکت دل، فنا سلطانیت
 آن سلطانی از این گسدايان آموز

ودمك من دمي وسلمك سلمى وحر بك حربي فالإيمان مخالط
لحمك ودمك كما خالط لحمي و دمي (٥٢)
وانت غداً على الحوض خليفتي (٥٣)

٥٢- لحمه لحمي ودمه دمي :

قال رسول الله (ص) : كنت انا وعلى نوراً بين يدي الله تعالى من قبل ان يخلق آدم باربعة عشر الف عام فاذا خلق الله آدم سلك ذلك النور في صلبه فلم يزل الله ينقله من صلب الى صلب حتى اقره في صلب عبدالمطلب ثم اخرجه من صلب عبدالمطلب وقسمه قسمين قسماً في صلب عبدالله وقسماً في صلب ابيطالب فعلى منى وانا منه لحمه لحمي ودمه دمي فمن احبه فبحبي احبه ومن ابغضه فببغضي ابغضه (موفق بن احمد ابوالمؤيد از مقتل الحسين ص ٥ ط الغري وحافظ مذکور در (المناقب) ص ٨٧ ط تبريز اين حديث را نقل کرده است ودر هفت كتاب ديگر از كتب اهل سنت نقل شده است ر . ك (احقاق الحق ج ٥ ص ١)

٥٣- وانت غداً على الحوض خليفتي :

باحذف سند- عن ابي سعيد الخدري قال قال رسول الله ﷺ انا ابي تارك فيكم الثقلين احدهما اكبر من الاخر كتاب الله عزوجل ، حبل ممدود من السماء الى الارض وعترتي واهل بيتي وانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض . (المعجم الصغير ج ١ ص ١٣١)

عن النبي (ص) قال من لم يؤمن بهوضي فلا اورده الله حوضي ومن لم يؤمن بشفاعتي فلا انا لله شفاعتي ثم قال انما شفاعتي لاهل الكباثر من امتي فاما المختبتون فما عليهم من سبيل (كشف الغمه ص ٢٦٥)
عن ابي سعيد قال قال رسول الله (ص) يا على معك يوم القيامة صاماً

من عصى الجنة، تذود بها المنافقين عن حوضي

(المعجم الصغير ج ٢/١٩٩)

كيف ورثت ابن عمك دون عمك ؟ :

وقيل لعلي كيف ورثت ابن عمك دون عمك؟ فقال: جمع رسول الله (ص) بنى عبدالمطلب وهم رهط كلهم يأكل البجذعة ويشرب الفرق فصنع لهم مداً من طعام ، فاكلوا حتى شبعوا وبقي الطعام كما هو كانه لم يمسس فقال **ﷺ** يا بنى عبدالمطلب اني بعثت اليكم خاصة والى الناس عامة فايكم يبايعنى على ان يكون اخى وصاحبى ووارثى فلم يقم اليه احد فقامت اليه وكنت من اصفر القوم فقال لى اجلس ثم قال ثلاث مرات كل ذلك اقوم اليه فيقول لى ا اجلس حتى كان فى الثالثة ضرب بيده على يدي فلذلك ورثت ابن عمى دون عمى وسئل قثم بن العباس فيما اخرجته العاكنم فى المستدرك والذهبي فى تلخيصه جازمين بصحته فقيل له كيف ورث على رسول الله (ص) دونكم ؟ فقال لانه كان اولنا به لحوقاً و اشدنا به لزوقاً قلت كان الناس يعلمون ان وارث رسول الله (ص) انما هو على دون عمه العباس وغيره من بنى هاشم (وكانوا يرسلون ذلك ارسال المسلمين كما ترى هذا الحديث ثابت ومستفيض اخرجاه الضياء المقدسى فى المختارة و ابن جرير فى تهذيب الآثار وهو الحديث ١٥٥٦ ج ٦ ص ٣٠٨ كنز العمال واخرجه النسائى فى صفحة ١٨ خصائص العلوية ونقله ابن ابى الحديد عن الطبرى فى اواخر شرح خطبة قاسمة ص ٢٥٥ ج ٣ شرح نهج البلاغة ومسنده الامام احمد حنبل ج ١ ص ١٥٩ تجد الحديث بالمعنى

(المراجعات المراجعة ٦٦)

وعلى عليه السلام كتاب خوارزميه بترويه شتر حافظ بود

وانت تقضى دينى (۵۴) وتنجز عداتى (۵۵)

۵۴ وانت تقضى دينى :

مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی (ره) در تجرید ضمن شمردن فضائل امیرالمؤمنین (ع) گوید : « ولقوله (ص) انت اخى و وصيى و خليفتى من بعدى وقضى دينى بكسر الدال و... » پس بنا بر این «دين» بفتح دال كه بمعنى «قرض» است غلط و صحیح آن بكسر است «دين» بمعنی آئین و كیش: یعنی ای علی تو داور آئین منی اشارتی بحديث «على اقضاكم» است ر . ك بتجرید الاعتقاد .

مسنداً عن سلمان انه قال يا رسول الله من وصيك؟ قال يا سادان من كان وصي اخى موسى قال يوشع بن نون، قال فان وصيى و وارثى يقضى دينى وينجز موعدى على بن ابيطالب . (احقاق الحق ج ۷ ص ۴۱۴)

عن انس قال قال النبي ﷺ « ان خليلي ووزيري و خليفتي و خير من اترك بعدى، يقضى دينى وينجز موعدى على بن ابيطالب .

(معاظرات راغب ج ۲ ص ۲۸۱)

حافظ نورالدین هيثمى در مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۱۳ طمكتبة القدسى قاهره - آورده است : « عن انس ان النبي (ص) قال على يقضى دينى » .

۵۵- تنجز عداتى :

سيوطى در جامع صغير ، ابن حجر در صواعق ، المناوى در كنوز الحقايق ، بدخشى در مفتاح النجا ، علامه بيرونى در اسنى المطالب قدوزى شافعى در يئنا بيع المودة نبهانى در الفتح الكبير احاديث بسيارى

از طرق مختلف در این موضوع نقل کرده اند که رسول خدا (ص) فرمود
« يا علي انت تقضى ديني وتنجز عدااتي ، طالب تفصيل رجوع کند به
احقاق الحق ج ٦ ص ٥٨١ بیه طجدید واثبات الهداة ج ٣ ص ٥١٦
بیه .

رده الامانات التي كانت عند النبي (ص) الى اصحابها بعد هجرته
ر . ك به طبقات ابن سعد ج ٣ قسم ١ ص ١٣

الوصية الاخيرة : —

واخيرا قال (ص) : ائتوني بدواة وكتف ، لاكتب اليكم كتابا
لا تضلوا بعده ابدا . . وقد اغمي عليه من شدة الالم . . حتى
قال احد الحاضرين ان الرجل ليهجر . . وبعد ان افاق .

قال القوم . . الا نأتيك بدواة وكتف ؟

فرفض الرسول (ص) قائلا : ابعث الذي قلتتم ؟ ولكنسي
اوصيكم بأهل بيتي خيرا . .)

ولما قرب اجله اوصى عليا بجميع وصاياه . . ثم فاضت
نفسه الطاهرة في حجر علي — ع — (٦٤) .

وقد تولى علي واهل بيته تجهيزه . . ثم صلوا عليه .

وامر علي المسلمين بالدخول على رسولهم العظيم (ص)
للصلاة ، والقاء اخر نظرة لهم عليه .

وبعد ان صلى عليه جميع المسلمين . . بادر علي — ع —
واهل بيته ، وجمع من الصحابة الى دفنه في الحجرة التي
فارق الحياة فيها . . صلى الله عليه وآله الطاهرين واصحابه
المنتجبين .

٦٤ — مناقب الخوارزمي عن عائشة ، والمحج الطبري في ذخائر العقبى
ص ٧٢ ، والكنجي في كفاية الطالب ص ١٢٢ ، واحمد بن حنبل
في مسنده ج ٢ ص ٢٠٠ .

وشيعتك على مناير من نور مبيضة وجوههم حولي في الجنة
وهم جيرانى (٥٦)

٥٦- فرقة ناجية شيعيان على هستند :

رجوع كنيد به احقاق الحق ج ٧ ص ١٨٤ بعد
فضل بن شاذان در (الايضاح) خطاب باهل سنت گوید : دوانتم
تروون ان رسول الله ﷺ قال لعلى عليه السلام يا على انت وشيعتك في الجنة
وتروون عن ام سلمة زوج النبي (رض) انها قالت : سمعت رسول الله ﷺ
يقول : شيعة على هم الفائزون فالويل لمن كفر بالله اما تعقلون ما تروون
وما تحكمون ؟ هل يكون شيعة على الامن تولاه وعادى من عاداه واطاع
امره ورضى بحكمه وتولى صالح ولده طالب تفصيل رجوع نمايد بما اخذها
(ايضاح ص ٤٧٦ بعد)

انت وشيعتك راضيين مرضيين

رواه السيوطى فى كتاب الدر المنثور فى تفسير كتاب الله بالماثور،
فى تفسير قوله تعالى اولئك هم خير البرية : قال اخرج ابن عساكر عن
جابر بن عبدالله ، قال كنا عند النبي (ص) فاقبل على (ع) فقال النبي ﷺ
والذى نفسى بيده ان هذا وشيعته هم الفائزون يوم القيامة ونزلت : (ان
الذين آمنوا وعملوا الصالحات اولئك هم خير البرية) واخرج ابن مردويه
عن على (ع) قال ، قال لى رسول الله ﷺ الم تسمع قول الله ان الذين
آمنوا وعملوا الصالحات اولئك هم خير البرية ، هم انت وشيعتك وموعدى
وموعدكم الحوض اذا جاءت الامم للحساب تدعون غراً محجلين .

(انتمى حديث السيوطى)

وَأنت واصحابك في الجنة :

و روى بعض هذه الاحاديث ابن حجر في صواعقه عن الدار قطنى
وحدث الرضا عن ام سلمة : ان النبي (ص) قال

يا على انت واصحابك في الجنة

وفي نهاية ابن الاثير مانعه في مادة « قمع » وفي حديث على (ع)
قال له النبي ﷺ ستقدم على اللغات وشيعتك راضيين مرضيين ويقدم على
عدوك غضاباً مقمحين ، ثم جمع يده الى عنقه يريهم كيف الاقماح

الى النبي واصحابه

وتصيروا اليه

الكل والى الطود

وصحبه

ولولا انت يا على لم يعرف المؤمنون بعدى (٥٧)
وكان بعده هدى من الضلال (٥٨)

٥٧- على راية الهدى ومنازل الايمان :

مجاهد عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ « ما انزل الله آية فيها : (يا ايها الذين آمنوا) الا وعلى رأسها واميرها »

(حلية الاولياء ج ١ ص ٦٤)

انس بن مالك ، قال بعثني النبي (ص) الى برزة الاسلمي فقال له وانا اسمع : يا ابا برزة ان رب العالمين عهد الى عهداً في علي ابن ابي طالب فقال انه راية الهدى ، ومنازل الايمان ، وامام اوليائي ، ونور جمع من اطاعني يا ابا برزة علي بن ابي طالب اميني غداً يوم القيامة وصاحب رايتي في القيامة علي مفاتيح خزائن رحمة ربي »

(حلية الاولياء ج ١ ص ٦٦)

٥٨- علي سيد المسلمين وخاتم الوصيين :

عن انس قال قال رسول الله ﷺ : يا انس اسكب لي وضوءاً ثم قال « يا انس اول من يدخل عليك من هذا الباب امير المؤمنين وسيد المسلمين ، وقائد غر المحجلين » وخاتم الوصيين » قال انس : قلت اللهم اجعل درجتي من الانصار وكنتمته ، ان جاء علي فقال من هذا يا انس ؟ فقلت علي فقام متبسماً مبشراً فاعتنقه ، ثم جعل يمسح عرق وجهه بوجهه ، ويمسح عرق علي بوجهه قال علي ، يا رسول الله لقد رأيتك صنعت شيئاً ما صنعت بهي من قبل قال : « ما يمنني وانت تؤدى عنى وتسمعهم صوتي ، وتبين لهم ما اختلفوا بعدى » رواه جابر الجعفي عن ابي الطفيل عن انس

(حلية الاولياء ج ١ ص ٦٤)

علي ولي النبي (ص) في الدنيا والاخرة ر . ك . بهمسند احمد بن

حنبل باب اول ص ٣٣٠

ونورا من العمى (٥٩)
وحبل الله المتين (٦٠)

٥٩- علي قائداً منى الى الجنة :

قال رسول الله (ص) يا علي انى سألت ربي عزوجل فيك خمس خصال فاعطاني ، اما اولها فاني سئلته ان تنشق الارض عنى فانفض التراب عن راسي وانت معي فاعطاني ، واما الثانية فاني سئلته ان ينقضى عند كفة الميزان وانت معي فاعطاني ، واما الثالثة فسئلت ربي عزوجل ان يجعلك حامل لوائى يوم القيمة ، وهو لواء الحمد ، لواء الله الاكبر عليه مكتوب المفلحون الفائزون بالجنة فاعطاني ، واما الرابعة فاني سئلته ان تسقى امتى من حوضى فاعطاني واما الخامسة فاني سئلته ان يجعلك قائداً منى الى الجنة فاعطاني فالحمد لله الذى من على به .

(عيون اخبار الرضا باب ٢٨)

٦٠- علي حبل الله المتين :

ان ائمة اهل البيت (ع) هم الحبل الذى امر الله تعالى بالاعتصام به
فى قوله تعالى : « واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا » من طريق العامة
وفيه اربعة احاديث بحور الثعلبية فى تفسيره قال اخبرنى عبد الله بن محمد بن
عبد الله ، حدثنا عثمان بن الحسن حدثنا جعفر بن محمد بن احمد قال
حدثنا حسن بن حسين حدثنا يحيى بن ربيع عن ابيان بن تغلب عن جعفر بن
محمد (ع) قال نحن حبل الله الذى قال الله تعالى واعتصموا بحبل الله جميعاً

(غاية المرام ص ٢٤٤)



و صراطه المستقيم (٦١)
 لا يسبق بقراءة في رحم ولا بسابقة في دين (٦٢)
 ولا يلحق في منقبة من مناقبه (٦٣)
 يحذو حذو الرسول (ص)

٦١- علی هو الصراط المستقیم :

ان الله ربى وربكم فاعبدوه هذا صراط مستقيم

(آل عمران ٥)

علی بن ابراهیم فی تفسیره قال حدثنی ابی حماد عن ابی عبد الله (ع) فی قوله (الصراط المستقیم) قال هو امیر المؤمنین ومعرفة، والدلیل علی انه امیر المؤمنین من قوله وانه فی ام الكتاب لیدنا لعلی حکیم وفیه سبعة وعشرون حديثاً (غایة العرام ص ٢٣٦)

٦٢- علی اول من صلی مع رسول الله (ص)

قوله تعالى: «السابقون السابقون» روى سعيد بن جبیر عن ابن عباس اول من صلی مع رسول الله ﷺ علی (ع) وفيه نزلت هذه الآية .
 (تذكرة خواص الامة)

سید میر داماد

٦٣- در کعبه قل تعالوا از امام که زاد؟

از بازوی خود قلعه خیبر که گشاد؟

بر ناقة « لا یؤدی الا » که نشست؟

بر دوش شرف پای گرامی که نهاد؟

عن ابن عباس (رض) قال : کنت اسیر مع عمر بن الخطاب فی لیلة وعمر علی بغل وانا علی فرس فقرء آية فیها ذکر علی بن ابیطالب (ع)

فقال: اما والله يا بنى عبدالمطلب لقد كان علي فيكم اولى بهذا الامر منى
ومن ابي بكر ، فقلت فى نفسى لا اقالنى الله ان اقلامة فقلت : انت تقول ذلك
يا امير المؤمنين وانت وصاحبك وثبتما وافترعتما الامر منا دون الناس ،
فقال: اليكم يا بنى عبدالمطلب اما انكم اصحاب عمر بن الخطاب فتاخرت
وتقدم هنيهة ، فقال : سر لاسرت وقال : اعد على كلامك فقلت انما ذكرت
شيئاً فرددت عليك جوابه ولو سكتت سكتنا فقال : انا والله ما فعلنا الذى
فعلنا عن عداوة ولكن استصغرناه وخشينا ان لانجمع عليك العرب وقرىهر
لما قد وترها ، قال فاردت ان اقول كان رسول الله ﷺ يبعثه فينقطع كبشها
فلم يستصغره افتصغره انت و صاحبك فقال لاجرم فكيف ترى ، والله
ما انقطع امراً دونه ولا نعمل شيئاً حتى نستأذنه .

(مقدمة مفردات راغب)

(با حذف سند) ابو سعيد الخدرى قال قال رسول الله ﷺ لعلى
وضرب بين كتفيه « يا على لك سبع خصال لا يحاجك فيهن احد يوم القيامة
انت اول المؤمنين بالله ايماناً و اوفاهم بعهد الله واقومهم بامر الله وارأئهم
بالرعية ، واقسمهم بالسوية واعلمهم بالقضية واعظمهم مزية يوم القيامة »
(حلية الاولياء ج ١ ص ٦٦)

عالم

اور حوالين كرا

ای در دل مسن مسهر و تمنا همه تسو
وی در سر مسن مایه سودا همه تسو
چندانکه بسه روی کبار در مسی نگرم
امروز همه تسوئی و فردا همه تسو

ويقاتل على التأويل (٦٣)
ولا تأخذه في الله لومة لائم (٦٥)
قد وترفيه صناديد العرب (٦٦)
وقتل ابطالهم وناولش ذؤبانهم

٦٤- علي (ع) يقاتل على التأويل :

في الردة الواقعة بعد وفاة رسول الله ﷺ والحق مع علي (ع) من طريق العامة وفيه خمسة عشر حديثاً: من مسند احمد بن حنبل قال حدثنا عبد الله بن محمد بن عبد العزيز حدثنا... عن ابن عباس (رض) ان علياً (ع) كان يقول في حياة رسول الله ﷺ ان الله عز وجل قال « اذ ان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم » والله لا ينقلب علي اعقابنا بعد اذ هدانا الله واثن مات او قتل لا فان علي ما قاتل حتى اموت والله اني لآخوه و وليه وابن عمه ووارثه ومن احق به مني . (غاية المرام ص ٥٧٥)

٦٥- يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف ياتى الله بقوم يحبهم ويحبونه اذلة على المؤمنين اعزة على الكافرين يجاهدون في سبيل الله ولا يخافون لومة لائم ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله واسع عليم (مائده ٥٤)

قول النبي (ص) ان منكم من يقاتل على التأويل هذا القرآن يشير الى علي (ع) ، فليراجع مسند احمد بن حنبل جزو ثالث ص ٨٢

٦٦- قال عمر بن الخطاب :

ان رسول الله ﷺ قال يوم خيبر لاعطين الراية رجلاً يحب الله ورسوله ويفتح الله على يديه قال عمر بن الخطاب ما احببت الامارة الا يومئذ قال فتساورت لها رجاء ان ادعى بها قال فدعا رسول الله ﷺ علي بن

لبيطاب فاعظما ياها وقال امش ولا تلمت فصرح يا رسول الله على ماذا
اقاتل الناس ؟ قال قاتلهم حتى يشهدوا ان لا اله الا الله وان محمداً
رسول الله ﷺ فاذا فعلوا ذلك فقد منعوا منك دماءهم واموالهم الا بحقها
وحسابهم على الله
(صحيح مسلم ج ٧ ص ١٢١)

ضربة على (ع) يوم الخندق :

قال رسول الله ﷺ : لمبارزة علي بن ابي طالب مع روضه عبدود
يوم الخندق افضل من عمل امتي الى يوم القيامة . اخرجه الديلمي في فردوس
الاجبار
(احقاق الحق ج ٤ ص ٨)

اسرار سبزواری

جز نور علی نیست اگر درک بود با غیر علی کیم سر برک بود
گویند دم مرک علی را بینیم ای کاش که هر دم دم مرک بود

صنادید العرب :

الحکم بن ابی العاص هو عم عثمان بن عفان کان من مسامة الفتح
ومن المؤافة قلوبهم ونوفی الحکم فی خلافة عثمان قبل قتله بشهور واختاف
فی السبب الموجب لنفی رسول الله ﷺ له فقيل انه كان يتحیل ولتستخفی
ويسمع ما يسره رسول الله (ص) الى اکابر الصحابة فی مشرکی قريش وسائر
الکفار والمنافقين ويفشى ذلك عنه حتى ظهر ذلك عليه وقيل كان
يتجسس على رسول الله وهو عند نسائه ويسترق السمع ويصغى الى ما يجري
هناك مما لا يجوز الاطلاع عليه ثم يحدث به المنافقين على طريق الاستمراء
وقيل كان يحكيه في بعض مشيته وبعض حرکاته فقد قيل ان النبي (ص)
كان اذا مشى يتكفاً وكان الحکم بن ابی العاص يحكيه وكان شائلاً به فرحاً
حاسداً ، فالتفت رسول الله (ص) يوماً فرآه يمشى خلفه يحكيه في مشيته

فقال له كذلك فلتكن يا حكم فكان الحكم مختلفاً يرتعش من يودئذ
فذكر ذلك عبدالرحمن بن حسان بن ثابت فقال لعبدالرحمن بن الحكم
يهجوه .

ان اللعين ابوك فـارم عظامه
ان نرم نرم متخلجاً مجنوناً
يمشى خميص البطن من عمل التقى
و يضل من عمل الخبيث بطيناً
(نهج البلاغة ابن ابي الحديد ج ٢ ص ٥٤)

قال صاحب الاستيعاب: اما قول عبدالرحمن بن حسان: «ان اللعين
ابوك» فانه روى عن عائشة من طرق ذكرها ابن ابي خثيمة وغيره انها
قالت لمروان اذ قال في اخيها عبدالرحمن انه انزل فيه :
«والذي قال لو اديها في لكما اتعدا نني ان اخرج وقد خلت القرون
من قبلي اذ هما يستغيثان الله ويالك آمن بالله ان وعد الله حق فيقول ما هذا
الا اساطير الاولين» اما انت يامروان فاشهد ان رسول الله (ص) لعن اباك
وانت في صلبه . (نهج ابن ابي الحديد ص ٥٥ ج ٢ ط ٤ جلدی)

حکیم سنائی غزنوی :

داستان پسر هند مگر نشیندی
که از او وسه کس او به پیمبر چهر سید ؟
پدر او در دندان پیمبر بشکست
مادر او جگر هم پیمبر بمکید
خود بناحق ، حق داماد پیمبر بگرفت
پسر او سر فرزند پیمبر بیرید
بر چنین قوم تو لعنت نکندی شرمت باد
لعن الله یزیداً وعلی آل یزید

امير على شير نوالی

ای که گفتی بر یزید و آل او لعنت مکن

زانکه شاید حقتهالی کرده باشد در حدیثش

آ آنچه با آل نبی او کرد اگر بخشد خدای

هم ببخشد شاید مرا گر کرده باشم لعنتش

ایها الناس ، اني فرطكم وانكم واردون على الحوض :
حوض اعرض مما بين بصرى الى صنعاء ، فيه عدد النجوم
قدحان من فضة ، واني سائلكم حين تردون علي ، عن الثقلين
كيف تخلفوني فيهما ، الثقل الاكبر : كتاب الله عزوجل ، سبب
طرفه بيد الله تعالى ، وطرفه بأيديكم ، فاستمسكوا به لا
تضلوا ، ولا تبدلوا وعترتي اهل بيتي فانه نبأني اللطيف
الخبير انهما لن ينقضيا حتى يردا علي الحوض « (٦٢) .

ثم نزل (ص) وصلى ركعتين ، فأذن مؤذنه للظهر ، فصلى
بأصحابه ، ثم جلس في خيمته ، وأمر عليا ان يجلس في خيمة
له ..

فأمر المسلمين ببيعته بالخلافة ..

وهكذا مارس الرسول (ص) ما من شأنه ان يحفظ
مستقبل الرسالة والدعوة ..

٦٢ — الصواعق المحرقة لابن حجر ، نقلا عن الترمذي والنسائي واحمد بن
حنبل ، وقد نص عليه احمد بن حنبل في مسنده وقاتل : رواه ثلاثون
صحابيا ، كما أخرجه النسائي بعدة طرق في خصائصه ، ورواه ابن
ماجة في صحيحه في باب فضائل اصحاب الرسول (ص) ص ١٢ ،
ومستدرک الصحيحين ج٢ ص ١١٦ ، والشيخ المفيد في ارشاده ،
والطبراني عن زيد بن ارقم ، والنخعي الرازي في تفسير آية « يا ايها
الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك ... » ، وحنيفة الاولياء ج٢
ص ٢٦ ، وتاريخ بغداد للخطيب البغدادي ج٧ ص ٢٧٧ برواية ابي
هريرة ، وكنز العمال ج١ ص ٨٨ ومن شاء المزيد فليراجع ، كتاب
الغدير ج١ ليري رواية الحديث عن طريق ١١ صحابيا و ٨٤ تابعيا .

فاودع قلوبهم احقاداً بدرية (٦٧)
وخيبرية وحنينية وغيرهن فاضبت على عداوته (٦٨)

٦٧- ولقد نصركم الله بيدروا انتم اذلة فاتقوا الله لعلكم تشكرون
(آل عمران ١٢٣)

لقد نصركم الله في مواطن كثيرة ويوم حنين اذا عجبتمكم كثيرا فكم
فلم تغن عنكم شيئاً وضاعت عليكم الارض بما رحبت ثم وليتم مدبرين
(توبة ٢٥)

ابى عثمان النهدي عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال مررت مع رسول الله
بعديقة فقلت يا رسول الله ما احسنها قال : لك في الجنة خير منها حتى
مررت بسبع حدائق وقال احمد بن زهير بتسع حدائق كل ذلك اقول له
يقول : لك في الجنة خير منها قال ثم جذبني رسول الله صلى الله عليه وسلم و بكى :
فقلت : يا رسول الله ما يبكيك ؟ قال ضغائن في صدور رجال عليك ان
يبدوها لك الامن بعدي فقلت ايسلامه من ديني ؟ قال : نعم ، بسلامه
من دينك . (احقاق الحق)

٦٨- لا يبغضه مؤمن و لا يحبه منافق : (مطالب السؤل ص ١٧

طسنكي واحقاق الحق ج ٧ ص ١٨٧)

لا يحبه المؤمن ، ولا يبغضه المنافق : رجوع شود به مسند احمد بن

حنبل باب اول ص ٨٤ و ٩٥ و ٢٨ - ابن احاديث را بما قبل آن مقابله

كنيد وهمچنين باب پنجم ص ٣٥٠ و ٣٥٩ و ٣٦٦ و باب ششم ص ٢٩٢

لا يحبني المؤمن ولا يبغضني المنافق :

قال علي (ع) انه لعهد النبي صلى الله عليه وسلم الى ان لا يحبني المؤمن ولا

يبغضني المنافق . (صحيح مسلم ج ١ ص ١٦٤ ط مصر ١٣٨٠)

بِكَاءِ الرَّسُولِ (ص)

اخرج الحفاظ باسانيدهم الصحيحة عن ابن عباس قال : خرجت انا
والنبي ﷺ وعلی (رض) فی حیطان المدينة فمررنا بحديقة فقال علی
(رض) ما احسن هذه الحديقة يا رسول الله فقال : حديقتك فی الجنة احسن
منها ثم اوما بيده الى راسه ولحيته ثم بكى حتى علا بكاء قيل ما يبكيك
قال ضغائن فی صدور قوم لا يريدونها لك حتى يفقدوني . وفي لفظ انس بن
مالك ثم وضع النبي (ص) راسه على احدى منكبي علی فبكى فقال له
ما يبكيك يا رسول الله؟ قال : ضغائن فی صدور اقوام لا يريدونها حتى افارق
الدنيا الحديث وفي لفظ عن امير المؤمنين (ع) فلما خلا لي الطريق اعتنقني
ثم اجهد باكياً قلت يا رسول الله ما يبكيك قال : ضغائن فی صدور اقوام
لا يريدونها لك الا من بعدى الحديث .

اخرجه بالطرق الثلاث البراز في مسنده والطبراني في الكبير ،
وابو يعلى في المسند . وابن عساكر في تاريخ الشام والهيثمى في الجمع
وجمع آخر ذكر في كتاب «الغدیر» لدى مسند امير المؤمنين (ع) وابن
عباس وانس :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَنَا اعْطَيْتُكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِي يَا مُحَمَّدُ اِنَّ سَيِّدَتِكَ

هِيَ الْاَبْرَارُ

۶۹- یا علی کیف صبرک اذا ...

وكان (ص) يستحفيه عن صبره وجلده ويقول (ص) انه (ع) كيف صبرك اذا خضبت هذه من هذه واهوى بيده الى احبته ورأسه فقال علي: اما بليت ما بليت فليس ذلك من مواطن الصبر وانما هو من مواطن البشري والكرامة .

(اخرجہ الحافظ الطبرانی فی المعجم الكبير الموجود لدينا والله الحمد بسیرتنا و سنتنا ص ۳۰)

تا در بیت الحرم از آتش بیگانه سوخت
که به ویران شد حرم از سوز صاحبخانه سوخت
شمع بزم آفرینش با هزاران اشک و آه
شد چنان کزدود آتش سینه کاشاند سوخت
آتشی در بیت معمور ولایت شعله زد
تا بد آن شعله هر معمور و هر ویرانه سوخت
آه از آن پیمان شکن کز کینه خم غدیر
آتشی افروخت تا هم خم وهم پیمانند سوخت
لیلی حسن قدم چون سوخت از سر تا قدم
همچو مجنون عقل رهبر رادل دیوانه سوخت
گلشن فرخ فر توحید آندم شد تباه
کز سموم شرك، آن شاخ گل فرزانه سوخت
کنج علم و معرفت شد طعمه افعی صفت
تا که از بیداد دونان، گوهر یکدانه سوخت

حاصل باغ نبوت رفت بر باد فنا

خرمنی در آرزوی خام دام ودانه سوخت

(آیه الله شیخ محمد حسین کمپانی)

ان الاجل جنة حصينة

(با حذف سند) جاء رجل من مراد الى علي وهو يصلي في المسجد

فقال احترس فان ناساً من مراد يريدون قتلك فقال ان مع كل رجل ملكين

يعفظانه مما لم يقدر فاذا جاء القدر خليا بينه وبينه وان الاجل جنة

حصينة (طبقات ابن سعد ج ٣ ص ٢٢ ط مستشرقين)

اشقى الاولين واشقى الاخرين

ان النبي (صلى الله عليه وسلم) قال لعلي يا علي من اشقى الاولين والاخرين ؟ قال

الله ورسوله اعلم قال اشقى الاولين عاقرة الناقة واشقى الاخرين الذي يطعمك

يا علي و اشار الى حيث يطعم (طبقات ج ٣ ص ٢٣)

عن عائشة :

مارأيت أحداً أشبه سماً ودلاً وهدياً برسول الله ﷺ

في قيامها وقعودها من فاطمة بنت رسول الله ﷺ

(صحيح الترمذي ج ٢ ص ٣١٩)

سلام عليكم طبرتم فادخوها خالد

حتى قتل الناكثين (٧٠)
والقاسطين والمارقين و لما قضى نحبه وقتله اشقى
الآخرين (٧١)
يتبع اشقى الاولين لم يمثل امر رسول الله (ص)

٧٠- على قاتل الناكثين والقاسطين

قول رسول الله ﷺ لعلي عليه السلام ستغدر بك الامة من بعدى وما يلاقيه
من الشدة من بعده وامره له بالصبر وامره له بقتال الناكثين والقاسطين
والمارقين عن طريق الخاصة وفيه خمسة احاديث (روى هذا الحديث من
طريق العامة موفق بن احمد قال... (غاية المرام ص ٥٧٥)

اصنافاً ثلاثة :

المتواتر من الاخبار ما روى عن رسول الله (ص) فى معنى الخوارج
باغياتهم وذكرهم بصفاتهم وقوله (ص) لعلي عليه السلام « انك تقاتلهم وقتلهم
وان المخرج ذى الشدة منهم وانك ستقاتل بعدى الناكثين والقاسطين
والمارقين »

فجعلهم اصنافاً ثلاثة حسب ما وقعت الحال عليه وهذا من معجزات
الرسول (ص) واخباره عن الغيوب المفصلة

(نهج ابن ابي الحديد ج ٢ ص ٤٨)

على (ع) والخوارج :

رجوع كنيده به مستدا احمد بن حنبل ص ٨٦ و ٨٨ و ٩١ و ٩١ و ١٠١ و ١١٣
و ١٣٩ و ١٤٠ و ١٤٤ و ١٤٧ .

٧١- اشقى الاولين والآخرين :

قول رسول خدا (ص) كه قاتل على (ع) اشقى الاولين والآخرين

في الهادين بعد الهادين والامة مصرة على مقتته (٧٣)
مجتمعة على قطيعة رحمة واقصاء ولده الا القليل ممن
وفي لرعاية الحق فيهم (٧٣)

٧٢- لم يمثل امر رسول الله (ص)

فقط على (ع) جسد شريف رسول خدا (ص) را غسل داد. رجوع
شود به: طبقات ابن سعد ج ٢ ص ٤٠٦ وسيرة ابن هشام ص ١٠٨ ونهج البلاغة
خطبة شريفة د ولقد علم المستحفظون من اصحاب محمد (ص) اني لم ارد
على الله ولا على رسوله ساعة قط ولقد واسيته بنفسى فى مواطن الذى
تنكس فيه الابطال وتأخر فيه الاقدام... وان رأسه (ص) لعلى صدرى وفاضت
بين صدرى وجرى نفسه و... ولقد وليت غسله والملائكة اعوانى...
وما فارقت سمعى الخطبة (نهج البلاغة)

٧٣- اخبار غيبى وخطابهاى رسول خدا (ص) بعلى (ع)

على بن موسى الرضا عليه السلام عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله
يا على انت المظلوم بعدى فويل لمن ظلمك واعتدى عليك وطوبى لمن
تبعك ولم يختر عليك يا على انت القاتل بعدى فويل لمن قاتلك و طوبى
لمن قاتل معك يا على انت الذى تنطق بكلامى وتكلم بلسانى بعدى فويل
لمن رد عليك وطوبى لمن قبل كلامك يا على انت سيد هذه الامة بعدى
وانت امامها وخليفتى عليها من فارقك فارقنى يوم القيامة ومن كان معى
يوم القيامة يا على انت اول من آمن بى وصدقنى وانت اول من اعاننى على
امرى وجاهد معى عدوى وكنتم اول من صلى معى والناس يومئذ فى غفلة
الجهالة يا على انت اول من تنشق الارض معى وانت اول من يبعث معى و
انت اول من يجوز الصراط معى وربى عز وجل اقسم بعزته انه لا يجوز

الصراط الامن معه برائة بولايتك وولاية الاثمة من ولدك وانت اول من
يرد حوضى يسقى منه اولياك وتزود عنها اعدائك وانت صاحبى اذا قدمت
المقام المحمود تشفع لمحبينا فتشفع فيهم وانت اول من يدخل الجنة
وييدك لوانى وهو لواء الحمد وهو سبعون شقة الشقة منه اوسع من الشمس
والقمر ، وانت صاحب شجرة طوبى فى الجنة اصلها فى دارك واغصانها
فى دور شيعتك ومحبيك .

قال ابراهيم بن محمود فقلت للرضا يا بن رسول الله ان عندنا
اخباراً فى فضائل امير المؤمنين (ع) وفضلكم اهل البيت وهى من رواية
مخالفيكم ولا نعرف مثلها عندكم افندين بها ؟ فقال يا بن ابى محمود
لقد اخبرنى ابى عن ابيه عن جده ان رسول الله ﷺ قال : من اصغى الى
ناطق فقد عبده ، فان كان الناطق عن الله عزوجل فقد عبده الله وان كان
الناطق من ابليس فقد عبدا بليس ثم قال يا بن ابى محمود : ان مخالفينا
وضعوا اخباراً فى فضائلنا وجعلوها على اقسام ثلاثة ، احدها : الغلو ،
وثانيها التفسير فى امرنا وثالثها التصريح بمثالب اعدائنا فاذا سمع الناس
الغلو فينا كفروا شيعتنا ونسبوهم الى القول بر بوبيتنا واذا سمعوا التفسير
اعتقدوه فينا واذا سمعوا مثالب اعدائنا باسمائهم ثلبونا باسمائنا وقد قال
عزوجل « ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدواً بغير علم »
يا ابا محمود اذا اخذ الناس يميناً وشمالاً فالزم طريقتنا فانه من لزمنا لزمنا
ومن فارقنا فارقنا ان ادنى ما يخرج به الرجل من الايمان ان يقول
للحصة هذه نواة ثم يدين بذلك ويبرء ممن خالفه يا بن ابى محمود
احفظ ما حدثتك به فقد جمعت لك خير الدنيا والاخرة

(عيون اخبار الرضا باب ٢٨)

٧٣- الا القليل ممن وفي لرعاية الحق :

قال رسول الله ﷺ يا على لا يحفظنى فيك الا الاتقياء ، الاتقياء ،
الاصفياء وما هم فى امتى الا كالشعر البياض فى الثور الاسود فى الليل الغابر
(عيون اخبار الرضا باب ٥٢)

الكثرة والقلة فى القرآن ؟

وان كثيراً ليضلون باهوائهم بغير علم (قسمتى از آيه ١١٩ سورة
انعام) وما يؤمن اكثرهم بالله وهم مشركون (١٠٣ يوسف) ولا تجد اكثرهم
شاكرين (ذيل آيه ١١٧ سورة اعراف) كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة
باذن الله والله مع الصابرين (ذيل آيه ٢٤٩ بقره) وان كثيراً من المخطئين
ليبقى بعضهم على بعض الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات وقليلاً ما هم
(ذيل آيه ٢٤ ص) وما آمن معه الا قليل (ذيل آيه ٤٠ هود) وقليل من
عبادى الشكور (ذيل آيه ١٣ سباء) ولو انا كتبنا عليهم ان اقتلوا انفسكم
او اخرجوا من دياركم ما فعلوه الا قليل منهم (صدر آيه ٦٦ نساء) ان الله
مبتليكم بنهر فمن شرب منه فليس منى ومن لم يطعمه فانه منى الا من
اغترف غرفة بيده فشر بوا منه الا قليلاً منهم (آيه ٢٤٩ بقره)
و فى آى كثير من القرآن يعمد فيها القليل ويذم الكثير مثل :
ولكن اكثر الناس لا يعلمون (آيه ١٨٧ اعراف) واكثر الناس لا يشكرون
(آيه ٣٨ يوسف) واكثرهم لا يعقلون (ذيل آيه ٤ حجرات و١٠٣ مائدة)
بل اكثرهم لا يؤمنون (ذيل آيه ٩٥ بقره)

انهم لم يزالوا مرتدين ... ؟

حدثنا ابو بكر بن شيبه حدثنا وكيع ح وحدثنا عبيد الله بن معان
حدثنا ابى كلاهما عن شعبه ح وحدثنا محمد بن المثنى ومحمد بن بشار

(واللفظ لابن المثنى) قال حدثنا محمد بن جعفر حدثنا شعبة عن المغيرة بن النعمان عن سعيد بن جبيرة عن ابن عباس قال قام فينا رسول الله ﷺ خطيباً موعظة فقال (يا أيها الناس انكم تعشرون الى الله حفاة عراة غرلا كما بدأنا اول خلق نعيده وعدا علينا انا كنا فاعلين، الا وان اول الخلايق يكسى يوم القيامة ابراهيم عليه السلام الا وانه سيحيا برجال من امتي فيؤخذ بهم ذات الشمال فاقول يارب اصعابى فيقال : « انك لا تدري ما احد ثوا بعدك فاقول كما قال له العبد الصالح و كنت عليهم شهيداً ما دمت فيهم فلما توفيتنى كنت انت الرقيب عليهم وانت على كل شيء شهيد ان تعذبهم فانهم عبادك وان تغفر لهم فانك انت العزيز الحكيم قال فيقال لى انهم لم يزلوا امر تدين على اعقابهم منذ فارقتهم .

وفى حديث وكيع و معاذ فيقال انك لا تدري ما احد ثوا بعدك

(صحيح مسلم ج ٨ ص ١٥٧ ط صبيح و اولاده بالازهر ١٣٢٢)

من وصايا النبي (ص) لابى ذر الغفارى

يَا أَبَا ذَرٍّ : إِتَاكَ وَالنَّسُوبَ بِأَمْلِكَ ، فَإِنَّكَ بِبُؤْيُكَ وَلَكَ
بِمَا بَعْدَهُ ، فَإِنْ بَكُنْ غَدُوكَ فَكُنْ فِي الْغَدِ كَأَنَّكَ فِي الْيَوْمِ ، وَإِنْ
لَمْ يَكُنْ غَدُوكَ لَمْ تَنْدِمْ عَلَى مَا فَرَّقْتَ فِي الْيَوْمِ .

يَا أَبَا ذَرٍّ : احْفَظْ مَا أَوْصِيكَ بِهِ لَنْ تَعْبُدَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
يَا أَبَا ذَرٍّ : يَمَانٍ مَغْبُورٌ فِيهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ ، الْعِصَّةُ وَالْفِرَاقُ

فقتل من قتل وسبى من سبى واقصى من اقصى وجرى القضاء
 بما يرجى لهم حسن المثوبة (٧٥)
 اذ كانت الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة
 للمتقين (٧٦)
 وسبحان ربنا ان كان وعد ربنا لمفعولا (٧٧)
 وهو العزيز الحكيم

٧٥- فقتل من قتل :

برای اطلاع از مصائب اهل بیت پیغمبر ﷺ رجوع کنید به
 بحار الانوار ج ١٠ چاپ قدیم ومقتل ابی مخنف ومقتل لهوف وقصیده
 غرای دعبل بن علی الغزاعی ومقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی و کامل
 بهائی و...

٧٦- ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي
 الصالحين (انبياء ١٠٥)

٧٧- قال موسى لقومه استعينوا بالله واصبروا ان الارض لله يورثها
 من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين (اعراف ١٢٨) يقولون سبحان ربنا
 ان كان وعد ربنا لمفعولا (اسراء ١٠٨)

ولو ان قرآناً سرت به الجبال او قطعت به الارض او كام به الموتى
 بل لله الامر جميعاً افلم يأتس الذين آمنوا ان لو يشاء الله لهدى الناس
 جميعاً ولا يزال الذين كفروا ان يصيبهم بما صنعوا قارعة او تجعل قريباً من
 دارهم حتى يأتى وعد الله ان الله لا يخلف الميعاد (رعد ٣١) هو الذي يصوركم
 في الارحام كيف يشاء لا اله الا هو العزيز الحكيم (آل عمران ٣)
 على اول من شرى نفسه ابتغاء مرضات الله :

ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد بقره (٢٠٣)

قال ابن عباس اول من شرى نفسه ابتغاء مرضاة الله علي بن ابي طالب .
(تذكرة خواص الامة ص ١٢)

الامام هو المعصوم والمنصوص :

علي بن الحسين (ع) قال : « الامام منا لا يكون الامعصوماً وليست
العصمة في ظاهر الخلقة فيعرف بها ولذلك لا يكون الامعصوماً فقبل له
يا بن رسول الله ! فما معنى المعصوم؟ فقال : هو المعتصم بحبل الله وحبل الله
هو القرآن لا يفترقان الى يوم القيامة ، والامام يهدي الى القرآن والقرآن
يهدى الى الامام وذلك قول الله عز وجل لان هذا القرآن يهدى للتي هي
اقوم (معاني الاخبار ص ١٣٢)

حب علي حسنة لا يضر معها سيئة :

معاذ بن جبل (رض) قال قال رسول الله ﷺ حب علي حسنة
لا يضر معها سيئة وبغضه سيئة لا تنفع معها حسنة .

(بناييح المودة ص ٢٠١)

ابن ابي ليلى عن الحسن بن علي قال قال رسول الله ﷺ : « ادعوا
الى سيد العرب » يعنى علي بن ابي طالب فقات عائشة انت سيد العرب
فقال : « انا سيد ولد آدم ، وعلي سيد العرب » فلما جاء ارسل الى الانصار
فأتوه فقال لهم : « يا معشر الانصار الا ادلكم علي ما ان تمسكتم به لن تضلوا
بعده ابدأ قالوا بلى يا رسول الله قال : (هذا علي فاحبوه بحبي
واكرموه بكرامتي فان جبرئيل امرني بالذي قلت لكم من الله عز وجل
(حلية الاولياء ج ١ ص ٦٣)

سلام على نوح في العالمين

فعلى الاطائب من اهل بيت محمد وعلى صلى الله عليهما
 وآلهما فليبك الباكون واياهم فليندب النادبون ولمثلهم فلتذرف
 الدموع (٧٨) .

٧٨- فضائل اهل البيت :

در باره فضائل اهل بيت رسول اكرم (ص) از طريق اهل سنت
 رجوع كنيد به صحاح ستة، خاصة به مسانيد معتبره مانند مسند احمد بن
 حنبل و سنن دارمي، و سنن نسائي، و حلية الاولياء و موطاء مالك
 و فضائل الخمسة من الصحاح الستة و تذكرة خواص الامة و سنن داود
 و تفسير نظام نيشابوري ذيل آيات مربوطه و ينابيع المودة و مطالب السؤل
 و از كتب شيعه : به عبقات الانوار، غاية المرام والنس والاجتهاد
 و المراجعات و سفر جليل الغدير، و اما احقاق الحق ط جديد ج ٩/٣٧٤
 بيعد اود و نه حديث با متمم آن در اين موضوع يكصد حديث است
 و نيز بجلد دوم احقاق الحق ص ٥٠٢ و ٥٢٧ و جلد نهم ص ٢ بيعد
 رجوع شود و همچنين رجوع كنيد بمجلدات اثبات الهداة و اصول كافي
 باب الامامة، و بصائر الدرجات و ...

مثل اهل بيتي :

با حذف سند، حنش بن معتمر قال جئت و ابوذر آخذ بعلاقة باب
 الكعبة وهو يقول : « انا ابوذر الغفاري من لم يعرفني فانا جندب صاحب
 رسول الله ﷺ سمعت رسول الله ﷺ يقول : « مثل اهل بيتي مثل
 سفينة نوح من ركبها نجا » (المعارف لابن قتيبه ط ٢ ص ٢٥٢)

عترتي خلقوا من طينتي

ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ « من سره ان يحيى حياته ويموت

معاتی ، ویسکن جنة عدن غرسها ربی فلیوال علیا من بعدی ولیوال
ولیه ، ولیقتد بالائمة من بعدی فانهم عترتی خلقوا من طینتی رزقوا فیهما
وعلماً وویل للمکذبین بفضلهم من امتی وللقاطعین فیهم صلتی لا انا لهم الله
شفاعتی . (حلیة الاولیاء ج ۱ ص ۸۶)

بصائر الدرجات باب ۲۲ هیجده حدیث در این موضوع نقل کرده

است .

انی تارك فیكم الثقلین : کتاب الله وعترتی

قال رسول الله ﷺ انی تارك فیكم الثقلین کتاب الله وعترتی

(التبیان ج ۹ ص ۴۲۴)

در بارة ابن حدیث رجوع کنید به : حدیث الثقلین نشریة
دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیة قاهرة مصر ، وعبقات الانوار والنقض
والمراجعات ، المراجعة ۸ و احقاق الحق ومستدرک حاکم نیشابوری جزو
سوم و تلخیص المستدرک ذهبی و اقوال الائمة ج ۷ ص ۱۹۴ و بصائر
الدرجات باب ۱۷ ص ۴۱۲ که از شش طریق نقل نموده است .

و بدلیل امتیازات خاصش به کمالات نفسانی و بدنی و اجتماعی
امامت فرزندان علی علیه السلام : ۱- بدلیل احادیث متواتر از رسول خدا
در امامت یازده امام از نسل وحی ۲- بدلیل وجوب عصمت در امام معصوم نبون غیر ایشان

٧٩- بكاء الرسول (ص) لقتل الحسين (ع)

اخرج الحافظ ابو القاسم الطبراني في (المعجم الكبير) ادى ترجمة الحسين (ع) قال حدثنا احمد بن رشد المصري نا عمرو بن خالد الحراني نا ابن لهيعة عن ابي الاسود عن عروة بن الزبير عن ايشة (رض) قالت : دخل الحسين بن علي (رض) علي رسول الله (ص) وهو يوحى اليه فنزأ علي رسول الله ﷺ وهو منكب ولعب علي ظهره فقال جبرئيل لرسول الله ﷺ انجبه يا محمد؟ قال : يا جبرئيل ومالي لا احب ابني؟ قال فان امتك ستقتله من بعدك فمد جبرئيل يده فاناها بتربة بيضاء فقال في هذه الارض يقتل ابنك هذا يا محمد واسمها الطف فلما ذهب جبرئيل (ع) من عند رسول الله (ص) والتربة في يده يبكي فقال : يا عايشة ان جبرئيل (ع) اخبرني ان الحسين (ع) ابني مقتول في ارض الطف وان امتي ستقتن بعمدي ثم خرج الي اصحابه فيهم علي وابوبكر وعمر وحذيفة وعمار وابوذر (رض) وهو يبكي فقالوا ما يبكيك يا رسول الله ﷺ فقال اخبرني جبرئيل : ان ابني الحسين يقتل بعمدي بارض الطف وجائني بهذه التربة واخبرني ان فيها مضجعه .

واخرجه الامام ابو الحسن الماوردي في اعلام النبوة ص ٨٣ في الباب

الثاني عشر بالاسناد واللفظ حديثاً (سيرتنا وسنتنا ص ٦٦)

سلام على الحسين

ابن الحسن ابن الحسين (٨٠)
ابن ابناء الحسين صالح بعد صالح وصادق بعد صادق

٨٠- ان الله يحب الحسن والحسين (ع)

قال ابو هريرة : سجد رسول الله (ص) خمس سجودات بلا ركوع
فقبل له ، قال انا نبي جبرئيل فقال : ان الله يحب علياً فسجدت ورفعت
راسي فقال ان الله يحب فاطمة فسجدت ثم قال ان الله يحب الحسن والحسين
فسجدت فقال ان الله يحب من احبهم فسجدت

(معاظرات راغب اصفهاني ج ٢ ص ٢٨١)

الرسول يحب الحسن والحسين (ع)

اسامة بن زيد عن ابيه (رض) قال رأيت النبي (ص) مشتتاً على
الحسن والحسين (ع) وهو يقول : « هذان ابناي وابنا فاطمة اللهم انك
تعلم اني احبهما » (المعجم الصغير ج ١ ص ٢٠٠)
الامامان البخاري ومسلم بسندهما عن البراء انه قال رأيت
رسول الله (ص) والحسن بن علي علي عانقه يقول اللهم اني احبه فاحبه.
(مطالب السؤل ص ٦٤)

تاسعهم قائمهم.

قال سلمان الفارسي (ره) رأيت الحسين بن علي صلوات الله عليها في حجر النبي وهو
يقبل عينيه ويلثم شفثيه ويقول أنت سيدا بن سيدا بوسادة أنت حجة ابن حجة أبو حجة،
أنت الامام ابن الامام أبو الائمة التسعة من صليبك تاسعهم قائم.

(الاختصاص/٢٠٣/حذف السند)

عن ابي عبد الله (ع) عن آباءه (ع) قال قال رسول الله (ص) اثني عشر من اهل بيتي
(من) أعطاهم الله فهمي و علمي خلقوا من طينتي فويل للمنكرين حقهم بعدى القاطعين
فيهم صلتى لا انا لهم الله شفاعتى. (الاختصاص/٢٠٤)

ابن السبيل بعد السبيل ابن الخيرة بعد الخيرة (٨١)
ابن الشمس الطالعة ابن الاقمار المنيرة، ابن الانجم الزاهرة
ابن اعلام الدين وقواعد العلم ابن بقية الله (٨٢)

٨١- بكى الرسول (ص) عند ولادة الحسين (ع)

اخرج الحافظ احمد بن الحسين قال : اخبرنا ابو القاسم الحسن بن محمد المفسر اخبرنا ابو بكر محمد بن عبدالله الحفيد حدثنا ابو القاسم عبدالله بن احمد بن عامر الطائي بالبصرة حدثني ابي حدثني علي بن موسى حدثني ابي موسى بن جعفر حدثني ابي جعفر بن محمد حدثني ابي محمد بن علي حدثني ابي علي بن الحسين قال : حدثني اسماء بنت عميس قالت قبلت جدتك فاطمة بالحسن والحسين فلما ولد الحسين فجاء نبي النبي (ص) فقال يا اسماء هاتي ابني فدفعته اليه في خرقة بيضاء فاذن في اذنه اليمنى واقام في اليسرى ثم وضعه في حجره و بكى ، قالت اسماء : فقام فذاك ابي وامى مم بكائك قال : علي ابني هذا ، قلت انه ولد الساعة قال يا اسماء قتلتها الفئة الباغية لانا لهم الله شفاعتي ثم قال : يا اسماء لا تخبري فاطمة بهذا فانها قريبة عهد بولادته . الحديث .

واخرجه الحافظ ابو المؤيد الخوارزمي خليفة الزهري في مقتل الحسين ١ : ٨٧ باسناده عن الحافظ البيهقي وذكره الحافظ صاحب الدين الطبري في ذخائر العقبى ٧ ص ١١٩ نقله عن مسند الامام ابي الحسن الرضا عليه السلام والسيد محمود الشينخاني المدني في (الصراط السوي) الموجود عندنا بخط السيد المؤلف عن المحب عن المسند . (سيرتنا وسنتنا ص ٣٥)

الشموس الطالعة :

روى الشيخ الصدوق عن الحسين بن علي (ع) قال دخلت على رسول الله

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَعِنْدَهُ أَبِي بِن كَعْبٍ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرْحَبًا بِكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ
يَا زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ فَقَالَ لَهُ أَبِي وَكَيْفَ يَكُونُ يَا رَسُولَ اللَّهِ زَيْنَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَحَدٌ غَيْرُكَ؟ فَقَالَ يَا أَبِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا،
إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ فَإِنَّهُ مَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ
عَرْشِ اللَّهِ مُصْبِحَ الْهَدْيِ وَسَفِينَةَ النِّجَاةِ (نَفْثَةُ الْمَصْدُورِ)

علي (ع) خير البرية :

قال مجاهد - هم علي (ع) واهل بيته ومحبوهم

(تذكرة خواص الأمة)

٨٢- بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين وما انا عليكم بحفيظ

(هود ٨٦)

وقال الامام علي بن ابي طالب أيتها الناس أعطينا سنا وفضلنا بسبع، أعطينا: العلم والحلم،
والسماحة والفصاحة، والشجاعة والمحبة في قلوب المؤمنين،
وفضلنا: بأن منا النبي المختار والصديق، والطيّار، وأسد الله وأسد
رسوله، ومنا سيدة نساء العالمين فاطمة البتول، وسبطا هذه الأمة،
أيها الناس، من عرفني، فقد عرفني، ومن لم يعرفني أنبأته بحسبي
ونسبي.. أيها الناس: أنا ابن مكة ومنى، أنا ابن زمزم والصفاء، أنا
ابن من حمل الركن بأطراف الرداء، أنا ابن خير من ائزر وارثي،
وخير من طاف وسعى، وحج ولبي، أنا ابن من حبل علي البراق،
وبلغ به جبريل سدرة المنتهى، فكان قاب قوسين أو أدنى، أنا ابن
من صلى بملائكة السماء، أنا ابن من أوحى إليه الجليل ما أوحى...
أنا ابن فاطمة الزهراء، وسيدة النساء، وابن خديجة الكبرى،
أنا ابن الرَّمْلِ بالدماء، أنا ابن ذبيح كربلاء..»^(١)

١ - الاحتجاج للطبرسي ج ٢ ص ٣٩. مؤلف ابن خلبه را بنارسى ترجمه کرده و نشر یافته است

التي لا تخلو من العترة الهادية، اين المعدل قطع دابر الظلمة
 اين المنعظر لاقامة الامت والعوج اين المرتجى لازالة الجور
 والعدوان اين المدخر لتجديد الفرائض والسنن اين المتخير
 لاعادة الملة والشريعة (٨٣)

٨٣- ميزان العدل

حسين بن خالد ، قال قال علي بن موسى الرضا (ع) لادين له من
 لاورع له ولا ايمان لمن لا تقية له ان اكرمكم عند الله اعملكم بالتقية ،
 فقيل له يا بن رسول الله الي متى ؟ فقال الي يوم الوقت المعلوم وهو يوم
 خروج قائمنا اهل البيت فمن ترك التقية قبل خروج قائمنا فليس منا ،
 فقيل له : يا بن رسول الله ومن القائم منكم اهل البيت ؟ قال : الرابع من
 ولدي ابن سيدة الاماء يطهر الله به الارض من كل جور ويقدمها من كل ظلم
 وهو الذي يشك الناس في ولادته وهو صاحب القيبة قبل خروجه فاذا خرج
 اشرقت الارض بنوره ووضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم احدا حـداً
 وهو الذي تطوى له الارض بالدعاء اليه يقول : الا ان حجة الله قد ظهر عند
 بيت الله فاتبعوه ، فان الحق معه وفيه وهو قول الله عز وجل وان نشأ
 فنزل عليهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين (سورة الشعراء)
 (اكمال الدين ص ٣٧١ ينابيع المودة ص ٥٣٧ مسند الامام الرضا (ع) ص ٢٢٣)

من كذب بالمهدي فقد كفر :

عن جابر قال رسول الله ﷺ من كذب بالمهدي فقد كفر ومن كذب
 بالدجال فقد كذب. (مقدمة ابن خلدون ص ٣٢١ بيمينه ص)

باز آكه دل هنوز بياد تو دلبر است

جان از دريچه نظرم چشم بردر است

باز آ دگر که سایه دیوار انتظار

سوزنده ترز تابش خورشیده محشر است

باز آ که از فراق تو ای غایب از نظر

دامن زخون دیده چو دریای گوهر است

(مشفق کاشانی)

بیا که نوبت دیدار ما رسید بیا

در انتظار تو شد دیده ام سپید بیا

بیوی وصل تو ای گلبن مراد دلم

چو غنچه پیرهن صبر را درید بیا

بمهر ماه تو ای آفتاب جان تا صبح

دو چشم منتظر من نیارید بیا

بجای اشک ندامت که شرم دارم از آن

مرا ز چشم گنهار خون چکید بیا

(وجدی)

فاین تذهبون وانی توفکون والاعلام قائمة و الآيات واضحة والمنار منصوبة فإ
یتاه بکم وکیف تعمهون و بینکم عترة نبیتکم وهم ازمة الحق واعلام الدین والسنة الص
فانزلوهم بأحسن منازل القرآن وردوهم وروداهم العطاش.

نهج البلاغه - (خ/۸۸/۱۲۰/ص/م)

عشق از اول سرکش خونجی بود

ابن المؤمل لاحياء الكتاب وحدوده (٨٤)
ابن محيي معالم الدين واهله ابن قاصم شوكة المعتدين
ابن هادم ابنية الشرك والنفاق ابن مبيد اهل الفسوق والعصيان
والطغيان ابن حاصد فروع الغي والشقاق ابن طامس آثار الزيف
والاهواء ابن قاطع حبائل الكذب والافتراء

٨٤- قبل قيام القائم :

عن ابي بصير عن ابي عبد الله (ع) قال كل راية ترفع قبل قيام القائم
فصاحبها طاغوت يعبد من دون الله عز وجل
(وسايل الشيعة ط قديم ص ٤٢٣)

من لم يحب علي الدين :

اسحق بن عمار عن ابي عبد الله (ع) قال كل من لم يحب علي الدين
ولم يبغض علي الدين فلا دين له .
(كافي ط سنكي ص ٣٧٣)

المهدي (ع) وابن خلدون :

اعلم ان في المشهور بين الكافة من اهل الاسلام علي ممر الاعداء
انه لا بد في آخر الزمان من ظهور رجل من اهل البيت يؤيد الدين ويظهر
العدل يتبعه المسلمون ويستولون على الممالك الاسلامية ويسمى بالمهدي
ويكون خروج الدجال وما بعده من اشرط الساعة الثابتة في الصحيح علي
اثره وان عيسى ينزل من بعده فيقتل الدجال او ينزل معه فيباعد علي
قتله و يأتهم بالمهدي في صلواته ويحتجون في الشأن باحاديث وتكلم فيها
المنكرون

ان جماعة من الائمة خرجوا احاديث المهدي ، منهم الترمذي

يلجود داود والليزاز ، وابن ماجه والحاكم والطبراني وابو يعلى الموصلى
واسندوها الى جماعة من الصحابة مثل علي ، وابن عباس ، وابن عمر وطالحة
وابن مسعود وابي هريرة وانس ، وابي سعيد الخدري وام حبيبة وام سامة
وثوبان وقره بن اياس وعلى الهلالى ، وعبدالله بن حارث بن جزء

١- عن عبدالله بن مسعود عن النبي ﷺ اولم يبق من الدنيا الا
يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث الله فيه رجلا منى او من اهل بيتى ،
يواطى اسمه اسمى واسم ابيه اسم ابي ، هذا لفظ ابي داود

(مقدمة ابن خلدون ص ٣١٢)

٢- ابي الطفيل عن علي عن النبي ﷺ قال لو لم يبق من الدهر
الا يوم لبعث الله رجلا من اهل بيتى يملأها عدلا كما ملئت جوراً

٣- عن ابي اسحاق النسفى قال قال علي ونظر الى ابنه الحسن (١)
ان ابني هذا سيد كما سماه رسول الله ﷺ سيخرج من صلبه رجل يسمى
باسم بيتيكم يشبهه في الخلق يملأ الارض عدلا

(مقدمة ٣١٣)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا بِنْتَهُ فَاطِمَةُ (ع) :

إِنِّي، وَإِيَّاكَ، وَهَذِينَ - يَعْنِي حَسَنًا وَحُسَيْنًا - ،

وَهَذَا الرَّاقِدُ - يَعْنِي عَلِيًّا - فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ

ذَكَرَهُ الطَّبْرِيُّ فِي ذَخَائِرِ الْعُقَبِيِّ

١- بايد (ابنه الحسين) باشد .

ابن مبيد العتاة والمردة (٨٥)
ابن مستأصل اهل العناد والتضليل والاحاد ابن معز الاولياء
ومثل الاعداء ابن جـ امع الكلمة على التقوى ابن باب الله الذي
منه يؤتى (٨٦)

٨٥- حلية المهدي (عج)

عن علي (ع) انه ذكر المهدي وقال انه من ولد الحسين و ذكر
حليته فقال؛ رجل اجلى الجبين ، اقنى الانف ضخم البطن ، اذيل الفخذين
ابلج الثنايا بفخذه اليمنى شامة .

(شرح نهج البلاغة ابن ابي الحديد ج ١ ص ٩٣)

محمد المهدي :

صفوان بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال من اقر
بجميع الائمة و محمد المهدي (عج) كان كمن اقر بجميع الانبياء و محمد
محمد ﷺ بنبوته ف قيل له يا بن رسول الله فمن المهدي من ولدك ؟ قال
الخامس من السابع يغيب عنكم شخصه ولا يحل لكم تسميته .

(اكمال الدين ج ٢ ص ١)

پیشووار شیخ محمد زکریا نجف

اين وجه الله الذي يتوجه الاولياء (٨٧)

٨٧- قوم في آخر الزمان :

قال (ص) يا على اعجب الناس ايماناً واعظمتهم يقيناً قوم يكونون في آخر الزمان لم يلحقوا النبي ﷺ وحبب عنهم الحججة فأمنوا بسواد على بياض (من لا يحضره الفقيه)

له اجر خمسين منكم

قال النبي (ص) : سيأتي من بعدكم الرجل الواحد منهم له اجر خمسين منكم قالوا يا رسول الله ﷺ نحن كنا بيدر واحد وحنين ونزل فينا القرآن فقال انكم لو تحملوا ما حملوا لم تصبروا صبرهم .

(ملاحم - بحار الانوار)

نحن الشعار والاصحاب والحزنة والابواب ولا توقي البيوت الامن ابوابها فمن من غير ابوابها ستمى سارقاً - فيهم كرائم القرآن وهم كنوز الرحمن ان نطقوا صدقوا وان لم يسبقوا.

(خ/١٥٤/٢١٥/ص/١)

هم عيش العلم، وموت الجهل، يخبركم حلمهم عن علمهم، وظاهرهم عن باه وصمتهم عن حكم منطقهم لا يخالفون الحق ولا يختلفون فيه - وهم دعائم الاسلام ووا الاعتصام بهم عاد الحق إلى نصابه وانزاح الباطل عن مقامه وانقطع لسانه عن منبته، الدين عقل وعاية ورعاية لاعقل سماع ورواية فان رواة العلم كثير ورعاته قليل.

(خ/٢٣٩/٣٥٨/ص/١)

این السبب المتصل **بین الارض و السماء** این صاحب يوم الفتح
و ناشر رآية الهدى این مؤلف شمل الصلاح و الرضا این الطالب
بذ هول الانبياء و ابناء الانبياء این الطالب بدم المقتول بكر بلا
این المنصور علی من افترى علیه واجتري (۸۸)

السبب المتصل :

فی الخبر ابی الله ان یجری الامور الا بالاسباب فجعل لكل شیء سبباً
وجعل لكل سبب شرحاً وجعل لكل شرح علماً ، وجعل لكل علم باباً
ناطقاً .

الشیء الجنة ، السبب الطاعة ، والشرح ، ای الشریعة والاحکام
والعلم ، هو الرسول (ص) والباب ، ای ائمة الهدی (ع)

۸۸- صاحب يوم الفتح

ممکن است این جمله جهت اظهار درینغ و تاسف و گریه باشد از
غیبت حضرت ولی عصر (عج) که خواننده ضمن این اسف و درینغ آرزوی
ظهور و زیارتش را داشته باشد : « کجاست آن سروریکه پرچم هدایت
برافرازد و صاحب روز فتح باشد ، و شاید اسفی نسبت بگذشته باشد یعنی
کجاست مولای متقیان امیر مؤمنان که صاحب « فتح » و برافرازنده
« رایت هدی » بوده و چرا حق از مسیر خود منحرف شد . . . و یا هر دو باشد

علی راية الهدی

ابو برزة الاسلمی عن الرسول **قال قال** : « ان علیاً راية
الهدی ، و امام اولیائی و نور من اطاعنی و هو الكلمة التي الزمتها المنتقین
من احببه احببني و من ابغضه ابغضني » (سیرتنا و سنتنا ص ۱۴)

أمر معاوية بن أبي سفيان سعداً فقال ما منعك أن تسب أبا تراب ؟
 قال أما ما ذكرت ثلاثاً قالهن رسول الله ﷺ يقول لعلي وخلفه في بعض
 مغازيه فقال له علي يا رسول الله اتخافني مع النساء والصبيان ؟ فقال له
 رسول الله (ص) «أما ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه
 لانبوة بعدى وسميته يقول يوم خبير لا عطين الراية رجلاً يحب الله و
 رسوله ويحبه الله ورسوله قال فتطاولنا لها فقال ادعوا إلى علياً قال فاتاه
 وبه رمد فبصق في عينه فدفع الراية إليه ففتح الله عليه وانزات هذه الآية
 « ندع ابنائنا وابنائكم ونساءنا ونساءكم - الآية » دعا رسول الله علياً و
 فاطمة وحسناً وحسيناً فقال اللهم هؤلاء اهلي . هذا حديث حسن غريب
 صحيح من هذا الوجه . (سنن الترمذي ج ٥ ص ٣٠١-٣٠٢)

من اهل بيت الرسول ؟

قام رسول الله ﷺ يوماً خطيباً بماء يدعى خمأً بين مكة والمدينة
 فحمد الله وأثنى عليه ووعظ وذكر ثم قال أما بعد الايا ايها الناس فانما
 انا بشر يوشك ان يأتي رسول ربي فأجيب وانا تارك فيكم الثقلين (ثقلين)
 اولهما كتاب الله فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به فحث
 على كتاب الله ورغب فيه ثم قال واهل بيتي اذكر كم الله في اهل بيتي اذكر
 كم الله في اهل بيتي فقال له حصين ، ومن اهل بيته يا زيد اليس نسائه من
 اهل بيته قال نسائه من اهل بيته ولكن اهل بيته من حرم الصدقة بعده قال
 ومن هم قال هم آل علي وآل عقيل وآل جعفر وآل عباس قال كل هؤلاء
 حرم الصدقة ؟ قال نعم .

(تلخيص شد از صحيح مسلم ج ٧ ص ١٢٢)

ابن المضطر الذي يجاب اذا دعا ابن صدر الخلائق ذوالبر
والعقوى ابن ابن النبي المصطفى وابن علي المرتضى وابن خديجة
الفرآء وابن فاطمة الكبرى بابي انت وامي وتغسي لك الوقاء والعمى
يا ابن السادة المقربين يا ابن النجباء الاكرميين يا ابن الهداة
المهديين (٨٩)

٨٩- من هذا الامام ومتى يقوم ... ؟

عبد السلام بن صالح الهروي قال سمعت دعبل بن علي الخزازي يقول
داشدت مولاي الرضا علي بن موسى (ع) قصيدتي التي اولها

مدارس آيات خلت من تلاوة ومنزل وحى مقفر العرصات
فلما انتهيت الى قولي :

خروج امام لا محالة خارج يقوم على اسم الله والبركات
يميز فينا كل حق وباطل ويجزي على النعماء والنقمة

بكي الرضا عليه السلام بكائاً شديداً ثم رفع رأسه الى فقال لي يا خزازي
لطق روح القدس على لسانك بهذين البيتين فهل تدري من هذه الامام و متى
يقوم ؟ فقلت لا ، يا مولاي الا اني سمعت بخروج امام منكم يطهر الارض
من الفساد ويملاءها عدلاً كما ملئت جوراً

فقال يدعبل الامام بعدي ابني محمد و بعد محمد ابنه علي و بعد علي
ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر في غيبته اله طاع في ظهوره
لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله عز وجل ذلك اليوم حتى يخرج
فيملأه الارض عدلاً كما ملئت جوراً

واما «متى» فاخبار عن الوقت فقد حدثني ابي عن ابيه عن آباءه
ان النبي صلى الله عليه وآله قيل له : يا رسول الله متى يخرج القائم من ذريتك فقال

مثل الساعة التي لا يجليها لوقتها الا هو ثقلت في السماوات والارض لا ياتيكم
الابغثة ، (كمال الدين ص ۳۷۲)

پخته تر کن خویش را تا آفتاب آید برون

گرچه میدانم که روزی بی نقاب آید برون
تا نه پنداری که جان از پیچ و تاب آید برون
ضربتی باید که جان خفته بر خیزد ز خاک
نالہ کی بی زخمه از تار رباب آید برون
تاک خویش از گریه های نیمه شب سیراب دار
کز درون او شمع آفتاب آید برون
زده ای بی مایه ای ترسم که ناپیدا شوی
پخته تر کن خویش را تا آفتاب آید برون
در گذر از خاک و خود را پیکر خاکی مگیر
چاک اگر در سینه ریزی ماهتاب آید برون
گر بروی تو حریم خویش را در بسته اند
سر بسنک آستان زن لعل ناب آید برون
(زبور عجم - اقبال لاهوری)

نحن شجرة النبوة ومحط الرسالة ومختلف الملائكة ومعادن العلم و ينابيع
ناصرنا و محبنا ينتظر الرحمة وعدونا و مبغضنا ينتظر السطوة.

(خ/۱۰۹/۱۶۳/ص)

تالله لقد علمت تبليغ الرسالات واتمام العادات وتمام الكلمات، و
اهل البيت ابواب الحكم و ضياء الامر.

(خ/۱۲۰/۱۷۶/ص)

يابن الخيرة المهذبين يابن الغطارفة الانجيين (٩٠)
يابن الاطائب المطهرين (٩١)
يابن الخضارمة المنتجبين يابن القماقمة الاكرمين يابن البدور
المنيرة
يابن السرج المضيئة يابن الشهب الثاقبة يابن الانجم الزاهرة
يابن السبل الواضحة يابن الاعلام اللالحة

٩٠- المهدي منا اهـ ل البيت يصلحه الله في ليلة واحدة
رجوع كنيد به :

سنن ابي داود كتاب ٣٥ باب ٤-٨ و١٢ و
سنن ترمذي كتاب ٣١ باب ٥٢ و
سنن ابن ماجه كتاب ٣٦ باب ٣٤
ومسند احمد بن حنبل باب اول ص ٨٤ و ٩٩ و ٣٧٦ حديث مكرراست
و ٣٧٧ و ٣٣٠ و ٤٤٨ و باب ثالث ص ١٧ و ٢٦ و ٢٨ و ٣٨ و ٣٧ و ٥٢ و ٧٠
٩١- يابن الاطائب المطهرين :

عن ابي بصير قال سمعت ابا جعفر (ع) يقول في صاحب هذا الامر اربع
سنن من اربعة انبياء سنة من موسى وسنة من عيسى وسنة من يوسف وسنة
من محمد (ع) اما من موسى فخائف يترقب واما من يوسف فالعسن واما
من عيسى فيقال انه مات ولم يموت واما من محمد (ص) فالسيف

(كمال الدين باب ما اخبر به ابو جعفر)

انالهم شفيع يوم القيمة

عن علي مرفوعاً قال قال رسول الله ﷺ اربعة انالهم شفيع يوم
القيمة ، المكرم لذريتي ، والقاضي حوائجهم والساعي في امرهم عند

اضطرارهم اليه والمحب لهم بقلبه ولسانه

(ينابيع المودة ١٧٠)

المهدى (عج) والرسول... ؟

قال الشيخ محي الدين العربي في فتوحاته : اعلم ان الله خليفة يخرج وقد امتلأت الارض جوراً وظلماً فيملاءها قسطاً وعدلاً ولولم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج هذا الخليفة من عتره رسول الله من ولد فاطمة بواطى اسمه اسم رسول الله جده الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) يبايع بين الركن والمقام يشبه رسول الله ﷺ في الخلق و ينزل عنه في الخلق لانه لا يكون احد مثل رسول الله ﷺ في خلقه لان الله سبحانه وتعالى يقول وانك لملئ خلق عظيم .

ثم قال :

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| و عين امام العالمين فقيده | الا ان ختم الاولياء شهيد |
| هو الصارم الهندي حين يبيده | هو السيد المهدي من آل احمد |
| هو الوابل الوسمي حين يجود | هو الشمس بجلاو كل غيم وظلمة |

(شرح الاسماء الحسنی حاج ملاهادی سبزواری ص ٢٧-٢٨)

قال امير المؤمنين عليه الصلوة والسلام

احسن احببنا وسوء التبايعنا

جان فدای کلام و تجوید آفل کتاب جزیب فدنا

١١٢٤٢

يا بن العلوم الكاملة (٩٢)

يا بن السنن المشهورة يا بن المعالم الماثورة يا بن المعجزات
الموجودة يا بن الدلائل المشهودة يا بن الصراط المستقيم يا بن
النبأ العظيم (٩٣)

٩٢- عند الائمة (ع) اسم الله الاعظم وعلم الكتاب:

حدثنا ابو القاسم قال حدثنا محمد بن يحيى العطار
قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثني يعقوب بن
فريد عن الحسن بن علي بن فضال عن عبد الله بن بكير عن ابيه عبد الله عليه السلام
قال كنت عنده فذكروا سليمان وما اعطى من العلم وما اوتى من الملك
فقال لي : وما اعطى سليمان بن داود انما كان عنده حرف واحد من الاسم
الاعظم وصاحبكم الذي قال الله : قل كفى بالله شهيداً بيني وبينكم ومن
عنده علم الكتاب (٤٣ رعد) وكان والله عند علي عليه السلام علم الكتاب، فقلت
صدقت والله جعلت فداك .

(بصائر الدرجات ٢١٢ - در اين موضوع ٢١ حديث است)

٩٣- انت النبأ العظيم :

عم يتساءلون عن النبأ العظيم (نبأ ٢) قل هو نبأ عظيم ص (٦٢)
انتم عنه معرضون (ص ٦٣)

في العيون عن الرضا عليه السلام عن ابيه عن آبائه عن الحسين بن علي
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لعلي يا علي انت حجة الله وانت باب الله وانت الطريق
الى الله وانت النبأ العظيم وانت الصراط المستقيم .

(تفسير صافي ذيل آيه - وسفينه البحار)

فی الکافی عن الصادق علیه السلام فی هذه الاية قال : النبأ العظيم الولاية
وعن الباقر علیه السلام سئل عن تفسیر عم يتساءلون فقال هی فی امیر المؤمنین
كان امیر المؤمنین (ع) یقول : ما لله عزوجل آية اكبر منی و لا لله نبأ
اعظم منی .

علی بن ابراهیم در تفسیر خود از علی بن موسی الرضا (ع) روایت
کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله با امیر مؤمنان (ع) فرمود : انت النبأ العظيم
(تفسیر صافی ذیل آیه)

در تفسیر منهج الصادقین ج ۱۰ ص ۱۲۰ از ابان بن تغلب است که
گفت از امام محمد باقر (ع) از تفسیر النبأ العظيم پرسیدم فرمود مراد
از نبأ عظیم علی بن ابیطالب (ع) است که مردم در شان او اختلاف دارند

قَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلْكَ لَكَ مِنْ نَفْسِكَ
أَزْوَاجًا وَمِنْ الْأَنْعَامِ أَرْوَاحًا يَدْرُوكُ فِيهِ
لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

۹۴- العلی هو اسم اعظم الله سبحانه

والعلی هو الرفیع القدر من علی، واذا وصف الله تعالی به فی قوله :
« انه هو العلی الكبير ان الله كان علیاً كبيراً » فمعناه یملوان یحیط وصف
الواصفین بل علم العارفين وعلی ذلك قال تعالی نحو : « تعالی الله عما
یشركون » (مفردات راغب)

«علی» از اسماء صفات خداوند است که در هفت موضع از قرآن
کریم (العلی) آمده و یک مورد (علی) و سه مورد «علیاً» نازل شده
رجوع کنید بقرآن کریم- بقره ۲۵۵ حج ۶۲ لقمان ۳۰ سبأ ۲۳
غافر ۱۲ شوری ۴ شوری ۵۱ زخرف ۴ نساء ۳۴ مریم ۵۰ مریم ۵۷
پس گفتن « صدق الله العلی العظیم » را چه زیانی است ... !

علی مطابق اسم اعظم است :

هذا الاسم من اسمائه العظام مطابق لاسم الاعظم اعنی لاله الاحد و
فی العدد وهو عدد بینات الالف و عدد زبرها فان الهمزة المملوطة ایضاً عددها
مائة وعشرة والهمزة کنفس الالف ولذا وقعت موقعها انفی کل اسم من اسماء
الحروف وقع الحرف الذی هو المسمى فی اول اسمه سوی الالف حیث وقعت
الهمزة فی اول اسمها فظاهر الالف علی و باطنها علی .. :

(شرح الاسماء حاج ملاهادی سبزواری ص ۸۹)

ادع الیمن کرا

دل از همه برکنم ز سودای تو نی
جان از همه بر دارم و از رای تو نی
آن لحظه که دیده را نهم در پست
بر دیده نهم مسنت و برهای تو نی

٩٣- باب الآيات والبيّنات

الآيات : اشتقاق الآية إما من أي فأنها هي التي تبين إيساً من أي والصحيح أنها مشتقة من التأي الذي هو التثبيت والاقامة على الشيء. يقال تأي أي أرفق . و من قولهم أوى إليه و قيل للبناء العالي آية البيّنات : فيه آيات بيّنات ويقال آية بيّنة ، اعتباراً بمن بيّنها وآيات بيّنات والبيّنة، الدلالة الواضحة، عقلية كانت أو محسوسة وسمى الشاهدان بيّنة لقوله (ع) : (البيّنة على المدعى واليمين على من أنكر) و قال سبحانه : « فمَن كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ ، وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَالْبَيَانَ الْكُشْفَ عَنِ الشَّيْءِ وَهُوَ أَعْمُ مِنَ النَّاطِقِ مَخْتَصِ بِاللِّسَانِ وَ يُسَمَّى مَا بَيْنَ بَيْتَيْنَا ، قَالَ بَعْضُهُم بِالْبَيَانَ يَكُونُ عَلَىٰ ضَرْبَيْنِ أَحَدُهُمَا بِالْتَّخْبِيرِ وَهُوَ الْأَشْيَاءُ الَّتِي تَدُلُّ عَلَىٰ حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ مِنْ آثَارِ صَنْعِهِ وَالثَّانِي بِالِاخْتِبَارِ وَذَلِكَ أَمَا أَنْ يَكُونَ نَطْقًا أَوْ كِتَابَةً أَوْ إِشَارَةً مِمَّا هُوَ بَيَانٌ بِالْحَالِ قَوْلُهُ : « وَلَا يَصْدُوكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ » وَمَا هُوَ بَيَانُ الْإِخْتِبَارِ : « ذَارُوا أَوْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ » (مفردات راغب)

عترته خير العتر وأسرته خير الأسر وشجرته خير الشجر (خ/٩٤/١٣٩/ص/ص)
 إلا أن مثل آل محمد (ص) كمثل نجوم السماء أو أخوي نجم طلع نجم.
 (خ/١٠٠/١٤٦/ص/ص)

مُحَارِبِي عَلِيٍّ كَفْرُهُ وَمُخَالَفُوهُ فَسَقَةٌ.

يا بن الدلائل الظاهرات يا بن البراهين الواضعات الباهرات
يا بن الحجج البالغات يا بن النعم السابغات (٩٥)
يا بن طه (٩٦)

٩٥- يا بن النعم السابغات :

النعمة ولاية علي (ع)

وقفوهم انهم مسئولون - ثم لتسألن يومئذ عن النعيم ، فردوس
الاخبار لابن شيروية الديلمي في قافية الواو باسناده قال عن ابي سعيد
الخدري (رض) عن النبي ﷺ وقفوهم انهم مسئولون عن ولاية علي بن
ابي طالب عليه السلام .

ابوالمؤيد موفق بن احمد من اكابر علماء العامة قال روى ابو الاحوص
عن ابن اسحق في قوله تعالى : « وقفوهم انهم مسئولون » يعني ولاية
علي (رض)

وروى عن علي صلوات الله عليه جعل الموالاة اصلا من اصول الدين
من طريق العامة ثمانية احاديث ، ومن طريق الخاصة فيه ثلاثة عشر حديثاً
(فليراجع غاية المرام ص ٢٥٦)

٩٦- ما معنى الطه ... ؟

طه ، وفي المعاني عن الصادق (ع) واماطة فاسم من اسماء - النبي
(ص) ومعناه : باطالب الحق ، الهادي اليه

(تفسير صافي ذيل آيه) ❖ ❖ ❖

مهر تو نهفت در دل ما

ايزد بسرشت چون گل ما

در خون دلست منزل ما

از دیده زبس که خون فشاندیم

(حاج ملا هادی سبزواری - اسرار)

يابن من دنى فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى (٩٩)
دنوا واقترابا من العلى الاعلى لبت شعري اين استقرت
بك النوى بل اى ارض تقلك او الثرى ابرضوى او غيرها ام ذى
طوى (١٠٠)

٩٩- المهدي (ع) اسمه وكنيته

عن جابر بن عبد الله الانصارى قال قال رسول الله ﷺ المهدي من
ولدى اسمه اسمى وكنيته كنيته ، اشبه الناس به خلقاً وخائفاً يكون له
غيبية وحيرة تفضل فيها الامم ثم يقبل كالشهاب الثاقب فيملاها قسطاً وعدلاً
كما ملئت ظلماً وجوراً . (كمال الدين باب ما اخبر به النبي)

١٠٠- المهدي (عج) يخرج من مكة

اخرج الحاكم فى المستدرک عن على (رض) من رواية ابي الطفيل
عن محمد بن الحنفية قال كنا عند على (رض) فسأله رجل عن المهدي
فقال له هيهات ثم عقد بيده سبعا فقال ذلك يخرج فى آخر الزمان اذا
قال الرجل الله الله قتل ، ويجمع الله له قوماً قزعا كقزع السحاب يؤلف الله
بين قلوبهم فلا يستوحشون الى احد ولا يفرحون باحد دخل فيهم ، عدتهم
على عددهم بدر لم يسبقهم الاولون ولا يدركه الاخرون وعلى عدد اصحاب
طالوت الذين جاوزوا معه النهر ، قال ابو الطفيل ، قال ابن الحنفية
اثر يده ... ؟ قلت نعم . قال انه يخرج من بين هذين الاخشبين قلت لاجرم
والله لا ادعها حتى اموت ومات بها يعنى مكة (مقدمة ابن خلدون)

قال الحاكم هذا حديث صحيح على شرط الشيخين

عزیز علی ان اری الخلق ولا توری ولا اسمعک حسیاً و لا
نجوی عزیز علی ان تحیط بک دونی البلوی و لا ینالک منی
ضحیح و لاشکوی (۱۰۱)

۱۰۱- فتنه من شرق الارض

خطب علی (ع) فذکر الملاحم فقال سلونی قبل ان تفقدونی اما والله
لتسعن الفتنه الصما برجلها و تطأ فی خطامها یا لها من فتنه شبت نارها
بالحطب الجزل مقبله من شرق الارض رافعه ذیلها داعیه و یلها بدجله
او حیلها ذاک اذا ستدار الفلک و قلت مات و ملک بای و ادسلک
(نهج ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۵۰)

سجاره (بھائی) کہ دش کرم تست

مرچید کہ عاصیت ز خیل حرم تست

امیدوی از عاطفت و مبدم تست

تقصیر و گناہش با مید کرم تست

حاکم کت را به از این نیست بھانہ

۱- بخش آخر غزل «ای تیر غمت رادل عشاق نشانہ» از شیخ بہاد الدین محمد عالمی رحمتہ اللہ علیہ

بنفسی انت من مغیب لم یخل منا (۱۰۲)
بنفسی انت من نازح ما نزع عنا بنفسی انت امنیة شایق یتمنی
من مؤمن و مؤمنه ذکرنا فحنا بنفسی انت من عقید عز لایسامی
بنفسی انت من نصیف شرف لایساوی الی متی احارفیک یا مولای
والی متی وای خطاب اصف فیک وای نجوی

صادق سرمد

۱۰۲- هادی خلقی و مهدی حق و حجت عصر

گرچه از اهل جهان روی نهان ساخته‌ای
روشن از پر تو خود روی جهان ساخته‌ای
دیدن طلعت تو روی جهان بین خواهد
که جهانی بسوی خود نگران ساخته‌ای
آنچه پیداست به چشم تو نهانست زما
و آنچه پنهان بود از ما تو عیان ساخته‌ای
تو چو خورشید پدیددی ولی از فرط ظهور
رخ نهان از نظر پیر و جوان ساخته‌ای
هادی خلقی و مهدی حق و حجت عصر
کز رخ اهل جهان روی نهان ساخته‌ای
بولای تو که فرمان ولایت با تست
بنده در گه خود پادشهان ساخته‌ای
هر که شد پیرو تو، پیروی از ظلم نکرد
که ز بیداد گرش دادستان ساخته‌ای
صاحب امری و از حکم تو بیرون نبود
آنچه در دایره کون و مکان ساخته‌ای

تو بحق قائم ، وقائم بتو عالم که جهان

قائم از عدل کران تا بکران ساخته‌ای

بابا طاهر

بسرو قدت ای زیننده رفتار

بروی ماهت ای ماه (دهو چار)

بدیاری نبو جز تو سرو کار

بجز عشقت خیالی در دلم نی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

.. قُلْ لَا اسْمَاءَ لَكُمْ عَلَيَّ أَجْرًا
إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَىٰ ۚ
(سوره بقره، آیه ۲۳)

اِنَّمَا اسْمَ الْوَدَّ عَلَىٰ كَمَلِ الْحَسَنِ وَطَهْرِهِ

(الأحزاب، ۲۳)

۱- خط نستعلیق عربی

عزيز علي ان اجاب دونك وانغى (١٠٣)
عزيز علي ان ابكيك ويخذلك الوري عزيز علي ان يجزي
عليك دونهم ماجري ، هل من معين فاطيل معه العويل والبكاء
هل قذيت

١٠٣- كل العجب بين جمادى ورجب

روى المدايني في كتاب صفين قال خطب (ع) بعد انقضاء امر
النهر وان فذكر طرفاً من الملاحم قال اذا كثرت فيكم الاخلاط واستولت
الانباط وودنا خراب العراق ، وذلك اذا بنيت مدينة ذات ائيل وانهار ، فاذا غابت
فيها الاسعار وشيد فيها البنيان وحكم فيها الفساق ، واشتد البلاء و تفاخر
الفرغاء و دنا خوف البيداء ، وطاب الهرب والجملاء وستكون قبل الجملاء امور
يشيب فيها الصغير ، ويعطب الكبير ويخرس الفصيح ويبيت اللبيب ويهاجون
بالسيف صلماً وقد كانوا قبل ذلك في غضارة من عيشهم يمرحون ، فيا لها
من مصيبة حينئذ من البلاء العقيم والبكاء الطويل و الويل و العويل
وشدة الصريح ذلك امر الله و هو كائن وفناء مريع....

فيا ابن خيرة الالباء متى تنتظر البشر بنصر قريب من رب رحيم ، الا
فويل للمتكبرين عند حصاد الحاصدين و قتل الفاسقين عصاة ذي العرش
العظيم ...

فيا بني وامى من عدة قليلة اسماءهم في الارض مجهولة قد آن حينئذ
ظهورهم ، ولو شئت لاخبر تكلم بما ياتي ويكون من حوادث دهركم و نواب
زمانكم و بلايا ايامكم ، و غمرات ساعاتكم ، ولكنه افضيه الي من افضيه
مخافة عليكم ونظراً لكم علماً منى ادبار امركم ، وانقطاع اصلكم ونشئت
انفسكم ، وانما يكون ذلك عند ظهور العصيان وانتشار الفسوق حيث يكون

الضرب بالسيف أهون على المؤمن من اكتساب درهم حلال، لا تنال المعيشة
 الا بمعصية الله في سمائه حين تسكرون من غير شراب وتحلفون من غير
 اضطراب وتظلمون من غير منفعة وتكذبون من غير احراج تتفكرون
 بالفسوق وتبادرون بالمعصية قولكم البهتان وحدثكم الزور، واعمالكم
 الغرور، فعند ذلك لاتأمنون البيات فياله من بيات، ما اشد ظلمته من
 صائح ما اقطع صوته ذلك بيات لا يتمنى صباحه صاحبه فعند ذلك تقتلون
 وبانواع البلاء تضربون وبالسيف تعصدون والى النار تصيرون و بعضكم
 البلاء كما يعرض الغارب القتب يا عجباً كل العجب بين جمادى ورجب
 من جمع اشتمات وحصد نبات ومن اصوات بعدها اصوات ثم قال سبق القضاء
 قال رجل من اهل البصرة لرجل من اهل الكوفة الى جانبه اشهدا نكاذب
 على الله ورسوله قال الكوفي وما يدريك قال فوالله ما نزل عن المنبر حتى
 فلعج الرجل فحمل الى منزله في شق عمل فمات ليلته،

(نهج البلاغة ابن ابي الحديد ج ٢ ص ٤٩-٥٠)

اللهي! . نه انك خوبی كند از یاری و رحمت تویی نیاز
 است و نه کسی که بر تو گستاخ شود و بدی کند و خسود
 ترا بدست نیاورد از قبضه اقدار تو بیرون رود.

عين فماعدتها عيني على القذى هل اليك يا ابن احمد سبيل
فتلقى هل يتصل يومنا منك بعدة فنحضي (١٠٢)

١٠٢ - متى يخرج قائمكم ؟

عن محمد بن مسلم الثقفي قال سمعت ابا جعفر الباقر (ع) يقول :
« القائم منصور بالرعب مؤيد بالنصر تطوى له الارض ويظهر له الكنوز و
يبلغ سلطانه المشرق والمغرب ويظهر الله عز وجل به دينه على الدين كله
واوكره المشركون فلا يبقى في الارض خراب الا عمرو وينزل روح الله عيسى بن
مريم (ع) فيصلى خلفه قال فقلت له يا ابن رسول الله متى يخرج قائمكم ؟
قال : (اذا تشبه الرجال بالنساء والنساء بالرجال واكتفى الرجال بالرجال
والنساء بالنساء وركب ذوات الفروج السروج وقبلت شهادة الزور وردت
شهادة العدول واستخف الناس بالدماء وارتكب الزناء واكل الرباء واتقى
الاشرار مخافة سنتهم ، وخروج السفيناني من الشام واليماني من اليمن
وخسف بالبيداء ، وقتل غلام من آل محمد بين الركن والمقام اسمه محمد بن
الحسن النفس الزكية وجاءت صيحة من السماء وبان الحق فيه وفي شيعته
ف عند ذلك خروج قائمنا فاذا خرج اسند ظهره الى الكعبة واجتمع اليه
ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا واول ما ينطق به هذه الآية : « بقية الله خير لكم
ان كنتم مؤمنين »

ويقول انا بقيته وخليفته ووجهته عليكم فلا يسلم علم سلم الا قال :
« السلام عليك يا بقية الله في ارضه » فاذا اجتمع له المقدس وهو عشرة آلاف
رجل فلا يبقى في الارض معبود دون الله عز وجل من صنم وغيره الا وقعت
فيه نار فاحترق وذلك بعد غيبة طويلة ليعلم الله من يطيعه بالغيب ويؤمن
بالله» (كمال الدين باب ما اخبر به ابو جعفر)

متى ترد منا هلك الروية فنروي متى تنتقع من عذب مائك
فقد طال الصدى متى (١٠٥)

١٠٥- توقعوا الفرج صباحاً

مفضل بن عمر قال كنت عند ابي عبد الله (ع) وعنده في البيت اناس
فظننت انه انما اراد بذلك غيري فقال والله ليغيبن عنكم صاحب هذا الامر
وليعملن حتى يقال مات هلك في اي وادسلك ، ولتسكفان كما تكفاء
الشيعة في امواج البحر لا ينجو ، الامن اخذ الله ميثاقه ، و كتب الايمان
في قلبه و ايده بروح منه و لترفعن اثنتا عشرة راية مشتبهة لا يدري اي
من اي ، قال فبكيت فقال ما يبكيك يا ابا عبد الله فقلت جعلت فداك كيف
لا ابكي وانت تقول اثني عشرة راية مشتبهة لا يدري اي من اي قال وفي
مجلسه كوة تدخل فيه الشمس فقال آيينة هذه ؟ فقامت نعم ، قال امرنا
ابين من هذه الشمس . (اصول کافی ط سنکی ص ١٣٠)

ابوالحسن حسامی

زان سبب کربلا هویدا شد
در کنار فرات غوغا شد
خون جگر زین رویه زهر اش
زان میانه یسزید پیدا شد
امتحانسی عجیب برپا شد
کینه گسردید و آشکارا شد

از حسد منکر غدیر شدند
در تقیغه حسین گشت شهید
حق زهرا و مرتضی شد غصب
حکم فرما بخلق شد شیطان
بهر آنکس که او منافق بود
بغضهائی که بوده اند در دل

يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت رسالته .
(المائدة ٦٧)

میبدي بعد از نقل چند قول در شأن نزول این آیه مینویسد
« وقيل نزلت في علي بن ابيطالب ، اي بلغ ما انزل اليك من ربك في فضل
علي بن ابيطالب ، چون این آیت فرو آمد ، براء عازب می گوید که
از حجة الوداع بازگشته بودیم رسول خدا ﷺ و یاران در موضعی فرو
آمدند که آن را « غدیر خم » می گفتند آنجا به زیر درخت فرو آمدند
و رسول بفرمود تا ندا کردند که : « الصلوة جامعة » و رسول خدا (ص)
دست علی گرفت و گفت : « الست اولی بالمومنين من انفسهم » فقالوا :
بلی یا رسول الله قال : « الست اولی بكل مؤمن من نفسه ؟ » قالوا : بلی
قال : « هذا مولی من انا مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه .
قال فلقیه عمر ، فقال : هنيئاً لك يا ابن ابيطالب أصبحت وامسیت
مولی کل مؤمن ومؤمنة (تفسیر کشف الاسرار ج ٣ ص ١٨١-١٨٢)

بیعة الغدير المباركة : —

ولما اتم (ص) حجه قفل راجعاً الى المدينة ، ومعه ذلك
الحشد العظيم من المسلمين ، وفي غدیر خم ينزل عليه وحي
الله تعالى يدعوه لاستخلاف علي بن ابي طالب امیراً للمؤمنين
بعده ..

ولحكمة الهية ان يتم اختيار ذلك المكان بالذات لتبليغ
الناس ، ببيان السماء الخاص باختيار علي — ع — اماماً
للمسلمين بعد رسول الله (ص) .

والصالحين المحرمة لابن حجر

نغاديك ونراو حك فنقر عينا (١٠٦)

١٠٦- الائمة الاثنى عشر

الائمة الاثنى عشر وهم امير المؤمنين على بن ابي طالب (ع) وبنيه الاحد عشر الذين آخروهم القائم المنتظر المهدي امام هذا العصر والزمان من موت ابيه حتى يظهره الله بعد غيبته في آخر الزمان فيملاء الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً لنص رسول الله ﷺ عليهم بالامامة والخلافة والوصاية من طريق الخاصة والعامة كما تقدم ، وفي اثبات امامة الائمة الاثنى عشر المهدي القائم المنتظر امام المهوم من طريق الخاصة وفيه سبعة وعشرون حديثاً .

منا المهدي (عج)

(باحذف سند) ابو ايوب الانصاري قال قال رسول الله ﷺ لفاطمة: « نبينا خير الانبياء ، وهو ابوك وشهيدنا خير الشهداء وهو عم ابيك حمزة و مناله جناحان يطير بهما في الجنة حيث يشاء وهو ابن عم ابيك جعفر ، ومناسبتا هذه الامة الحسن والحسين وهما ابناك ومنا المهدي

(المعجم الصغير ج ١ ص ٣٧)

اختلاف القول في المهدي

زرارة بن اعين قال قال ابو عبد الله (ع) لا بد للغلام من غيبته قلت ولم ؟ قال يخاف واومى بيده الى بطنه وهو المنتظر وهو الذي يشك الناس في ولادته فمنهم من يقول ولد قبل موت ابيه بسنتين قال زرارة فقلت وما تأمرني لو ادرت ذلك الزمان قال ادع الله بهذا الدعاء : اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني نفسك لم اعرفك اللهم عرفني نبيك فانك ان لم تعرفني نبيك لم اعرفه قط اللهم عرفني حجبتك فانك ان لم تعرفني حجبتك ضللت عن ديني (١) (اصول كافي ط سنكي قديم ص ١٣٠)

١- در اين حديث دعا چنين ورد حديث ديگر بصورت مشهور است - م

متى ترينا ونريك وقد نشرت لواء النصر تری ، اترانا نحف
 بك و انت تأم الملاء و قدملاء الارض عدلا و اذقت اعدائك هو انا و
 عقابا و ابرت العناة و جحدة الحق و قطعت دابر المتكبرين و اجتثت
 اصول الظالمين و نحن نقول الحمد لله رب العالمين (۱۰۷)

۱۰۷- یملاء الارض عدلا

ابو نعیم فی الجزء الثانی من کتاب الفردوس فی باب البهائم قال جابر
 (رض) قال قال رسول الله ﷺ يكون بعدى خلفاء و بعد الخلفاء امرآء
 و بعد الامراء ملوك و بعد الملوك جبابرة و بعد الجبابرة يخرج رجل من
 اهل بيتي یملاء الارض عدلا (غاية المرام ۶۹۸)

يَارِبِّ ! يَارِبِّ ! يَارِبِّ !... (يَا عَرَفْتُكَ

وَأَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَدَعَوْتَنِي إِلَيْكَ) .

برحمت و عطفوت و قدرت تو، و به علمی که بوسیله

پایمیرانت بمن دادی ترا شناختم، و تو مرا بر خودت

رهناشدی، و تو مرا بسوی خویش فرخواندی، و اگر

(رحمت و هدایت تو دلیل ما) نبودی نمیدانستیم بویستی

اللهم انت كشاف الكرب والبلوى واليك استعدي وعندك
لعدوى (١٠٨)

وانت رب الاخرة والدنيا فاغث ياغيثا المستغيثين عبيدك
المبتلى واره سيده (١٠٩)
يا شديد القوي وازل عنه به الاسى والنجوى وبرد غليله ١١٠

١٠٨ - متى ذلك الزمان ؟

عن ابن مسعود قال قال رسول الله ﷺ لياتين على الناس زمان
لا يسلم لذي دين دينه الا من يفر من شاق الى شاق ومن جحر الى جحر كالثعلب
باشباله قالوا ومتى ذلك الزمان قال : اذا لم تنل المعيشة الا بمعاصي الله
فعند ذلك الزمان فهلاك الرجل على يدي ابويه فان لم يكن له ابوان فعلى
يدي زوجته وولده فان لم تكن له زوجة ولا ولد فعلى يدي قرابته وجيرانه
قالوا و كيف ذلك يا رسول الله قال يعيرونه بضيق المعيشة و يكلفونه
مالا يطيق حتى يوردونه موارد الهلكة . (مستدرك الوسائل)
لياتين زمان لا يبالى الرجل بم يأخذ مال اخيه بحلال او حرام .
(مجموعة ورام)

انصاري

١٠٩ - تو يوسف گمگشته واسلام چو يعقوب

امروز اميرالامرا جز تو کسی نیست
بر ناله دل غير تو فریاد کسی نیست
دلگرمی ما زمره افسرده دلان را
جز آتش طور تو شهاب قبسی نیست
ای مهدی دین پرده ز رخسار برافکن
ما گمشدگانیم و ره پیش وپس نیست

تو یوسف گمگشته و اسلام چو یعقوب

بهر پندار پیر تو دیگر نفسی نیست

بهر پندرت پیرهتی یسا که پیامی

بفرست که جز این ز تو اش ملتحمسی نیست

قربان تو و درد دلت کز غم اسلام

جز اشک دما دم دگرت دادرسی نیست

۱۱۰ - القائم فی سن الشیوخ و منظر الشباب

عن الریان بن الصلت قال قلت للرضا (ع) انت صاحب هذا الامر؟

فقال انا صاحب هذا الامر ولكنی لست بالذی املعها عدلاً كما ملئت

جوراً وکیف اكون ذلك علی ما ترى من ضعف بدنی وان القائم هو الذی اذا

خرج فی السن الشیوخ و منظر الشباب كان قویاً بدنه حتی لو مدیده الی

اعظم شجرة علی وجه الذی لقلعها ولو صاح بین الجبال لتدکدکت صخورها

یکون معه عصا موسی وخاتم سلیمان ذاک الرابع من وادی یغیبه الله فی سره

ما شاء ثم یظهره، فیملأ الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً

کانی بهم آنس ما کانوا اذ نود واندائاً یسمع من بعد كما یستمع من

قرب یرکون رحمة للمؤمنین و عذاباً للكافرين

(وافی باب وقایع ظهور)

بسمه تعالی

انتظار قدرت اسلام است.

انتظار فرج روح میخواهد، روح انتظار، ایمان و

امید و سعی و عمل است

افضل الاعمال انتظار الفرج

يا من على العرش استوى **هو** من اليه الرجعى والمنتهى اللهم

ما هو العرش؟

الرحمن على العرش استوى (طه ٢٥) وفي حديث المأمون وقد سأل الرضا (ع) عن قوله تعالى : « وهو الذى خلق السموات والارض فى ستة ايام وكان عرشه على الماء » قال **عليه السلام** : ان الله خلق الماء والعرش والملائكة قبل خلق السموات والارض فى ستة ايام وهو مستول على عرشه وكان قادراً على ان يخلقهما فى طرفه عين ولكن الله خلقهما فى ستة ايام ليظهر للملائكة ما يخلق منها شيئاً بعد شيء فتستدل بحدوث ما يحدث على الله تعالى مرة بعد مرة ولم يخلق الله العرش لاجابة به اليه لانه غنى عن العرش وعن جميع ما خلق لا يوصف بالكون على العرش لانه ليس بجسم تعالى عن صفة خلقه علواً كبيراً « العرش سرير الملك ، ومنه قوله تعالى : « اهكذا عرشك » (مجمع البحرين)

وعرش الله ما لا يعلمه البشر على الحقيقة الا بالاسم ، وليس كما تذهب اليه اوهام العامة فانه لو كان كذلك لكان حاملاً له تعالى عن ذلك لانه محمولاً والله تعالى يقول : « ان الله يمسك السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسكهما من احد من بعده » وقال قوم هو الفلك الاعلى والكرسى فلك الكواكب ، واستدل بما روى عن رسول الله **صلى الله عليه وآله** : « ما السموات السبع والارضون السبع فى جنب الكرسى الا حلقة ملقاة فى ارض فلاة » والكرسى عند العرش كذلك وقوله (وكان عرشه على الماء) تنبيه ان العرش ام يزل منذ اوجد مستعلياً على الماء وقوله (ذوالعرش المجيد - رفيع الدرجات ذوالعرش) وما يجرى مجراه قيل هو اشارة الى مملكته وسلطانه لا الى مقره - تعالى عن ذلك . (مفردات واغب)

ونحن عبيدك التائقون الي وليك ١١١
المذكر بك وبنبيك خلقتة لنا عصمة وملاذا واقمته لنا قواماً
ومعاذاً (١١٢)
وجعلته للمؤمنين منا اماماً (١١٣)

١١١- المهدي وجهه كالقمر الدرى :

ابن ماجة القزوينى هذا باسناده عن حذيفة اليمان عن النبي ﷺ
قال المهدي (عج) وجهه كالقمر الدرى، لونه لون عربى والجسم منه اسرايلى
يملاء الارض عدلاً كما ملئت جوراً يرضى بخلافتها اهل الارض والطير فى الجو
يملك عشرين سنة . (غاية المرام ص ٧٠٢)

١١٢- المهدي (عج) هو الباسط للعدل :

حسين بن على عليه السلام عن ابيه امير المؤمنين عليه السلام انه قال : «التاسع
من ولدك يا حسين هو القائم بالحق ، المظهر للدين والباسط للعدل قال
الحسين (ع) فقلت له يا امير المؤمنين وان ذلك الكائن ؟ فقال (ع) اى
والذى بعث محمداً (ص) بالنبوة واصطفاه على جميع البرية ولكن بعد
غيبه وحيرة فلا يثبت فيها على دينه الا المخلصون المباشرون لروح اليقين
الذين اخذ الله ميثاقهم بولايتنا وكتب فى قلوبهم وايدىهم بروح منه
(كمال الدين ٣٠٤)

هشام بن سالم عن ابي عبد الله عليه السلام قال يقوم القائم وليس لاحد فى
عنقه عهد ولا عقد . (كافى ص ١٣١)

١١٣- الامامة

فى اللغة بمعنى التقدم وفى القرآن : «انى جاعلك للناس اماماً»

اي يثتم بك الناس فيتبعونك وفي معاني الاخبار ، سمي الامام اماماً لان
قدوة للناس ، وفي القاموس : « ايهم تقدمهم » وهي الامامة ما انتم به - من
رئيس وغيره ، وفي المجمع « والامام بالكسر على «فعال» للذي يؤتم به
وفي القرآن : « يوم تدعو كل اناس بامامهم اي بمن اتتموا به وايضاً
في القاموس « الامام بمعنى الطريق ، ويتم الامر المصلح له ، والقرآن والنبي
والخليفة وقائد الجنة والدليل »

وفي المجمع يقال للطريق امام لانه يؤتم ويقصد ويتبع
واما في الاصطلاح : « الامامة هي الرياسة العامة الالهية خلافة
عن رسول الله ﷺ في امور الدين والدنيا بحيث يجب اتباعه . وقال القاضي
« روز بهان » الامامة عند الاشاعرة هي خلافة الرسول في اقامة الدين
وحفظ حقوق الملة بحيث يجب اتباعه على كافة الانام .
(اقوال الاثمة ج ٧ ص ٢١١)

الامام

در قرآن كريم ضمن دو آيه دو نوبت « امام » آمده است
(٧٩ حجرو ١٢ يس)

وچهار نوبت « اماماً » نازل شده است

(٢٣ بقره ١٧ - هود ٧٣ فرقان ١٢ احقاف)

و در پنج نوبت « ائمة » نازل شده

و در يك آيت (امامهم) و آن (٧١ سورة اسراء است

(١٢ توبه ٧٣ انبياء ٥ قصص ٤١ و ٢٤ سجده) است

(المعجم المفهرس)

فبلغه منا تحية وسلاماً وزدنا بذلك يارب اكراماً واجعل
مستقره لنا مستقراً ومقاماً واتمم نعمتك بتقديمك اياه امامنا
حتى نوردنا جناتك ومرافقة الشهداء من خلائك اللهم صل على
محمد وآل محمد (١١٤)

وصل على محمد جده ورسولك السيد الاكبر وعلى ابيه
السيد الا صغر ❀

١١٤- الصلاة على محمد وآل محمد :

قال الامام الفخر الرازي في تفسيره ٧: ٣٩١: ان الدعاء لللال من صلب
عظيم ولذلك جعل هذا الدعاء خاتمة التشهد في الصلاة وقوله اللهم صل على
محمد وعلى آل محمد وارحم محمد وآل له وهذا التعظيم لم يوجد في حق غير
الال فكل ذلك يدل على ان حب آل محمد واجب الى ان قال اهل بيته (ص)
ساورة في خمسة اشياء في الصلاة عليه وعليهم في التشهد وفي السلام وفي
الطهارة وفي تحريم الصدقة ، وفي المحبة (سيرتنا ومنتها ص ١١)

❀ النسخة

اللهم صل على حجتك وولي امرك ، وصل على جده محمد رسولك
السيد الاكبر ، وصل على ابيه السيد القصور وحامل اللوآء في المحشر وماقى
اوليائه من نهر الكوثر والامير على سائر البشر الذي من آمن به فقد ظفر
ومن لم يؤمن به فقد خطر وكفر صلى الله عليه وعلى اخيه وعلى نجلهما الميامين
القرر : ما طلعت شمس وما اضاء قمر وعلى جدته الصديقة الكبرى ،
فاطمة الزهراء بنت محمد المصطفى وعلى من اصطفيت

(نسخه بدل از مجلسى (ره) بنقل وظايف الشيعة ص ٣١٢)

و جدته الصديقة الكبرى فاطمة بنت (۱۱۵)

۱۱۵- عصمت انبیاء وائمة هدی :

بدلایل ذیل ثابت است :

الف - از آیات قرآن کریم : « واذابتلی ابراهیم ربہ بکلمات فاطمہن قال انی جاعلک للناس اماماً قال ومن ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین (۱۲۴ بقره)

۲- وما کنت متخذاً المضلین عضداً (۵۱ کهف)

۳- ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار (۱۱۳ هود)

ب - اگر انبیاء وائمه معصوم نباشند ممکن است برخلاف حکم خدا حکم کنند : (ومن لم یحکم بما انزل الله فاؤلئک هم الکافرون) (۴۴ مائده)

ج - اگر انبیاء وائمه معصوم نباشند « نقض غرض » است چه مقصود از بعثت انبیاء و نصب اوصیاء : ارشاد مردم است و در صورت عدم عصمت اتمام حجیت و ارشاد ضال نمیشود پس ارشاد نخواهد بود .

د - اگر معصوم نباشند گناه میکنند و در این صورت نه سخنشان پذیرفته است و نه اطاعتشان واجب ، بدلیل قول خدای : (ان جائکم فاسق بنبأ فتبینوا - ۶- حجرات) فاصبر لحکم ربک ولا تطع منهم آثماً او کفوراً (۲۴ - انسان)

ه - اگر معصوم نباشند مانند دیگران آنچه بحالشان نافع است امر ، و از آنچه بایشان زیان دارد نهی میکنند و در این صورت علاوه

بر قبح اطاعتشان ، طاعتشان چون اطاعت معصوم فرض نخواهد بود که بحکم خدا حکم نکرده اند .

و - اگر معصوم نباشند لازم است که در او امر خدا و آیات قرآن «تناقض» باشد که جائی امر بطاعتشان فرموده چون «اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم» - ۵۹ نساء و ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا - ۷ حشر

و در جائی نهی فرموده است : چون (و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا و كان امراً فرطاً - ۲۸ كهف (و لا تطع منهم آثماً او كفوراً - ۲۴ انسان بل عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول وهم با امره يعملون - تمة آية ۲۶ انبياء و آية ۲۷)

ز - اتفاق و اجماع علماء عقیدت، از صدر اول تا با امروز

شیخ طوسی در رساله « عقاید جعفریه » گوید :

« جميع الانبياء كانوا معصومين مطهرين عن العيوب والذنوب كلها و عن السهو والنسيان في الافعال والاقوال من اول الاعمار الى اللحد بدليل انه لو فعلوا المعصية او يطر بهم السهو لسقط محلهم من القلوب و ارتفع الوثوق عن الاعتماد على افعالهم و افعالهم فتبطل فائدة النبوة فما ورد في الكتاب فيهم واجب التأويل ، و پس از چند فراز گوید :

« يجب ان يكون الائمة معصومين مطهرين من الذنوب كلها صغيرة و كبيرة عمداً و سهواً و من السهو في الافعال والاقوال بدليل انه لو فعلوا المعصية لسقط محلهم من القلوب و ارتفع الوثوق عنهم و كيف يهدون المضالين المضالين و لا معصوم غير الائمة الاثنى عشر اجماعاً فثبت امامتهم ، طالب تفصيل رجوع کند به (اقوال الائمة ج ۶ ص ۲۰۰ بعد)

محمد وعلى من اصطفت من آباء البررة (١١٦)
وعليه افضل واكمل واتم وادوم واكثر واوفر ما صليت على
احد من اصفيائك وخيرتك من خلقك وصل عليه صلوة لا غاية
لعددتها ولا نهاية لمددها

١١٦- الفاطمة سيدة نساء العالمين :

قال لها رسول الله ﷺ « يا فاطمة لا ترضين ان تكوني سيدة نساء
المؤمنين او سيدة نساء هذه الامة »

اخرجه البخارى ج ٤ ص ٦٤ من صحيحه ومسلم فى فضائل فاطمة
ج ٢ والترمذى فى الصحيح وصاحب الجمع بين الصحيحين وصاحب الجمع
بين الصحاح الستة والامام احمد من حديث الزهراء ص ٢٨٢ ج ٦ من مسنده
(النص والاجتهاد المورده - ٨)

اخرجه ابن عبد البر فى ترجمة الزهراء من استيعابه وغيره من اعلام
اثباتهم وان النبى (ص) عادها وهى مريضة فقال كيف تجدينك يا بنيه ؟
قالت انى لوجهه وانه ليزيدنى ، انى مالى طعام آكله . قال : يا بنيه اما
ترضين انك سيدة نساء العالمين ؟

قالت يا ابا ، فاين مريم بنت عمران ؟ قال سيدة نساء عالمها وانت
سيدة نساء عالمك اما والله لقد زوجتك سيداً فى الدنيا والاخرة . ا هـ
(النص والاجتهاد ص ١١٤ ط سوم نجف)

لَكَ بِاللَّهِ عَلِيٌّ تَرَكَتِهَا

و لانقاداً لها (١١٧)
اللهم واقم به الحق (١١٨)

١١٧- ماهي الصلاة البتراء :

وقد صح في الصحيح والمسند والسنن من طريق كعب بن عجرة وغيره
(نظراء امير المؤمنين ابي مسعود الانصاري ، عبدالله بن مسعود ابي سعيد
الخدري ابي هريرة، طلحة بن عبدالله، زيد بن خاروجة، عبدالله بن عباس،
جابر بن عبدالله، زيد بن ثابت ، ابي حميد الساعدي، عبدالله بن عمرو)
تعليم رسول الله ﷺ الصحابة الاولين كيفية الصلاة عليه وقارن في جميع
تلكم الاحاديث ذكر الال بذكره ﷺ وقل حكم في شرعة الاسلام جاء
فيه من الحديث مثل ما جاء في كيفية الصلاة على رسول الله ﷺ وقد جمع
بعض الاعلام ماورد فيها و في الفاظها وصورها و هي تربو على خمسين
لفظاً وفي ستة واربعين منها قورن الصلاة على الال في جميع فصولها بالصلاة
عليه ﷺ على انه ﷺ قد نهى عن الصلاة البتراء و قال « لاتصلوا على
الصلاة البتراء فقالوا و ما الصلاة البتراء ؟ قال اللهم صل على محمد
و تمسكون، بل قولوا : اللهم صل على محمد و على آل محمد ،

(سيرتنا وسنتنا ص ٢٠- ٢١) در آغاز دعا شرحي در اين باره گذشت. م)

١١٨- الحق والباطل :

قل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً (٨١- اسراء)
نزل في شان امير المؤمنين علي بن ابي طالب (ع) من طريق العامة في حديثان
الاول نحو: ذكر ابو بكر الشيرازي في نزول القرآن في شان امير المؤمنين (ع)
عن قتادة عن ابن المسيب عن ابي هريرة قال قال لي جابر بن عبدالله دخلنا

مع النبي ﷺ في البيت وحوله ثلاثمائة وستون صنماً فأمر به رسول الله ﷺ
 فالقيت كلها لوجوهها وكان على البيت صنم طويل يقال له هبل فنظر
 النبي ﷺ الى علي (ع) فقال يا علي تركب علي؟ او اركب عليك؟
 لاقى هبل عن ظهر الكعبة قلت يا رسول الله بل تركبني فلما جاس على ظمري
 لم استطع حمله لثقل الرسالة فقلت يا رسول الله اركبك فضحك ونزل وطأطأ
 ظهره واستويت عليه فوالذي فلق الحبة وبرء النسمة لو اردت ان امسك
 بيدي السماء لمسكتها فالقيت هبل عن ظهر الكعبة فانزل الله : (وقل جاء
 الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً)

(فليراجع الطالب غاية المرام ص ٣٣٠)

ومن طريق النخاسة فيه حديثان نحو : الاول الشيخ الطوسي في اصابه
 حديثاً عن رجاله باسناده... عن امير المؤمنين عليه السلام قال انطلق بي رسول الله
 حتى اتى بي الى الكعبة فصعد رسول الله ﷺ على منكبى ثم قال انهض فنهضت
 فلما رأيت ضعفاً (منى) قال اجلس فنزل ثم قال لي يا علي اصعد على منكبى
 فصعدت على منكبى ثم نهض بي رسول الله ﷺ وخيل لي اني لو شئت لملت
 افق السماء فصعدت فوق الكعبة وتنحى رسول الله ﷺ وقال الق صنمهم الاكبر
 وكان من النحاس موطئاً باوتاد حديد فقال لي رسول الله ﷺ اعالجه
 فعالجه ورسول الله ﷺ يقول : جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان
 زهوقاً فلم ازل اعالجه حتى استمكنت منه فقال لي اذفيه فقدفته فنكسر
 فنزلت من فوق الكعبة و انطلقت انا و رسول الله ﷺ الحديث

(غاية المرام ص ٣٨١)

الذي انزل الله ﷻ به من فوق الكعبة

وادحض به الباطل وادل به اوليائك واذلل به اعدائك وصل
 اللهم بيننا وبينه وصلة تؤدي الى مرافقة سلفه واجعلنا ممن
 يأخذ بحجزتهم (١١٩)
 ويمكث في ظلهم واعنا على تأدية حقوقه اليه والاجتهاد
 في طاعته واجتناب معصيته (١٢٠)

١١٩ - ماهي حجزتهم؟

موفق بن احمد بالاسناد السابق عن رسول الله ﷺ قال يا علي اذ كان
 يوم القيامة اخذت بحجزة الله واخذت انت بحجزتي وَاخَذَ وَلَدُكَ بِحِجْزَتِكَ
 وَاخَذَ شِيعَةَ وَلَدِكَ بِحِجْزَتِهِمْ فَتَرَى يَوْمَئِذٍ بَيْنَنَا (غاية المرام ص ٥٥٣)

١٢٠ - كنت سمعه الذي يسمع به

اگر سؤال شود که چرا از خدا چنین میخواهیم : (الاجتهاد
 في طاعته واجتناب معصيته) پاسخ آن باین حدیث است « قال رسول الله
 (ص) قال الله تعالى لا يزال عبدی يتقرب الى بالتواقل حتى احببته فاذا
 احببته كنت سمعه الذي يسمع به ، وبصره الذي يبصر به ، ويده التي يبطش
 بها ، ورجله التي يمشي عليها فبى يسمع ، و بى يبصر ، و بى ياخذ و بى
 يعطى ، و بى يقوم ، و بى يقعد واذا سألتنى اعطيتته واذا استعاذنى استعذت به »
 (احقاق الحق ج ٧ ص ٣٥٣ ط جديد)

حفظ اللسان ونزوم البيت :

جابر عن ابي جعفر الباقر عليه السلام انه قال يأتى على الناس زمان يغيب
 عنهم امامهم فطوبى للمثابتمين هللى امرنا فى ذلك الزمان ان ادنى ما يكون

لهم من الثواب ان يناديهم الله جل وعز، عبادي آمنتم بسري وصدقتم بغيبي
 فابشروا بحسن الثواب مني فانتم عبادي وامنائى حقاً، منكم اتقبل وعنكم
 اعفوا لكم اغفر، بكم اسقى عبادي الغيث وادفع عنهم البلاء، واولاكم لانزلت
 عليهم عذابي، قال جابر قلت يا بن رسول الله فما افضل ما يستعمله المؤمن
 في ذلك الزمان قال حفظ اللسان ولزوم البيت .

(كمال الدين ج ١ باب ما اخبر به ابو جعفر)

صور من احداث المستقبل :

قال (ص ١) : « يأتي على الناس زمان لا يبالي الرجل ما
 تلف من دينه ، اذا سلمت له دنياه » (٢٤١) .

وقال (ص) : « اقل ما يكون في آخر الزمان اخ يوثق به
 او درهم من حلال » (٢٤٢) .

وقال (ص) : « من اشراط الساعة كثرة القراء ، وقلّة
 الفقهاء ، وكثرة الامراء ، وقلّة الامناء ، وكثرة المطر ، وقلّة
 النبات (٢٤٣) .

وقال (ص) : « كيف بكم اذا فسد نساؤكم ، وفسق
 شبابكم ، ولم تأمروا بالمعروف ، ولم تنهوا عن المنكر ؟
 قيل له : ويكون ذلك يا رسول الله ؟

قال : نعم وشر من ذلك ، وكيف بكم اذا امرتم بالمنكر
 ونهيتم عن المعروف ؟

قيل يا رسول الله : ويكون ذلك ؟

قال : نعم وشر من ذلك ، وكيف بكم اذا رأيتم المعروف
 منكراً والمنكر معروفاً » (٢٤٤) .

وقال (ص) : « سيكون في آخر امتي اناس يحدثونكم ما

-
- ٢٤١ - تحف العقول ص ٣٧ .
 - ٢٤٢ - نفس المصدر ص ٣٨ .
 - ٢٤٣ - نفس المصدر ص ٤١ .
 - ٢٤٤ - نفس المصدر ص ٤١ .

وامن علينا برضاه وهب لنا رافته ورحمته ودعائه وخيره
ماننال به سعة من رحمتك (١٢١)

١٢١- ديني ودين آبائي :

ابى الجارود قال قلت لابي جعفر عليه السلام يا بن رسول الله (ص) هل
تعرف مودتى لكم وانقطاعى اليكم وهو الاتى اياكم ؟ قال فقال نعم ، قال
فقلت فانى اسألك مسألة تجيبنى فيها فانى مكفوف البصر ، قابل المشى
ولاستطيع زيارتكم كل حين قال : هات حاجتك قلت اخبرنى بدينك
الذى تدىن الله عزوجل به انت واهل بيتك لادين الله عزوجل به قال ان كنت
اقصرت الخطبة فقد اعظمت المسئلة والله لاعطينك دينى ودين آبائى
الذى تدىن الله عزوجل به : شهادة ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله (ص)
والاقرار بما جاء به من عند الله والولاية لوليها والبر آفة من اعدائنا (عدونا)
والتسليم لامرنا وانتظار قائمتنا (اصول كافى ط سنكى ص ٢٤٠)



من وصايا النبي (ص) لاسي ذر العفاري

.....

بَابَادِرٍ : مَا رَأَيْتُ كَالثَّارِ نَامَ ظَارِبًا وَلَا يَسْتَلُ الْجَنَّةَ نَامَ
ظَلْبُهَا .

بَابَادِرٍ : كُنْ عَلَى عُنُقِكَ أَسْحَ عَلَى يَدَيْكَ وَدِينًا رِكَ .

بَابَادِرٍ : الرَّجُلُ يَهْرَمُ مِرْدَنَةً بِالذَّنْبِ يُسَبِّهُ .

وفوزاً عندك واجعل صلاتنا به مقبولة وذاتنا به مغفورة
ودعائنا به مستجاباً واجعل ارزاقنا به مبسوطة وهمومنا به مكفية
وحوالنا به مقضية واقبل اليانا بوجهك الكريم (١٢٢)

١٢٢- اهل بيتي امان لامتي :

اخرج الحافظ : ابن ابي شيبة ، وابو احمد الفريسي ، وابو عمرو وابن
عزرة ، وابو يعلى الموصلي ، وابو القاسم الطبراني ، والحكيم الترمذي
والمحب الطبري ، وابن عساكر ، وآخرون من طريق سلمة بن الاكوع
مرفوعاً : « النجوم امان لاهل السماء واهل بيتي امان لامتي » قال العزبي
في السراج - ٣ : ١٦٤ لدى شرحه : اراد باهل بيته علماءؤهم ويحتمل الاطلاق
لان الله تعالى لما خلق الدنيا لا جله ^{عليه السلام} جعل دوامها بدوام اهل بيته
وقال الحفني : واهل بيتي اى ذريتي فبسبب وجودهم يرفع البلاء
عن الامة . اهـ

واخرج امام العنا بلة احمد باسناده من طريق انس بن مالك مرفوعاً :
النجوم امان لاهل السماء واهل بيتي امان لاهل الارض فاذا ذهب اهل
بيتى جاء اهل الارض من الايات ما كانوا يوعدون فقال : ان الله خالق الارض
من اجل النبي (ص) فجعل دوامها بدوام اهل بيته وعترته (ص)

وعد الحافظ ابن حجر في الصواعق من الايات النازلة في اهل البيت
قوله تعالى : وما كان الله ليعذبهم وانت فيهم ، فقال اشار (ص) الى
وجود ذلك المعنى في اهل بيته ، وانهم امان لاهل الارض كما كان هو (ص)
اماناً لهم وفي ذلك احاديثاً كثيرة . (النص والاجتهاد)

عند نزول المهدي (عج)

وقال الحافظ ابن حجر لدى حديث الغيبة : قال بعضهم : يحتمل

ان المراد باهل البيت الذين هم امان ، علماء هم لانهم الذين يهتدى بهم كالنجوم ، والذين اذا فقدوا جاء اهل الارض من الايات ما يوعدون وذلك عند نزول المهدي لما يأتي في احاديثه ان عيسى يصلى خلفه ويقتل الدجال في زمنه وبعد ذلك تتابع الايات ، الى ان قال : ويحتمل وهو الاظهر عندي ان المراد بهم سائر اهل البيت فان الله لما خلق الدنيا باسرها من اجل النبي ﷺ جعل دوامها بدوامه ، ودوام اهل بيته لانهم يساؤونه في الصلاة عليه وعليهم في التشهد ، وفي السلام وفي الطهارة وفي تحريم الصدقة وفي المحبة ولانه ﷺ قال في حقهم : اللهم انهم مني وانا منهم ، ولانهم بضعة منه ، بواسطة ان فاطمة امهم بضعته فاقيموا مقامه في الامان (مستشار ٢٤)

١- في صحيح الترمذي عن يعلى بن مرة . قال : قال رسول الله (ﷺ) : « أحب الله من أحب حسينا . حسين سبط من الأسباط » .

٢- عن سلمان الفارسي قال : سمعت رسول الله (ﷺ) وهو يقول : « الحسن والحسين ابناي من أحبهما أحبني ومن أحبني أحب الله ومن أحب الله أدخله الجنة . ومن أبغضهما أبغضني ومن أبغضني أبغضه الله . ومن أبغضه الله أدخله النار على وجهه » .

٣- عن البراء بن عازب يقول : رأيت رسول الله (ﷺ) حاملاً الحسين بن علي على عاتقه وهو يقول : « اللهم اني أحبه فأحبه » .

٤- وعن عبدالله بن مسعود قال : ان رسول الله قال في

١ فضائل الخمسة . ج ٣ . ص ٢٦٢ - ٢٦٣ .

٢ اعلام الوري النظر في (فضائل السطين) ص ٢١٩ .

٣ المعقول انهم لابن النسخ

واقبل تقر بنا اليك وانظر اليها نظرة رحيمة نستكمل بها
الكرامة عندك ثم لاتصرفها عنا بجودك واسقنا من حوض جده
(ص) (١٢٣) بكاسه و بيده رياً رويأ هنيئاً سائفاً لاظماً بعده يا
ارحم الراحمين (١٢٤)

١٢٣- انكم واردون على الحوض :

ايها الناس يوشك ان ادعى فاجيب واني مستول و انكم مستولون
فماذا انتم قائلون ؟ قالوا نشهد انك قد بلغت وجاءت ونصحت فجزاك الله
خيراً فقال اليس تشهدون ان لا اله الا الله وان محمداً عبده ورسوله وان
جنته حق وان ناره حق وان الموت حق ، وان البعث حق بعد الموت وان
الساعة آتية لا ريب فيها ، و ان الله يبعث من في القبور ؟ قالوا بلى نشهد
بذلك قال : اللهم اشهد، ثم قال : يا ايها الناس ان الله مولاي ، وانا مولاي
المؤمنين وانا اولى بهم من انفسهم فمن كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم
وال من والاه ، وعاد من عاداه ، ثم قال : يا ايها الناس اني فرطكم وانكم
واردون على الحوض ، حوض اعرض مما بين بصرى الى صنعاء ، فيه ماء
النجوم قد حان من فضة واني سائلكم حين تردون علي عن الثقلين كيف
تخلفوني فيها ، الثقل الاكبر كتاب الله عز وجل سبب طرفه بيد الله تعالى
وطرفه بايديكم فاستمسكوا به لاتضلوا ولا تبدلوا وعترتي واهل بيتي ،
فانه نبأني اللطيف الخبير انهما ان ينقضيا حتى يردا علي الحوض ،
هذا لفظ الحديث عن الطبري وابن جرير ، والحكيم ، والترمذي
عن زيد بن ارقم (النص والاجتهاد خاتمة)

١٢٤- لاتقنطوا من رحمة الله :

قل يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم لاتقنطوا من رحمة الله ان الله

يغفر الذنوب جميعاً انه هو الغفور الرحيم . (سورة زمر ٥٢)

ولا تياسوا من روح الله انه لا يياس من روح الله الا القوم الكافرون
(يوسف ٨٦)

اللهم انى اسالك برحمتك الذى وسعت كل شىء

(آغاز دعای کمیل)

سید علی بن طاووس باستاد خود از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده است که هر گاه کسی را حاجتی باشد در حال سجده هفت نوبت خدا را به « یا ارحم الراحمین » بخواند ، و فرمود : هر که خدا را هفت مرتبه باین نام بخواند حاجتش بر آورد و فرماید منم ارحم الراحمین حاجت خود را بخوراه (وظایف الشیعة) و صلی الله علی رسولہ وآله الطیبین الطاهرین

بایان ۲۲ ج ۱۳۹۳/۲ هجری قمری مطابق ۱۳۵۲/۴/۳ شمسی محبت الاسلام

ختامه مسک

آل النبی علیہم الصلوٰة والسلام

هم موضع سرّه و لجأ امره، و عیبة علمه، و موئل حکمه، و كهوف کتبه، و جبال دینه
م اقام الخناء ظهره، و اذهب ارتعاد فرائضه.

نهج البلاغه / (ضن خطبه / ۲) / ۴۷ / صبحی الصالح

لابقاس ناک محمد (ص) من هذه الامة احد ولا يتوى بهم من جرت نعمتهم عليه
ابدأ هم اساس الدين و عماد اليقين، اليهم يفيئ الغالى، و بهم يلحق التالى، و لهم خصائص
نق الولاية و فيهم الوصاية و الوراثة

نهج البلاغه (خ / ۲ / ۴۷ / ص، ص)

ماخذ ما در مقدمه و شرح دعای ندبه

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اصول کافی ط سنکی قدیم
- ۳- « « ط جدید - آخوندی
- ۴- اثبات الهداة ط جدید ج ۳
- ۵- احقاق الحق ط جدید مصحح آیه الله نجفی مرعشی ج ۶-۷-۹
- ۶- البیان والتبیین - جاحظ ط دارالفکر الجمیع
- ۷- اصل الشیعه و اصولها ط ۱۴ و ۹ و ۱۴
- ۸- انیس الاعلام ط قدیم - از فخر الاسلام
- ۹- اقوال الائمة ج ۵-۶-۷-۸
- ۱۰- بصائر الدرجات ط تبریز - چرندابی
- ۱۱- ارض النبوة جسر عظیم ط تهران - علامه کمره ای
- ۱۲- التوحید - شیخ صدوق ط جدید
- ۱۳- تذکرة الائمة سبط ابن جوزی ط قدیم
- ۱۴- التبیان شیخ طوسی ط نجف (۱۰ جلد)
- ۱۵- تفسیر نیشابوری (نظام) ط قدیم سنکی ۳ جلدی
- ۱۶- تفسیر مجمع البیان ط صیداء - افسر
- ۱۷- تفسیر صافی ط قدیم
- ۱۸- حلیة الاولیاء ط ۱ - مصر

- ۱۹- الايضاح فضل بن شاذان ط دانشگاه تهران
 ۲۰- ديوان دعبدين على الخزاعي ط عراق
 ۲۱- ديوان آية الله كمپاني اصفهاني ط جيبی
 ۲۲- الذريعة ج ۱۳
 ۲۳- ذخائر العقبي ط جديد افسط - از بربری
 ۲۴- رجال نجاشي مصحح مصطفوي
 ۲۵- طبقات ابن سعد ط عكسي از روي نسخه مطبوع ليدن
 مصحح مستشرقين

- ۲۶- شرح الاسماء حاج ملاهادي سبزواري ط عكسي
 ۲۷- سنن دارمي - مصحح هاشم يماني ط مدينه منوره
 ۲۸- سنن ترمذي - مصحح عبدالرحمن ج ۴ و ۵ و ۶
 ۲۹- سيرتنا وسنتنا از علامه اميني
 ۳۰- صحيح بخاري ط قديم بمبئي
 ۳۱- صحيح مسلم ط مصر ۲ جلدی
 ۳۲- عيون اخبار الرضا ط قديم
 ۳۳- غاية المرام ط جديد افسط القدير ج ۱
 ۳۴- تفسير كشاف زمخشري ط مصطفى حلي ج ۱ مصر
 ۳۵- كمال الدين صدوق ط جديد - غفاري
 ۳۶- كشف الغمه ط قديم
 ۳۷- مفتاح كنوز السنة ط اول
 ۳۸- المعجم المفهرس
 ۳۹- المعارف ابن قتيبه ط ۲ مصر

- ٤٠- المعجم الصغير از طبرانی متوفى ٣٦٠ ج ١ ط مكتبة السلفية
- ٤١- مكارم الاخلاق ط جديد - غفارى
- ٤٢- المقارنات العلمية ط ١ بيروت
- ٤٣- مفردات راغب اصفهاني ط افسط
- ٤٤- مجمع البحرين ط قديم
- ٤٥- معاني الاخبار ط جديد
- ٤٦- مقدمة ابن خلدون ط مصر
- ٤٧- المراجعات ط ٣ نجف
- ٤٨- من لا يحضره الفقيه خطي
- ٤٩- مطالب السؤل ط قديم
- ٥٠- منهج الصادقين تفسير ملافتح الله كاشاني
- ٥١- المنجد ط ١٢
- ٥٢- نهج البلاغه ابن ابى الحديد ط ٤ جلدى بيروت
- ٥٣- النص والاجتهاد ط نجف ٣
- ٥٤- نفثة المصدور ط كراورى
- ٥٥- وافى ط قديم سنكى
- ٥٦- وظائف الشيعة
- ٥٧- ينابيع الموده ط سنكى قديم
- ٥٨- الاختصاص - للشيخ المفيد ره - ط - نجف اشرف
- ٥٩- الاحتجاج - للشيخ الطبرسى ره - ج ٢
- ٦٠- مرآة الجنان - الامام ابو محمد اليافى الينى ط ابيروت
- ٦١- الصواعق المحرقة - لابن حجر
- ٦٢- فضائل النصة من الصحاح السنة - للسيد الفيروزآبارى

فهرست شرح دعای ندبه از کتاب وسنت

| صفحه | موضوع |
|------|---|
| ۱ | ماهم میگوئیم (مقدمه) |
| ۵ | شیعه اهل صلح و سلم و انصاف و اتحاد است با ارائه پنج شاهد و هفت دلیل |
| ۱۰ | کتابخانه شیخ طوسی را در بغداد سوختند |
| ۱۲ | از عوام یا خواص ؟ |
| ۱۳ | نامه وقاصد شیعیان به شریف مکه |
| ۱۴ | قتل شیعیان بسال ۱۰۸۸ هـ |
| ۱۵ | حوادث سال ۱۱۴۳ هـ و آزار و تبعید شیعه در مکه معظمه |
| ۱۷ | انکار حقایق و فضائل اهل بیت پیغمبر ﷺ |
| ۱۸ | آیا شیعه چون بهائم دم دارند ؟ |
| ۲۰ | سرداب سامراء و تهمتها... |
| ۲۲ | خون دل ما ، چرا از « ولایت و امامت » بحث میکنیم ؟ |
| ۲۳ | نویسندگان که بشیعه وائمه اهانت کرده اند |
| ۲۳ | شیعه می پرسد : ده سؤال شیعیان |
| ۳۰ | هست یا نیست ؟ (حدیث یوم الدار) در چاپ اول کتاب دکتر هیگل مصری هست و در طبع دوم نیست |
| ۳۱ | سؤال علامه شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء از احمد امین و طبقات شیعیان صدر اسلام |

| موضوع | صفحه |
|---|------|
| آیا اینان اراده انهدام اسلام را داشته اند؟ | ۳۴ |
| شهدای راه حق از شیعه در عصر اول . | ۳۵ |
| جوآنمردی های شاعران شیعی ، و شعرای شیعه در قرون گذشته | ۳۶ |
| توجه شیعه از خاص و عام به دعای ندبه | ۴۰ |
| تاکنون شیعیان شافزده کتاب و شرح و ترجمه در باره دعای ندبه نوشته اند | ۴۱ |
| ماجرای دعای ندبه | ۴۲ |
| ماچه میگوئیم ؟ آیا دعا سند میخواند ؟ | ۴۴ |
| طبع دوم دعای ندبه و شرح آن از کتاب و سنت چگونه است | ۴۷ |
| پایان مقدمه | |
| تا صفحه ۱۰۵ دعای ندبه و ترجمه ... | ۵۰ |
| حدیث از رسول خدا ﷺ در باره بدعتهای پس از وی که چگونه از اهل بیتش یکتولی ، کید دشمنان را رد میکنند و از ایمان دفاع میکند . | ۱۰۷ |
| بسم الله در یکصد و سیزده سوره قرآن کریم ، بسم الله اسم اعظم خدا ، تفسیر بسم الله ، رسول خدا ﷺ فرمود هر کاری - جناب نوح نبی ﷺ گفت | ۱۰۸ |
| همه علوم مختلف در بسم الله - چرا قرآن کریم با « بسم الله شروع شده - پیامبر ﷺ فرمود كودك بكويد (بسم الله) پدر و مادر كودك را با بسم الله خواندند - بسم الله سیزده حرف است - امام صادق (ع) فرمود : خداوند آنها را بکشد چهره بسم الله اتفاق شیعه است | ۱۰۹ |

| صفحه | موضوع |
|------|---|
| ۱۱۰ | فقهای اسلامی و بسم الله - قول شافعی - بیبقی از ابوهریره - معاویه در مدینه نماز بدون بسم الله خواند - مهاجر و انصار گفتند ای معاویه از نماز دزدی کردی . |
| ۱۱۱ | الحمد لله رب العالمین - تفسیر امام صادق <small>علیه السلام</small> از عالم کبیر و صغیر طبرسی گوید : تفاوت حمد و مدح |
| ۱۱۲ | شکر بر نعمت - هجاء - کفران - جا حفظ گفت خطبای سلف و اهل بیان بر آء و شوهاه |
| ۱۱۳ | الصلوة علی النبی <small>صلی الله علیه و آله</small> از قرآن ، صحیح بخاری - صحیح مسلم سنن ابوداود ، سنن ترمذی ، سنن نسائی ، سنن ابن ماجه ، سنن دارمی ، مسند احمد حنبل ، و مسند طیبالسی ... |
| ۱۱۴ | الدعاء للنبی <small>صلی الله علیه و آله</small> ، الصلاة علیه ، صحیح بخاری ، سنن ترمذی سنن نسائی ، موطأ مالک ، مسند زید بن علی بن الحسین (ع) و مسند طیبالسی ، و حدیث امام صادق (ع) از کافی |
| ۱۱۴ | الصلوة علی النبی <small>صلی الله علیه و آله</small> و آله : ماخذ شیعه و سنی ، از احقاق الحق . صلوات فرستادن بر آل رسول <small>صلی الله علیه و آله</small> موجب بطالان نماز است . |
| ۱۱۵ | فوائد صلوات بر آل پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small> - حرمان من فصل بین النسبی و آله فی الصلوات الصلاة علی محمد و علی (ع) - ابن ابی الحدید گوید : محبت اهل بیت پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small> از صحیح ترمذی - معجم کبیر ، مستدرک حاکم ، تاریخ بغداد ، مسند ابن عباس ، الخدیر سیرتنا و سنتنا |

| صفحه | موضوع |
|------|---|
| ۱۱۶ | فضائك في اوليائك - اصطفاي - از سنن ترمذی و قرآن کریم . |
| ۱۱۷ | دعا و گریه آدم <small>عليه السلام</small> بر امام حسین <small>عليه السلام</small> و توسل بخمسه طيبه |
| | ذيل الثناء الجلي |
| ۱۱۸ | رفعتهم بعلمك، از قرآن مجید، اخراجته منها - از قرآن کریم ، من الهلكة برحمتك، از قرآن |
| ۱۱۹ | واتخذ الله ابراهيم خليلاً - لسان صدق - على دردم آيه از قرآن کریم |
| ۱۲۰ | وبعض كلمته من شجرة تكليما - وزيراً من اهلي - شرعت له شريعة |
| ۱۲۲ | الشرع ماهو ؟ معاني شريعت، و شرع ، ابن عباس گفت تفاوت شرع و منهاج چیست ؟ |
| ۱۲۳ | انبياء چگونه شريعت و منهاجی داشته اند - اهل البيت ابواب الحكم - ماهو الحق ؟ |
| ۱۲۴ | معاني چهار گانه حق . |
| ۱۲۵ | الباطل - الحق مع على و على مع الحق |
| ۱۲۶ | علماً هادياً - معاني هدايت - آيا هدايت سه نوع است ؟ معنی چهارم هدايت از آيات قرآن |
| ۱۲۷ | صفوة من اصطفيته - خمس طيبه در كتاب ادریس نبی <small>عليه السلام</small> |
| ۱۲۸ | خمس طيبه در كتب سماوی بزبان سریانی |
| ۱۲۹ | عرجت به الی سمائك - از خطابهائیکه در شب معراج به رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> شد |
| ۱۳۱ | المسومين من ملائكتك - ولو كره المشركون - الله يثربك - خدا يا على هر که تورا دوست بدارد مرا دوست داشته باشد |

| صفحه | موضوع |
|------|--|
| ۱۳۲ | وهدى للعالمين |
| ۱۳۳ | ويعلمون انهم تطهروا - آية تطهير در شأن کبیرت و از کتب اهل سنت المدهج الصغیر - صحیح مسلم، تفسیر کشاف، تفسیر بشارت بوردی |
| | تفسیر التبیان |
| ۱۳۴ | اهل البیت از طریق اهل سنت مانند اسیر بن عمار و اسیر بن شیبع مانند فضل بن شاذان - ترویج البلاغه، رأین عباسی |
| ۱۳۵ | مودت اهل البیت - دوستان اهل البیت - کتب و الاکتاف - طرق شیعه و سنی |
| ۱۳۶ | در کتب معتبره آن محمد <small>صلی الله علیه و آله</small> و حدیث مفصلی که آیه تهنیتی در تفسیر آیه مودت و کشاف از بخاری در تفسیر خود آورده است |
| ۱۳۷ | فانما الی رسول کبیرت ؟ |
| ۱۳۸ | « مثلکم من اجر فهو نیک » - الفضل و الشرف لدعوه حضرت الله و لایة الله تعالی |
| ۱۳۹ | و ما القیامة یسأل عن اربع - شعر فرزدق - در معنی اهل بیت در قیامت میر منک حدیث از اهل سنت |
| ۱۴۰ | عنی ولی الله معنی و بی، ولایت، آیه قائم و لیسلم الله و رسوله، شأن کبیرت |
| ۱۴۱ | ایه در اندک و لیسلم الله، در شأن عنی (ع) است از تفسیر اهل سنت مانند تفسیر قرآنی، در مانع، تطهیر فی - معجمه من تفسیر و صحیح سید علی زین العابدین <small>علیه السلام</small> فرمود: « من عبد الله فی سبیل الله و یومر به و یمنع من الله فی سبیل الله و یمنع من الله فی سبیل الله » |

| صفحه | موضوع |
|------|---|
| ۱۴۲ | رسول خدا ﷺ فرمود: «ای علی هر که از تو جدا شود از من جدا شده» - قوشجی امام اشاعره گوید این آیه در شأن علی است، شعر از حکیم سنائی: «همره جان مصطفی جانشر» |
| ۱۴۳ | مردمی که با علی علیه السلام بجنگند بر باطل - آیه انما ولیکم الله در شأن علی علیه السلام است از رجال نجاشی |
| ۱۴۴ | رسول خدا ﷺ فرمود من «منذر» و علی ع «هادی» است از تفاسیر اهل سنت |
| ۱۴۵ | رسول خدا ﷺ فرمود من «منذر» و علی (ع) «هادی» است از تفاسیر شیعه - امیر خلق کجا و اسیر نفس کجا؟ |
| ۱۴۶ | ماخذ حدیث غدیر از کتب شیعه و سننی (من کنت مولاهم) علی مولاه) از بیست و یک کتاب |
| ۱۴۷ | چرا مالک بن انس پیس شد؟ دکتر هیکل و علی بن ابیطالب (ع) |
| ۱۴۹ | اللهم وال من والاه آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک» از تفاسیر و رواة اهل سنت و شیعه |
| ۱۵۰ | طبقات علماء که از قرن دوم هجری حدیث غدیر را نوشته اند سیصد و شصت نفر، واقعه غدیر خم، |
| ۱۵۲ | خطبه رسول اکرم (ص) در غدیر خم - اکمال دین و اتمام نعمت بنح بنح الیک یا بنح ابیطالب علیه السلام |
| ۱۵۴ | شعر حسان بن ثابت در باره غدیر خم - از قصیده عمر و عاص شعر قیس بن سعد بن عباده، شعر کمیت بن زید الاسدی |

| صفحه | موضوع |
|------|---|
| ۱۵۵ | شعر حضرت امیر <small>علیه السلام</small> - شعر سید حمیری - شعر دعبل بن علی خزاعی در بارة غدیر خم . |
| ۱۵۷ | اختصاص علی (ع) به « امیر المؤمنین » رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود من و علی از يك درختیم - دعوت اسلامی رسول اکرم (ص) : حدیث یوم الدار - خنده کفار قریش بسخن پیغمبر (ص) |
| ۱۵۸ | ماخذ حدیث « یوم الدار » از کتب اهل سنت مانند : ابن اسحاق ابن جریر ابن ابی حاتم ابن مردویه ، ابی نعیم ، بیهقی ، ثعلبی طبری ، ابن اثیر ، ابوالفداء ، ابوجعفر اسکافی ، طحاوی ، ضیاء مقدسی ، سعید بن منصور ، احمد بن حنبل و ... |
| ۱۵۹ | حدیث منزله از صحیح مسلم ، ومحاضرات راجب اصفهانی ، علی (ع) برادر رسول خدا (ص) است از طریق عامدسی و هشت حدیث ، و از طریق شیعه سی و چهار حدیث ، ترمذی از قول ابن عمر گوید ... |
| ۱۶۰ | علی اخوانی فی الدنيا والاخرة - سنن ترمذی - احقاق الحق صحیح بخاری ، سنن ابن ماجه - طبقات ابن سعد ، مسند زید بن علی بن الحسین (ع) و مسند احمد حنبل |
| ۱۶۱ | « فاطمة سيدة نساء العالمین » : احقاق الحق ، طبقات ابن سعد قول الرسول (ص) « انی زوجتک اکثرهم علما و اقدمهم سلماً » از اثبات الهداة ، ریاض النظره ، ذخائر العقبی ، رشفة الصاوی بتأیید المودة ، احقاق الحق ، تزویج فاطمه بعلی بامر خداوند بوده است از ذخائر العقبی ، ومن لا یحضره الفقیه |

| صفحة | موضوع |
|------|--|
| ١٤١ | حديث سدا بواب - تذكيرة خواص الامة - احقاق الحق - محمد حنبلي |
| ١٤٢ | د ابا مدينة العار وعلو رايها - تركت اهل سنت - بغداد - حلية الاول اعيان دار الحكمة وعلو رايها - سنن ترمذي |
| | حديث الفياض احقاق الحق |
| ١٤٣ | المدنية المتأخر في طريق عامه مما اورد حديثه في طريق حاصه شئ حديث ابا مدينة السخنة في شاهه بلك حديث والى طرية حاصه في حديث (ان دار الحكمة وعلو رايها) في طريق حاصه حاصه حديث في طريق شريعة دار الحكمة وعلو رايها |
| | مجموع حديث |
| ١٤٤ | في حديث من ان الرسول في كل عامه في كل عامه في كل عامه |
| ١٤٥ | في حديث من قولك في كل شيء كويتم في يومه في كل عامه |
| | في حديث من قولك في كل شيء كويتم في يومه في كل عامه |
| ١٤٥ | في حديث من قولك في كل شيء كويتم في يومه في كل عامه |
| | في حديث من قولك في كل شيء كويتم في يومه في كل عامه |
| ١٤٦ | في حديث من قولك في كل شيء كويتم في يومه في كل عامه |
| ١٤٧ | في حديث من قولك في كل شيء كويتم في يومه في كل عامه |
| | في حديث من قولك في كل شيء كويتم في يومه في كل عامه |
| ١٤٨ | في حديث من قولك في كل شيء كويتم في يومه في كل عامه |
| | في حديث من قولك في كل شيء كويتم في يومه في كل عامه |

| موضوع | صفحه |
|---|------|
| از علی (ع) پرسیدند، چطور تو از پسر عمت ارث بردی؟ ... و جواب | ۱۷۰ |
| و آن تقاضی دینی، خواجده نصیر گوید: (بفتح دال است نه بکسر) ماخذ این حدیث و حدیث تنجز عاداتی، از اهل سنت | ۱۷۱ |
| و شیعتک علی منار بر من نور - فرقه ناجیه، شیعیان علو <small>عَلُو عَلِيٍّ</small> هستند - یا علی تو و شیعه تو راضی و مرضی هستید از کتب اهل سنت | ۱۷۳ |
| ای علی تو و اصحاب تو در بهشت خواهید بود - از صواعق، و نهایتاً ابن اثیر | ۱۷۴ |
| علی (ع) زایت هدایت و منار ایمانست - علی (ع) سید المسلمین و خاتم الوصیین است (از حلیة الاولیاء) | ۱۷۵ |
| علی (ع) رهبر امت به سوی بهشت است - علی (ع) حبل الله متین است از کتب شیعه و سنی | ۱۷۶ |
| علی (ع) صراط مستقیم است - علی (ع) نخستین کسیکه با رسول خدا <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> نماز گذارد - باعی سید میرداماد از کتب اهل سنت | ۱۷۷ |
| گله ابن عباس از عمر بن خطاب در مورد تزیین حق علی بن ابیطالب (ع) و اعتراف وی - ای علی تو هفت خصلت داری | ۱۷۸ |
| علی (ع) بر تأویل قرآن قتال میکند - قال عمر بن خطاب | ۱۷۹ |
| ضربه علی (ع) یوم الخندق - منادید العرب | ۱۸۰ |
| رسول خدا (ص) پدر تو را لعن کرده است - داستان پسر هند مگر نشنیدی، از حکیم سنائی ... | ۱۸۱ |

- ۱۸۲ ای که گفتم بریزید و آل او لعنت مکن - شعر از امیر علیشیر نوائی .
- ۱۸۳ لقد نصرکم الله بیدر - کینه های مردم نسبت به علی (ع) مؤمن علی رادوست دارد و منافق دشمن
- ۱۸۴ رسول خدا ﷺ در باره علی (ع) گریست - از مسند بنی از و طبرانی و ابن عساکر - وهشیمی و...
- ۱۸۵ ای علی ! چگونه صبر میکنی ؟ تا در بیت الحرام از آتش بیگانه سوخت، شعر از آیه الله کمپانی
- ۱۸۶ ان الاجل جنة حصينة - اشقی الاولین و اشقی الاخرین - از طبقات ابن سعد
- ۱۸۷ علی قاتل الناکثین و القاسطین - اصنافاً ثلاثة - علی (ع) و الخواج اشقی الاولین و الاخرین
- ۱۸۸ رسول خدا ﷺ فرمود بزودی محاسنت از خون سرت رنگین میشود - فاصبروا - ان علیا سیقاتل
- ۱۸۹ لم یمثل امر رسول الله (ص) اخبار غیبی و خطا بهای رسول خدا (ص) به علی (ع)
- ۱۹۰ حدیث مفصل از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام دوستان و دشمنان آل محمد (ص)
- ۱۹۱ الا القلیل ممن وفی لرعاية الحق - الکثرة و القلة فی القرآن - انهم لم یزالوا مرتدین
- ۱۹۳ فقتل من قتل - علی (ع) اول من شری نفسه ابتغاء مرضات الله

| موضوع | صفحه |
|---|------|
| الامام هو المعصوم والمنصوص - حب علي حسنة لا يضر معها سيئة | ۱۹۲ |
| فضائل اهل البيت - مثل اهل بيتي - عترتي خلقوا من طينتي | ۱۹۵ |
| اني تارك فيكم الثقلين، وما أخذ اين حديث از كتب عامه و خاصه | ۱۹۶ |
| بكاء الرسول ﷺ لقتل الحسين (ع) وما أخذ آن از كتب اهل سنت | ۱۹۷ |
| ان الله يحب الحسن والحسين (ع) الرسول ﷺ يحب الحسن والحسين (ع) از صحاح | ۱۹۸ |
| بكي الرسول ﷺ عند ولادة الحسين (ع) الشموس الطالعة | ۱۹۹ |
| علي (ع) خير البرية - بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين | ۲۰۰ |
| ميزان العدل - از كتب اهل سنت و شيعة - من كذب بالمهدي (عج) فقد كفر | ۲۰۱ |
| بيا كه نوبت ديدار ما رسيد بيا در انتظار تو شد ديد ما سپيد بيا | ۲۰۲ |
| قبل قيام القائم - من لم يحب علي الدين - المهدي وابن خلدون اعتقاد امت نسبت بمهدي (عج) | ۲۰۳ |
| ابوداود - بزاز ابن ماجه - حاكم - طبراني - ابويعلی موصلي از صحابة رسول (ص) احاديث مهدي (عج) را روايت کرده اند | ۲۰۴ |
| حلية المهدي (عج) هر كه بمهدي (عج) كافر شود | ۲۰۵ |
| قومي در آخر الزمان می آیند - هر يك از ایشان اجر پنجاه نفر از شما را دارد | ۲۰۶ |
| السبب المتصل - صاحب يوم الفتح - علي راية الهدى | ۲۰۷ |
| معاويه گفت چرا ابو تراب را سب نميكني؟ جواب سعد - اهل بيت پيغمبر (ص) كيستند؟ | ۲۰۸ |

| موضوع - | صفحه |
|---|------|
| امام زمان (عج) کیست و کی قیام میکنند؟ دعبل گفت امام رضا (ع) گریست - امام بعد از من کیست؟ | ۲۰۹ |
| پخته تر کن خویش را تا آفتاب آید برون - غزل از اقبال لاهوری | ۲۱۰ |
| المهدی منا اهل البیت - از سنن ابی داود - سنن ترمذی - سنن ابن ماجه - مسند احمد حنبل یا بن الاطائب المطهرین - انالهم شفیع یوم القیامة | ۲۱۱ |
| عقیده شیخ معنی الدین عربی در باره مهدی (عج) و شهری در مدح امام زمان (عج) | ۲۱۲ |
| اسم اعظم و علم الکتاب نزد مهدی است - انت النبا العظیم | ۲۱۳ |
| «نبا عظیم» امیر المؤمنین علی (ع) است . | ۲۱۴ |
| «علی» اسم اعظم خداوند است - علی مطابق اسم اعظم است از حاج ملاهادی سبزواری | ۲۱۵ |
| یا بن الایات والبیئات | ۲۱۶ |
| یا بن النعم السابغات - النعمة ولایة علی (ع) ما معنی الطه...؟ شهر حاج ملاهادی سبزواری | ۲۱۷ |
| معنی «بس» از تفاسیر عامه و خاصه - معنی «والعادیات» از قول امام صادق (ع) | ۲۱۸ |
| المهدی (عج) اسم و کنیت - المهدی (عج) یخرج من مکة حدیث صحیح علی شرط الشیخین | ۲۱۹ |
| فتنة من شرق الارض | ۲۲۰ |
| هادی خلقی و مهدی حق و حجت عصر - شعر از صادق سرمد | ۲۲۱ |

| صفحه | موضوع |
|------|--|
| ۲۲۲ | با با طاهر گفت : ... |
| ۲۲۳ | کل العجب بین جمادی و رجب |
| ۲۲۴ | تتفكرون بالفسوق وتبادرون بالمعصية ، قولكم البهتان ، وحدیثکم الزور، و اعمالکم الفرور ... |
| ۲۲۵ | متی ینخرج قائمکم ... ؟ قائمکم ... ؟ |
| ۲۲۶ | توقعوا الفرج صباحاً - از حسد منکر غدیر شدند |
| ۲۲۷ | میبدی گفت - هنیئاً لك يا ابن ابيطالب اصبحت وامسيت مولی كل مؤمن ومؤمنة |
| ۲۲۸ | الاثمة الاثني عشر - من المهدی (عج) - اختلاف القول فی المهدی |
| ۲۲۹ | یملأ الارض عدلاً |
| ۲۳۰ | متی ذلك الزمان ... ؟ تو یوسف گمگشته و اسلام چو یعقوب |
| ۲۳۱ | القائم فی سن الشیوخ و منظر الشباب |
| ۲۳۲ | ما هو العرش ... ؟ معانی عرش - عرش در قرآن کریم . |
| ۲۳۳ | المهدی (عج) وجهه كالقمر الدری - المهدی (عج) هو الباسط للعدل |
| ۲۳۴ | معنی امامت - امام - در چند آیه قرآن « امام » است . |
| ۲۳۵ | الصلاة علی محمد و آل محمد (ص) از قول فخر رازی نسخه بدل دعای ندبه از مجلسی (ره) |
| ۲۳۶ | دلائل متعدد در باره عصمت انبیاء و ائمه معصومین (ع) |
| ۲۳۷ | عقیده شیخ طوسی در باره عصمت انبیاء و ائمه |
| ۲۳۸ | فاطمه (ع) سیده نساء العالمین است از صحاح بخاری ، ترمذی جمع بین الصحیحین و استیعاب و ابن عبدالبر . |

| موضوع | صفحه |
|--|------|
| اگر در صلوات بر محمد (ص) آل رسول نباشد «صلاة البتراء» است آیه شریفه | ۲۳۹ |
| دقل جاء الحق «در شأن امیر المؤمنین (ع) است از طریق شیعه و سنی | ۲۴۰ |
| ما هی حیزتهم؟ کنت سمعها الذی یسمع به حفظا للسان ولزوم البيت | ۲۴۱ |
| دین امام محمد باقر (ع) و دین آباء آن حضرت چه بوده است | ۲۴۳ |
| اهل بیته امان لامتی - عند نزول المهدي | ۲۴۴ |
| انکم واردون علی الحوض - لاتقنطوا من رحمة الله | ۲۴۶ |
| ماخذ مقدمه و شرح دعای ندبه - پایان کتاب | ۲۴۸ |

لَمَّا سَأَلَ
 هُوَ الْعَالَمِ
 فَسَأَلَ اللَّهَ
 عَلَى مَعْنَى الْحَقِّ وَعَلَى

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 وَسَلَّمَ

۴ - اگر امام معصوم نباشد غرض از نصب امام فوت می شود

درجه و معاشش از کترین شخص عامی نیز تنزل می کند، و عصمت با

قدرت منافات ندارد، چنانچه تقدیم مفضول بر فاضل معلوم است

و در دو شخص متساوی رجحانی برای امامت نیست. و عصمت افضلی

نص و ارسیرت امام باید حاکی از عصمتش باشد.

اختصاص امامت به علی علیه السلام: نص (قول خدا و رسول

صلی الله علیه و آله) و سیرت، هر دو اختصاص به علی علیه السلام دارند:

اما نص روشن: در قول رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود سلام

به علی بیاید بامارت مؤمنین «و فرمود» لو پس از من خلیفه امی. و در قول خدا

متعال «جز این نیست که خدا و رسول، ولی مؤمنین اند و اما که...» انحصار

این اوصاف «علی علیه السلام جمع شده است، و دلیل حدیث متواتر غدیر

اصح از کتاب «میزان حق» آنرا خواهد ترجمه و شرح و معانی از تفسیر این کتاب ۲۶۴ صفحه زیر

از استاد

راز و کتب باطنیان

۱- دعای کسب

۲- ابو حمزه ثمالی

۳- مکارم الاخلاق

۴- مذہب - باشیر

۵- صباح

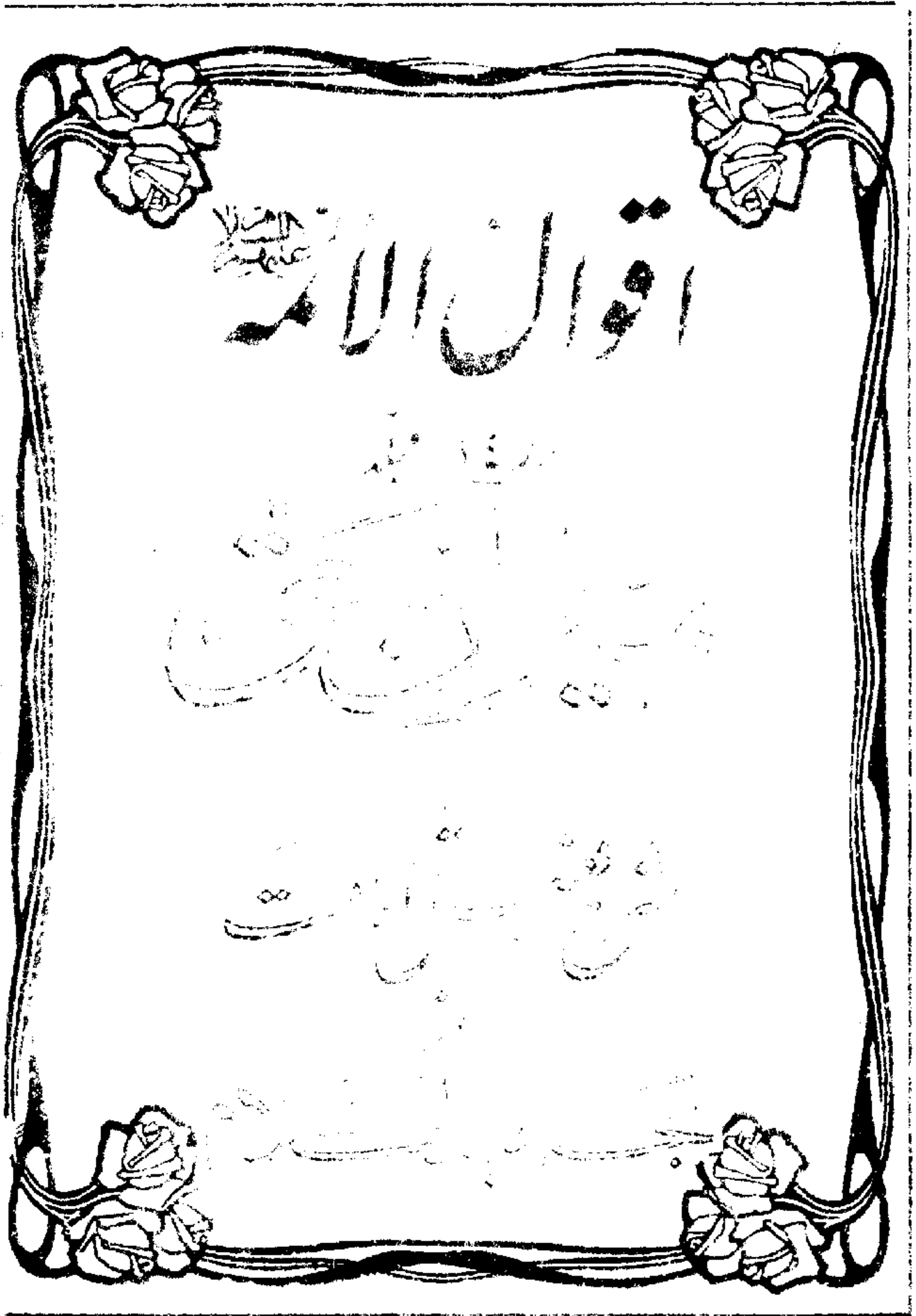
۶- میان حش

۷- توشک سفر - مناجات منظوم

امام علی (ع) و دعای عدد پانزده
میشود

تألیف و تصحیح
میرزا

تهران - صدوقی بستی - ۱۴۵۱۵/۵۳۱



کلام حق

شیرین پرورد
(۱۱۰ سوال بنام علی)

فائده نهم

نظر محسن عقیدت و وقت نظر و انصاف شاه و اقطاعی که بقدرات دین مبین اسلام دارید
 بر ساجد ارادت و موافقی که نسبت بخاندان عصمت طهارت عظیم السلام در شماست
 کتاب «شیرین پرورد» بر شما معرفی میشود.
 در این کتاب، مبانی اقطاعی شیرین پروردان و درین حال حکم دستگیر کتاب است
 برین مملکت و مملکت شیرین پرورد شده.
 تا آنکه از مقام ولای ائمه طاهریین عظیم استقام روشن شود.
 تا آنکه حق اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را بشناسیم.
 تا آنکه تاریخ پیدایش و اسباب بقای شیرین پرورد روشن شود.
 تا آنکه استقامی گذشته را که بر شیرین پرورد صلی الله علیه و آله است ندکی بشناسیم.
 تا آنکه ای از فریبک عالی و معارف ربی و ادب شیرین پرورد شود.
 تا آنکه از وضع شیرین پرورد جهان امروز بشناسیم.
 تا آنکه از ذرات و دشمنان عالیقدر سابق و لاحق شیرین پرورد که در سبب اهل بیت شیرین پرورد
 تا آنکه از ناجو فردی های دشمن و یاور و سرایان تیره دل را بشناسیم.

تا آنکه از نور را از اهل و عظمت استیاز و پدید

شیرین پرورد
۳۳ جلد است

المقصد الخامس في الامامة

ميزان الحق

شرح فضيل الامام

تجريد الكلام

اشر

خواجہ نصیر الدین محمد طوسی (ک)

© ۱۳۶۰ - ۱۳۶۱ ©

ترجمہ

مقدمہ - شرح

از

محب الاسلام

۱۴۰۱ قمری

۱۳۶۰ شمسی

نشر یافته است